



ایران، یک سال بعد از خروج ترامپ از برجام

تهیه کنندگان :

علی موسوی خلخالی

عبدالرحمن فتح اللهی

طلا تسلیمی

بررسی اولین سال خروج امریکا از برجام با یادداشت هایی از

سید محمد صادق خرازی، سید محمد حسین ملائک، علیرضا میریوسفی، صادق ملکی، سید احمد حسینی،
افشار سلیمانی، محمد مهدی مظاهری، سید علی موسوی خلخالی، عدنان طباطبایی

و همچنین

گرت اسمیت، باربارا اسلاوین، جواد صالحی اصفهانی، الیزابت روزنبرگ، دیوید مورتلاک، رایین رایت، سوزان
مالونی، ری تاکی، هوارد لافرنجی، پل پیلار، پانوس موردوکوتاس

و در گفت و گو با

سید حسین موسویان، محمد جواد جمالی نوبندگانی، داوود هیرمیداس باوند، محمد صادق کوشکی، پیرمحمد
ملازهی، احمد بخشایشی اردستانی، سید جلال ساداتیان، جعفر حق پناه، حسن مرادی، محمد صادق ربانی، محمد
کهن دل، جلال میرزایی، محمد علی خطیبی، آلبرت بغزیان، ابراهیم رزاقی، محمد قلی یوسفی، فواد ایزدی،
فریدون مجلسی، مهدی مطهرنیا، عبدالرضا فرجی راد، علی بیگدلی، مهدی ذاکریان، منصور معظمی،
امیرعلی ابوالفتح

و همچنین

ایمی مایرز یافه، آدام بوگاشکی، بنیامین فریدمن، ویلیام برنز، وندی شرمین



فهرست

- فشار همه جانبه اقتصادی همراه با تحریک نظامی هدف تیم ترامپ است..... ۵
- صبر استراتژیک ایران و تهدیدی که امریکایی ها احساس می کنند..... ۸
- شاید دبیرکل سازمان ملل بتواند میان ایران و امریکا میانجی گری کند/ترامپ دنبال جنگ نیست دنبال معامله با ایران است .. ۱۰
- پشت پرده چگونگی شکل گیری تیم "ب" و توطئه های جدید علیه ایران..... ۱۷
- سکوت اعضای برجام زنگ خطری برای صلح بین المللی است..... ۱۹
- فشار حداکثری امریکا و صبر استراتژیک ایران..... ۲۲
- شکل دهی برجام موشکی و منطقه ای در سایه ایجاد و مدیریت اعتراض داخلی؟!..... ۲۶
- تاثیرات خروج امریکا از برجام، تشدید اقدامات ضدایرانی ترامپ و راه های پیش رو ۳۲
- بایدها و نبایدهای چگونگی مقابله با سیاست های ضد ایرانی ترامپ ۴۰
- اروپا تا چند ماه آینده کاری نکند یعنی در خفا با امریکا همراه است..... ۴۴
- جنگ ایران و امریکا، دور یا نزدیک؟..... ۴۸
- سفر احتمالی ظریف به کره شمالی از دید کاخ سفید تلاش برای از سرگیری هسته ای شدن است..... ۵۰
- ایران و چین: جایی بین نفت و ترامپ..... ۵۳
- نویسنده: گرت اسمیت، روزنامه نگار و متخصص مسائل ایران و خاورمیانه..... ۵۳
- تهران فعلا "صبر استراتژیک" در پیش گرفته است..... ۵۶
- احتمال عقب نشینی دهلی نواز خرید نفت ایران در سایه عدم تمدید معافیت ها..... ۵۹
- بایدها و نبایدهای برجامی و فرصتی دیگر برای مذاکره..... ۶۲
- در سایه فشارهای سنگین امریکا صبر استراتژیک یعنی چه؟!..... ۶۵
- ایران کنار آمدن با فشارهای مالی را آموخته است..... ۷۰
- افزایش مشکلات در سایه تداوم بن بست دیپلماتیک تهران – واشنگتن..... ۷۲
- ایران می تواند توفان ترامپ را به سلامت پشت سر بگذارد؟..... ۷۵
- ضربه جدی به ساختار اقتصادی ترکیه در سایه قطع روابط اقتصادی تهران – آنکارا..... ۷۸
- فشارهای بیرونی در گزارش های آژانس درباره پابندی ایران به برجام تاثیر ندارد..... ۸۱
- ترامپ با تحت فشار گذاشتن ایران امریکا را ضعیف می کند..... ۸۴



- ۸۷ دل بستن به معافیت های نفتی بازی در زمین امریکاست.....
- ۹۰ شکست ترامپ در رویکرد اعمال فشار حداکثری بر ایران.....
- ۹۳ عراق در برزخ فشارهای امریکا و وابستگی به ایران.....
- ۹۷ سیاست تحریمی ترامپ تهدیدی برای قدرت اقتصادی امریکا/رفتار آمریکا روحیه ملی ایرانی ها را باعث می شود.....
- ۱۰۰ هدف کاخ سفید توقف غنی سازی تهران در سایه انباشت بیش از حد آن است.....
- ۱۰۵ قمار ترامپ روی صادرات نفت ایران جواب نمی دهد.....
- ۱۰۸ آیا تحریم فرصتی برای تحقق اقتصاد بدون نفت است؟!.....
- ۱۱۲ کمپین عجیب و شدید ایالات متحده علیه ایران.....
- ۱۱۵ عربستان سعودی به دنبال بیشترین بهره برداری از افزایش فشار صنعت نفت ایران.....
- ۱۱۹ آیا در سال پیش رو فروش نفت ایران صفر خواهد شد؟.....
- ۱۲۴ ایران و چین: جایی بین نفت و ترامپ.....
- ۱۲۷ از مشکلات سال ۹۷ درس بگیریم.....
- ۱۳۱ پایان بازی ترامپ در قبال ایران چیست؟.....
- ۱۳۴ لزوم تغییر رویکرد اقتصادی دولت.....
- ۱۳۸ دولت ترامپ همان فرضیات اشتباه حمله به عراق را در مورد ایران پیش گرفته است.....
- ۱۴۲ دولت هیچ نگاه راهبردی برای تقابل با تحریمها ندارد، پس احتمالا اوضاع بدتر می شود.....
- ۱۴۵ جدیدترین اعمال فشار ایالات متحده علیه ایران.....
- ۱۴۷ تحریم سپاه اثری بر توان این نیرو نخواهد داشت / آیا سیل اخیر ایران به آمریکا کمک خواهد کرد؟.....
- ۱۵۱ نقش زنان در مذاکرات هسته ای ایالات متحده و ایران.....
- ۱۵۴ متاسفانه سیل ایران هم به کمک ترامپ آمد.....
- ۱۵۸ آیا ترامپ در یک سالی که از برجام خارج شده در خصوص ایران موفق عمل کرده است؟!.....
- ۱۶۳ تغییر نظام در ایران و ونزوئلا: همه ماجرا هم این است؟.....
- ۱۶۶ خروج از توافق هسته ای در شرایط کنونی صلاح نیست.....
- ۱۷۱ «اعمال فشار حداکثری» بر ایران جواب نمی دهد.....
- ۱۷۴ حفظ امنیت اسرائیل و بهانه های تجاری دلایل خروج ترامپ از برجام.....
- ۱۸۰ دولت روحانی بانی مشکلات کشور نیست.....



○○ ○○○ ○

- ۱۸۶ چین هنوز آمادگی مقابله با ایالات متحده را ندارد.....
- ۱۸۸ خلاء سهم نفت ایران، شوک قیمت در بازار جهانی را در پی نخواهد داشت.....
- ۱۹۴..... افزایش تحریم ها علیه ایران، شرایط را مطابق اهداف کاخ سفید پیش نخواهد برد.....

یک سال بعد از خروج امریکا از برجام

فشار همه جانبه اقتصادی همراه با تحریک نظامی هدف تیم ترامپ است

یک سال از خروج ایالات متحده از برجام به دستور و امضای دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا گذشت. برجامی که بعد از ۱۲ سال کش مکش و مذاکرات جدی در سطوح مختلف و بعد از رایزنی ها و ابتکارات دیپلماتیک دستگاه سیاست خارجی ما توسط محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه

سید محمد صادق خرازی،
مدبرمسئول دیپلماسی ایرانی
و سفیر اسبق ایران در سازمان
ملل و فرانسه



کشورمان به امضا رسیده بود و امیدهای بسیاری را برانگیخته بود. برجام انتظارات ما را در سطح بین المللی و جهانی بالا برد. اما واقعیت این است که برجام، برجام بود؛ ما توقعاتمان را از آن بالا بردیم. شاید اگر توقعاتمان از برجام بالا نبود و آن را توافقی مثل توافق های دیگر می دیدیم با خروج یکجانبه ترامپ از آن راحت تر و آسان تر کنار می آمدیم.

به هر حال نمی توان این واقعیت را کتمان کرد که هیچ کس گمان نمی کرد دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا شود. حتی در درون امریکا، کارشناسان امریکایی و حتی پایگاه های بزرگ نظرسنجی که عموماً قبل از انتخابات مورد استناد قرار می گیرند کمترین احتمال را برای پیروزی دونالد ترامپ پیش بینی می کردند. همه فکر می کردند فردی که حرف های رکیک می زند، از زدن اتهامات مختلف دروغ به رقبایش و هر آن کس که از او خوشش نمی آید، ابایی ندارد و به راحتی از روابط جنسی اش سخن می گوید، نمی تواند مورد اقبال رای دهندگان امریکایی باشد. به ویژه که در هر مقطعی پرونده ای غیراخلاقی از او افشا می شود. همه فکر می کردند که امریکایی ها نسبت به پرستیژ و احترام رئیس جمهورشان حساسیت دارند و برای همین به چهره ای مثل ترامپ رای نمی دهند. اما ترامپ در کمال ناباوری انتخاب شد. انتخاب او آن قدر عجیب بود که خود امریکایی ها از انتخابش شوکه شدند.

ترامپ از همان روز اول که انتخاب شد عزم خود را جزم کرد تا به هر آن چه وعده داده بود عمل کند. وی از همان روز اول و در جریان رقابت های انتخاباتی اش شعار خروج از برجام را سر می داد و وعده می داد رئیس جمهور شود "برجام را پاره می کند." اما کسی گمان نمی کرد که او از برجام که واقعیتی عینی بود و حمایت جامعه جهانی را پشت سر خود داشت به این سادگی خارج شود. اما ترامپ ثابت کرد نه تنها به توافق برجام پایبند نیست بلکه به هیچ توافقی که باب میلش نباشد حتی اگر امضای همه جهانیان را پشت سر خود داشته باشد، پایبند نمی ماند. او از توافق پاریس که مورد اجماع همه کشورهای جهان بود، خارج شد. معاهده نفتا را به چالش کشید و از



آن خارج شد و کشورهای عضو را بر آن داشت آن چه او می خواهند را امضا کنند. از معاهده آسیا - پاسفیک خارج شد. توافق موشک‌های هسته‌ای میان برد با روسیه را فسخ کرد. و از پیمان جهانی سازمان ملل برای بهبود مهاجران و پناهندگان خارج شد .

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان او نسبت به باراک اوباما، رئیس جمهوری پیشین نفرت عجیبی دارد - برخی این نفرت را نژادی می دانند - برای همین از هر توافقی که او امضا کرده باشد، خارج می شود. تقریباً او از هر توافقی که اوباما امضا کرده باشد، خارج شده است.

برای همین نمی توان این خرده را به ایران گرفت که چرا پای برجام ایستاده است یا ایران آن را نقض نمی کند، چرا که برجام توافقی جهانی بوده که یکی از طرف های آن به صورت یکجانبه از آن خارج شده و این ارتباطی به ایران ندارد. ترامپ ثابت کرده که به هیچ چیز پایبند نیست و همان طور که گفته شد نه فقط به برجام بلکه به معاهده های جهانی دیگر پایبند نبوده است. او کسی است که فعلاً منافع خود را در جهت تامین همه جانبه منافع اسرائیل قرار داده و در همین راستا حتی درصدد لغو معاهده های قدیمی مثل توافق اسلو میان فلسطین و اسرائیل بر آمده و قصد دارد با اعلام معامله قرن که جارد کوشنر، دامادش معمار آن است، بر آتش بحران های خاورمیانه بدمد. حتی خروجش از برجام نیز از جهتی دیگر در دفاع چشم و گوش بسته از منافع اسرائیل قابل تفسیر است. در این شکی نیست که برجام یک واقعیت است که نمی توان آن را منکر شد. برجام یک توافق بین المللی است که امضای کشورهای بزرگ جهانی را پای خود دارد و در سازمان ملل و شورای امنیت به تصویب رسیده و از حمایت بین المللی برخوردار است. برجام بر اساس یک سری واقعیت های محیطی و جهانی به دست آمده است. ما وارث یک فعل و انفعالاتی در جهان پیرامونمان بودیم که برجام در بستر آن و در پی یک سری تحولات ژئواستراتژیک در منطقه به دست آمده است. تغییر خاستگاه جهانی ما بعد از برجام از دستاوردها و نتایج برجام بوده است. شاید این تغییر خاستگاه یکی از دلایلی دشمنی امریکای ترامپ با ما باشد.

در این یک سالی که ترامپ از برجام خارج شده، کاری نبوده است که او و تیمش علیه ایران انجام نداده باشند. از اعمال تحریم های سخت و ظالمانه گرفته تا فشار بر دولت ها و شرکت های مختلف برای قطع همکاری با ایران تا تلاش برای تشکیل منظومه ای ضد ایرانی با دمیدن بر توهم ایران هراسی.

در حال حاضر آن چه دولت تندروی ترامپ دنبال می کند، عصبانی کردن ایران و تحریک آن به انجام یک کار متهورانه است، از خروج از برجام گرفته تا آغاز درگیری در خلیج فارس. جان بولتون، مشاور امنیت ملی امریکا تا کنون حداقل یک بار به بهانه های واهی به سراغ کنگره رفته تا مجوز جنگ علیه ایران را بگیرد. روشن است که بعد از فشارهای همه جانبه علیه ایران طرف امریکایی دنبال بهانه ای برای عصبانی کردن ایران می گردد. به هوش

باشیم که فریب این بازی را نخوریم و تن به تله های خطرناک آن ندهیم. برای امریکا ویران کردن امری عادی است، کاری که در عراق و افغانستان کرد، اما این به درایت و و تدبیر ما بستگی دارد که وارد بازی خطرناک امریکا نشویم.



چرا امریکا به خروج ایران از برجام اصرار دارد؟

صبر استراتژیک ایران و تهدیدی که امریکایی ها احساس می کنند

تحلیلگران عرب می گویند که صبر ایرانیها مثل قالی بافتنشان است. با صبر فراوان قالی می بافند و در آخر محصولی زیبا خلق می کنند. دیپلماسیشان هم به همین شکل است. ایران فعلا در برابر رفتارهای ترامپ صبر استراتژیک اتخاذ کرده است تا در

سید علی موسوی خلخالی،
روزنامه نگار، مترجم و سردبیر
دیپلماسی ایرانی



نهایت یک روزی از این صبر استراتژیک بهره مورد نظر را ببرد.

یک سال از خروج ترامپ از برجام گذشت. دولت نتوکان امریکا گمان می کرد با خروجش از برجام ایران نیز به خروج از برجام اقدام خواهد کرد. این سیاست خود را هیچ گاه علنی بیان نمی کرد اما رفتارهای بعدی اش نشان داد که چنین چیزی را انتظار دارد و می خواهد مطابق با این سیاست، سیاست های بعدی خود را پیش ببرد. در روزهای اخیر که ایالات متحده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به فهرست گروه های تروریستی خود افزود و به دنبال آن معافیت ۸ کشور را از واردات نفت ایران لغو کرد امریکا این سیاست خود را بیشتر علنی کرد .

بسیاری بر این باورند که ترغیب ایران به خروج از برجام که یک تعهد بین المللی است و تایید شورای امنیت و سازمان ملل را پشت سر خود دارد بیش از همه تقاضایی اسرائیلی است تا به این ترتیب ایران از مفاد موجود در برجام به ویژه در زمینه های امنیتی و نظامی که اسرائیل از بابت آن احساس خطر می کند، رهایی یابد .

واقعیت این است که ترامپ و نتانیاهو با خروج امریکا از برجام تا کنون به آن چه می خواستند نرسیدند. به ویژه که جامعه جهانی اعم از اروپا، روسیه و چین همچنان بر حفظ برجام اصرار دارند و از آن حمایت می کنند و از لحاظ سیاسی تمام قد در حفظ آن تلاش می کنند. برای همین امریکایی ها همه کاری می کنند تا ایران از برجام خارج شود تا دیگر آن حمایت سیاسی که در حال حاضر از آن برخوردار است را نداشته باشد. به عبارت دیگر اقداماتی از قبیل افزودن سپاه به فهرست گروه های تروریستی و لغو معافیت کشورهای وارد کننده نفت ایران همگی برای عصبانی کردن ایران با هدف ترغیب تهران به خروج از برجام است تا به این ترتیب به زعم خود بتوانند خیزی بلند برای تقابل همه جانبه با ایران بردارند .

حالا، چرا ایالات متحده باید اصرار داشته باشد که ایران از برجام خارج شود؟

برجام از لحاظ امنیتی و نظامی بندهایی دارد که بسیار به سود ایران است و با امنیت و توان نظامی ایران ارتباط مستقیم دارد. اولاً، بر اساس برجام ایران از منشور هفت سازمان ملل خارج شده که این نخستین بار در تاریخ جهان است که کشوری بدون جنگ از منشور هفت سازمان ملل خارج می شود. برای درک اهمیت این موضوع لازم به یادآوری است که عراق با وجود این که توسط امریکایی ها اشغال شد و در حدود ۱۵ سال از سقوط حکومت سابق آن (رژیم بعثی) می گذرد، همچنان از بندهای مرتبط با منشور هفت سازمان ملل رنج می برد، از جمله در موضوع استحصال درآمدهای نفتی و دادوستدهای اقتصادی که به موجب منشور هفت سازمان ملل همچنان با محدودیت هایی روبه روست. ثانیاً، مطابق با برجام تحریم تسلیحاتی ایران تا سال ۲۰۲۰ لغو می شود و ایران می تواند آزادانه سلاح های متعارف خریداری کند، یعنی تا سال آینده، یعنی یک سال دیگر. همچنین تا سال ۲۰۲۳ ایران از دید جامعه جهانی و مطابق با برجام از تعریف حقوقی "تهدید" خارج و به یک کشور عادی تبدیل می شود که می تواند سلاح های سنگین خریداری کند یا بفروشد. یعنی اگر کشوری بخواهد به ایران سلاح بفروشد یا ایران بخواهد به کشوری سلاح بفروشد هیچ کس حق اعتراض ندارد و از لحاظ حقوقی و از نگاه سازمان ملل هیچ کشوری نمی تواند به آن معترض و مانع از انجام آن شود. این یکی از مهمترین مسائلی است که باعث نگرانی امریکا و اسرائیل شده و گمان می کنند تنها راهی که می توانند ایران را از این حق محروم کنند تحریک به خروج آن از برجام است.

دونالد ترامپ یا نتانیاهو چند سالی بیشتر در قدرت نیستند، اما ایران ماندنی است و تا ابد خواهد ماند. این صحیح است که ایران آن طور که انتظار می رفت از برجام سود اقتصادی نبرد و بعد از خروج امریکا از برجام بهره برداریش از برجام به حداقل ممکن رسید اما بهره برداری های سیاسی، امنیتی و نظامی برجام به قوت خود باقی است و تنها با صبر استراتژیک، درایت سیاسی و برنامه ریزی دقیق برای عبور از این موقعیت حساس کنونی است که می تواند به این مهم دست یابد. یعنی دقیقاً، همان چیزی که توصیف می کنند، قالی بافی که رنج ها را به تن می خرد و صبر می کند و با تحمل مشقت ها به بافتن قالی خود ادامه می دهد تا در نهایت نتیجه دسترنجش را در محصول زیبایش ببیند.



مذاکره با ایران فعلا برای ترامپ جذاب نیست

شاید دبیرکل سازمان ملل بتواند میان ایران و امریکا میانجی‌گری کند/ترامپ دنبال جنگ نیست
دنبال معامله با ایران است

خروج امریکا از برجام به امضا و دستور دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده یک ساله شده است. در این یک سال ترامپ با ادعای رسیدن به توافقی بهتر همه‌گونه فشاری را بر ایران تحمیل کرده و نه تنها تحریم‌های سابق را بازگردانده بلکه اقدامات بی سابقه‌ای را نیز علیه ایران انجام داده است، از جمله افزودن سپاه به فهرست گروه‌های تروریستی، تشدید تحریم‌های نفت، فشارهای بی سابقه به بخش‌های خصوصی و بانکی کشورهای مختلف برای خودداری از هرگونه همکاری با ایران و فشارهای سیاسی علیه ایران در مجامع مختلف بین‌المللی. شکی نیست که در این اقدامات رد پای اسرائیل و عربستان سعودی، دو طرفی که از ایران همواره احساس خطر کرده‌اند، مشهود است. در این رابطه گفت‌وگویی را با سید حسین موسویان، سفیر اسبق ایران در آلمان و مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای سابق و پژوهشگر فعلی دانشگاه پریتون انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

یک سال از خروج امریکا از برجام گذشت، و ایالات متحده شدیدترین فشارها را به ایران اعمال کرده است. به قول خود امریکایی‌ها فشار حداکثری اعمال کرده‌اند. به نظر شما ایالات متحده توانسته است در این مدت به آن چه فکر می‌کرده، برسد؟

ما در موضوع ایران در شرایط کنونی با دو امریکا مواجه هستیم.

اول: آمریکای شخص ترامپ. او به دنبال جنگ و درگیری و تغییر رژیم نیست بلکه خواهان گفت‌وگو و معامله با ایران است. چون تهران به تقاضاهای مکرر او پاسخ منفی داده لذا تلاش می‌کند با افزایش فشارها و تحریم‌ها، نظام اقتصادی ایران را متلاشی و با تشدید روند گرانی، تورم، بیکاری، فساد و کاهش ارزش پول ملی و ... تهران را به پای میز مذاکره بکشاند.



دوم: آمریکای کارگزاران کلیدی ترامپ. کلیدی ترین عنصر این محور شخص جان بولتون است. این محور به دنبال تغییر رژیم و تجزیه ایران است. بولتون - نتانیا هو - بن سلمان، ولیعهد عربستان - بن زائد، ولیعهد امارات اتحاد چهارجانبه ای تشکیل داده و سیاست فشار حداکثری به قصد فروپاشی ایران را در دستور کار قرار داده اند. تقسیم کار در این مربع شوم هم بدین شکل است که طراحی سیاست ها با نتانیا هو، زور و فشار حداکثری از سوی آمریکا و تأمین مالی آن با عربستان و امارات خواهد بود.

واقعیت این است که این محور شوم توانسته تحریم های بی سابقه ای را علیه ایران اعمال کند، تجارت کشورهای غربی همچون اروپا با ایران را به حداقل برساند، همکاری اقتصادی قدرت های بلوک شرق همچون چین، روسیه و هند را در حد قابل توجهی کاهش دهد، صادرات نفت ایران را کاهش دهد، اتحادی از کشورها در منطقه علیه ایران شکل دهد، روابط آمریکا و ایران را به گونه ای تخریب کند که حتی با پیروزی دموکرات ها، شانس حل و فصل مسائل ایران و آمریکا غیرممکن یا فوق العاده سخت شود. این مربع شوم سعی می کند که ایران را وادار به خروج از برجام کند تا شش قطعه نامه صادره در دولت قبل احیا، طبق منشور سازمان ملل به عنوان تهدید صلح و امنیت بین الملل تلقی شده و تحریم ها اجماعی و جهانی شود.

ایران در وضعیت بسیار سخت اقتصادی قرار گرفته و در عین حال فشارهای سیاسی به دولت آقای روحانی به عنوان متولی برجام و پیش برنده مذاکرات، بسیار زیاد است، به نظر شما دولت تا کجا می تواند این وضعیت را تاب بیاورد؟

اگر در داخل کشور اتحاد و همدلی و تدبیر همراه با مدیریت کارآمد وجود داشته باشد، می توان بخش قابل توجهی از توطئه های مربع شوم را خنثی کرد حتی اگر ترامپ چهار سال دیگر هم انتخاب شود و به همین روند جاری ادامه دهد.

تنها سه اقدام:

- جلوگیری از فسادهای کلان و ریشه کن کردن فساد،
 - بازکردن غل و زنجیرهای بخش خصوصی و نیز
 - خصوصی سازی واحدهای صنعتی - تجاری دولتی - نیمه دولتی،
- می تواند ۵۰ درصد تاثیرات منفی تحریم ها را خنثی کند. منتهی نظام مدیریتی فعلی ما در تصمیمات کلان و اجرای جدی و هماهنگ آن مشکل اساسی دارد.

سیاست به صفر رساندن صادرات نفت ایران و افزودن سپاه به فهرست گروه های تروریستی را تا چه اندازه بر تعدیل سیاست های ایران موثر می دانید؟

باید صبر کرد و دید که فشارها تا چه حد موجب تغییر سیاست های جاری می شود. آیا سیاست های جاری ایران تعدیل می شود یا تندتر و یا اینکه همین روند جاری ادامه می یابد. منتهی اگر ایران بتواند از فرصت فشار آمریکا برای کاهش صادرات نفت استفاده کرده و اقتصاد منهای نفت را تحقق بخشد، یک پیروزی و خدمت بزرگ و تاریخی به اقتصاد و استقلال ایران خواهد بود.

آقای ظریف در سفر اخیر خود به امریکا پیشنهاد آمادگی ایران برای مذاکره برای تبادل زندانیان دو طرف را ارائه داد. این نخستین بار است که ایران به طرف امریکایی بر اساس یک دستورالعمل پیشنهاد مذاکره می دهد. چقدر این نوع پیشنهادها را در کاهش تنش میان ایران و امریکا موثر می دانید؟ آیا این مساله می تواند مقدمه ای برای مذاکره در بخش های دیگر باشد؟

پیشنهاد خوبی است. منتهی استنباط من این است که ترامپ در یک سال اول ریاست جمهوری خود آمادگی داشت اما اکنون برایش جذابیتی ندارد. چون عمده اقدامات بزرگ و بی سابقه کاخ سفید علیه ایران در یک سال دوم ریاست جمهوری او انجام شده و لذا طبیعی است که او به دنبال معامله قابل توجه باشد. پیشنهاد تبادل زندانیان اگر در سال پیش ارائه می شد، جواب می داد اما اکنون جواب نمی دهد.



مایک پمپئو؛ وزیر امور خارجه امریکا فهرستی ۱۲ بندی از خواسته های امریکا را ارائه داده و گفته که ایران باید این خواسته های امریکا را برآورده کند و گفته است با تکیه به این فهرست امریکا سیاست خود را پیش می برد. چقدر احتمال می دهید ایران تحت فشارها به مذاکره بر سر این بندها تن دهد؟ ایران هیچ گاه به ۱۲ بند پمپئو تن نخواهد داد حتی به قیمت جنگ. شروط پمپئو یعنی "تغییر رژیم در ایران". لذا این احتمال از نظر من منتفی است. اما حتی خارج از این ۱۲ بند، اگر ایران تحت فشارهای جاری و پیش رو تن به گفت و گو دهد، اتفاق بدی خواهد بود.



درعین حال در مقاطعی مثل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ما شاهد "دیپلماسی اضطرار" بوده ایم که البته تصمیمی دیرهنگام اما عاقلانه و لازم و واجبی بود که موجب حفظ تمامیت ارضی ایران شد. منتهی اگر ایران بعد از فتح خرمشهر، وارد گفت و گوی صلح با عراق می شد، هم خسارت کمتری دیده بود و هم امتیاز بیشتری می گرفت.

اما در شرایط فعلی اگر دبیر کل سازمان ملل یا سران برخی از کشورهای معتبر در جهان برای جلوگیری از افزایش روند تقابلی ایران و آمریکا وارد وساطت شوند، پیشنهاد منصفانه و آبرومند و برد - برد روی میز دو طرف بگذارند، واشنگتن و تهران هم بپذیرند که در این قالب وارد همکاری با دبیرکل شوند، اتفاق خوبی خواهد بود.

اصولا چقدر زمینه را برای مذاکره ایران و آمریکا مهیا می دانید؟

ترامپ بعد از پیروزی و قبل از ورود به کاخ سفید و حتی در یک سال اول ریاست جمهوری، آرزوی گفت و گوی مستقیم و معامله با ایران داشت و بارها هم این تقاضا را علنا و یا توسط سران برخی از کشورها مطرح کرد که با پاسخ منفی ایران روبه رو شد. در اولین سال ریاست جمهوری اش و در جریان اجلاس سازمان ملل، شخص آقای روحانی را به شام دعوت کرد. چند ماه پیش او رسماً اعلام کرد که من برای گفت و گوی بدون پیش شرط با ایران آماده ام، در هر زمان و هر مکانی که ایرانی ها بخواهند. من طی مقاله ای در یکی از رسانه های داخلی نوشتم که اگر من جای آقای روحانی بودم، او را به تهران دعوت می کردم. پیشنهاد من بدین دلیل بود که توپ در زمین واشنگتن برود و مربع شوم ضد ایران خلع سلاح شوند. چون پیشنهاد جان بولتون به ترامپ این بود که "از برجام خارج شوید، ایران را به مذاکره دعوت کنید، ایرانی ها هیچ گاه نخواهند پذیرفت، لذا راه برای افزایش فشار باز خواهد شد".

به هر حال ناامیدی ترامپ از گفت و گو با ایران، موجب شده که تمایلش فوق العاده کاهش یافته و دست به کارهایی بزند که ایران و جهان را گیج کند، مثل قرار دادن سپاه در فهرست گروه های تروریستی یا به دنبال "صادرات صفر نفت" ایران رفتن. لذا اگر بخواهیم واقع بین باشیم، در شرایطی هستیم که از سوی تهران از ابتدای دوره ترامپ هرگونه مذاکره رد شده و ترامپ هم بعد از دو سال درخواست، شوق و اشتیاق اولیه برای مذاکره را ندارد. درعین حال که هنوز اندک زمینه ای در شخص ترامپ هست؛ ضمن اینکه محور بولتون - نتانیا هو - بن سلمان - بن زائد ابدا نمی خواهد مذاکره ای صورت بگیرد.

شما با مذاکره موافقید؟



من از چند دهه گذشته و در طول دوران خدمت دیپلماتیک خودم همیشه اعتقاد به ضرورت کاهش تنش و مهار خصومت و دشمنی بین ایران و آمریکا داشتم و گفت و گو را هم لازمه آن دانسته‌ام. منتهی در شرایط فعلی مخالفم زیرا تا زمانی که در داخل ایران یک اجماع ملی در این مورد حاصل نشود، مذاکره به نتیجه نمی‌رسد و اگر هم برسد، مذاکره کننده‌گان متهم به خیانت و جاسوسی می‌شوند ضمن اینکه شکاف و اختلافات داخلی هم افزایش می‌یابد. برجام نمونه واضح است. برجام با تایید همه ارکان کشور یعنی مجلس، دولت، شورای عالی امنیت ملی و مقام معظم رهبری، امضاء و اجراء شد. اما بعد از اجراء هم اختلاف و کشمکش ادامه یافت و تهمت‌ها به تیم مذاکره کننده هم تشدید شد.

۴۰ سال از قطعی روابط ایران و آمریکا می‌گذرد و دو طرف به استثنای برجام تا کنون حاضر نشده‌اند پشت میز مذاکره بنشینند و اختلافات خود را حل کنند. فکر می‌کنید ایران در چه صورتی و در چه زمانی و تحت چه شرایطی حاضر به مذاکره با آمریکا خواهد شد؟ یعنی به نظر شما ایران کی و به چه موقعیت و شرایطی برسد حاضر به مذاکره با آمریکا خواهد شد؟

فعلا شرایط به گونه‌ای است که مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری و کنگره ظرف چند ماه آینده در آمریکا آغاز می‌شود. در ایران هم ظرف چند ماه آینده مبارزات انتخاباتی مجلس آغاز می‌شود و بعد هم ریاست جمهوری. دوران مبارزات انتخاباتی هم در همه دنیا دوران شعار و عوامفریبی و تخریب طرف مقابل است. لذا برای یکی دو سال آینده شانس بالایی وجود ندارد.

طرف عمده مخالف نزدیکی ایران و آمریکا، اسرائیل است. تجربه برجام نیز نشان داد که اسرائیل چقدر بر سیاست‌های آمریکا تاثیرگذار است. به نظر شما با وجود خصومت‌های اسرائیل با جمهوری اسلامی امکان این که روزی ایران و آمریکا بدون توجه به اسرائیل به حل اختلافات بپردازند، وجود دارد؟

این اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که شرط بهبود رابطه ایران و آمریکا این است که ایران، اسرائیل را به رسمیت بشناسد. اما با شعار نابودی اسرائیل هم امکان رفع خصومت یا حل و فصل اختلافات آمریکا و ایران وجود نخواهد داشت. واقعیت این است که نه تنها آمریکا و اروپا و غرب، بلکه همه قدرت‌های بلوک شرق مثل روسیه و چین و هند با سیاست نابودی اسرائیل مخالفند و روابط استراتژیک با اسرائیل دارند. حتی حداکثر خواسته اکثر کشورهای اسلامی تحقق قطعنامه‌های سازمان ملل و تشکیل دو دولت اسرائیلی و فلسطینی است. بگذریم از اینکه متاسفانه برخی از کشورهای عربی، توسط اسرائیل هدایت و مدیریت می‌شوند.



ایران حق دارد موجودیت اسرائیل را به رسمیت نشناسد، از آرمانهای فلسطین حمایت کند اما بهتر است به گونه ای عمل کند که ناقض منشور و قطعنامه های سازمان ملل تلقی نشود. طبق منشور سازمان ملل، هر عضوی حق دارد کنوانسیون را بپذیرد یا نپذیرد، عضو معاهده ای باشد یا نباشد، دولتی را به رسمیت بشناسد یا نشناسد، با دولتی رابطه داشته باشد یا نداشته باشد اما هیچ عضوی حق ندارد عضو دیگر سازمان ملل را تهدید به جنگ یا نابودی کند. به همین دلیل هم هرگاه اسرائیل یا آمریکا، ایران را تهدید به نابودی یا جنگ کرده اند، نمایندگی ایران در نیویورک بلافاصله طی یادداشت رسمی به دبیرکل، اعلام کرده که آنها منشور سازمان ملل را نقض کرده اند.

نقش کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی را در آینده روابط ایران و امریکا و کاهش تنش میان این دو کشور چقدر موثر می بینید؟

کشورهای عربی به ویژه عربستان و بعد امارات نقش فوق العاده ای در سیاست های ترامپ علیه ایران داشته اند. اینکه محمد بن سلمان ولیعهد عربستان رسماً اعلام کرد که جنگ را به داخل ایران خواهیم کشاند، نشان دهنده واقعیت سیاست عربستان در دوره بن سلمان است. ریاض و ابوظبی رودخانه ای از دلار در خیابانهای واشینگتن جاری کرده اند تا واشینگتن مسیر فشار حداکثری علیه ایران را تا آخر خط برود و در میان راه هم هیچ گونه برنامه گفت و گو و تعاملی با ایران صورت نگیرد. اما عجیب تر اینکه ایران هم میدان دیپلماسی عمومی در واشینگتن را به طور کامل در اختیار دشمن گذاشته است. صدها هزار ایرانی در آمریکا، ظرفیت عظیمی هستند که اگر عربستان یکصدم آن را داشت احتیاج به ایجاد رودخانه دلار در واشینگتن نداشت. متأسفانه ایران از این ظرفیت عظیم خدادادی حداقل بهره برداری را هم نکرده است.

آیا احتمال می دهید، آن طور که خیلی ها می گویند، ایران واقعا منتظر ۲۰۲۰ باشد تا ببیند دور بعد چه کسی در امریکا بر سر کار می آید تا بر اساس آن آینده سیاسی خود را تعریف کند؟ تغییر رئیس جمهوری امریکا را تا چه اندازه در بازگشت امریکا به برجام موثر می دانید؟ آیا فکر می کنید با توجه به موقعیت امریکا واقعا دولت بعدی بپذیرد بدون پیش شرط به برجام برگردد؟

معلوم نیست که ترامپ انتخابات ۲۰۲۰ را ببازد. اگر برنده شود هم معلوم نیست که کادر فعلی مثل جان بولتون را حفظ کند. معلوم است که اگر دموکرات ها پیروز شوند، افرادی مثل جان بولتون حذف خواهند شد و ترک تازی های نتانیاهو و عربستان و امارات خیلی محدودتر خواهد شد. اما اقدامات جاری مربع شوم به گونه ای است که



هر رئیس جمهور دموکراتی هم به سادگی نخواهد توانست آنها را لغو کند. برای مثال حذف نام سپاه از لیست گروه های تروریستی بی نهایت مشکل خواهد بود.

لذا ایران نباید منتظر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باشد، بلکه برعکس پاسخ اقدامات ترامپ در دوره اول را باید در همین دوره اول بدهد تا درسی برای او در دوره دوم باشد و اگر دموکرات ها هم پیروز شدند، دستشان برای معکوس کردن این روند بازتر باشد.

احتمال وقوع جنگ را چقدر جدی می دانید؟

ترامپ جنگ نمی خواهد و معامله می خواهد. فرمانده هان، مقامات حرفه ای و کارشناسان ارتش، سازمان های امنیتی، وزارت امور خارجه، وزارت انرژی و نیز اکثریت افکار عمومی و رسانه های آمریکا با جنگ مخالف هستند. اما محور جان بولتون، نتانیاهو و بن سلمان مایل هستند آمریکا را به دام جنگ با ایران بکشانند. محور خط مشی تل آویو - ریاض محاصره کامل سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و فشار حداکثری به قصد فروپاشی از درون است. هدف آنها گرفتن نتیجه در دو سال باقی مانده دور اول ترامپ است و لذا اگر فشار حداکثر اقتصادی جواب ندهد به دنبال خلق سناریوهای تصنعی برای کشاندن آمریکا به حملات محدود نظامی علیه ایران خواهند بود. لذا باید دید تحولات در یکی دو سال آینده، اهداف کدام از این دو جریان را تقویت خواهد کرد.

ارزیابی شما از آینده و سال دوم خروج آمریکا از برجام چیست؟

اگر همین وضع موجود ادامه یابد، آمریکا سیاست تحریم و فشار حداکثری را ادامه خواهد داد، وضعیت روابط دوجانبه سخت تر و پیچیده تر خواهد شد، تضادهای دو کشور در منطقه افزایش خواهد یافت و هیچ کدام از دو کشور هم علاقه ای به همکاری در زمینه هایی که منافع مشترک دارند، نخواهند داشت.

ترامپ، خاورمیانه و برجام: خرید سیاستمداران

پشت پرده چگونگی شکل گیری تیم "ب" و توطئه های جدید علیه ایران

«به عنوان یک تاجر و یک پشتیبان مالی (انتخاباتی) افراد مهم، وقتی شما پول می دهید، آنها هر غلطی که بخواهید برایتان می کنند». این سخنان جنجالی ترامپ در مصاحبه با وال استریت ژورنال، در اولین روزهای رقابت های مقدماتی ریاست جمهوری در جولای ۲۰۱۵ بیان شد و در ماه های بعد بارها و بارها تکرار

شد. از جمله ترامپ در مارس ۲۰۱۶ در یک مناظره انتخاباتی گفت: «حامیان مالی نامزدهای انتخاباتی را به طور کامل کنترل می کنند. من بهتر از هر کسی این را می دانم، چون در هر دو طرف ماجرا بوده ام. من بهتر از هر کسی با این سیستم آشنا هستم و تنها کسی هستم که قادر است آن را اصلاح کند».

با این حال ظاهراً وی از افعال معکوس استفاده می کرده و بر اساس گزارش های موثق، خرید سیاستمداران در دو سال اخیر به مرزهای جدیدی رسیده است. یک نمونه قابل اتکا در این رابطه، گزارش مفصل و سیزده هزار کلمه ای سال قبل آدام انتوس در نشریه نیویورکر بود که با جزئیات نقش این حامیان مالی را در تعیین تمام و کمال سیاست های خاورمیانه ای ترامپ نشان داده است: از انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس تا تخریب توافق هسته ای با ایران .

مطابق گزارش انتوس، ترامپ بر خلاف ادعاهایش که یک میلیارد در خودکفا در انتخابات است، به شدت محتاج کمک های مالی انتخاباتی بوده و هست. از جمله در اوت ۲۰۱۶ و چند هفته بعد از معرفی وی به عنوان نامزد نهایی جمهوریخواهان، محبوبیت وی در نظر سنجی به شدت افت کرد و به تزریق فوری پول های کلان به ستاد انتخاباتی اش در رقابت با نامزد دموکرات ها نیاز پیدا می کرد. به همین خاطر و علی رغم دلخوری های قبلی، از شلدون ادلسون، کازینودار و حامی مالی مهم جمهوریخواهان درخواست کمک می کند. ادلسون که تا قبل از آن حامی مارکو رובیو، رقیب ترامپ بود، یک شرط بیشتر ندارد: انتقال سفارت در نخستین روز ریاست جمهوری. ظاهراً این درخواست مورد استقبال مشاوران ترامپ قرار نمی گیرد، ولی چند هفته بعد و با وخیم شدن بیشتر اوضاع نظرسنجی ها، ترامپ شرط را قبول می کند و کمک مالی سنگین ادلسون جانی تازه به ستاد انتخاباتی وی می بخشد. به علاوه بعد از این کمک مالی کلان، دیگر سرمایه داران جمهوریخواه مردد نیز تشویق به کمک به ستاد انتخاباتی ترامپ می شوند که مهمترین نقش را در پیروزی ترامپ در انتخابات داشت. با این حال ترامپ پس



علیرضا میریوسفی،
کارشناس مسائل بین الملل



از پیروزی در انتخابات و تحت تاثیر هشدارهای رکس تیلرسون و جیمز متیس، وزیر امور خارجه و دفاعش از انجام این کار سر باز می زند که به شدت ادلسون را آزرده می کند. با این حال درگیری ترامپ با دیگر رهبران حزب جمهوریخواه و اهمیت انتخابات کنگره در سال ۲۰۱۸، باز هم ترامپ را محتاج ادلسون می کند و در معامله ای جدید و در ازای کمک ۱۱۰ میلیون دلاری ادلسون برای انتخابات ۲۰۱۸، انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس در دسامبر ۲۰۱۷ رسماً اعلام می شود؛ موضوعی که به معنی تغییر سیاست هفت دهه ای آمریکا در این زمینه بود.

قدم بعدی خروج ترامپ از برجام بود که پس از آشتی کنان مجدد ترامپ و ادلسون و با راهیابی جان بولتون به کابینه ترامپ و بنا به سفارش ادلسون وارد مرحله جدیدی می شود.

تفاوت خروج ترامپ از برجام با انتقال سفارت به بیت المقدس، همراهی دوتن از سران عرب خلیج فارس با ادلسون و نتانیاهو برای متقاعد کردن ترامپ برای خروج از برجام بود. در این همراهی بازهم رد پای شرکت ها و حامیان مالی انتخاباتی ترامپ به وضوح به چشم می خورد. از جمله با وساطت اریک پرینس، بنیانگذار و مدیر شرکت بلاک واتر که از حامیان مالی ترامپ و متحدان استیو بنون بود، محمد بن زاید، ولیعهد ضد ایرانی امارات متحده عربی بلافاصله بعد انتخابات به نیویورک می آید و با جارد کوشنر، استیو بنون و مایکل فلین، مشاوران ارشد ترامپ دیدار می کند و ضمن درخواست برای لغو برجام، همان حرف نتانیاهو را تکرار می کند مبنی بر این که «مشکل اصلی ایران است و نه اسرائیل». بن زاید مقدمات اتصال محمد بن سلمان، نایب ولیعهد وقت عربستان سعودی به مقامات دولت ترامپ را نیز فراهم می کند و پس از سفر ترامپ به عربستان، به عنوان اولین سفر خارجی وی، عملاً مثلث نتانیاهو، بن سلمان و بن زاید ضد ایران شکل می گیرد؛ مثلی که در ۹ آوریل ۲۰۱۸ و با انتصاب جان بولتون به عنوان مشاورانیت ملی آمریکا تبدیل به تیم "ب" شد و نتیجه اش اعلام خروج ترامپ از برجام در هشتم آوریل ۲۰۱۸ بود.

این روزها در آستانه سالگرد اعلام خروج آمریکا از توافق هسته ای، تیم "بی" در حال تدارک توطئه های جدید علیه ایران هستند. از سوی دیگر، با ورود آمریکا به مرحله مبارزات مقدماتی انتخابات، نیاز ترامپ به جلب کمک های مالی افرادی مثل ادلسون و پرینس، افزایش می یابد و در محاسبات آتی باید این واقعیت ها را در نظر گرفت. شاید بد نباشد بار دیگر صحبت های ترامپ را در مناظره با دیگر رقبای جمهوریخواه در سال ۲۰۱۶ این بار با دقت بیشتری بخوانیم: «وقتی پول بدهی، هر غلطی بخواهی برایت می کنند... بیشتر افرادی که در این مناظره هستند قبلاً از من پول گرفته اند، پول زیاد».

لزوم اتخاذ تصمیم های جدی از سوی ایران

سکوت اعضای برجام زنگ خطری برای صلح بین المللی است

هفته گذشته دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا با هدف اجرایی کردن وعده های خود مبنی بر اعمال حداکثر فشار بر ایران، اعلام کرد دیگر معافیت های خرید نفت از ایران را تمدید نمی کند و کشورهای خریدار نفت ایران باید به فکر جایگزین هایی برای واردات نفت خود باشند؛ تصمیمی که هر چند با اعتراض مقامات برخی کشورها از جمله چین و ترکیه مواجه شد، اما تعداد حامیان و سکوت کنندگان در برابر آن به مراتب بیشتر از مخالفانش بود.



محمد مهدی مظاهری،
استاد دانشگاه، رئیس
موسسه فرهنگی اکو و
مشاور وزیر امور خارجه

ایرانی که بر خلاف شعارهای ایران هراسانه دشمنانش سالها برای اعتماد سازی در مقابل کشورهای اروپایی و آمریکا پشت انواع میزهای مذاکره نشست و سرانجام توانست با قدرتهای جهانی به توافقی فراگیر تحت پوشش شورای امنیت سازمان ملل دست یابد و طی ۴ سال گذشته نیز بر اساس گزارشهای مکرر آژانس بین المللی انرژی اتمی به آن توافق پایبند بوده، حال از آنجا که این توافق به مذاق رئیس جمهور جدید آمریکا خوش نیامده، بار دیگر مورد شدیدترین تحریمهای تاریخ قرار گرفته و هیچ کشوری را عزم و اراده و شاید یارای مقابله با این تصمیم و حمایت از ایران نیست.

اصل همین ماجرا نشان می دهد که بعد از گذشت سالها از تشکیل سازمان ملل و سازمانهایی همچون آژانس بین المللی انرژی اتمی، حقوق بین الملل و اعتبار و وجاهت سازمانهای بین المللی هنوز به درجه ای نرسیده است که بتواند جلوی بی قانونی و زورگویی برخی کشورهای یاغی را بگیرد و این مسأله زنگ خطر را برای صلح و امنیت جهانی به صدا در می آورد.

زمانه حاضر به دوران پیش از دو جنگ جهانی شبیه شده است که دیکتاتورهای جنگ طلب در برخی کشورها عرصه را برای یکه تازی باز دیدند و چون برخورد و مقاومت جدی را در برابر خود مشاهده نکردند، اتحادی شیطانی تشکیل دادند، استقلال و تمامیت ارضی دیگر کشورها را به سخره گرفتند و زیاده طلبی آنها تنها شامل یک کشور و دو کشور هم نشد.



اشتباه است اگر جامعه جهانی فکر کند ترامپ، بن سلمان و نتانیاهوی امروز تفاوت زیادی با هیتلر و موسولینی دیروز دارند و اشتباهتر اینکه کشورهای اروپایی همچون سالهای سرنوشت ساز قبل از جنگ جهانی اول، باز هم در خطایی فاحش در برابر زیاده خواهی های این باند افراطی سکوت کنند.

در شرایط کنونی ایالات متحده آمریکا توافقی که امضای سه کشور اروپایی، روسیه و چین و نیز تأیید قطعنامه شورای امنیت پای آن است را به سخره گرفته و در عمل هیچ اقدامی در برابر این کشور انجام نمی شود؛ کشورهای اروپایی و چین به ابراز تأسف بسنده کرده اند و روسیه هم این روزها ادعای ابرقدرتی و هموردی با آمریکا را دارد و از خاورمیانه و اوکراین گرفته تا کره شمالی همه جا پا در کفش آمریکا کرده به دنبال تثبیت و نمایش قدرت خود به آمریکاست، به ایران که می رسد دلیلی برای نشان دادن جدیتش به آمریکا نمی بیند.

در چنین شرایطی به نظر می رسد لازم است جمهوری اسلامی ایران به بازتعریف و بازنگری در برخی از استراتژیها و سیاستهای خود بپردازد تا بتواند ضمن عبور از بحران فعلی، شرایط بازی های استراتژیک در عرصه سیاست خارجی را به گونه ای تعریف کند که در سالهای آینده شاهد چنین وضعیتی در مواقع بحرانی نباشیم.

در گام نخست لازم است جمهوری اسلامی ایران با اعمال فشار بیشتر بر کشورهای اروپایی به آنها نشان دهد چنانکه در عمل به توافقات خود با ایران پایبند نباشند، دست ایران برای اقدامات متقابل باز است. کشورهای اروپایی باید ملزم شوند که هر چه زودتر ساختار اینستکس را به طور رسمی عملیاتی کنند و از این طریق نه تنها به بازهای جهانی اطمینان دهند که راه مبادله با ایران بسته نیست، بلکه از ایجاد جو نگرانی در داخل ایران که می تواند به موج دیگری از گرانی و فشار بر مردم تبدیل شود، جلوگیری کنند.

در گام دوم لازم است ضمن رایزنی و اعمال فشار بر همسایه شمالی، به روسیه یادآور شویم که نمی تواند تنها در مواقع نیاز خود برای نمایش قدرت از ایران استفاده کند و در مواقع گرفتاری ایران، سیاست سکوت و بی تفاوتی در پیش بگیرد. چنانکه پیش از این مناسبات ایران و روسیه بر مبنای «روابط استراتژیک» تعریف می شد، حال نیز باید روابط در همان سطح ادامه داشته باشد و همکاری و حمایت دو کشور از هم به صورت متقابل باشد. چنانکه روسیه در شرایط کنونی حاضر به همراهی جدی با ایران نشود، دستگاه دیپلماسی کشورمان باید در نوع روابط با این همسایه شمالی تجدید نظر کند. البته لازم به ذکر است که تعامل ایران با همسایگان تنها به روسیه منحصر نمی شود و در وضعیت بغرنج کنونی ترکیه، پاکستان، افغانستان، آذربایجان، قزاقستان و عراق نیز ظرفیتهایی هستند که باید برای دور زدن تحریمهای ظالمانه و غیر قانونی از آنها استفاده شود و البته سازمان منطقه ای اکو می تواند در این زمینه مفید و کارآمد باشد.



اما نکته آخر اینکه بحران کنونی نشان داد جمهوری اسلامی ایران علی رغم تلاشهایی که در چند سال اخیر صورت گرفته همچنان در ائتلاف سازی و ایجاد روابط استراتژیک با کشورهای دیگر دچار ضعف است. بنابراین ضروری است ضمن تقویت سازمانها و گروههای سیاسی که می توانند در مواقعی قدرت چانه زنی ایران را افزایش دهند و به پیشبرد سیاستهای ایران کمک کنند، تقویت مناسبات، ائتلاف سازی و ایجاد روابط استراتژیک با کشورهای مختلف منطقه و فرا منطقه ای که هم اکنون نیز در برنامه دستگاه دیپلماسی ایران قرار دارد، به طور جدی تری دنبال شود تا در بحرانهای مشابه آتی بتوانیم روی کمک جدی و عملیاتی شرکای استراتژیک خود حساب کنیم.



فشار حداکثری آمریکا و صبر استراتژیک ایران

برای رصد خروج آمریکا از برجام باید یک سری نکات را مد نظر داشت تا دریافت چرا دولت دونالد ترامپ چنین کاری کرد. اولاً، آن چیزی به نظر می آید این است که برای دونالد ترامپ مهم است که قدرت و قدرتنمایی آمریکا را به جایگاه خودش بازگرداند. از نظر او و مکتب رئالیسم آمریکا، قدرت نمایی آمریکا در دوران باراک اوباما خیلی ضعیف و کم شده بود و

عدنان طباطبایی،
استاد دانشگاه
دوسلدورف و از اعضای
مرکز مطالعاتی کارپو



از این بابت این جریان سیاسی آمریکا با اوباما مشکل اساسی داشت. این نوع قدرتنمایی آمریکا به معنای نوعی بیداری جدید رئالیسم در سیاست خارجی آمریکاست. به این معنا که اقتدار آمریکا از طریق اعمال زور و سیاست های نمایشی قدرت یکجانبه آمریکا به نمایش گذاشته می شود. این جریان سیاسی با سیاست های چندجانبه اساساً مشکل دارد و تعریف خود را برای سیاست های چند جانبه دارد، که کیفیت آن با آن چه از سیاست چندجانبه گرایی تعریف می شود، متفاوت است. این جریان که در حال حاضر در آمریکا و در کاخ سفید بر سر کار است، می گوید از دیدگاه خود یکجانبه عمل نمی کند اما ائتلافی که ایجاد می کند ائتلافی است که آمریکا را در صدر آن قرار می دهد و منافع خود را تعیین کننده منافع دیگر اعضای ائتلاف تعریف می کند. این نکات برای درک بهتر از دلیل خروج ترامپ از برجام بسیار مهم است.

نشانه های بسیاری وجود دارد که نشان می دهد دونالد ترامپ این سیاست را دنبال می کند و تنها هم مربوط به ایران نیست بلکه شاهدیم که او از همه قراردادهای چندجانبه دیگر هم خارج شده است.

نکته دیگری که در این میان مهم است و باید به آن توجه کرد، ویژگی کنش سیاسی دونالد ترامپ است. او ممکن است تهدیدها و صحبت های تحریک آمیزی علیه افرادی کند اما ناگهان روز بعد از همان افرادی که مورد تهدیدشان قرار می داد قدردانی کند. مثلاً شاهد همین رفتار در مورد رهبر کره شمالی بودیم. یا یک بار در توثیتی نوشت که "شک ندارد حسن روحانی آدمی داشتنی است." این به آن معنا مهم است که اگر ایران با کره شمالی قابل مقایسه بود و رهبران سیاسی ایران با کیم جونگ اون قابل قیاس بودند، می شد از این ویژگی شخصیتی ترامپ استفاده و او را وارد بازی و نوعی توافق کشاند که ترامپ خودش را برنده بازی بداند. چه بسا آن توافق بیش از همه به سود ایران باشد. در این صورت او می توانست ادعا کند که من توافق خوبی را با ایران بستم، در حالی که چه بسا این توافق باب میل ایران می بود تا خود ترامپ.



اما دو فرق اساسی میان ایران و کره شمالی وجود دارد، اول این که ایران یک سیاست داخلی زنده با جریان های سیاسی مختلف و رقابت های جدی سیاسی دارد که چنین ویژگی ای در کره شمالی نیست. ثانیاً، همسایگان کره شمالی به ویژه کره جنوبی در حمایت نزدیک شدن امریکا و کره شمالی نقش پررنگی داشتند، اما همسایگان ایران به استثنای عراق، هیچ کدام علاقه ای به نزدیک شدن روابط ایران و امریکا ندارند، بلکه حتی بر عکس، اگر نگاهی به رقبای اصلی ایران بیندازیم، می بینیم که عربستان و اسرائیل هر دو خواهان تشدید فشارها به ایران هستند و می خواهند که اختلافات گسترش یابند.

جایگاه اروپا در این کش مکش

اروپا در سال های اخیر یا شاید بتوان گفت در دهه های اخیر هرگز جرات نکرده است به صورت روشن موضع موازی با امریکا بگیرد. اختلافاتی وجود داشته، مثلاً در سال ۲۰۰۳ وقتی که امریکا به عراق حمله کرد، آلمان و فرانسه عضو ائتلاف امریکا نشدند اما این اتفاق بی سابقه بود. ما نمونه های دیگری سراغ نداریم که اروپا با قاطعیت در برابر امریکا ایستاده باشد. برای همین هم هیچ گاه ندیده ایم که اروپا سیاست مستقلی از امریکا دنبال کرده باشد. اما بعد از بحث برجام ما شاهدیم که حتی اگر اروپا مواضع سخت و کاملاً متفاوت و مستقلی از امریکا اتخاذ کرده ابزارهایش برای حفظ این ایستادگی در برابر امریکا محدود بوده است.

به اعتقاد من در اروپا، به ویژه در برلن، پاریس و لندن یک "پارادایم شیفت" در حال تحقق است که شاید در سال های آینده در عملکرد سیاسی این کشورهای اروپایی که به E۳ مشهور شده اند، یعنی آلمان، فرانسه و انگلیس، بتوانند عملکرد مستقلی را هم نشان دهند. ولی تا زمانی که این "پارادایم شیفت" ترجمه شود و به روش های سیاسی ورود کند، هنوز ذهنیت نهادها برای آن آماده نیست و چه بسا سال ها طول بکشد. برای جمهوری اسلامی ایران مشکلی که در این جا وجود دارد این است که فرا رسیدن این زمان زیاد طول بکشد.

شاید بتوان گفت در یکی دو سال اخیر ایران نتوانست اروپا را قانع کند که عملکرد و سیاستش را در قبال امریکا جدی تر و قاطع تر اتخاذ کند. یکی از دلایل آن به کمبود درک اروپا از مسائل ایران و منطقه باز می گردد که به نظر می رسد از این بابت اختلاف های ایران و اروپا حل نشدنی هستند. از سوی دیگر سیاست ورزی ایران نسبت به اروپا، جایگاه و منافع و مواضع ایران را نسبت به اروپایی ها روشن تر نکند. شاید اگر ایران می توانست این مشکلات را حل کند، پایتخت های اروپایی ذهنیت مناسب و انگیزه می یافتند تا از این "پارادایم شیفت" به طور جدی تر و عملگرایانه تر استفاده کنند.

در این میان باید میان نهادهای دیپلماسی کشورهای اروپایی مثل وزارت امور خارجه آنها با دستگاه های مالی و بانکی آنها تفاوت قائل شویم. یعنی اگر شما در وزارت امور خارجه آلمان درباره نیاز به حفظ برجام صحبت کنید و در آن جا درباره نیاز به اینستکس و SPV صحبت شود به معنای این نیست که چنین چیزی به نهادهای مالی



و بانکی آلمان هم تسری یابد و آنها هم مانند وزارت امور خارجه ذهنیتشان برای این نیازها آماده باشد. نهادهای مالی عموماً بیشتر نگران حفظ قدرت و قوت سیستم بانکی خود هستند و از این نگرانند که مبدا آمریکا آنها را به مقاومت در برابر اراده خود متهم و بخواهد با آنها مقابله کند. بنابراین شاید دستگاه های دیپلماتیک بتوانند مواضع راسخ تری اتخاذ کنند اما نهادهای مالی چنین آمادگی ای ندارند.

در چنین شرایطی بحث استراتژیک ایران مطرح می شود. شکی نیست که صبر استراتژیک برای حفظ برجام عملکرد مناسب و به صلاح است. چرا که ایران خود را پرچم دار پایبندی به توافق چند جانبه نه تنها بین المللی بلکه اصول سازمان ملل نشان داده است.

صبر استراتژیک به معنای سکوت یا عقب نشینی نیست، بلکه اتفاقاً تحلیل درازمدت و آگاهی اقتدار کشور نیاز به رصد دائمی دارد. به این معنا هر گامی که برداشته می شود هم در گفتمان سیاسی و هم در سیاست های منطقه ای باید با ظرافت خاصی برداشته شود.

اگر به نکته اول این مقاله بازگردیم و شناخت بهتر از ذهنیت ترامپ، یکی از گام های صبر استراتژیک خیلی هوشمندانه گفت و گوی آقای جواد ظریف، وزیر امور خارجه محترم با فاکس نیوز بود که در آن آقای ظریف به نوعی افکار و کنش سیاسی آقای ترامپ را با جان بولتون، مشاور امنیت ملی و مایک پمپئو، وزیر امور خارجه اش جدا کرد. او با این کار تلاش کرد پیامی را به خود رئیس جمهور آمریکا برساند. این یکی از اقداماتی است که در دوره صبر استراتژیک قابل بررسی است.

در این میان به نظر می رسد به خصوص در اروپا که این صبر استراتژیک ایران نادیده گرفته شده و یک باور اشتباهی به نظر می رسد در پایتخت های اروپایی به وجود آمده است که ایران چاره ای جز پایبند ماندن به برجام ندارد. به این دلیل قابل توجیه است که ایران الآن اقداماتی برای کم کردن تعهداتش در چارچوب برجام انجام دهد. بندهای ۲۶، ۳۶ و ۳۷ برجام به ایران این امکان را می دهد که با اشاره به نقض پایبندی آمریکا به برجام و ناتوانی اروپا، چین و روسیه در جبران آن، ایران نیز اقداماتی انجام دهد و به نوعی فعالیت های هسته ای اش را تشدید کند. ارزیابی این که ایران در چنین شرایطی چه گام هایی می تواند بردارد، به دولت و دستگاه های امنیتی ایران بر می گردد. این می تواند به اروپا، چین و روسیه نشان دهد که ایران آلترناتیوهایی برای صبر استراتژیک دارد و حفظ برجام برایش امر مقدسی نیست بلکه در ارزیابی منافع ملی و امنیتی و اقتصادی می تواند به آن بپردازد.

حالا آیا این گام می تواند به نتیجه ای برسد و این که حفظ برجام چقدر ممکن می شود به نوعی عملکرد و بیان ایران و عکس العمل اروپا، چین و روسیه بازمی گردد. قاعدتاً این گام ایران با ارتباطات مستقیمش با کشورهای



اروپایی هماهنگ خواهد بود. لازم است ایران اقداماتی که انجام می دهد با سیاست قابل فهم برای کشورهای اروپایی انجام دهد تا مطمئن شود پیام های ایران در اروپا نیز دریافت می شود.



سوء مدیریت دولت بار فشارهای تحریمی را بیشتر کرده است

شکل دهی برجام موشکی و منطقه ای در سایه ایجاد و مدیریت اعتراض داخلی؟!

در سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام و بازگشت تحریم های ایالات متحده آمریکا به نظر می رسد شرایط و اقتضائات تنش میان واشنگتن و تهران به گونه ای است که احتمال افزایش درگیری میان این دو بیش از پیش احساس می شود. اما آیا شرایط داخلی کشور از لحاظ سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، امنیتی، نظامی و معیشتی توان تداوم این تنش را با ایالات متحده به ایران خواهد داد؟ اساساً آینده کشور در بستر این تنش چه خواهد بود؟ دیپلماسی ایرانی برای بررسی این مسئله، گفت و گویی را با محمد صادق کوشکی، کارشناس مسائل سیاسی صورت داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

در اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام شاهد بیش از یازده ماه فشار و تحریم کاخ سفید علیه جمهوری اسلامی ایران هستیم واشنگتن توانسته است به هدف یا اهداف مدنظر خود از این اقدامات در طول تقریباً یک سال گذشته دست پیدا کند؟

در یک کلام خیر. اما نکته مهم اینجاست که بسیاری از کارشناسان داخلی و خارجی این گونه القا می کنند که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری متفاوت با دیگر روسای جمهور ایالات متحده آمریکا است و یا این که اقدامات او اقداماتی عجیب و غریب و بی سابقه در تاریخ این کشور بوده است. در صورتی که با یک نگاه منطقی و با مطالعه تاریخ می بینیم که آنچه دونالد ترامپ در این یک سال بعد از خروج از برجام و حتی قبل تر از آن انجام داده در راستای همان اقدامات روسای جمهوری پیشین آمریکا از سال ۱۳۵۸ هجری شمسی تا به اکنون است. به عبارت دیگر دونالد ترامپ نیز مانند روسای جمهور ایالات متحده تنها کاری که انجام داده تنگ تر کردن حلقه تحریم ها بر ایران است. اما به دلیل ذات و شخصیت خود دونالد ترامپ، وی سعی دارد این اقدامات با یک نمایش و شوی سیاسی همراه باشد تا در جهان اقداماتش را سخت و بی سابقه جلوه دهد. در صورتی که در طول این ۴۰ سال، جمهوری اسلامی ایران به کرات نشان داده که آنچه می رود تحریم ها و روسای جمهوری آمریکا است، حال از هر حزبی، و آنچه می ماند جمهوری اسلامی ایران است. البته من منکر فشارهای تحریمی بر اقتصاد و معیشت به ویژه در یک سال گذشته نیستم. اما نکته اینجا است که ما در این چهل سال در هر بعدی که توانسته ایم خودکفایی کامل را به دست بیاوریم به راحتی در مقابل تحریم ها مقاومت می کنیم مانند صنعت دفاعی و موشکی، اما در هر



بعدی مانند صنعت خودرو و حتی تولید کالاهای مصرفی نگاه به خارج داشته باشیم با کوچک ترین تحریمی شاهد چه مشکلاتی هستیم.

اما با توجه به شرایط کنونی کشور، به خصوص آثار و تبعات ناشی از سیل و وضعیت کشور چندان مناسب نیست؛ آیا این بار وضعیت داخلی متفاوت از ۴۰ سال گذشته نیست؟

بگذارید صراحتاً عنوان کنم آن چه می‌تواند به کشور ضربه بزند و یا تاکنون ضربه زده سوء مدیریت مسئولین و به خصوص دولت است. هرچند که این سوء مدیریت ها در دولت های پیشین هم کمابیش وجود داشته، اما از سال ۹۲ تا به اکنون، عدم مدیریت دولت به اوج رسیده و شاهد هستیم چه آثار و تبعاتی مخربی بر اقتصاد، معیشت، اجتماع، فرهنگ و دیگر ابعاد کشور گذاشته است. مگر برای اولین بار است که یک کشور دچار سیل زلزله و بلایای طبیعی می شود؛ ما خسارتهای ناشی از ۸ سال جنگ دفاع مقدس را داشتیم و یا شاهد زلزله مخربی مانند بم بودیم که چند هزار نفر از همشهریان خود را از دست دادیم. اما با مدیریت و در طول این سال ها نتوانستیم خرابی های ناشی از آن را ترمیم کنیم. ولی اکنون مشکل ما نگاه دولتی است که همه چیز را به بیرون از کشور گره زده است. در همین سال ۱۳۹۷ گزارشی در مجلس شورای اسلامی قرائت شد که نشان می‌داد وزارت نفت و وزارت نیرو بیشترین خریدهایی را در سال ۱۳۹۶ داشته اند از بیرون از کشور داشته اند که به راحتی می‌توانستند مشابه آن را در داخل تولید کنند. پس این دست اقدامات است که آثار مخرب آن بر کشور بیش از آثار تحریم و حتی سیل است. پس نگرانی از بابت سیل و زلزله در کنار تحریم ها مشکلی برای کشور ایجاد نمی‌کند. آنچه مشکل ساز است نگاه مسئولین کشور است.

شما به جنگ تحمیلی اشاره کرده در آن زمان هاشمی رفسنجانی با درپیش گرفتن سیاست احترام متقابل و کاهش تنش توانست از ظرفیت دیپلماتیک استفاده کند و به بازسازی خرابی‌های پنج استان جنگ زده و مشکلات بیکاری و تولید دست بزند و در دوره آقای خاتمی نیز ظرفیت دیپلماتیک دولت توانست به بازسازی خرابی‌های زلزله بم کمک کند. اما اکنون شرایط به شدت متفاوت است و دونالد ترامپ حتی مانع از ارسال کمک‌های خارجی است؟

خیر این گونه نیست. مگر اساساً چقدر کمک خارجی قرار بود به کشور وارد شود. واقعیت این است کمک های خارجی حتی در صورت نبود تحریم آن قدر نیست که بتواند کمک کوچکی برای بازسازی خرابی‌های ناشی از سیل باشد. چون بیشتر کمک ها از جانب کشور ها و صلیب سرخ در قالب کالاهای مصرفی و مسئله اسکان است. هر چند که آنچه قرار بود در قالب کمک ارسال شود همین کمک های پاکستان، ترکیه، عراق، روسیه و دیگر کشورها بوده که ار سال هم شده است. اما متأسفانه نگاه دولت باعث شده است که مسئله تولید داخلی عملاً قفل شود. در



صورتی که تنها با بخش کوچکی از سود تولید داخلی می توانستیم به راحتی بازسازی خرابی‌های ناشی از سیل را در مدت کوتاهی به سرانجام برسانیم و نیازی به کمک های خارجی هم نباشد. ولی در این مدت متاسفانه آقای حسن روحانی همه چیز کشور را به خارج گره زده است و با کوچکترین چالشی، نگاه ها به آن سوی مرز دوخته می شود. این نگاه به مراتب خسارت بارتر از صدها سیل و زلزله و تحریم‌های آمریکاست.



ولی طبق آمار رسمی مرکز آمار ایران که فروردین ماه سال جاری اعلام شد کشور با رشد اقتصادی منفی ۳,۸ درصد و منفی نزدیک به ۸ درصد برای صنعت روبه‌روست. در این شرایط می توان مسئله تولید را در دستور کار قرار داد؟ از شما می پرسم این آمار به شدت خسارت بار صنعتی و تولیدی کشور محصول دولت چه کسی است؟ عملکرد چه مسئولینی اینگونه شرایط را برای کشور فراهم کرده است.

یعنی تحریم بی تاثیر بوده است؟

اشتباه نکنید این آمار و ارقام محصول تحریم های دونالد ترامپ نیست، بلکه به نگاه دولت باز می گردد. دولتی که هیچ گونه ارزشی برای تولید داخلی قائل نیست و صرفاً سعی دارد در سایه مذاکرات، بستری برای فروش نفت خام ایجاد کند و با ارز ناشی از آن به خرید کالا و خدمات بپردازد. آیا به واقع ظرفیت اقتصاد جمهوری اسلامی ایران این است؟! اگر ما در این چهل سال نگاه متفاوتی به تولید داشتیم اکنون کشور با این همه مشکل در حوزه تولید، اشتغال، اقتصاد و معیشت روبه رو نبود و به تبعش ما شاهد این آمار تاسف باری که شما عنوان داشتید بودیم.

یقیناً سوء مدیریت دولت در این سال ها، به خصوص در دولت دوازدهم مشهود است، ولی آیا باید همه چیز را به عملکرد دولت گره بزنیم یا می توان شرایط و عوامل دیگری را برای شکل گیری وضعیت کنونی مقصر بدانیم؟ آیا اساساً تفاوت نگاه سیاسی شما و طیف شما با دولت سبب نگاه شما و انتقادات صریحتان به حسن روحانی و دولت نیست که هر مسئله ای را به چماق بر سر این دولت بدل می کنید؟

من که با حسن روحانی پدر کشتگی ندارم. تمام مطالب و مواضعی هم که در طول مصاحبه ها و سخنانم از گذشته تا به اکنون ایراد داشتم صرفاً از سر دلسوزی و برای تعالی کشور بوده است. من معتقدم که دولت به عنوان راس و کانون مدیریت و قوه اجرایی کشور باید دارای یک ساختار و انسجام درست باشد. در صورتی که حتی همین



اصل اساسی در دولت آقای حسن روحانی مشاهده نمی شود. از یک سو وزیر امور خارجه با رئیس دفتر مشکل دارد، از سوی دیگر وزراء و مسئولین اقتصادی، تولیدی و بانکی در یک بی هماهنگی کامل با هم به سر می برند و هر وزارتخانه به عنوان یک جزیره منفک در حال انجام برخی اقدامات سرخود است. رئیس جمهور هم که عملاً این کشور را رها کرده است. آیا در این شرایط می توان کس دیگری جز دولت و رئیس جمهور را مقصر دانست. دولت هنوز در قبال عملکرد خود برای شرایطی که در بازار ارز سال گذشته روی داد پاسخی قابل قبول ارائه نکرده است. هنوز نگفته که با آن ۱۵ میلیارد دلاری که به برخی اختصاص داده شد، چه کرده است؟ یا زمانی که کشور در بحبوحه مشکلات و نگرانی از تبعات سیل به سر می برد آقای آشنا، مشاور روحانی از مسائلی مانند برنامه ۹۰ یاد می کند، آیا این دست مسائل و مواضع جز توهین و عدم درک مسئولین از شرایط کشور می تواند معنی دیگری داشته باشد؟ از آن طرف خود آقای حسن روحانی هر بار در یک سخنرانی، چالشی جدی را برای کشور ایجاد می کند؛ روزی به سپاه و نظامیان حمله می کند. روز دیگری در خصوص معصومین نطق می کند. روز دیگر مسائل فرهنگی را به چالش می کشد، آن هم در این وضعیت که مسئله تولید و اقتصاد به عنوان مشکلات اصلی کشور عملاً به حال خود رها شده است. شما در همین مسئله سیل به عملکرد و کارنامه دولت نگاه کنید. پس اگر دولت مادر تمام مشکلات کشور نیست، چه کسی را باید مقصر دانست؟

اگر از دولت بگذریم و به اقدامات ایالات متحده آمریکا نگاه کنیم کاخ سفید عنوان داشته است برای دومین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام، شرایطی به مراتب سخت تر از سال ۹۷ را برای ایران شکل خواهد داد؛ ارزیابی شما در این خصوص چیست؟ آیا سال ۹۸ بدتر از ۹۷ خواهد بود؟

همان گونه که پیشتر اشاره کردم معتقدم ایالات متحده آمریکا در راستای اقدامات خود از هیچ گونه کوششی دریغ نمی کند. حال این کوشش ها می تواند شامل اقدامات تحریمی، فشارهای اقتصادی و عملیات های جنگ روانی باشد. لذا بخشی از این مواضع می تواند جنبه عملیاتی و واقعی داشته باشد و بخشی از آن هم در راستای یک جنگ روانی و شعارهای تو خالی کاخ سفید باشد، اما آنچه باید کانون نگرانی ما باشد، نه این مواضع و عملکرد، بلکه دولتی است که نمی تواند از پس مشکلات کشور برآید .

اما با این اقدام آمریکا در عدم تمدید معافیت های ۸ کشور از خرید نفت ایران می توان عنوان کرد که چالش ها رو به افزایش خواهد بود؟

ببینید هر دولتی که یک استعداد متوسط در مدیریت را داشته باشد می تواند از این چالش یک فرصت برای شکل دهی به اقتصاد بدون نفت را فراهم کند.

حتی در شرایط کنونی و در کوتاه مدت؟



بله. حتی در شرایط کنونی و در کوتاه مدت اگر دولت اهتمام جدی برای تبدیل کردن اقتصاد وابسته به نفت به اقتصادی پویا و تولید محور داشته باشد، می‌توان این کار را انجام داد که یقیناً این دولت، دولت حسن روحانی نخواهد بود. چگونه است که ما در طول سالهای جنگ تحمیلی توانستیم در صنعت موشکی و دفاعی خودکفا شویم پس یقیناً می‌توانیم در بستر تحریم‌ها هم ظرفیت شکل دهی اقتصادی بدون نفت را برای کشور فراهم کنیم. فقط کافی است که دولت نگاه خود را تغییر دهید که حسن روحانی از آن عاجز است. من معتقدم که می‌توان با نگاه به توانی که در کشور وجود دارد برای خود یک اقتصاد پویا، فعال و در عین حال کارآمد را شکل داد.

با تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جانب ایالات متحده آمریکا و قرارداد آن در لیست تحریم وضعیت امنیتی و نظامی کشور و منطقه چه شرایطی پیدا خواهد کرد، به خصوص این که مجلس شورای اسلامی هم سنتکام را گروه تروریستی خوانده است. آیا این دست مسائل، بستر را برای ایجاد یک جنگ و تنش نظامی در منطقه شکل خواهد داد؟

خیر. اگر چه کسانی مانند جان بولتون و مایک پمپئو در کابینه ایالات متحده آمریکا قرار دارند، اما خود دونالد ترامپ به هیچ وجه مایل به جنگ و تنش نظامی با ایران نیست، چنان که خود او صراحتاً در این خصوص بارها سخن گفته است. ترامپ تنها سعی دارد در بستر همین فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها، شرایط را برای تغییر رفتار در داخل کشور شکل دهد.

در همین راستا برخی معتقدند که به واسطه تروریستی اعلام کردن سپاه از جانب آمریکا و تحریم آن، کاخ سفید به دنبال تحت‌الشعاع قرار دادن بخش صنعتی و تولیدی این نهاد است؛ ارزیابی شما در این خصوص چیست؟

مسئله فشار بر سپاه از جانب ایالات متحده آمریکا یک شوخی است. چرا که سپاه هیچ گونه ارتباط و مراوده مالی، تجاری، سیاسی و امنیتی با آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی ندارد. پس این اقدامات هیچ گونه اثری بر عملکرد و توان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نخواهد داشت. اتفاقاً در همین شرایط تحریمی شاهد بودیم که قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا توانست فازهای تکمیلی پارس جنوبی و یا پالایشگاه خلیج فارس را به اتمام برساند. پس مطمئن باشید اتفاقاً شرایط تحریمی به شکوفایی هر چه بیشتر اقتصادی و تولیدی سپاه کمک خواهد کرد.

اما در مجموع تمام این مشکلات، حال ناشی از عملکرد دولت و یا تحریم‌ها می‌تواند باعث ایجاد یک اعتراض عمومی داخلی در کشور شود، با توجه به این که ذیل گفته‌های شما کاخ سفید امید بسیار زیادی به این مسئله بسته است؟



نکته ای که در این خصوص نباید فراموش کرد این است که اساساً اعتراض و خشم مردم، نه به شرایط اقتصادی، بلکه به عملکرد مسئولین است. ما در نیمه دوم سال های جنگ تحمیلی شاهد افزایش فشارهای اقتصادی و معیشتی و کشور بودیم، اما مردم با درک موقعیت تنها به همراهی و حمایت از دولت پرداختند. اما مثلاً در دهه ۷۰ شمسی که تورم نزدیک به ۵۰ درصد برای کشور شکل گرفت اعتراض مردم به عملکرد بود، چنان که امروز هم اگر اعتراض وجود داشته باشد به عملکرد مسئولین است. شما به فضای مجازی و شبکه های اجتماعی نگاه کنید. با یک تحلیل محتوای ساده به راحتی می توان این نتیجه را گرفت که بیش از نیمی از کاربران از عملکرد دولت حسن روحانی به شدت ناراضی هستند.

شما در مصاحبه های پیشین با دیپلماسی ایرانی عنوان داشتید که برخی از سوء مدیریت ها و سوء تدبیر های عمدی دولت برای ایجاد یک موج اعتراض و جهت دهی آن به سمت کلیت نظام به منظور شکل دهی برجام موشکی و منطقه ای است، آیا اکنون هم در شرایط کنونی چنین اعتقاد دارید؟

بله. من کماکان معتقدم اگر چه مشکلات تحریمی و چالش های اقتصادی و معیشتی بخشی از اعتراض مردم را شکل می دهد، اما یقیناً مسئله سوء مدیریت و سوء تدبیر عمدی دولت برای پررنگ کردن هر چه بیشتر اعتراضات و شکل دهی یک موج، برنامه ای است که از سوی دولت حسن روحانی پی گرفته شده است تا بتوان با موج سواری بر اعتراضات و خط دهی آن به سمت کل نظام برجام موشکی و منطقه ای شکل گیرد.

اما این موج اعتراضات ابتدا از روی خود دولت رد نمی شود. چون در صورت شکل گیری اعتراضات، مردم چندان تفکیکی میان دولت و نظام قائل نیستند؟

اتفاقاً این نکته بسیار مهم شما را باید به دولت گوشزد کرد. آقایان در دولت اکنون فکر می کنند که می توان در صورت ایجاد موج اعتراضات آن را جهت دهی و مدیریت کرد. در صورتی که اگر خشم عمومی شکل بگیرد اولین قربانی آن خود دولت خواهد بود، چرا که اکنون بیشترین میزان اعتراضات به عملکرد دولت حسن روحانی است.

در آستانه اولین سالگرد خروج ترامپ از برجام

تاثیرات خروج امریکا از برجام، تشدید اقدامات ضدایرانی ترامپ و راه های پیش رو

در آستانه یک سالگی خروج دونالد ترامپ از برجام و برقراری تحریم های اقتصادی علیه ایران، واشنگتن، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در جرگه گروه های تروریستی قرار داد و معافیت چند کشور از تحریم خرید نفت از ایران را تمدید نکرد. بررسی تاثیرات خروج امریکا از برجام و تحریم های امریکا و دو اقدام دیگر اشاره شده علیه ایران، موضوع یادداشت حاضر است. ترامپ از زمان ورود به کاخ سفید پرونده ایران را با یک روند مشخص در دستور کار قرار داد و تاکنون گام به گام در این راه پیش رفته است.



سفیر اسبق ایران در
آذربایجان و پژوهشگر
و تحلیلگر مسائل
روسیه و منطقه.

-وی ابتدا درخواست مذاکرات مجدد در مورد برجام را مطرح کرد.

-سپس تهدید به خروج از برجام در صورت عدم آمادگی ایران برای مذاکره کرد .

-و با عدم نشان دادن چراغ سبز از سوی ایران، خروج یک جانبه از برجام را اعلام و شروع به عملی کردن آن کرد و با باز گرداندن تحریم ها علیه ایران و اضافه کردن موارد جدید به صفر کردن صادرات نفت ایران را تهدید کرد .

-و اخیراً نیز نام سپاه پاسداران را در لیست گروه های تروریستی قرار داد .

-و چند روز پیش هم لغو معافیت خریداران نفت ایران را اعلام کرد.

-این درحالیست که اینک سخن از ممانعت از لغو محدودیت های هسته ای و تسلیحاتی ایران است که به استناد مفاد برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت طی سالهای ۲۰۲۰، ۲۰۲۵ و ۲۰۳۰ توسط ترامپ در آینده نزدیک می رود.

-و زمزمه تحریم صادرات فرآورده های نفتی خصوصاً محصولات پتروشیمی ایران از سوی برخی محافل مؤثر بر سیاست رسمی ایالات متحده بلند شده است.



احتمال اینکه امریکا در آینده نهادها و سازمان‌های دیگر جمهوری اسلامی ایران را در لیست گروه‌های تروریستی قرار دهد دور از ذهن نیست. ترامپ از قرار دادن نام سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی این هدف را دنبال می‌کند تا چنانچه در انتخابات ۲۰۲۰ شکست خورد و دولتی دموکرات و حامی برجام به قدرت رسید، نتواند به آسانی روابط با ایران را بهبود بخشد و به برجام بازگردد. سیستم سیاسی حاکم بر آمریکا بر این قاعده استوار است که برای برداشتن تحریم‌ها و یا خارج کردن یک گروه از لیست گروه‌های تروریستی، دولت آمریکا باید بتواند تصمیم خود را برای کنگره و افکار عمومی توجیه و قابل پذیرش کند و این طبیعتاً مشروط به تغییرات اساسی در ایران است و چنین شرایطی کار را پیچیده‌تر می‌کند.

هدف دیگر وی این است که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران منتظر پایان دولت ترامپ نمانند و اگر قصد مذاکره دارند با ترامپ آغاز کنند و این دستاورد ارزشمندی برای ترامپ در انتخابات باشد. علاوه بر این در صورت مذاکره، هم بازگشت به برجام و هم خارج کردن سپاه از لیست گروه‌های تروریستی، کارت‌هایی برای دولت ترامپ در مذاکرات احتمالی آینده با ایران خواهد بود.

کنگره امریکا هم با تصمیم ترامپ در این رابطه مخالفت نکرد زیرا دفاع از ایران آن هم به صورت آشکار برای هرکدام از اعضای کنگره هزینه زیادی خواهد داشت. چنین اقدامی یعنی درافتادن با لابی قدرتمند صهیونیست است. درحالی‌که ضدیت با ایران هزینه‌ای برای کسی ندارد بلکه منافی هم دارد.

از سوی دیگر اعضای کنگره به ترامپ اعتماد ندارند اما نگرانی‌های مشترکی درباره ایران دارند و البته ضدیت با ایران هزینه یا خطری برای آنها ندارد؛ بلکه دفاع از ایران است که برای اعضای کنگره خطرناک و پرهزینه است. همین‌طور اقدام علیه ایران هزینه‌ای برای ترامپ ندارد و فشار جدی به دولت او وارد نمی‌کند. تعداد بالایی طرح‌هایی که در کنگره و دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود هم به همین علت است. ایران نفوذی در داخل آمریکا ندارد. بعد از برجام، مقداری لابی رسانه‌ها و دوگانه شدن دموکراتها و جمهوریخواهان، مخالفین و موافقین برجام در آمریکا به وجود آمد. اما چون این لابی ریشه اقتصادی ندارد و سازمان‌یافته هم نیست نفوذ ایران بر سیاست آمریکا بسیار کم است گرچه از لحاظ رسانه‌ای موافقین برجام و حقانیت مواضع جمهوری اسلامی تاثیرگذار است اما پشتوانه اقتصادی ندارد.

روند تحرکات امریکا علیه ایران نشان می‌دهد که این اقدامات از یک سناریوی قاعده‌مند و حساب شده، تبعیت کرده و به تدریج فشارها افزایش و حلقه محاصره اقتصاد ایران هر روز در حال تنگ‌تر شدن است.

آمریکا در هر مرحله از اقدامات خود به طرف ایرانی و افکار عمومی جهان اعلام می‌کند که آماده مذاکره با ایران است و همه این اقدامات با هدف کشاندن ایران به پای میز مذاکره و تغییر رفتار ایران صورت می‌گیرد.

در واکنش به تحرکات امریکا، اقدامات ایران را می‌توان این‌گونه فهرست کرد:



-جدی نگرفتن تهدیدات اولیه ترامپ و اعلام این که اگر آمریکا از برجام خارج شود، ایران هم آن را از میان برمی دارد. (نقل به مضمون)

-تبلیغ انزوای آمریکا پس از خروج این کشور از برجام (با توجه به اینکه سایر تایید کنندگان برجام، از آن خارج نشدند).

-دادن اولتیماتوم چند هفته ای به اروپا برای تامین منافع ایران که در برجام به آنها اشاره شده بود.

-تهدید به بستن تنگه هرمز در مقابل تحریم نفتی ایران و به صفر رساندن آن.

-تروریست خواندن نیروهای نظامی آمریکا در غرب آسیا (سنتکام).

-موظف کردن وزارت امور خارجه برای تعطیلی پایگاه های نظامی آمریکا در منطقه!

-تاکید بر سوال کردن از ناوهای امریکایی در تنگه هرمز و بعضا بازرسی کشتی های نفتی عبوری از این تنگه توسط سپاه پاسداران و بی پاسخ نگذاشتن تحریم نفتی ایران به ویژه در ارتباط با لغو معافیت برخی کشورها از خرید نفت ایران .

-نشان دادن نرمش تلویحی با پیشنهاد مذاکره برای تبادل زندانیان امریکایی و ایرانی در دو کشور و تکرار مجدد مذاکره مشروط با آمریکا در برابر پیشنهاد مذاکره بلاشرط آمریکا (که با واکنش فوری آمریکا مبنی بر آزادی یکطرفه زندانیان امریکایی و دوتابعیتی از سوی ایران مواجه شد. (مدل پیونگ یانگی)

-مانور پیرامون برخورداری از فرصتهای دور زدن تحریمها و عدم امکان به صفر رسیدن صادرات نفت ایران که البته قابل احصاء بوده اما مانع از تضعیف موقعیت ایران با توجه به فشارهای آمریکا نخواهد بود.

-تهدید به عدم تصویب لوایح مرتبط با اف.ای.تی.اف .

-مانور در مورد افزایش قیمت نفت و تاثیر منفی آن بر آمریکا و موقعیت ترامپ

-مانور روی اندک بودن احتمال حمله آمریکا به ایران حتی در صورت خروج ایران از برجام و برگشتن به موقعیت هسته ای پیشا برجام به دلیل اوضاع پدید آمده پس از اقدام نظامی آمریکا در افغانستان و عراق و نگرانی کشورهای منطقه به ویژه اسرائیل از بروز بی ثباتی در این کشورها و منطقه (که البته به رغم همه این دلایل در صورت برخورد قهرآمیز ایران و خروج از برجام، احتمال اقدام نظامی آمریکا افزایش و جدیتر خواهد شد و بی ثباتی منطقه را سبب خواهد شد و تر و خشک توامان خواهند سوخت و بسیاری از کشورهای منطقه از جمله ایران را دچار



مخاطره خواهد کرد و از این پس امنیت و توسعه در این منطقه تا سالهای دور آرزویی بیش نخواهد بود اما آمریکا که در قاره ای جدا واقع است کمترین زیان را خواهد دید).

با بررسی اقدامات آمریکا و ایران در مقابل یکدیگر می توان به صورت کلی چنین برداشت کرد که بیشتر اقدامات آمریکا جنبه عملی داشته و اثرات ویرانگری را بر اقتصاد و فضای کسب و کار ایران به جا گذاشته است. اما اقدامات ایران بیشتر جنبه تهدید داشته و تا کنون نتوانسته آمریکا را تحت فشار قرار دهد و یا مانع اقدامات آمریکا علیه ایران شود.

در همین رابطه عدم توان کشورهای اروپایی حامی برجام در ایفای تعهدات برجامی و ترجیحا اجرایی نشدن سیستم مالی موسوم به اینستکس و همراهی شرکتهای بزرگ اروپایی و حتی روسی و چینی با تحریم آمریکا مزید بر علت شده و سبب شده است تلاش های آمریکا ضد ایران تاثیر منفی و مخرب مضاعفی بر اقتصاد ایران و معیشت مردم بگذارد.

به عنوان مثال در دو ماهه ژانویه - فوریه ۲۰۱۹ میلادی، حجم تجارت ایران با اتحادیه اروپا به پایین ترین سطح تاریخی خود در سه دهه اخیر و به میزان ۸۰٪ تنزل یافته است. تجارت خارجی ایران با اتحادیه اروپا در دوماهه ژانویه - فوریه ۲۰۱۹ نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۱۸، از ۳۷۲۲ به ۷۵۷ میلیون یورو تنزل یافت و علیرغم تراز تجاری به شدت مثبت و سود آور برای فرانسه، این کشور تجارت خود با ایران را متوقف کرده است. عملکرد آلمان با سهم ۳۴٪ از کل تجارت خارجی اتحادیه اروپا با ایران در دو ماهه اول ۲۰۱۹ نشان می دهد که این کشور شریک تجاری نسبتا قابل اعتمادتری نسبت به دیگر کشورهای اروپایی است! از سوی دیگر صادرات نفت ایران حداکثر به یک میلیون و پانصد هزار بشکه در روز رسیده است. تورم و رکود بیداد می کند و ارزش پول ملی تا حد زیادی سقوط کرده، نرخ رشد اقتصادی منفی شده و وقوع سیل نیز بردامنه مشکلات مردم و کشور افزوده است. دولت تدبیری نمی کند و توان کنترل اوضاع اقتصادی را ندارد و مردم نیز امیدشان را تا حد زیادی از دست داده اند و نارضایتی عمومی در حال افزایش است.

در چنین شرایطی اینک ایران برای خروج از این شرایط مسیره های زیر را پیش روی خود دارد:

۱. بر سبیل ماضی به مقاومت بی نتیجه ادامه دهد تا شاید دوره ترامپ تمام شود و احیانا دوباره انتخاب نشود که اولاً چنین تصویری چشم انداز روشن و مثبتی ندارد ثانياً حتی با پیروزی دموکراتها هم باتوجه به اشتراک مواضع آنها در بسیاری موارد با جمهوریخواهان در ارتباط با ایران نمی توان امید چندانی به بهبودی اوضاع داشت ثالثاً تا زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری که حداقل ۱۸ ماه باقی مانده، ادامه وضعیت کنونی می تواند آثار زیانبارتری بر پیکره اقتصادی ایران داشته باشد که بالتبع تبعات منفی اجتماعی و سیاسی نیز در پی خواهد داشت.

۲. ایران از برجام خارج شود و به سمت غنی سازی برود و به موقعیت پیشا برجام برگردد.



۳. متعاقبا یا همزمان با مسیر دوم تهدید خود به منافع آمریکا در منطقه و یا منافع کشورهای صادرکننده نفت در منطقه آسیب بزنند که قطعاً بی پاسخ نخواهد ماند و اساساً آمریکا با اقداماتی که انجام می دهد به دنبال تحریک ایران برای اقدامات این چنینی و گرفتن بهانه برای تشدید اقدامات حتی اقدام نظامی سریع، فراگیر و موثر و درگام نخست محدود است تا مسئولیت تبعات آن را بر عهده ایران بگذارد. هرچند که اولویت ترامپ جنگ اقتصادی علیه ایران است نه اقدام نظامی (با توجه به اوضاع افغانستان، عراق و یمن و سوریه حتی اسرائیل و حزب الله احتمال چنین اقدامی توسط ایالات متحده اندک است و عواقب نامشخصی دارد).

بدیهی است راه های فوق صرفاً به وخامت بیشتر اوضاع ایران خواهد انجامید و اروپا و چین و روسیه را در کنار آمریکا قرار خواهد داد.

پرواضح است که تیم ترامپ با نگاه به تجربیات گذشته به این باور رسیده اند که آنچه ایران را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و مذاکرات هسته ای با گروه کشورهای ۱+۵ و قبول برجام کشاند، فشار اقتصادی شدید بود و لذا این بار نیز به دنبال وارد شدن از همین راه و رساندن ایران به مرز فروپاشی اقتصادی و اجتماعی هستند تا دوباره ایران را پای میز مذاکره بکشانند و شرایط خود را به ایران بقبولانند.

علی رغم اینکه ایران اهرم ها و امکاناتی در منطقه دارد و توان وارد کردن ضربه نظامی به منافع آمریکا در منطقه و کشورهای منطقه و ناامن کردن منطقه و بالتبع تاثیرگذاری بر روند صادرات نفت و افزایش قیمت آن و امکان دور زدن تحریمها را دارد اما منافع ملی حکم می کند در تصمیم گیریها، بیشتر از آنکه به میزان خسارتهای وارده به دشمن توجه شود، میزان خسارات وارده به ایران تحت محاسبات جدی و دقیق قرارگیرد.

استمرار جنگ اقتصادی موجود علیه ایران و وقوع هرگونه رویارویی نظامی می تواند زیانهای جبران ناپذیری به کشورمان وارد کند و توان اقتصادی، نظامی و سیاسی ایران را تا حدود زیادی تقلیل دهد.

سخن آخر

اقدامات آمریکا علیه ایران چند وجهی است و فقط شامل تحریم نفتی و فشار بر خریداران نفت نمی شود، تقویت اتحاد با اسرائیل، عربستان و امارات و بحرین علیه ایران، فشار بر ایران در سوریه و لبنان و عراق و یمن و تلاش برای قطع مسیره های ارتباطی ایران با سوریه و لبنان از دیگر اقدامات واشنگتن است، البته جنگ اقتصادی علیه ایران و کاهش درآمدهای نفتی ایران با هدف کاهش کمکهای ایران به نیروهای مورد حمایتش در منطقه و افزایش نارضایتی داخلی با هدف افزایش اعتراضات داخلی به منظور تغییر رفتار جمهوری اسلامی و در صورت لزوم و فراهم شدن زمینه های لازم تغییر نظام از اهداف احتمالی آمریکا محسوب می شود. لذا علاوه بر چندوجهی بودن اقدامات آمریکا، اهداف این کشور نیز چندگانه است.



حتی اگر چین و ترکیه و هند و برخی دیگر از کشورها خریدار نفت ایران باشند و صادرات نفت ایران به صفر نرسد و با دور زدن تحریمهای نفتی و بانکی و پولی که در مقیاس کوچک دور از احتمال هم نیست و سیستم تبادل مالی اینستکس هم فعال شود، در بهترین شرایط ایران نخواهد توانست بیش از یک میلیون بشکه در روز نفت صادر کند، اگرچه وابستگی کشور به درآمد نفتی حدود ۴۰ درصد است اما با درآمد اندک نفتی چرخه های اقتصاد کشور نخواهد چرخید و با توجه به انسداد سوئیفت و مشکل عدم انتقال پول، اوضاع اقتصادی ایران روز به روز بدتر خواهد شد و نخواهد توانست زمینه های افزایش نرخ رشد اقتصادی و تقویت بنیه اقتصادی را فراهم کند. باید پذیرفت که با ادامه شرایط و اوضاع کنونی عقبه ساعت به زیان منافع ملی ایران می چرخد و نباید با اتلاف وقت شرایط را به نقطه ای رساند که مجبور به دادن امتیازات بیشتر شد و جبران ناپذیری خسارات وارده را تشدید کرد. درک عمیق این نکته اساسی که ایران صرفاً متعلق به نسل امروز نیست و نسلهای آینده هم صاحب این سرزمین تاریخی هستند.

اگرچه علی الظاهر بین تمام مقامها و نهادهای رسمی ایران بر سر عدم مذاکره با دولت ترامپ اجماع حاصل شده اما اظهارات اخیر رئیس جمهوری مبنی انجام مذاکره مشروط به عذرخواهی و برداشتن فشارهای اقتصادی از سوی امریکاست و پیشنهاد غیر مستقیم وزیر امور خارجه در رابطه را مذاکره پیرامون آزادی متقابل زندانیان اتباع دو کشور در کشورهای یکدیگر بیانگر نوعی مشی اعتدالی است.

البته گفت و گو نباید بر اساس پیش شرط های پمپئو که بیشتر تسلیم خواهی است، صورت گیرد بلکه گفت و گو باید به معنای به رسمیت شناختن طرفین و کاستن از میزان دشمنی ها و یافتن راه حل ها نه به معنای تسلیم بی قید و شرط شدن در برابر طرفی که گمان می کند زور بیشتر دارد، صورت گیرد.

تلاش برای استفاده از فرصت ها و برنامه ریزی خردورزانه و کم کردن زمینه های آسیب به منافع ملی دارای اهمیت بسیار است. گفت و گوی بدون پیش شرط و تلاش برای کاهش دشمنی و یافتن مسیریایی که آسیب به منافع ملی را کم کرده و از اثرگذاری بیشتر تحریم ها در زندگی مردم بکاهد سیاستی خردورزانه است.

برقراری ارتباط با نمایندگان سازمان های مدنی و نهادهای مردمی و بنیادهای فرهنگی و شخصیت های اثرگذار بنیادها و اندیشکده ها، حتی برخی نمایندگان دموکرات کنگره امریکا و اعضای ذی نفوذ حزب دموکرات می تواند بخشی از برنامه ریزی ها برای کاهش آسیب به منافع ملی ایران بوده و تلاش ها در راستای اثربخشی این روش ها را ساماندهی کند.

شاید منتظر شدن تا شهریور که در حاشیه اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل اتفاقی رخ دهد هم دیر باشد گرچه اگر تا آن زمان اراده ای و همتی برای حل بحران حاصل نشد حداقل در هنگامه برگزاری این اجلاس رئیس



جمهور باید با تدابیر راهبردی از پیش اندیشیده شده حضور یابد و حداقل این بار اگر تماسهای کاخ سفید برای مذاکره تکرار شد، پاسخ منفی داده نشود.

ایران فرصت اوباما را از دست داد، فرصت مذاکره با ترامپ را قبل از خروج این کشور از برجام از دست داد و در شرایطی که ترامپ بیت المقدس را پایتخت اسرائیل اعلام کرده و سفارت کشورش را به این شهر منتقل کرده و سند جولان را هم به نام اسرائیل ثبت کرده و سپاه پاسداران را هم در ردیف سازمان های تروریستی قرار داده و به زودی مرحله نهایی معامله قرن صلح خاورمیانه را به مرحله اجرا خواهد گذاشت، اینک با وعده های عربستان و امارات و مساعدت تلویحی برخی دیگر از تولید کنندگان نفت معافیت ۸ کشور از تحریم خرید نفت از ایران را تمدید نکرده است .

متأسفانه فرصتهای زیادی از دست رفته و اشتباهات زیادی رخ داده، ایران هیچ وقت برای سیاست خارجی بدون امریکا برنامه مدون نداشته است، اینک به جای اینکه اسرائیل سیبل کشورهای مسلمان باشد، ایران به سیبل امریکا و اسرائیل و برخی کشورهای مسلمان تبدیل شده و اکثریت سایر کشورهای اسلامی هم با سکوتشان عملاً به این جبهه کمک می کنند. اروپا و روسیه و چین و هند هم به درجات مختلف کاری از دستشان بر نمی آید. این مهم نیست که امریکا و متحدانش به همه یا بخشی از اهداف خود می رسند یا نه؟ مهم این است که ایران چه دستاوردی خواهد داشت.

در حالی که فرصتهای زیادی از دست داده ایم و در وضعیت آچمز قرار گرفته ایم هیچ تضمینی برای بهبود اوضاع وجود ندارد و پذیرش مذاکره با امریکا در شرایط کنونی گرچه با غرور ملی ناهمسان است اما تضمینی برای تقویت توانمندی ایران است و مذاکره در زمان دیگری وجود ندارد. با توجه به پیشنهاد غیرمستقیم وزیر امور خارجه مبنی بر مذاکره پیرامون آزادی متقابل زندانیان دو کشور و تاکید طرف امریکایی در مورد آزادی یکطرفه زندانیان امریکایی از سوی ایران شاید رفتن به سوی دیپلماسی شبه پیونگ یانگی بتواند آغازگر راه دیپلماتیک برای کاهش تنشها و التهابات و برقراری آرامش نسبی به ویژه در فضای اقتصادی در این شرایط حساس باشد هرچند در اوضاع کنونی مذاکره جدی ایران با اروپا و چین و روسیه و کشورهای دوست و خنثی در منطقه و نیز کاستن از تاثیرگذاری اسرائیل و به ویژه نتانیاهو بر امریکا و ترامپ، برای تخفیف شرایط فعلی و یافتن راه های خروج از بحران فعلی در اولویت است. اروپا می تواند با برخی توافقاتی که با ایران می کند در رویکردها و تصمیمات امریکا در قبال ایران تغییراتی ایجاد کند و فضای لازم را برای مذاکرات با امریکا در موقعیت مناسبتری فراهم کند. باید یک بار دیگر تاکید شود که هرگونه پاسخ تند ایران به امریکا اعم از خروج از برجام، عزیمت به سوی غنی سازی اورانیوم، اقدام نظامی، بستن تنگه هرمز، عدم تصویب لوایح مرتبط با اف.ای.تی.اف و... وضعیت را برای ایران بحرانی تر و اجماع جهانی علیه ایران را تقویت خواهد کرد و نه تنها نظام بلکه تمامیت ارضی ایران را در معرض مخاطرات جدی قرار خواهد داد. اگر در شرایطی بهتر از امروز به سوی برجام رفتیم اینک که در موقعیتی بدتر از دوره پیشا برجام قرار گرفته ایم و به تعبیر بهتر به دست رادیکالیسم داخلی و خارجی در وضعیت بحرانی تر از پیشا برجام قرارداده



شده ایم، راهی جز دیپلماسی نجات بخش ایران و ایرانی نیست و باید از تجارب دوران و فرایند رسیدن به بیانیه الجزایر، دوره جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برجام درس های زیادی گرفت، زیرا آزموده را آزمودن خطاست. زمان، زمان عقلانیت و هوشمندی و درایت و درک درست از نظام بین الملل قدرت محور و منافع ملی است نه زمان شعار، بلوف و غلبه نفس اماره بر تصمیمات مهم و حیاتی.

البته در شرایط فشار بیرونی، باید مسائل حاشیه‌ای داخلی را رها کرد، از راه‌های گوناگون به مردم آرامش خاطر داد، با کاهش محدودیت‌ها، زمینه همدلی و همراهی منتقدان را فراهم کرد، چشم‌اندازی از برنامه‌ای امیدبخش را ارائه داد تا اراده‌ای ملی به قصد تحمل فشارها و خلق فرصت‌های تازه برای عبور از بحران شکل گیرد اما به رغم افزایش فشارهای بیرونی، تصمیم تازه و مبتکرانه‌ای که متضمن تامین منافع ملی کشور باشد اتخاذ نمی‌شود زیرا تصمیم تازه به معنای قدرت انعطاف و انطباق است که پیشاپیش مذموم تلقی شده است.

جمهوری اسلامی ایران باید از داشته‌هایش بدون تاخیر به نحو درست و به موقع بهره‌برد و بداند که امریکا هم در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای، بین‌المللی، اقتصادی و انرژی و ... به ایران نیاز دارد و ایران بدون دادن باج می‌تواند با این کشور مذاکره و معامله کند و سیاست متوازنانه‌ای در پیش بگیرد که هیچ قدرتی و کشوری فرصت سوء استفاده از ایران را نداشته باشد. همچنین باید به این نکته توجه کند که با کمک به تقویت روسیه و چین که شکارچیان ماهر فرصتها هستند و دادن فرصت به دیگر کشورها هیچ کمکی به ایران و ایرانی نمی‌کند و اگر فرصتها را از دست بدهد، تبعات ناشی از آن جبران‌ناپذیر و در تاریخ همچون معاهدات گلستان و ترکمنچای و ... از آن یاد خواهد شد.

با دیپلماسی هوشمندانه متکی بر مولفه‌های قدرت سخت و نرم و با شناخت جامع از واقعیات نظام بین‌الملل قدرت محور و غیرعادلانه و علم به جایگاه واقعی ایران در ساختار هرم بین‌المللی و افزایش آستانه تحمل داخلی می‌توان منافع ملی را در سطوح حداکثری تامین کرد و کشور را در مسیر توسعه همه‌جانبه و تقویت بنیه‌های اقتصادی و نظامی هدایت کرد. در این صورت است که می‌توان توان کشور را در ایستادگی در برابر سلطه‌گری امریکا و بازیگران قدرتمند افزایش داد و از میزان تاثیرپذیری قلدری‌های آنها کاست. برای مثال مسیری که کشورهای چون چین، روسیه، هند و تا حدودی ترکیه، اندونزی، مالزی، برزیل و برخی دیگر از کشورها در جهان طی می‌کنند.



تهران با چالش های پیش رو چگونه برخورد کند؟

بایدها و نبایدهای چگونگی مقابله با سیاست های ضد ایرانی ترامپ

مقدمه:

این روزها چگونگی واکنش به اقدامات حلقه ماجراجوی مقابل ایران با محوریت ایالات متحده به پرسشی برای صاحب نظران و متخصصین امر تبدیل شده است. در این راستا، این سوال مطرح است که با گسترش حجم دشمنی ها و طراحی ها، چه راهکاری



سید احمد حسینی

کارشناس و تحلیل گر ارشد
مسائل سیاسی و بین المللی

برای تامین منافع ملی کشور با حداقل هزینه و آسیب ها وجود دارد؟

طبعاً پرداختن به این موضوع، فرصتی مقتضی و بحثی طولانی می طلبد که در این نوشته نمی توان ابعاد گوناگون آن را مورد واکاوی قرار داد اما به طور اجمال می توان به چند نکته در این زمینه اشاره کرد:

جنس منازعه:

اولا باید روشن شود که منازعه کنونی بر سر چیست و جمهوری اسلامی در کجای این بازی قرار دارد؟ در این زمینه می توان اشاره داشت که ماهیت قدرت و نزاع ژئوپلتیک باعث شده است که کشورها برای گسترش حوزه نفوذ و جایگاه خود در منطقه به تکاپو افتاده و تا حد امکان از شرایط نابسامان کنونی بهره گیرند.

در این راستا، ایران یکی از بازیگران محوری است که به رغم طراحی ها و دشمنی ها، توانسته است موقعیت خود را نسبت به سالهای گذشته در محیط پیرامونی گسترش دهد. شاید بتوان عملکرد ایران در سالهای اخیر برای پیگیری منافع خود را اقدامی پیش دستانه دانست که توانسته ایم با یک تشخیص راهبردی مانع از تحقق سناریوی اخلال گرانه کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای در قالب جریان داعش و نیروهای افراطی سلفی شویم و اکنون ابزارها مهمی را در اختیار گرفته ایم.

بسترهای همگرایی:

با پیروزی ترامپ در آمریکا و چینیسی که در هیات حاکمه آن کشور صورت گرفت محور اسرائیلی و عربی (با سرکردگی سعودی ها)، همه ظرفیتهای خود را بکار گرفته اند تا از این شرایط، برای پیشبرد سناریوی خود بهره بگیرند. در این راستا، همگرایی نزدیکی بین دو محور یاد شده با هیات حاکمه آمریکا پدید آمده است .

هدف گذاریها:



از آنجا که سناریوی طراحی شده ماهیت اسرائیلی دارد هدف بنیادین آن تضعیف کشورهای قدرتمند اسلامی و منطقه ای از جمله سه کشور: ایران، ترکیه و عربستان سعودی است اما در اولویت بندی، ایران در جایگاه نخست و ترکیه و عربستان در مراحل بعدی قرار دارد و از آنجا که هر دو طرف (اسرائیلی و سعودی) فاقد توانمندیهای ذاتی برای ضربه به ایران هستند، هدف مشترکشان، کشاندن پای آمریکا به منازعه و رودر رو قرار دادن آن با ایران است.

البته برنامه این دو تنها در کشاندن آمریکا به معرکه خلاصه نمی شود و تلاش گسترده ای در جریان است که همه شرکا و مخاطبین ایران در محیط منطقه ای و بین المللی به صورت یارگیری «من تو من» مورد پیگیری و رصد قرار گیرند و با تهدید، تطمیع و فشارهای سیاسی آنها را برای همکاری با ایران تحت تنگنای شدید قرار دهند.

تناقضات درونی:

هر چند ظاهر ائتلاف آمریکائی، اسرائیلی، سعودی و اماراتی، یکپارچه و منسجم است اما در درون آن، تناقضات و سرگشتگی های بسیاری وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

* دشمنی و مکر و حيله رژيم صهيونيستي به مسلمانان و کشورهای اسلامی که خاستگاه و قبله گاه مقدس مسلمانان در سرزمین حجاز در کانون آنهاست .

* هدف راهبردی اسرائیل در تضعیف کشورهای محوری جهان اسلام و کسب مشروعیت در سایه اجماع سازی با محور عربی حول موضوع ایران.

* تفکر خام و قمار گونه نظام سعودی در گذاردن همه تخم مرغ های خود در سبد اسرائیل و دولت آمریکا و غفلت از پیامدهای این رفتار در ذهنیت و باورهای ملت های منطقه.

* رقابت پنهان و جدی عربستان با امارات که در عرصه های مختلف، آثار آن بروز و ظهور دارد و اگر شرایط دشوار شود بیشتر نمایان می شود.

* خشم و نفرت کشورهای عربی از بلندپروازی ها، ماجراجویی ها و خونریزی های عربستان سعودی که علاوه بر بحرین، یمن، پاکستان، نیجریه و سوریه اکنون به سه کشور: لیبی، سودان و حتی الجزایر سرایت کرده است.

* تفاوت در نگرش شخص ترامپ و تیم پیرامون او به خصوص دو چهره فاسد و ماجراجو (بولتون و پمپئو) که با تخریب وجهه و پرستیژ ایالت متحده، جایگاه کشورشان را به عاملی وابسته به اسرائیل و عناصر سعودی تنزل داده اند .



براساس شواهد و تجارب، دشوار است محور یاد شده بتواند ترامپ تجارت پیشه و آشنا به فن داد و ستد را به دنیای غیرعقلانی رویارویی با ایران بکشانند اما باید توجه داشت که چنین نیرویی در کار است و شبانه روز تلاش می کند و بنابر این باید کاملاً مراقب بود.

جایگاه و نقش ایران:

الزامات ژئوپلیتیک و تلاش بازیگران منطقه ای و غیرمنطقه ای برای کسب موقعیت برتر و ارتقای جایگاه در منطقه حساس غرب آسیا، کشورها را به رگم میل باطنی، وارد منازعه ای فراگیر ساخته و ایران نیز نمی تواند از این قاعده کلی مستثنی باشد.

علاوه بر این، ابعاد قدرت جمهوری اسلامی که غیر از عناصر ذاتی، برخی به دلیل اصول و ارزش های منبعث از انقلاب اسلامی و مقابله با زیاده خواهی قدرتها و بخش دیگر به دلیل پیشگامی ایران در تشخیص و مدیریت روندهای منطقه ای است، ایران را به عنوان بازیگری کانونی در طوفان تحولات کنونی قرار داده است و از نگاه تحلیلگران راهبردی، نسخه ای فوری برای خروج سریع از این وضعیت نیست و شرایط ایجاب می کند روندها به گونه ای مدیریت شود تا کشور بتواند به جایگاه شایسته خود که انتظار طبیعی از سختی ها و دشواریهاست، دست یابد. برای این منظور نکات زیر قابل ذکر است:

* توجه به سیال بودن محیط بین الملل. این ویژگی موجب می شود شرایط پایدار نبوده و هر لحظه تغییر یابد. در چنین وضعی، هر بازیگری تلاش می کند وضعیت خود را بهبود ببخشد و کشور دیگری را در مقابل فشارها و تهدیدها قرار دهد.

* ترامپ و تیم کنونی ایالات متحده، تنها مشکل کشوری به نام ایران نیست بلکه طیف وسیعی از کشورها حتی درون سازه غرب و همسایگان نزدیک شمالی و جنوبی اش با آن مشکل دارند. باید رصد کنیم که هر کشوری چگونه با این پدیده برخورد می کند و چگونه می توان کشورهای بیشتری را با ادبیات مناسب وارد عرصه همکاری برای مهار آمریکای ترامپ کرد؟

* نیافتادن در تله. طراحی خصمانه و کینه توزانه محور سه گانه بر آن است که ایران را در مسائلی که برایش پیش می آورند گرفتار کرده و مسیرها را بی بازگشت کنند. برای مقابله با این وضع، نگاه ژرف و همه جانبه به پدیده ها مورد نیاز است تا تشخیص درست دهیم طرف مقابل چه نقاطی را هدف قرار داده است؟

* گسترش چتر دیپلماسی به حوزه های مختلف از همسایگان در درجه نخست تا کشورهای همجوار و کشورهای اثرگذار چون: اروپا، روسیه، چین، ترکیه، هند و حتی داخل آمریکا. تجربه سفر اخیر وزیر امور خارجه به آمریکا



نشان داد که باید به کانون طراحی ها در ایالات متحده توجه داشت و دیپلماسی پیش دستانه ای را در همه جبهه ها به کار برد .

*توجه به داخل. در هر شرایطی، وضعیت داخل ایران، سطح رضایت مندی، بالا بردن آگاهی ها، مسدود کردن مسیرهای نفوذ و شکل دهی ذهنیت جامعه، بالا بردن وفاق اجتماعی، اجماع سازی و بسیاری عوامل دیگر از ضرورت های بنیادین برای صیانت از تک تک آحاد جامعه برای گذر از مرحله حساس کنونی است. رسیدن به چنین وضعی، طراحی بزرگی با مشارکت همه نگرش ها و سلیقه ها و البته نظم و سازماندهی جامعه بر اساس بنیان های واقعی قدرت جامعه را طلب می کند که خود موضوع گفتاری جداگانه است. با اطمینان و به مدد الهی، جمهوری اسلامی و جامعه بزرگ ایرانی از شایستگی های لازم برای عبور از شرایط پیش رو برخوردار است.



طرح تبادل زندانیان ایران و آمریکا به معنای تلاش برای مذاکره نیست

اروپا تا چند ماه آینده کاری نکند یعنی در خفا با آمریکا همراه است

با اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام به نظر می‌رسد که دایره تنش متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به قدری افزایش پیدا کرده که کل منطقه خاورمیانه و جهان را هم تا اندازه‌ای درگیر خود کرده است. اما در این بستر و فضا برخی از اقدامات تهران مانند طرح مسئله تبادل زندانیان دو کشور از دیدگاه برخی کارشناسان تلاش ایران برای انجام مذاکره با آمریکا تعبیر و تفسیر شد. **دیپلماسی ایرانی** برای بررسی این مهم، گفت و گویی را با محمد جواد جمالی نوبندگان، دبیر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی انجام داده است که در ادامه می‌خوانید:

با مطرح شدن مسئله تبادل زندانیان ایالات متحده آمریکا با ایران، برخی از کارشناسان آن را پالس و نشانه‌ای برای مذاکره میان تهران و واشنگتن ارزیابی کردند. آیا در این شرایط که دایره تنش میان دو طرف به بیشترین حالت ممکن رسیده است، می‌توان مسئله مذاکره را نزدیک به واقعیت دانست؟

خیر. به هیچ وجه مسئله تبادل زندانیان جمهوری اسلامی ایران با آمریکا نمی‌تواند دال بر تلاش‌هایی در خصوص انجام مذاکرات با کاخ سفید قلمداد شود، چرا که دولت کنونی ایالات متحده آمریکا با بازیگری دونالد ترامپ در یک سال اخیر بیشترین تخاصم و تحریم‌های اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی را علیه جمهوری اسلامی ایران روا داشته؛ تحریم‌هایی که بیشترین و سخت‌ترین فشارها را بر تهران وارد آورده که بعضاً در تاریخ بی سابقه بوده است. از آن طرف یقیناً شخصی مانند دونالد ترامپ نمی‌تواند طرف مطمئنی برای مذاکرات در هر سطحی و در خصوص هر مسئله‌ای باشد. چون وی اردیبهشت ماه سال گذشته شمسی با یک اقدام یک جانبه، توافق نامه‌ای را که تلاش دو ساله و یک پروسه سخت و پیچیده دیپلماتیک با ۶ کشور دیگر به همراه جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده بود و با ضمانت قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل همراه بود را نقض کرد. حال با چنین کارنامه‌ای اساساً نمی‌توان با دونالد ترامپ و دولت او مذاکره‌ای داشت.

از طرف دیگر، هم خود رئیس‌جمهور، هم مایک پمپئو، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا و جان بولتون به صراحت از پیش شرط‌های عجیب و غریب برای مذاکره با جمهوری اسلامی ایران سخن گفتند. پیش شرط‌هایی که یقیناً مسئله را به سمت مذاکره سوق نمی‌دهد، بلکه هدف غایی آن حضور ایران از موضع ضعف در پای میز مذاکره و نهایتاً تسلیم شدن بی قید و شرط تهران است. حال با این نکات اساساً مسئله مذاکره در این شرایط



محلی از اعراب ندارد؛ حداقل تا پایان دولت دونالد ترامپ به نظر نمی‌رسد که تلاش‌هایی از جانب جمهوری اسلامی ایران برای مذاکره با آمریکا صورت گیرد. اساساً کدام کشور می‌تواند این تضمین را به جمهوری اسلامی ایران بدهد که هرگونه مذاکره با دونالد ترامپ در هر مسئله‌ای می‌تواند تحقق پیدا کند، نه در دولت‌های دیگر حتی در دولت خود دونالد ترامپ؛ پس مذاکره‌ای وجود ندارد.

پس طرح مبادله زندانیان ایران و آمریکا بر چه اساسی مطرح شد؟

همان‌گونه که آقای دکتر ظریف، وزیر امور خارجه عنوان داشتند این مسئله صرفاً و صرفاً یک اقدام انسان دوستانه در راستای پیگیری حقوق بشر است، نه چیز دیگر. آن هم از طرف کشوری که دیگر حامیان تروریسم آن را ناقض حقوق بشر می‌داند در صورتی که ایران با تنها همین اقدام خود ثابت کرد که تمام این ادعاها جز اتهاماتی بیش نیست.

اما مواضع آقای ظریف مبنی بر این که در دور زدن تحریم‌ها دکترا داریم، ناقض راهبرد خود دولت یازدهم و دوازدهم در نقد مسئولین دولت نهم و دهم نیست که آنان را کاسبان تحریم می‌نامیدند؟ آیا اکنون دولت به سمت دور زدن تحریم حرکت می‌کند؟

ببینید من در خصوص این سوال شما اساساً نمی‌خواهم معیار تحلیل را بر مبنای شعارهای انتخاباتی دوران ریاست جمهوری بگذارم. چون این مواضع اکنون در تحلیل ما جایگاهی ندارد. ما در طول یک سال گذشته با خروج دونالد ترامپ از برجام شاهد شدیدترین تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران بوده و هستیم. لذا در شرایط کنونی یقیناً دولت متناسب با وضعیت باید اقدامات مقتضی خود را انجام دهد. یکی از این اهرم‌ها و اقدامات می‌تواند دور زدن تحریم باشد. البته با برخی راهکارها نظیر افزایش نظارت می‌توان از تبعات سوء این اقدامات کاست.

نکته مهم دیگری هم که نباید فراموش کرد این است که ما در طول دولت‌های پیشین پروسه مذاکره را با آمریکا و دیگر کشورهای غربی پی گرفته ایم که در دوره آقای لاریجانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی این مهم انجام گرفت. چنان که در دوره خود آقای حسن روحانی در همین سمت (دبیر شورای عالی امنیت ملی)، وی مسئولیت مذاکرات سعدآباد را بر عهده داشت. در دولت‌های نهم و دهم این پروسه بر عهده دکتر جلیلی بود و اکنون هم این مسئولیت بر عهده وزیر امور خارجه است. اما نکته اینجا است که در دوره‌های پیش از آقای دکتر ظریف مذاکرات به نقطه چندان مطلوبی نرسید. لذا قطعاً هر دولت دیگری هم که بود باید به سمت دور زدن تحریم‌ها پیش می‌رفت. اما با حضور آقای دکتر روحانی مسئله مذاکره و برجام پیش آمد. در این رابطه تهران با خویشتن داری و مسئولیت‌پذیری در عین حفظ عزت، در طول دو سال مذاکره با ۶ قدرت جهانی، توافق هسته‌ای را تحقق بخشید. حتی در یک سال گذشته که دونالد ترامپ از برجام خارج شد و آن منفعت اقتصادی دیگر برای ایران از



قبَل آن وجود ندارد باز ایران خویشتنداری خود را نشان داده است. لذا در این شرایط که بیشترین تحریم‌ها بر ایران اعمال شده است، چه با مذاکره و چه بی مذاکره یقیناً ما باید به سمت دور زدن تحریم‌ها پیش رویم، حال اگر آقای حسن روحانی رئیس‌جمهور باشند یا نباشند.



در راستای این نکته مهم شما اساساً تهران تا کی می‌تواند از یک سو تحریم‌های ایالات متحده آمریکا را تحمل کند و از سوی دیگر در برابر وعده‌های اروپا از خود خویشتنداری نشان دهد؟

من معتقدم که اکنون نوعی از همراهی، همکاری و هماهنگی میان ایالات متحده آمریکا با سه کشور اروپایی حاضر در برجام شکل گرفته است. چون به

موازات اقدامات آمریکایی‌ها این سه کشور هم بر مسئله نفوذ منطقه و توان موشکی ایران اصرار دارند و سعی می‌کنند برجام ۲ و ۳ را برای آن رقم بزنند. لذا اگر در طول چند ماه آینده اروپا اعلام کند که توان لازم برای تقابل با تحریم‌های ایالات متحده آمریکا را ندارد، مطمئناً این هماهنگی از همان ابتدا شکل گرفته بود.

اقدام تهران در آن موقع چه خواهد بود؟

اکنون نمی‌توان گفت که اقدامات احتمالی ایران چه خواهد بود. اما در آن صورت جمهوری اسلامی هر واکنشی را حق مسلم خود می‌داند. لذا در این خصوص باید گفت که تصمیم یا تصمیمات هر چه باشد باید در بررسی‌های دقیق با حضور مسئولین و با ارزیابی تمام تبعات آن انجام شود. یعنی باید تمام ابعاد و زوایای هر سناریو و اقدامی سنجیده شود. مضافاً اینکه ما با ۱۵ کشور دیگر همسایه آبی و خاکی هستیم و این یعنی ۱۵ فرصت برای تقابل با تحریم‌های ایالات متحده آمریکا. لذا با این ظرفیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و نیز توان داخلی، مسئله فشار بر ایران برای تغییر رفتار تهران معنا ندارد. در همین راستا اکنون فعالیت‌های دیپلماتیک با همسایگان و کشورهای همسایه با ایران به شکل جدی‌تر انجام گرفته است تا مناسبات تجاری و اقتصادی هم پررنگ‌تر شود.

همزمان با اقدام دوشنبه هفته گذشته کاخ سفید در عدم تمدید معافیت‌های ۸ کشور از خرید نفت ایران، عربستان سعودی و امارات متحده عربی صراحتاً از تلاش برای افزایش سقف تولید خود به منظور



پر کردن خلاء سهم ایران در بازار نفت سخن گفتند. اما در مقابل برخی از مسئولین کشور این مواضع را صرفاً تلاش‌هایی در زمینه جنگ روانی عنوان کردند. ارزیابی شما در این خصوص چیست؟

اکنون عربستان سعودی با تمام ظرفیت خود در حال تولید و صادرات نفت است و بیش از این هم نمی‌تواند بر صنعت نفت خود فشار بیاورد. از سوی دیگر امارات متحده عربی که شامل هفت امیرنشین است، صادرات چندانی قدرتمندی ندارد، به گونه‌ای متوسط صادرات این کشور زیر ۲ میلیون بشکه بوده است. چون از مجموع این امیرنشین‌ها بیشتر ظرفیت به ابوظبی و راس الخیمه بازمی‌گردد. پس نتیجه می‌گیریم که تمام این موارد در راستای همان جنگ روانی برای افزایش فشار بر جمهوری اسلامی ایران است که البته در آن سوی داستان ریاض و ابوظبی با این مواضع سعی در عدم ایجاد تنش در بازارهای جهانی و به تبع آن افزایش قیمت نفت هستند. مضافاً اینکه در واقعیت حتی اگر این کشورها بتوانند در نهایت ظرفیت بالقوه و بالفعل خود نسبت به افزایش صادرات کاری انجام بدهند، نمی‌تواند در بلندمدت این خلاء را پر کنند. لذا به نظر می‌رسد در سایه تحولاتی که در آفریقا، به خصوص الجزایر و لیبی در حال وقوع است و به موازات اقدامات خصمانه آمریکا علیه صنعت نفت ونزوئلا، فعلاً برای نفت‌سنگین در بازارهای جهانی جایگزینی پیدا نشود. از این رو من بر این باورم که اقدام احتمالی آمریکا برای حمله به ونزوئلا به منظور در اختیار گرفتن صنعت نفت کشور و تزریق آن به بازار جهانی نفت برای عدم افزایش قیمت‌های جهانی است.

در روزهای اخیر شاهد اخباری دال بر سفر محمد جواد ظریف به کره شمالی شنیده شد. از نگاه شما این سفر حاوی چه پیام‌هایی برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به خصوص ایالات متحده آمریکا است؟

در زمانی که کیم جونگ ایل، رهبر سابق کره شمالی در سایه مذاکره با آمریکا چند مرکز هسته‌ای خود را نابود کرد تا در ازایش تنها کمک‌های چند ده میلیون دلاری آمریکا را دریافت کند، پیونگ یانگ نهایتاً با خلف وعده کاخ سفید مواجه شد. اکنون هم کیم جونگ ایل با تکرار همان مسیر پدرش دست به یک قمار سیاسی و دیپلماتیک زد و نتیجه آن شکست در مذاکرات هانوی بود. از این رو به نظر می‌رسد سفر آقای دکتر ظریف به کره شمالی می‌تواند نشانگر این واقعیت باشد که در سایه رفتارهای مزورانه آمریکا تنها می‌توان با حمایت و همراهی دیگر کشورها نسبت به زورگویی‌های کاخ سفید واکنش جدی نشان داد، اگر چه احتمال دارد این سفر از نگاه غرب تفسیرها و تعبیرهای معناداری را به همراه داشته باشد.



دو شیوه جنگی ایالات متحده در صورت حمله احتمالی به ایران

جنگ ایران و آمریکا، دور یا نزدیک؟

در تحلیل بحران میان ایران و آمریکا غالب تحلیلگران جنگ را دور ارزیابی کرده و باور به آن ندارند. با همه این تحلیل‌ها من جنگ را آن چنان دور نمی‌بینم که برای عدم وقوع آن تلاش نشود. با توجه به این نگاه اعتقاد دارم اگر آمریکا از طریق تحریم‌ها نتواند

صادق ملکی، کارشناس،
استراتژیست و تحلیلگر
ارشد مسائل سیاسی



به هدف خود دست یابد، می‌تواند گزینه جنگ را در دستور کار قرار دهد و بهانه آن را ایجاد کند. همان گونه که عراق به اتهامات واهی مورد حمله واقع شد برای ایران نیز اگرچه بهانه‌هایی است، اما آمریکا می‌تواند با هر حادثه‌ای، حتی خود ساخته، بهانه‌سازی کند. دشمنان منطقه‌ای در این زمینه می‌توانند زمینه‌ساز این بهانه‌ها باشند. با مد نظر قرار دادن این موضوع، چگونگی حمله آمریکا به ایران می‌تواند مورد مذاقه قرار بگیرد برای مقابله با آن و کاهش خسارات، راهبرد اصلی و با توجه به بازی جنگ، راهبردهای جایگزین تعیین شود.

به طور کلی اگر قرار باشد آمریکا به ایران حمله کند دو شیوه جنگی به کار خواهد بست. آمریکا در گزینه اول بدون ورود زمینی با یک حمله هوایی اقدام به بمباران و زدن مراکز حساس و منابع اصلی قدرت خواهد کرد. هدف این عملیات تحمیل شکست و یا اضمحلال کامل ایران نیست بلکه هدف از آن کاستن از خطرات ایران بر منافع آمریکا خواهد بود. این عملیات به سرمایه‌گذاری‌های ایران در عرصه‌های مختلف صدمه اساسی می‌زند و رسیدن ایران به نقطه قبل از عملیات علاوه بر نیاز به سرمایه، سال‌ها زمان خواهد برد. هدف آمریکا از این عملیات علیه ایران تضعیف و تغییر رفتار خواهد بود. اگر این فرض درست باشد شاید برخی از تغییرات و ورود به دیپلماسی پویا و چند وجهی بتواند مانع انتخاب این گزینه شود.

در وضعیت تبدیل بحران میان آمریکا و ایران به جنگ، فارغ از جنگ هوایی و محدود، گزینه دوم آمریکا علیه ایران می‌تواند گزینه جنگ تمام عیار باشد. در این رویکرد در کنار جنگ هوایی، آمریکا با ورود زمینی تنها به دنبال تغییر رژیم نخواهد بود بلکه تجزیه ایران می‌تواند هدفش باشد. این راهبرد آمریکا از حمایت پنهان ... و آشکار همسایگان ایران به خصوص عربستان می‌تواند برخوردار شود. از نظر برخی از همسایگان تجزیه ایران اگرچه می‌تواند مطلوب‌ترین گزینه باشد، اما این انتخاب در بلندمدت قطعاً بستر ساز تجزیه همان کشورها و عامل عملیاتی شدن سایکس - پیکوی جدید خواهد شد. آمریکا در گزینه جنگ تمام عیار علیه ایران علاوه بر حساسی که روی



اختلافات سیاسی، ناآرامی های اجتماعی و نارضایتی های اقتصادی می کند، بخش مهمی از محاسبات خود را روی شکاف های قومی و مذهبی ایران قرار خواهد داد. تفاوت های قومی و مذهبی ایران از مهمترین نقطه های ورودی همسایگان در همراهی با امریکا در جنگ علیه ایران خواهد بود.

گفته می شود در میان مولفه ها و شاخص های قدرت ایران، مولفه نظامی - امنیتی مهمترین شاخصه قدرت ایران است. اگرچه این پیش فرض فرصت تست در ابعاد بزرگ نداشته است اما اگر ما این پیش فرض را اصل قرار دهیم در یک ارزیابی مبتنی بر سازو کار قدرت، به نظر می رسد این ظرفیت نتواند در برابر حجم سنگین عملیات مشترک امریکا و متحدین منطقه ای آن قدرت مقابله برابر داشته باشد.

البته جنگ تحمیلی در کنار همه ملاحظات، بزرگترین عامل جهش در انسجام و نهادینه شدن عرق ملی ایرانیان بوده است. نگاهی به چگونگی وضعیت داخلی کشورهای پیرامونی و اینکه آنان همچنان تا تشکیل دولت - ملت فاصله دارند، نشانگر ارزشمندی این سرمایه ملی ایران است. این ویژگی توانسته است ایران را یک استثنا در منطقه کرده و این خود بزرگترین عامل بازدارنده در حمله به ایران است.

تحریم ثابت کرده پاشنه آشیل ایران، اقتصاد است. نظام هرچند دیر هنگام، اما تلاش دارد با جراحی و ساماندهی آن را برای گذر و مقابله با این مرحله آماده کند. به نظر می رسد همگام با توجه به بازسازی ساختار اقتصادی، لازم است نسبت به شاخص هایی که عامل تقویت هر چه بیشتر انسجام ملی می شود اهتمام خاصی مبذول شود. ترمیم آزردهای پیش آمده ناشی از رقابت های سیاسی در سطح ملی و حضور متوازن اقوام و مذاهب در هرم قدرت و انتقال حس شراکت در اداره کشور، عامل جلوگیری در بهره برداری احتمالی دشمن از شکاف های سیاسی، قومی و مذهبی خواهد بود. اگر این اصل را بپذیریم که ایرانیان همه برای ایران، آنگاه اغلب افراد منتسب به گروه های مختلف نه در طراز جناحی، قومی و مذهبی، بلکه در طراز ملی ظهور یافته و در خدمت کشور خواهند بود.

سخن آخر آنکه از جنگ، آن هم جنگی که نتیجه آن مشخص است، باید گریخت. باید برای صلح هزینه داد. اما اگر روزی جنگ اجتناب ناپذیر شد، باید بیش از قدرت نظامی روی مردمی حساب کرد که بتوانند یک جنگ میهنی را به پیروزی برسانند. ما در جنگ تحمیلی نه با عراق بلکه با دنیا جنگیدیم و آن جنگ تنها جنگی بود که ایران پس از قرن ها خاکی از دست نداد. در بدترین شرایط ممکن برای ایران، باید باز هم بیش از همه روی جنگ میهنی متکی بر آحاد مردم حساب کرد.



آیا ریاض و ابوظبی در خصوص سهم تولیدی خود مبالغه کرده اند؟!

سفر احتمالی ظریف به کره شمالی از دید کاخ سفید تلاش برای از سرگیری هسته ای شدن است

همزمان با اقدام ایالات متحده آمریکا در خصوص عدم تمدید معافیت های ۸ کشور از خرید نفت ایران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با محوریت عربستان سعودی و امارات متحده عربی صراحتاً از تلاش برای افزایش سقف تولید نفت به منظور پر کردن خلاء سهم فروش نفت ایران در بازارهای جهانی خبر دادند. اما در آن سوی داستان تهران اعتقاد دارد که این مواضع کشورهای عربی یک شانناژ و تلاشی در راستای انجام جنگ روانی است و پیرو آن ابوظبی و ریاض در رابطه با ظرفیت تولیدی خود مبالغه می کنند. **دیپلماسی ایرانی** برای بررسی این مسئله، گفت و گویی را با **داوود هرمیداس باوند**، **کارشناس مسائل بین الملل** صورت داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

بعد از اقدام دوشنبه هفته گذشته کاخ سفید در خصوص عدم تمدید معافیت های ۸ کشور از خرید نفت ایران دو کشور عربستان سعودی و امارات متحده عربی خبر از افزایش تولید نفت به منظور جایگزینی سهمیه تولیدی ایران در بازارهای جهانی داده اند؛ اما همزمان با این سخنان در آن سو نیز مسئولین ایرانی، به خصوص وزیر نفت این مواضع را مبالغه آمیز و آن تلاش هایی در راستای جنگ روانی برخی از کشورهای عربی علیه جمهوری اسلامی ایران می دانند. ارزیابی شما در این خصوص چیست؟

با توجه به اقداماتی که کشورهای عربی، به خصوص عربستان سعودی در دور پیشین تحریمها آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داده است به نظر می رسد که مواضع ابوظبی و ریاض در رابطه با تلاش برای افزایش تولید به منظور جایگزینی سهم تولید نفت ایران در بازارهای جهانی نمی تواند موضعی در راستای جنگ روانی در نظر گرفت و آن را موضعی صرفاً مبالغه آمیز قلمداد کرد. به هر حال حتی اگر این ظرفیت چیزی بیشتر از ظرفیت تولید این کشورها باشد، باز امارات متحده و عربستان سعودی به دلیل تنش و تعارض با نگاه تهران در خاورمیانه حاضرند با پذیرفتن برخی از هزینه ها و تبعات سوء آن (افزایش تولید بیش از ظرفیت) حاضر هستند فشارهای اقتصادی و معیشتی را بر جمهوری اسلامی ایران افزایش دهند. این یک واقعیت غیر قابل انکار است، اما در نهایت به نظر نمی رسد که از یک سو مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران در سایه این تلاش ها محقق شود و از آن سو مشکلات

به قدری افزایش پیدا کند که باعث چالش‌های جدی در تهران متناسب با آن چه که این کشورها در نظر دارند، شود.

اما در سایه این مسئله اقتضائات اقتصادی و نقشه امنیتی خاورمیانه دچار چه تحولاتی خواهد شد؟

نکته مهمی که در این خصوص باید عنوان کرد به این واقعیت باز می‌گردد که در راستای پروسه عادی سازی مناسبات برخی کشورهای عربی با اسرائیل اکنون مسئله نفوذ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه به چالش اول این کشورها بدل شده است. به عبارت دیگر به واسطه بزرگ‌نمایی قدرت و تهدید ایران در غرب آسیا در حال حاضر مسئله فلسطین به حاشیه رفته است و نگرانی از آینده نفوذ ایران در منطقه به تهدید و نگرانی این کشورها بدل شده است. لذا به نظر می‌رسد که در پشت تمام این برنامه‌های کشورهای عربی برای افزایش تولید، اسرائیل قرار داشته باشد تا بتواند با استفاده از ظرفیت بازیگرانی نظیر عربستان سعودی و امارات متحده عربی دایره فشارهای اقتصادی برای عدم فروش نفت ایران را افزایش دهد. اما یقیناً با توجه به مسئله تنگه هرمز و احتمال اقدامات جدی ایران در این تنگه مناسبات و تحولات خاورمیانه، چه از لحاظ امنیتی و چه از لحاظ اقتصادی و تجاری دچار یک تحولاتی خواهد شد که من آن را در سایه یک تنش مقطعی ارزیابی می‌کنم.

منظور شما از تنش، برخورد نظامی است؟

به هر حال بعد از اقدام ایالات متحده آمریکا در قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی و مقابله به مثل تهران در تروریستی اعلام کردن نیروهای ستنکام باعث شده است که بسترها برای یک تقابل تهران - واشنگتن از سطح جنگ نرم به برخورد سخت در منطقه شکل گیرد. اگر چه مجلس نمایندگان



ایالات متحده آمریکا با اکثریت دموکرات مخالف هرگونه اقدام نظامی علیه ایران هستند، اما باید این را در نظر داشت که در سایه بازیگری کسانی هم چون جان بولتون و مایک پمپئو احتمال دارد شرایط به سمت یک تنش مقطعی پیش رود، به خصوص اگر از جانب ایران اقداماتی علیه نیروهای نظامی آمریکایی در غرب آسیا شکل گیرد. اگر چنین شود یقیناً آمریکا از آن نهایت بهره برداری را خواهد کرد و به سمت انجام اقدامات تنبیهی پیش خواهد رفت، چنانی که ما در سال‌های جنگ شاهد زدن سکوهای نفتی ایران از جانب آمریکا بوده ایم. البته بعد از آن با اجماع جهانی، فضا و بستر را برای افزایش و گسترش اقدامات نظامی محدود علیه ایران بیشتر خواهد کرد. هر چند که امکان دارد در ادامه عنان کاز از دست واشنگتن خارج شود. به ویژه آن که اگر در آن سو مناسبات و



اقدامات تهران هم دایره این تنش‌ها افزایش دهد، کل منطقه درگیر خواهد شد. اما این داستان یک روی دیگر هم دارد و آن برنامه بلند مدت دونالد ترامپ برای انجام مذاکره است. من معتقدم که تمام این فشارها برای این است که تهران دست به یک تغییر رفتار به منظور نزدیک شدن به مذاکره با آمریکا بزند. یعنی در طول مدتی که دونالد ترامپ از برجام خارج شده و واشنگتن سعی داشته است با بزرگ نمایی تهدید جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان، پرونده تهران را در مناسبات بین‌المللی به شدت پررنگ جلوه دهد تا بتواند جامعه جهانی را با خود همراه کند و از آن طرف در سایه اقدامات تنبیهی خود این گونه القا کند که تا اندازه‌ای این تهدید کاهش پیدا کرده است، اما هنوز به مرز نابودی کامل کشیده نشده است و برای رسیدن به این منظور باید جامعه بین‌الملل با سیاست‌های دونالد ترامپ همراهی کند. اما در نهایت هدف تمامی این برنامه‌ها کشیدن ایران پای میز مذاکره است. هرچند که اکنون فضا و بستر، هم از جانب آمریکا و هم از جانب جمهوری اسلامی ایران برای مذاکره وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد که با فرسایشی شدن و طولانی شدن این تنش هر دو بازیگر از فضای رادیکال گذر خواهند کرد و به سمت کاهش تنش و گفت‌وگو پیش خواهند رفت.

اخیراً اخباری دال بر سفر احتمالی محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه به کره شمالی شنیده شده است. در این وضعیت این سفر می‌تواند برای تهران، واشنگتن و جهان حاوی چه نکات و نشانه‌هایی باشد؟

با توجه به اینکه دونالد ترامپ برجام را فرصتی برای هسته‌ای شدن ایران تلقی کرده است و با خروج از آن و اعمال مجدد تحریم‌ها به زعم خود این فرصت را از تهران گرفته است، یقیناً این سفر احتمالی وزیر امور خارجه از جانب کاخ سفید می‌تواند تلاشی برای پیگیری مجدد هسته‌ای شدن تهران تلقی شود. از آن سو همزمان با شکست مذاکرات کیم جونگ اون و دونالد ترامپ این سفر احتمالی می‌تواند در راستای همسویی بیشتر پیونگیانگ و تهران قلمداد شود، به خصوص آن که قبل از داستان مذاکرات کره شمال و آمریکا برخی از اخبار و تحلیل‌ها از فاصله گرفتن کره شمالی و ایران سخن گفته بودند. اما از جانب تهران این سفر می‌تواند اقدامی مانند دیگر مناسبات دیپلماتیک ایران با کشورهای جهان تلقی شود. به هر حال جمهوری اسلامی ایران با یک دولت مستقل حق دارد با همه کشورهای جهان مراودات و مناسبات خود را پی بگیرد و جای هیچ‌گونه سوال و اما و آگری هم نداشته باشد. اما به نظر می‌رسد در این برهه حساس اهداف خاصی هم از جانب تهران پشت این سفر وجود داشته باشد که با نزدیک تر شدن به موعد آن می‌توان ابعاد روشن‌تری از این سفر را دید.



کاخ سفیدی که ایالات متحده را تضعیف می کند؟

ایران و چین: جایی بین نفت و ترامپ

نویسنده: گرت اسمیت، روزنامه نگار و متخصص مسائل ایران و خاورمیانه

در سال ۲۰۰۶ جان گارور کارشناس و استاد امور بین الملل در موسسه فناوری جورجیا نگاهی به اشتراکات ایران و چین انداخت: «فکر می کنم روح روابط چین و ایران از این واقعیت نشئت می گیرد که هر دو از موفق ترین، قدرتمندترین و بادوام ترین پادشاهی های ایجاد شده از آغاز تمدن بوده اند؛ و اینکه این پادشاهی های ثروتمند و قدرتمند در دوران نوین توسط قدرت های غربی از بین رفته یا از اوج خود پایین کشیده شده اند... این باورها به تمدن مشترک بوده که به این نتیجه گیری انجامیده که نظم جهانی کنونی ایجاد شده و تحت سلطه غرب اساسا ناعادلانه است و باید با یک نظم جدید جایگزین شود. روابط چین و ایران همبستگی آدم های پر غروری است که هویت خود را در تایید دیگری می بینند. آنها به تاریخ یکدیگر احترام می گذارند و از پیشینه طولانی روابط دو کشور آگاه هستند. آنها این همکاری تاریخی را عنصری مهم در جهان پیش از ظهور اروپا می دانند و مصمم هستند تا برای چرخش مجدد جهان به سمت شرق، همکاری کنند.»

با این حال، گارور به وضوح به این مساله اشاره می کند که این همکاری لزوما اختلاف نظرها و تنش ها را از بین نمی برد. منافع ژئوپولیتیک دو کشور اگرچه ممکن است مشابه باشد، اما با یکسان شدن فاصله زیادی دارد و دو کشور همواره برترین منافع خود را مد نظر قرار می دهند. چین به ایران به عنوان بازاری برای کالاها و سرمایه خود و همچنین دارنده بزرگ ترین ذخایر هیدروکربن در جهان (۱۵۷ میلیارد بشکه نفت و ۳۳ تریلیون مترمکعب گاز) تمایل دارد. ایران هم به چین به عنوان متحد خود و یکی از امضا کنندگان پیمان منع گسترش تسلیحات هسته ای (ان پی تی) و همچنین یک منبع سرمایه گذاری و فن آوری می نگرد.

گرایش بیشتر ایران به اروپا

اما شک و تردید ایران درباره چین را می توان هم در انتقال فناوری مشاهده کرد و هم در رفتار مصرف کننده. ایران به طور قابل توجهی اروپا را ترجیح می دهد. اگرچه سطح تجارت ایران با چین در سال ۲۰۰۰ به یک میلیارد دلار رسید، اما تا حدود ۲۰۱۰ هرگز از سطح تجارت آن با اروپا بیشتر نشد. تحریم های انرژی و مالی که در آن زمان علیه ایران اعمال شد، تجارت با اروپا را متوقف کرد، اما پس از آنکه اروپا پس از حصول برجام در سال ۲۰۱۵ به بیشتر این تحریم ها پایان داد، تجارت دوجانبه تا سال ۲۰۱۷ برابر با ۵۳ درصد افزایش یافت.

این مساله به ویژه در زمینه فناوری انرژی مشهود بوده است؛ اگرچه ایران از سرمایه گذاری شرکت های انرژی چینی استقبال می کند، اما به دنبال تنوع در سرمایه گذاری هاست. در سال ۲۰۱۴ ایران به نقش شرکت نفت ملی چین در میدان نفتی آزادگان در جنوب پایان داد که این مساله به توافق اولیه با شل انجامید. اگرچه اظهارات اخیر بیژن نامدار زنگنه حاکی از بازگشت شرکت نفت چین به مذاکرات برای همکاری در این میدان نفتی است. اما نارضایتی های زیادی در طرف ایرانی وجود داشته است. زنگنه تایید کرده که تهران از روند کار سینوپک در میدان نفتی یادآوران که تولید در آن از سال ۲۰۱۶ آغاز شده، ناراضی است. اما شاید جدی ترین نارضایتی به میدان گازی پارس جنوبی مربوط شود. پس از آنکه توتال در ماه آگوست در پی نگرانی از تهدیدهای آمریکا از توافق ۴,۸ میلیارد دلاری در این میدان عقب کشید، شرکت ملی نفت چین بار دیگر به تولیدکننده اصلی تبدیل گشت.

ایران می خواهد در فناوری گاز طبیعی مایع که مناسب ترین شکل برای صادرات است، مهارت به دست آورد. اگرچه ایران در حال حاضر تقریباً همه تولید سالیانه خود (۲۰۲ میلیارد متر مکعب گاز) را در داخل کشور مصرف می کند، اما همسایه جنوبی آن یعنی قطر که در پارس جنوبی با ایران شریک است از این میدان برای افزایش صادرات خود به ۱۲۴ میلیارد متر مکعب استفاده می کند. میشل ماکینسکی مدیر کل شرکت مشاوره «آگرومیز» می گوید: «جامعه صنایع انرژی به خوبی می داند که چین توانایی تکمیل کردن پارس جنوبی را ندارد چرا که از تخصص فنی مورد نیاز برای آن محروم است و نمی تواند از برخی از ماشین آلاتی که به فناوری آمریکا وابسته هستند، استفاده کند.»

افزایش فشارهای ایالات متحده به ایران به ویژه پس از خروج رئیس جمهوری ترامپ از توافق هسته ای و اعمال مجدد تحریم ها، تاثیر قابل توجهی بر تجارت ایران با چین داشته است. در زمینه فروش نفت، چین برای ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است تا ایران برای چین. در حالی که چین در سال ۲۰۱۸ خریدار اصلی نفت ایران به شمار می رفت، اما ایران پس از روسیه و عربستان سعودی، سومین تامین کننده نفت چین بود.

اگر چه دولت ترامپ سعی می کند محدودیت ایران در فروش نفت را تشدید کند، اما شرکت های انرژی دولتی در چین به چانه زنی در معاملات بزرگ خرید نفت و پروژه های پالایش نفت ادامه خواهند و هر اندازه که فشار بر ایران از سوی ایالات متحده افزایش یابد، موقعیت آن در معاملات ضعیف تر خواهد شد.

در عین حال، پکن درباره اقدامات واشنگتن نگران و مجبور است روابط گسترده تر با آن را به ویژه با توجه به حساسیت مذاکرات تجاری فعلی در نظر بگیرد. صادرات سالانه چین به ایالات متحده ۵۰۰ میلیارد دلار (صادرات ایالات متحده به چین ۱۳۰ میلیارد دلار) و خیلی قابل توجه تر از تجارت آن با ایران (حدود ۴۰ میلیارد دلار) است.



بر اساس تحقیقات منتشر شده توسط شرکت تحلیلگران اقتصادی بورس و بازار درباره آمار گمرکی چین، صادرات چین به ایران از اکتبر تا دسامبر ۷۰ درصد کاهش داشته است. بانک کانلون چین هم اولین بانک این کشور بود که ابتدا تجارت با ایران را تعلیق و سپس در ماه دسامبر صراحت آن را به کالاهای انسانی محدود کرد. کانون که پیشتر به دلیل تجارت با ایران از سوی آمریکا تحریم شده، بانک اصلی رسیدگی کننده به پرداخت ها برای نفت ایران به یورو و یوآن بود.

مساله تامین نیز مطرح است. افزایش تورم در ایران و کاهش ارزش ریال و شروع رکود اقتصادی همگی می تواند تقاضا برای کالاهای چینی مانند ماشین آلات صنعتی یا لوازم مصرفی را کاهش دهد.

برای چین، حمایت از برجام و ایران در راستای یک استراتژی گسترده تر برای حمایت از نهادهای چندجانبه و در عین حال بهره برداری از بازارهای صادراتی و گسترش سرمایه گذاری های جهانی محسوب می شود. اما از آنجایی که تجارت چین با ایالات متحده بسیار بزرگ تر از تجارت آن با ایران است، پکن در حمایت از تهران همواره واشنگتن را مد نظر قرار خواهد داد.

تضعیف دلار

چین خروج ایالات متحده از توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ را محکوم کرده است و مانند روسیه، اعتراض های ایالات متحده و اروپا به برنامه موشکی ایران را نادیده می گیرد. استدلال پکن این است که هیچ کشوری موظف به اطاعت از تحریم های یک جانبه آمریکا نیست. چین همچنین به دنبال ایجاد روابط خوب سیاسی و تجارت با همه کشورها فارغ از رقابت های آنها با یکدیگر از جمله با ایران، عربستان سعودی، قطر، ونزوئلا و ایالات متحده است.

چین در ماه فوریه از استقرار اینستکس یا همان ابزار ویژه مالی اروپا برای تجارت با ایران حمایت کرد. گنگ شوانگ سخنگوی وزارت امور خارجه چین حتی گفت که این کشور ممکن است از اینستکس استفاده کند که ارتباطات آن با اروپا را نیز افزایش خواهد داد.

چین در این روند تنها نیست. روسیه و ترکیه هم به دنبال راهی برای محافظت از تجارت خود با ایران از ایالات متحده هستند. برای ایران، ریاست جمهوری دونالد ترامپ که ممکن است در سال ۲۰۲۰ به پایان برسد، تا اندازه ای یک مشکل کوتاه مدت به شمار می رود. اما آیا تحریم های ترامپ می تواند به تضعیف نفوذ جهانی و نفوذ اقتصادی ایالات متحده منجر شود؟ سر ریچارد دالتون سفیر سابق بریتانیا در ایران می گوید: «اینستکس باید یک تاثیر سیاسی در محافظت از برجام داشته باشد و ممکن است کسب و کارهای خارج از اتحادیه اروپا را جذب کند. این مساله می تواند در کاهش استفاده از دلار در تجارت بین المللی در دراز مدت، تاثیر قابل توجهی داشته باشد.

منبع: لوبه لوگ



ارزیابی تأثیرات تحریم شدیدتر ایالات متحده بر ایران

تهران فعلا "صبر استراتژیک" در پیش گرفته است

ایالات متحده اعلام کرد که دیگر یک مجموعه کوچکی از کشورها از جمله چین را از رژیم تحریم های نفتی خود علیه ایران مستثنی نخواهد کرد. ایمی مایرز یافه، کارشناس شورای روابط خارجی در زمینه سیاست انرژی جهانی تأثیرات این اقدام بر بازار نفت و همچنین واکنش های احتمالی از سوی تهران و پکن را ارزیابی کرده است:

پس از اعلام این خبر قیمت نفت چند درصد افزایش یافت. انتظار دارید که همچنان بالا بماند یا عرضه در بازار به اندازه ای بالا هست که کاهش صادرات ایران را پوشش دهد؟

تحریم های ایالات متحده از اوایل سال جاری میلادی تولیدات نفتی ایران را به میزان قابل توجهی کاهش داده است. موضع گیری شدیدالحن دولت ترامپ در ارتباط با معافیت از تحریم ها می تواند به حذف بیش از ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام ایران از بازار (روزانه) در هفته های آتی منجر شود. این در حالی است که سازمان کشورهای صادر کننده نفت خام (اوپک) تولیدات خود را کاهش داده و در لیبی و ونزوئلا هم مشکلاتی برای تولید و صادرات نفت خام وجود دارد. به رغم انتظارات مبنی بر افزایش تولید نفت ایالات متحده و افزایش احتمالی توسط عربستان سعودی، قیمت نفت همچنان به هر گونه اختلال عرضه حساس خواهد بود. اگر قیمت ها به اندازه قابل توجهی بالا روند، این احتمال وجود دارد که دولت ترامپ در صدد فروش از ذخایر نفتی استراتژیک ایالات متحده برآیند.

ایفای نقش فزاینده ایالات متحده به عنوان یک صادرکننده اصلی نفت خام چطور نگرش آن را در ارتباط با تحریم ها تغییر داده است؟

هیچ شکی وجود ندارد که افزایش تولیدات نفت خام ایالات متحده به آن در سیاست گذاری های مرتبط با تحریم های نفتی جسارت بخشیده است. در هفته های اخیر صادرات نفت خام ایالات متحده به بیش از ۲,۵ میلیون بشکه در روز رسیده است که یک رکورد به شمار می رود و احتمال افزایش بیشتر آن در سال جاری هم وجود دارد. با این حال، دولت باید مراقب باشد که به طور همزمان شمار زیادی از تحریم های پیچیده را در بازار نفت اعمال نکند چراکه اتفاقات ناگهانی مانند طوفان، حوادث در میدان های نفتی یا درگیری های ژئوپولیتیک می تواند به اختلالات ناگهانی در عرضه نفت منجر شود و بازارها را در برابر افزایش قیمت آسیب پذیر کند. تولیدات نفت خام ایالات متحده هنوز هم ۱۲ درصد کمتر از کل عرضه نفت خام جهانی است و نمی تواند در برابر مخاطرات متعددی که بر بازار سایه انداخته است، موثر باشد.



ایران تهدید کرده است که مانع از جریان نفت از سایر تامین کنندگان بزرگ از طریق تنگه هرمز می شود. می تواند این کار را انجام دهد؟ اقتصاد ایالات متحده تا چه اندازه تحت تاثیر اختلالات نفتی در خاورمیانه قرار خواهد گرفت؟

عرض تنگه هرمز به بیش از ۳۰ کیلومتر می رسد. بستن آن به طور کامل و برای مدت زمانی طولانی برای ایران به شدت دشوار خواهد بود. مساله این است که ایران توانایی استفاده از تاکتیک های جنگ نامتقارن مانند قایق های تندرو و حملات موشکی را دارد، اما احتمال واکنش نظامی بین المللی به رهبری ایالات متحده این اقدام را برای ایران و ارتش آن بسیار خطرناک می سازد. ایران احتمالا بیشتر از رویکردهای غیرمستقیم همچون حملات سایبری به تاسیسات نفتی کشورهای



همسایه استفاده خواهد کرد. عربستان سعودی و امارات متحده عربی خط لوله های دیگری دارند و می توانند تنگه هرمز را دور بزنند. در مورد عربستان سعودی، حجم نفتی که روزانه از این خط لوله قابل انتقال است به ۶,۵ میلیون بشکه می رسد. اقتصاد ایالات متحده به دلیل وابستگی کمتر به نفت در حال حاضر نسبت به دهه های گذشته کمتر در معرض خطر است. با این حال، افزایش قیمت بنزین می

تواند بر هزینه های مصرف کنندگان به ویژه در ارتباط با کالاهای مدت دارد مانند خودرو تاثیر منفی بگذارد. به علاوه، شوک قیمت نفت در کشورهای در حال توسعه می تواند بر تمایل آنها به واردات کالا و خدمات از ایالات متحده تاثیر داشته باشد.

چین بزرگترین خریدار نفت خام ایران است. انتظار دارید چه واکنشی به تصمیم دولت ترامپ بدهد؟

چین اعلام کرده خ نفت تخفیف خورده ایران خیلی ارزان تر از آن است که بخواهد از آن بگذرد و از این رو، در سال ۲۰۱۹ خرید نفت خام ایران را افزایش داده و واردات آن از ایران در ماه جاری میلادی به ۷۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است. چین در گذشته سعی می کرد با خرید نفت خام ایران به صورت مبادله ای یا از طریق وعده پرداخت به تهران پس از لغو تحریم ها، محدودیت ها را دور بزند. نهایتا، ایالات متحده و چین مسائل دو جانبه مهمتری دارند که آنها را از درگیری بر سر سیاست ایران باز می دارد.

این اعمال فشار مضاعف بر ایران چه تاثیری خواهد داشت؟



ایران در این بازه زمانی که دولت ترامپ تا این اندازه به چرخه انتخابات ریاست جمهوری نزدیک است، انگیزه چندانی برای مذاکره با آن ندارد. ایران سیاستی دارد که آن را صبر استراتژیک می نامد که به زبان ساده اینگونه است که منتظر می ماند تا ببیند دولت بعدی در ایالات متحده به توافق هسته ای باز می گردد یا موضعی کمتر تهاجمی اتخاذ می کند یا خیر. طبق اعلام آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایران همچنان به تعهدات خود در برجام در ارتباط با بازرسی های هسته ای پایبند است و امضا کنندگان اروپایی هم هنوز به توافق احترام می گذارند.

منبع: شورای روابط خارجی



علیرغم تحریم ها، آمریکا به شدت خواهان حضور جدی تر هند در چابهار است

احتمال عقب نشینی دهلی نو از خرید نفت ایران در سایه عدم تمدید معافیت ها

همزمان با اقدام ایالات متحده در خصوص عدم تمدید معافیت های ۸ کشور از خرید نفت ایران، نگرانی های جدی در خصوص آینده مناسبات تجاری با مشتریان عمده نفتی کشور شکل گرفت که یکی از مهمترین آنها یقیناً کشور هندوستان است، به خصوص این که سال گذشته محمد جواد ظریف در سفری ۳ روزه به هندوستان قراردادهای متعدد تجاری و بانکی را با این کشور به امضا رسانید. اما در سایه این اقدام جدید کاخ سفید مناسبات نفتی ایران با هند تا چه اندازه تحت الشعاع قرار خواهد گرفت؟ آیا نتایج و دستاوردهای سفر سال گذشته ظریف به حاشیه خواهد رفت؟ اقتضائات حضور هندی ها در بندر چابهار به کجا خواهد کشید؟ دیپلماسی ایرانی برای پاسخ به این سوالات و پرسش هایی از این دست، گفت و گویی را با پیرمحمد ملازهی، کارشناس و پژوهشگر مسائل شبه قاره ترتیب داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

بعد از اقدام دوشنبه هفته گذشته کاخ سفید مبنی بر عدم تمدید معافیت های تحریمی ۸ کشور از خرید نفت ایران به نظر می رسد که خرید نفت هندوستان به عنوان یکی از مشتریان عمده نفتی ایران تحت الشعاع این اقدام قرار خواهد گرفت. از نگاه شما میزان تأثیرگذاری این تصمیم واشنگتن بر مناسبات ما تا چه اندازه خواهد بود؟

در پاسخ به این سوال شما باید عنوان کرد که مجموعه مناسبات نفتی هندوستان با ایران در دو بخش خلاصه می شود؛ بخش اول شامل شرکت های بزرگ نفتی و گازی هندوستان است که علاوه بر مناسبات خود با ایران، روابط گسترده ای هم با ایالات متحده آمریکا دارند. لذا اگر در یک نگاه منطقی و واقع بینانه نگاه کنیم خواهیم دید که به دلیل سایه سنگین مناسبات تجاری این شرکت ها با آمریکا روابط با جمهوری اسلامی ایران قطع و یا حداقل به شدت کاهش پیدا خواهد کرد. اما بخش دوم شامل شرکت های کوچک و متوسط نفتی است که می توان در سایه فعالیت آنها مناسبات نفتی خود را با هندوستان ادامه داد، به شرط این که اراده سیاسی از جانب مسئولین هندی و به خصوص مسئولین منطقه ای و ایالتی این کشور وجود داشته باشد.

در سایه مواضع تند و منتقدانه مقامات دهلی نو در خصوص این اقدام آمریکایی می توان امیدوار بود که هندوستان کماکان به مناسبات خود با ایران ادامه دهد؟



من معتقدم که باید نگاهی واقع‌بینانه را به مسائل و تحولات داشته باشیم. چون شواهد و اخبار حکایت از آن دارد که ماه‌ها قبل تر هندوستان ارزیابی خود از آینده تنش تهران - واشنگتن داشته و این ارزیابی، هندی‌ها را به این نتیجه رسانده است که یک جایگزین برای خرید نفت ایران پیدا کنند که به نظر پیدا کرده است و آن امارات متحده عربی است. فلذا در صورتی دهلی نو دیگر از ایران نفت نخرد یقیناً ابوظبی مقصد بعدی هندی‌ها برای خریدن نفت خواهد بود. البته از آن سو اماراتی‌ها هم خبر از تخفیف‌های خوبی برای هندی‌ها دادند که می‌تواند عامل تشویق‌کنندای برای خرید نفت باشد. لذا دیگر تمایلی از جانب دهلی‌نو برای تداوم مناسبات نفتی با ایران وجود نخواهد داشت تا از آن سو تنش‌هایی را با ایالات متحده شکل ندهند.



Photo: Reza Asgari

پس با این تفاسیر تمام قراردادهای و مناسباتی که محمد جواد ظریف سال گذشته در سفر خود به هندوستان داشته است عملاً با حاشیه خواهد رفت؟

متأسفانه باید پذیرفت که اکنون فشارهای ایالات متحده آمریکا به قدری جدی است که هندوستان ناچار است از آن تبعیت کند. از آن سو روابط گسترده و

پیچیده امروز هند و ایالات متحده آمریکا، به خصوص بعد از بوش پسر به قدری جدی است که این منافع سمت و سوی سیاست‌های امروز دهلی را تعیین می‌کند. در این راستا در همین مدت ایالات متحده آمریکا ۱۳ راکتور هسته‌ای را برای هندی‌ها بنا کرده است که این حجم از تاسیسات اتمی حتی مغایر با قوانین داخلی خود آمریکا است. مضافاً اینکه در منطقه شبه قاره میان پاکستان و هندوستان، اکنون ایالات متحده آمریکا، دهلی نو را به عنوان شریک راهبردی و استراتژیک خود برگزیده است. در همین راستا چند سال پیش به واسطه فشار آمریکا مسئله خط لوله صلح‌گازی هم متوقف شد، هرچند که هنوز هم این مسئله از دست از دستور کار هندوستان خارج نشده است. پس می‌بینید که مناسبات تا چه اندازه جدی است. پیرو این نکات اگر به طور صریح و کوتاه بخواهیم به این سوال شما جواب بدیم، بله به احتمال بسیار زیاد بخش اعظم زحمات و قراردادهای وزیر امور خارجه در سفر به هندوستان عملاً بی‌نتیجه خواهد ماند.

پیرو نکاتی که به آن اشاره داشتید آیا مسئله عدم تمدید معافیت‌ها شامل نگاه راهبردی هندی‌ها به بندر چابهار خواهد شد؟



به نظر من که اساساً ایالات متحده آمریکا بسیار راغب است هندی‌ها در بندر چابهار نقش پررنگ‌تری داشته باشند تا به عنوان یک عامل در توازن قوا در برابر نقش جدی چینی‌ها در بندر گوادر پاکستان که در ۶۰ کیلومتری بندر چابهار قرار دارد، عمل کند. در این راستا پکن یک کمر بند و جاده مروراید از خود چین تا این بندر کشیده است. مضافاً اینکه علاوه بر نگاه تجاری به این بندر چینی‌ها به دنبال تأسیس پایگاه‌های نظامی خود در پاکستان هستند. لذا آمریکا برای افزایش توان خود در برابر نفوذ اقتصادی و نظامی چین در شبه قاره سعی دارد تا شرایطی را فراهم کند که دهلی‌نو در بندر چابهار نقشی پررنگ‌تر را بر عهده بگیرد. پس با وجود آن که عدم تمدید معافیت‌های تحریمی احتمالاً خرید نفت هندوستان از ایران تحت الشعاع خواهد داد، اما در عین حال بندر چابهار از نگاه تحریم‌های کاخ سفید مستثنی خواهد بود. چون رقابتی جدی میان پکن و واشنگتن برای افزایش نفوذ در سواحل مکران وجود دارد. البته نگاه نادرست برخی از سران و مقامات ایرانی در خصوص این مسئله هم سبب شده است تا ایالات متحده آمریکا نقشه خود را در این خصوص در منطقه مکران داشته باشد.

منظور شما از نگاه نادرست مقامات ایرانی همان نگاه رقابتی بین بندر چابهار و بندر گوادر پاکستان در قالب دو جریان و خط تجاری "ایندو پاسیفیک" و "آسیا پاسیفیک" است؟

بله متأسفانه باید گفت که در این خصوص نگاه رقابتی غلطی وجود دارد. البته در این میان یک نگاه منعطف و عقلانی هم وجود دارد که بیشتر از جانب چینی‌ها مطرح است. در این رابطه پکن اعتقاد دارد که می‌توان با اتصال این دو بندر به همدیگر ظرفیت این منطقه را بیش از پیش بالا برد. حتی چینی‌ها بارها درخواست کرده‌اند که خط مشترک راه آهن را با هزینه خود میان بندر گوادر و چابهار احداث کنند، اما نگاه رقابتی بندر چابهار با بندر گوادر مانع آن بوده است. من معتقدم که باید اجازه داد تا بستر برای حضور آلمانی‌ها، چینی‌ها و ژاپنی‌ها و دیگر کشورها در بندر چابهار شکل گیرد و نباید آن را تنها در اختیار دهلی‌نو قرار داد. اما در مقابل پاکستان به مراتب هوشمندتر از ایران عمل کرده است و در بندر گوادر، اگرچه چینی‌ها حضور پررنگ دارند، اما اجازه ورود به همه کشورها برای سرمایه‌گذاری و حضور جدی در حوزه تجاری داده شده است که بندر چابهار هم می‌توانست چنین وضعیتی داشته باشد که متأسفانه تاکنون از آن بی‌بهره است. هرچند که به نظر من در آینده نزدیک تهران زمانی که به واقعیت‌ها پی ببرد احتمالاً در نگاه خود تجدید نظر خواهد کرد.

تحلیلی جدید یا امید به یک فرد

بایدها و نبایدهای برجامی و فرصتی دیگر برای مذاکره

سفر آقای دکتر ظریف به نیویورک (۳-۸ اردیبهشت ۹۸) با هر دلیل و منطقی در شرایطی صورت گرفت که وضعیت داخلی کشور تحت فشار عوامل غیر قابل پیش بینی از جمله سیل گسترده، تحریم های آمریکا و ناکارآمدی دستگاه اجرایی آماده گذار به مرحله ای نوین است. از آنجا که رفتار خارجی در خلاء شکل نمی گیرد باید اعزام وزیر امور خارجه به آمریکا در دور جدید تجربه روابط دو کشور را ناشی از تمهیدات داخلی و برای پاسخ گویی به نیازهای "مبرمی" دانست که مسئولین امر بر آن متمرکز شده اند.



سید محمد حسین
ملائک، سفیر اسبق
ایران در سوئیس و چین

آمریکا با "تروریست خواندن سپاه پاسداران" و اعلام عدم تمدید مجوز خرید نفت به هیچ یک از کشورهای طرف معامله با ایران شرایط روابط را به مدار خصومت آمیز جدیدی منتقل کرد که ناشی از تمایل آمریکا برای اعمال فشار بیشتر برای حصول به نتیجه سریعتر است.

وزیر امور خارجه در این سفر با اعلام آمادگی برای تبادل زندانیان دو کشور نشان داد که هدفش پیدا کردن روزنه هایی برای مذاکره در ساختار سراسر متصلب و عنود دولت فعلی آمریکاست.

سؤال اینجاست در اعزام وزیر امور خارجه به آمریکا برای "حل" مسائل موجود بین دو کشور آیا "تحلیل و شرایط جدیدی" به وجود آمده که می توان به آن امید بست یا انتظار می رود که وزیر امور خارجه با انداختن عصای خود سحر آمریکایی را باطل کند.

در شخصیت و توانایی آقای ظریف در مذاکره، فن بیان، پاسخ های به موقع، جلب توجه، صحنه گردانی و رفتارهای جذاب حتما شکی وجود ندارد. از سخنرانی های او در کنفرانس ها و نیز مصاحبه های بی نقص لذت می بریم اما پیروزی کاریزماتیک وزیر امور خارجه ایران در این صحنه ها اگرچه شرف آور است اما تغییری در صحنه سیاسی ایجاد نمی کند. در اینجا آنچه اهمیت دارد تحلیل شرایط و موقعیت هر یک از طرفین در آن محدوده است.

در مذاکرات برجام طرف ایرانی حاضر شده بود بخشی از امکانات قابل تبدیل به سلاح اتمی خود که باعث حساسیت بین المللی شده بود را در مقابل لغو برخی از محدودیت ها و قطعنامه های سازمان ملل واگذار کند. این پتانسیل را "بخشی" از دموکرات ها که در حاکمیت آن روز آمریکا بودند به خوبی درک کردند و لذا مذاکرات به نتیجه رسید. اما در عمل و زود نشان داد که توافق اگرچه برای آمریکا و "جامعه جهانی" خوب بود برای ایران از جامعیت و پایداری برخوردار نیست. تجربه این مذاکرات همچنین آموخت که که دل در گرو یک گروه سیاسی



در آمریکا دادن می تواند نتایج اسفبار فعلی را رقم بزند که هم بخشی از امکانات کشور از دست رفته است و هم بار دیگر در یک فضای مبهم از آینده در معرض جنگ و تهدید و تحریم های اقتصادی قرار گرفته ایم.

به نظر می رسد در شرایط کنونی سه سیاست را باید اتخاذ کرد:

اول: باید تحلیل تصمیم گیران آمریکا در اینکه می توانند با فشار مستقیم اقتصادی و تحریم ایران را به زانو در آورند عوض شود. مقامات کاخ سفید بر این عقیده اند که فشار حداکثری مورد نظر آنها توانسته جواب دهد. الزامات نقض تحلیل آمریکایی ها در موارد زیر نهفته است:

- دولت ایران قدرت مدیریت و کنترل خود را بر ارکان حکومت نه با شعار، وعظ و حرف بلکه در عمل نشان دهد. از این وضعیت بسیار دور هستیم.
- علی رغم فشارهای اقتصادی نباید اجازه داد که نارضایتی وسعت گرفته و عمومی شود.
- در رفتار و مواضع بین المللی دولت نباید تغییری به وجود آید.
- از افزایش قیمت نفت با هر سیاست و حیاتی باید حمایت کرد.
- بدون ورود مستقیم، از ناآرامی و تنش در کشورهای حامی سیاست آمریکا حمایت کنیم. مواضع ابوظبی و ریاض در رابطه با تلاش برای افزایش تولید به منظور جایگزینی سهم تولید نفت ایران در بازارهای جهانی را نمی توان صرفا مبالغه آمیز قلمداد کرد. امارات متحده و عربستان سعودی به دلیل تنش و تعارض با نگاه تهران در خاورمیانه حاضرند با پذیرفتن برخی از هزینه ها و تبعات سوء آن فشارهای اقتصادی و معیشتی را بر مردم ایران افزایش دهند. این یک واقعیت غیر قابل انکار است.
- از تهدید بستن تنگه هرمز و ذکر اینکه اگر نفت ما نرود نفت هیچ کس نخواهد رفت خود داری کنیم. که بحث فعلی نخریدن نفت ایران است و نه عبور نکردن از تنگه هرمز.
- تلاش برای شکاف انداختن در انسجام تصمیم گیران آمریکایی شبیه اقدام اخیر آقای ظریف در اعلام "تیم ب" نیز مفید است.

دوم: تغییر موضوع و زمین بازی

سیاست های کنونی و اتخاذ سیاست های متقارن باعث شده است که موضوع درگیری محدود به روابط ایران و آمریکا و زمین بازی نیز منحصرأ سرزمین و جغرافیا و مردم ایران شده است. در هر دو موضوع نتیجه موفقیت



آمیزی با توجه به تناسب قدرت انتظار نمی رود. تا فکر دفاع نامتقارن و وسیع کردن زمین بازی و کشاندن دیگران به این معرکه تقویت نشود طبیعتاً نباید انتظار پیروزی حتی نسبی از این درگیری داشت.

سوم: با آمریکا حتماً باید مذاکره کنیم

آمریکا قدرتمند است و ما گریزی از مواجهه با آن نداریم. چنانچه تا کنون چندین مذاکرات در سال های مختلف و در موضوعات مختلف با آنها داشته ایم در حالی که مکرراً بر عدم مذاکره با آنها تأکید شده بود. اگرچه الزامی به داشتن رابطه رسمی دیپلماتیک با آمریکا نداریم اما مکانیسم های مذاکراتی بین دو طرف می تواند مورد توجه قرار گیرد. این مکانیسم ها همانند دیالوگ انتقادی که با اروپا در سالهای گذشته برقرار بود می تواند در کنار جلسات و مجامع بین المللی شکل گیرد.

بهبتر است به شرایط فعلی که ایران در مقاطع انتخاباتی آمریکا وجه المنازعه احزاب آنها می شود پایان داده شود. "برجام" با دموکرات ها پیش رفت، جمهوریخواهان مخالف بودند و شرایط فعلی را برای کشور به وجود آورده اند حالا اگر با ترامپ مذاکره شود دموکرات ها نگران می شوند. این وضعیت تا کی و با چه هدفی می خواهد ادامه داده شود.

پیشنهاد تبادل زندانیان دو طرف که در سفر آقای ظریف به طرف آمریکایی داده شد در واقع استفاده از یکی از شروط دوازده گانه "پمپئو" برای مذاکره با ایران است. در وضعیت فعلی دگر بار تمایل به ورود به دور جدیدی از مذاکرات هستیم بدون آنکه الزامات تحلیلی آن را سنجیده باشیم و این البته مشروط به آن است که طرف آمریکایی احساس کرده باشد که تحلیلش غلط از آب درآمده والا الزامی به تغییر مسیر به سمت مذاکره ندارد.

باید تقابل جدی با امریکا صورت گیرد

در سایه فشارهای سنگین امریکا صبر استراتژیک یعنی چه؟!؟

با آغاز سال شمسی و شیب اقدامات ضد ایرانی ایالات متحده آمریکا به نظر می‌رسد که واشنگتن برنامه جدی برای درگیر کردن امنیت اقتصادی و معیشتی مردم و به تبع آن تعمیمش به امنیت اجتماعی جامعه ایرانی دارد. اما به واقع در شرایط کنونی کشور و نیز کاهش جدی سرمایه اجتماعی، کاخ سفید در سالی پیش رو موفق به این مهم خواهد شد؟ دیپلماسی ایرانی برای بررسی این مسئله گفت و گویی را با احمد بخشایش اردستانی، دکترای علوم سیاسی دانشگاه "نیو ساوت ولز" استرالیا، نماینده مجلس نهم و عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس و کارشناس مسائل بین الملل و پژوهشگر حوزه امنیت ترتیب داده است که در ادامه می‌خوانید:

با توجه به شیب تند افزایش تحریم های ایالات متحده آمریکا در سال جاری که سال انتخابات است به نظر می‌رسد که شرایط برای پررنگ تر شدن فشارها به بیشترین حالت بر اقتصاد کشور و متعاقباً درگیر شدن امنیت اجتماعی مهیاست؛ ارزیابی شما در این خصوص چیست؛ آیا کاخ سفید می‌تواند به چنین هدفی دست پیدا کند؟

بدون شک مسئله تحریم های ایالات متحده آمریکا از سال گذشته تاکنون فشارهای جدی را بر اقتصاد و معیشت کشور وارد آورده است و نمونه‌های بارز آن در جامع به وفور دیده می‌شود. اگر چه جامعه اکنون از تورم قیمت ها در کالاهای اساسی تا خدمات و حتی بخش درمان به شدت شکایت دارد، اما هنوز به مرحله درگیر شدن امنیت اجتماعی کشیده نشده است، چون نکته بسیار مهم اینجاست که دیگر تحریمی از جانب ایالات متحده آمریکا باقی نمانده که ضد جمهوری اسلامی ایران استفاده شود. لذا از این مرحله به بعد یعنی در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام تمام اقداماتی که از سمت کاخ سفید علیه تهران انجام می‌شود، همگی عملیات روانی و برنامه ریزی در راستای بزرگ نمایی اقدامات واشنگتن است و به موازاتش محوریت فعالیت ها و تلاش ها به القای این مسئله باز می‌گردد که کار جمهوری اسلامی ایران تمام شده و یا در حال اتمام است. چنان که در دوره اوباما هم مصداق همین مسائل روی داد.



در این راستا شما اگر به کتاب هیلاری کلینتون با عنوان تصمیم سخت نگاه کنید می بینید که در آنجا به صراحت نویسنده عنوان داشت اگر تحریم‌های دوره اوباما ضد ایران بیش از زمان خود تداوم پیدا می‌کرد احتمال ناکارآمدی آن وجود داشت، چرا که این تحریم‌ها باعث تغییر رفتار در جمهوری اسلامی ایران نشد. پس می بینید که به اعتراف خود امریکایی‌ها تحریم‌ها باعث تغییر رفتار نشد چه برسد به تغییر رژیم در جمهوری اسلامی ایران. از این رو یقیناً اگر دولت حسن روحانی روی کار نمی‌آمد، در نهایت ایران به یک نوع همزیستی با تحریم‌ها و حتی راهکار مقابله با آن دست پیدا می‌کرد و به نقطه‌ای رسیده بودیم که جامعه جهانی این باور را پیدا می‌کرد که با تحریم نمی‌تواند علیه جمهوری اسلامی ایران کاری از پیش ببرد. ولی متأسفانه آقای حسن روحانی با شعار مذاکره با ایالات متحده آمریکا و مسائلی مانند کاسبان تحریم علیه برخی از مسئولین، برجام را شکل داد و اکنون هم با خروج ترامپ از برجام دوباره تنش ایران و ایالات متحده آمریکا به نقطه ابتدایی بازگشته است، نقطه‌ای که می‌توانستیم همان ۶ سال پیش تمامش کنیم. پس باز هم تأکید دارم با آغاز دومین سالگرد خروج آمریکا از برجام همه اقدامات کاخ سفید جنگ روانی است.

آیا مسئله عدم تمدید معافیت‌های تحریمی ۸ کشور از خرید نفت ایران را نمی‌توان تحریم جدید علیه ایران در نظر گرفت؟

بینید نکته‌ای که نباید فراموش کرد به این واقعیت باز می‌گردد که از همان دوره اوباما تحریم‌های پولی و بانکی ایران تاکنون وجود داشته و هیچ اتفاقی در دوره برجام برای آن روی نداد. زمانی که آقای اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا ۴۵۰ میلیون دلار را در یک پلت با هواپیما برای ایران ارسال می‌کند تا بتواند جیسون رضاییان را آزاد کند نشان می‌دهد که مسئله سوئیفت و مبادلات بانکی برای ایران از آن زمان تا به امروز لاینحل مانده است. از آن طرف سال گذشته با خروج ترامپ از برجام و بازگشت تحریم‌ها، به خصوص در حوزه نفتی عملاً تمام مشتریان ما با تحریم‌ها همراهی و یا همکاری‌های خود را داشتند. یعنی کشورهای اروپایی که خرید خود را از ایران صفر کردند و برخی از مشتریان ما مانند ژاپن و کره هم چنین رویکردی داشتند. از آن طرف مشتریان عمده مانند چین و هند هم اگرچه از ایران نفت می‌خریدند، اما نمی‌توانستند پول آن را به داخل کشور انتقال دهند. پس عملاً مسئله عدم تمدید معافیت‌ها تحریم جدید محسوب نمی‌شود، اگرچه می‌تواند مقداری از فشارها را افزایش دهد.

اما راه حل تقابل با این جنگ روانی چیست؟

یقیناً راه حل این مسئله در پاسخ متقابل جمهوری اسلامی ایران نهفته است. در این رابطه اولاً ما هم باید به موازات جنگ روانی ایالات متحده آمریکا روشنگری‌های لازم را از جانب همه رسانه‌ها از صدا و سیما تا مطبوعات پی بگیریم. نکته بسیار مهم تر به این مهم بازمی‌گردد که باید ما از مرحله جنگ روانی و جنگ نرم وارد جنگ سخت شویم. در این راستا مسئله باید به صورت جدی در دستور کار سران و مسئولین نظام قرار بگیرد. یکی از مهمترین مصداق‌ها به مسئله محدود شدن فعالیت ایران در تنگه هرمز بازمی‌گردد که باید با پاسخ قاطع تهران روبه‌رو شود. نکته دوم به احیای قدرت برای ایجاد موازنه قوا، نه درگیری و تنش با آمریکا بازمی‌گردد. در این راستا باید به افزایش توان هسته‌ای دست زد. ما در طول این سال‌ها ثابت کردیم که توان بومی سازی قدرت هسته‌ای را داریم و باید گام‌های جدی سابق را در این مسیر برداریم تا بتوانیم شرایط خود را برای بازسازی آن توان مهیا کنیم. در این خصوص من حتی معتقدم که باید به سمت دستیابی به قدرت هسته‌ای نظامی پیش برویم.

چون اگر شما دقت کرده باشید در زمان ذوالفقار علی بوتو مردم پاکستان از تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه بالایی برخوردار نبودند، اما نهایتاً به قدرت اتمی دست پیدا کردند که همین قدرت باعث شد آمریکایی‌ها با این کشور مذاکره کنند و یا در چین مشابه همین مسئله را شاهد بودیم و مهمتر از آن کره شمالی یا اسرائیل است. مهمتر از آن باید شیوه‌های دورن زدن تحریم‌ها در سال‌های پیشین را دوباره در دستور کار قرار داد. چون به هر حال فشارها به شدت در حال افزایش است. لذا ما باید از هر راهی برای تقابل استفاده کنیم. مضافاً بر این در راستای افزایش تعاملات با همسایگان و مشتریان عمده نفتی باید کارهای جدی صورت بگیرد.



در سایه فتوای رهبری در خصوص مسئله توان هسته‌ای نظامی می‌توان در این مسیر گام برداشت؟

تبعیت از فتوای رهبری برای همه بسیار هم واجب است. اما گفته من تقابل با فتوا نیست. من عنوان داشتم که حتماً در حوزه عملیات روانی باید این کار انجام شود. چون من اعتقاد دارم که حداقل در حوزه مواضع کلامی باید نمایش‌های جدی در این خصوص مطرح شود تا بتوانیم ابزارهای خود را برای توازن قوا با آمریکا شکل دهیم. نمی‌توان منتظر ماند و دید که آمریکا روز به روز فشارهای خود را بر ما داشته باشد و ما در یک انفعال بی‌منطق قرار بگیریم. باید واکنش جدی از خود نشان دهیم.



نکته مهم دیگری که به آن اشاره داشتید مسئله دور زدن تحریم‌ها است. آیا نمی‌توان نگران افزایش فساد های ناشی از آن مانند بازگشت بابک زنجانی ها بود؟

به سوال بسیار مهمی اشاره کردید. زمانی که حسن روحانی و محمد جواد ظریف در دولت یازدهم شعار خود را مذاکره با آمریکا قرار داده بودند و مسئولین پیشین را کاسبان تحریم نامیدند، باید فکر امروز را هم می‌کردند. اکنون از شما می‌پرسم که این جمله آقای ظریف که می‌گوید ما در دور زدن تحریم‌ها دکترا داریم، به چه معناست؛ آیا غیر از این است که خود وزیر امور خارجه ای که بنیانگذار برجام است امروز اعتراف دارد که باید همان برنامه و شیوه دولت اسبق را در دور زدن تحریم‌ها به کار بریم. پس مسئله فساد یک بهانه است و با افزایش نظارت‌ها می‌توان شرایط را برای دور زدن تحریم‌ها مهیا کنیم. من گفتم آمریکا برنامه جدی برای تنش و تقابل با ایران دارد، اما به نظر می‌رسد که هنوز تهران و به خصوص دولت هنوز هم چشم امید دارد که بتواند از طریق اروپا و مذاکراتش کاری صورت دهد. یعنی در این شرایط وخیم هم دست از برجام بی‌فایده نمی‌کشند. چون اعتراف به ناکارآمدی برجام از سوی دولت، یعنی اعتراف به شکست تمامی برنامه‌های دولت حسن روحانی. من هنوز معنی این کلمه صبر استراتژیک را درک نمی‌کنم. صبر استراتژیک به چه معناست؟! از یک طرف ما به شدت متحمل شدیدترین فشارهای امریکا هستیم از آن سو خود را متعهد به برجام می‌دانیم. برجامی که هیچ سودی برای کشور نداشته است و نخواهد داشت. اما دولت کماکان خود را متعهد به توافق هسته‌ای می‌داند. اما تا کی می‌توان این شرایط را تحمل کرد؟

شما از ایران هسته‌ای و نیز خروج از برجام گفتید. آیا این اقدامات اروپا را هم در جبهه آمریکا قرار نمی‌دهد؟

به نظر شما اکنون اروپا در مسیر آمریکا قرار ندارد؟ آیا در در دوره‌های پیشین که اروپا و آمریکا در کنار همدیگر قرار داشتند و تحریم‌های شدیدی را علیه ایران اعمال کردند، وضعیت ما به همین وخامت نبود؟ پس چرا امروز نگران این مسئله هستیم؛ یک بار برای همیشه تکلیف خود را روشن کنیم. نمی‌توان از یک سو شاهد توهین، تحقیر و فشار آمریکا بود و از آن سو بازی‌های به شدت ریاکارانه اروپا را هم تحمل کرد و دم از صبر استراتژیک زد؛ یا بدتر از آن مسئله تبادل زندانی‌های ایرانی و آمریکایی است که در این شرایط اساساً این مسئله بی‌معنا و بی‌مفهوم است.

آیا همین مسئله تبادل زندانیان می‌تواند یک پالس برای مذاکره میان تهران و واشنگتن تلقی شود؟

خیر اساساً این مسئله محلی از اعراب برای مذاکره ندارد، چراکه در این شرایط نه آمریکا به دنبال مذاکره است و نه شرایط برای تحقق این مسئله از جانب ایران وجود دارد. نکته مهم اینجاست که تهران زمانی که در یک موقعیت



خطرناک و جدی قرار می‌گیرد می‌تواند برخی از اهرم‌ها را برای تعدیل فشارها مورد استفاده قرار دهد. مثلاً همین خانم نازنین زاغری که جاسوسیش برای ایران مسجل است و از آن سو به شدت از جانب لندن با حساسیت‌های زیادی روبه روست، می‌تواند محلی برای تعدیل فشارها قرار بگیرد. در این رابطه ما قبل از انقلاب میلیون‌ها پوند برای خرید تسلیحات مانند تانک چیفتن به انگلستان دادیم، اما تاکنون نه آن پول به ایران پس داده شده است و نه از آن طرف ما تاکنون تسلیحاتی دریافت کرده‌ایم. لذا می‌توان از طریق همین خانم جاسوس بخشی و یا تمام غرامت خود را دریافت کرد، پولی که حق مسلم کشور است.

پیرو نکاتی که به آن اشاره داشتید آیا نبود و یا حداقل کمبود سرمایه اجتماعی می‌تواند چالش‌هایی را در عملیاتی شدن نکات مد نظر ایجاد کند؟

متأسفانه اکنون جامعه دچار یک سرخوردگی از رفتار مسئولین است. زمانی که پرونده‌های برادر رئیس‌جمهور، معاون اول و رئیس سابق قوه قضائیه رها شده است، سوالات بی‌شماری را در ذهن مردم ایجاد می‌کند که چرا فشارهای ناشی از تحریم‌ها را فقط آنها تحمل کنند و از آن سو مسئولین دم از مقاومت بزنند. اگر مسئله مقاومت است که باید همه مردم و همه جامعه به یک اندازه درگیر شوند. لذا وجود مسئله تبعیض و فساد مهم‌ترین عامل در نابودی سرمایه اجتماعی است.



یک سال پس از خروج آمریکا از برجام

ایران کنار آمدن با فشارهای مالی را آموخته است

تقریباً یک سال از زمانی که دولت ترامپ به طور یکجانبه از توافق هسته ای ایران خارج شد و اعلام کرد که تحریم های ثانویه آمریکا را مجدداً بر اقتصاد ایران اعمال می کند، گذشته است. در نتیجه کاهش درآمدها، مقامات ایالات متحده مدعی شدند که ایران تحت فشار فزاینده قرار گرفته و مجبور می شود از حمایت از گروه هایی که نفوذ آن در خاورمیانه را گسترده

کرده اند، دست بردارد. اگرچه ایرانی ها به وضوح از تورم و بیکاری رنج می برند، اما هیچ نشانه ای دال بر تمایل دولت آنها به گفت و گو با مقامات ترامپ درباره یک معامله «بهتر» یا دست کشیدن از شرکای منطقه ای، دیده نمی شود. بالعکس، به نظر می رسد که تهران خود را با شرایط وفق داده و در انتظار پایان دوره ترامپ مانده و امیدوار است که او رئیس جمهوری یک دوره ای باشد و جانشینش به توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ بازگردد.

ایران بدون شک به این مساله توجه کرده که بسیاری از نامزدهای دموکرات انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ در صورت پیروزی مجدداً به برجام باز خواهند گشت. در همین حال، تحلیلگران طرفدار برجام در اندیشکده های آمریکایی از همین حالا نقشه راه بازگشت ایالات متحده به توافقنامه و مذاکرات جدید برای توافق های بیشتر را آغاز کرده اند.

دولت ترامپ سیاست خود را در قبال ایران را «اعمال فشار حداکثری» توصیف کرده، اما توانایی ایالات متحده در اعمال فشار بیشتر علیه ایران در ۱۸ ماه آینده در نتیجه یک سری از عوامل محدود شده است.

اگرچه تحریم ها صادرات نفتی ایران را در حدود یک میلیون بشکه در روز کاهش داده و مردم ایران را به شدت تحت فشار گذاشته، اما ایران هنوز نفت کافی (حدود ۱,۲ میلیون بشکه در روز) به فروش می رساند و به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی آزاد شده بعد از برجام دسترسی دارد.

خودداری ایالات متحده از تجدید معافیت واردکنندگان اصلی نفت ایران از تحریم ها علیه این کشور آن هم در زمانی که صادرات نفتی ونزوئلا به دلیل تحریم های ایالات متحده محدود شده است، بر قیمت نفت در بازارهای جهانی تاثیر خواهد گذاشت و این در حالی است که قیمت نفت در هفته های اخیر روی ۷۰ دلار نوسان داشته که سطحی نگران کننده برای رئیس جمهوری دونالد ترامپ محسوب می شود.



باربارا اسلاوین، روزنامه نگار، متخصص دیپلماسی و مسئول میز ایران در شورای آتلانتیک



در عین حال، بعید است که ایالات متحده اتحادیه اروپا را به دلیل تلاش هایش برای حفظ روابط اقتصادی حداقلی با ایران مورد مجازات قرار دهد. اتحادیه اروپا برای تسهیل تجارت مواد غذایی و دارو با ایران مکانیزمی موسوم به «اینستکس» را ایجاد کرده و برای راه اندازی آن منتظر تصویب لایحه ضدپولشویی توسط مجلس ایران است.

ایالات متحده همچنین باید در منافع متناقض در ارتباط با عراق که مرزهای طولانی با ایران دارد و برای تولید حدود نیمی از برق مصرفی خود به واردات گاز طبیعی ایران وابسته است، توازن ایجاد کند. بغداد مجاز است تا ۳ ماه دیگر همچنان از ایران گاز طبیعی وارد کند. آخرین چیزی که ایالات متحده می تواند بخواهد، ناآرامی در عراق در تابستان امسال در نتیجه کمبود برق و درجه حرارت بالاست.

در لبنان، مایک پومپئو وزیر امور خارجه حزب الله قدیمی ترین شریک منطقه ای ایران را مورد انتقاد قرار داد، اما با واکنش وزیر خارجه لبنان مواجه شد که به خبرنگاران گفت: «حزب الله یک حزب سیاسی است... تروریست نیست و حمایت سیاسی زیادی در لبنان دارد.» در واقع، حامیان این گروه در انتخابات سال گذشته ۷۰ کرسی از مجموع ۱۲۸ کرسی پارلمان لبنان کسب کردند.

دولت ترامپ ادعا می کند که یک ائتلاف جهانی علیه فعالیت های «بدخواهانه» ایران ایجاد کرده است؛ اما در واقعیت، تنها شماری از رقبای ایران در خاورمیانه از این رویکرد حمایت می کنند. پومپئو ۲۸ مارس در مصاحبه ای اذعان کرد که ایالات متحده از حمایت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و اسرائیل در مواجهه با ایران برخوردار است. اما حتی این ائتلاف هم به دلیل مناقشات دو ساله قطر با عربستان سعودی و امارات متحده عربی به مشکل برخورد کرده است. به علاوه، ریاض در پی قتل جمال خاشقجی روزنامه نگار مخالف سعودی از حمایت چندانی در واشنگتن برخوردار نیست.

شهروندان عادی ایرانی در میانه فعالیت های دولت خود و دشمنی واشنگتن گیر افتاده اند. آنها از عملکرد ضعیف دولت خود عصبانی هستند، اما از کمپین تبلیغاتی آمریکا که سعی می کند هر مشکلی در ایران را بر گردن مقامات این کشور بیندازد نیز به ستوه آمده اند.

منبع: اینترپرت



آیا انسجام داخلی در تقابل با تحریم وجود دارد؟!

افزایش مشکلات در سایه تداوم بن بست دیپلماتیک تهران – واشنگتن

بعد از اقدام کاخ سفید در خصوص عدم تمدید معافیت های ۸ کشور برای خرید نفت از ایران اکنون ابهامات جدی در خصوص صنعت نفت کشور و نیز اثرات سوء آن بر اقتصاد و معیشت برای سال پیش رو شکل گرفته است. در کنار آن مسئله تحریم بانکی و نیز تبعات سیل اخیر هم باز مضاعفی بر دوش دولت شده است. دیپلماسی ایرانی پیرامون این مسائل، گفت و گویی را با سید جلال ساداتیان، سفیر اسبق ایران در انگلستان و کارشناس مسائل بین الملل انجام داده است که در ادامه می خوانید:

با توجه به اقدام دوشنبه هفته جاری ایالات متحده آمریکا برای عدم تمدید معافیت های تحریمی ۸ کشور از خرید نفت ایران آیا می توان شاهد بود که صنعت نفت کشور به یک سکون و رکود جدی برسد؟ وضعیت اقتصادی و معیشتی کشور را نظر به بن بست دیپلماتیک تهران – واشنگتن چگونه ارزیابی می کنید؟

همان گونه که می دانید فروش نفت یکی از مهمترین منابع تامین بودجه کشور است. لذا کوچکترین چالش برای این تامین بودجه از این منبع می تواند مشکلات متعددی را برای اقتصاد کشور شکل دهد. با توجه به این نکته اکنون بودجه سال ۱۳۹۸ بر مبنای فروش یک میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه با قیمت حدود ۵۵ دلار بسته شده است، پس کوچکترین خللی در فروش و کسری در این آمار و ارقام می تواند بار مضاعفی بر اقتصاد باشد. اکنون یقیناً تحریم های جدید آمریکا که دوشنبه هفته جاری اعلام شد یک تهدید جدی برای اقتصاد کشور است. به هر حال در این یک سال گذشته نمی توان شاهد این تبعات و آثار زیان بار تحریمی نبود. اما نکته اینجا است که در حال حاضر مسئله افزایش قیمت می تواند تا حدودی خلاء کاهش فروش را کم کند ولی با توجه به سیل اخیر و مشکلات تأمین خسارت های آن ما نیاز داریم که بیش از این نفت بفروشیم .

در سایه مسئله بن بست دیپلماتیک میان ایران و آمریکا که مطرح کردید یقیناً شرایط و بستر را برای این افزایش فشارها بیشتر و بیشتر خواهد کرد. لذا من معتقدم باید برای تقابل با این شرایط به سمت نوعی از دور زدن تحریم ها و تقابل جدی تر با فشارهای امریکا پیش برویم، چون هنوز بستر برای تقابل با این تحریم ها وجود دارد. فقط باید دید و نگاه نسبت به شرایط تغییر کند. ما باید بپذیریم در یک وضعیت اقتصادی جنگی قرار داریم و متناسب با آن عمل کنیم. یعنی چیزی شبیه به دوران هشت سال جنگ. اما نکته اینجاست که باید نوعی از اتحاد، انسجام،



هماهنگی، برنامه ریزی و روحیه مقاومتی در مردم و مسئولین وجود داشته باشد که متأسفانه در این خصوص اما و اگرهای جدی وجود دارد، اگرچه در مسئله سیل اخیر شاهد همدلی و انسجام جدی مردم برای همراهی و حمایت از آسیب دیدگان سیل بودیم، ولی در مقام قیاس با دوران دفاع مقدس به نظر می‌رسد آن گونه که باید اتحاد و انسجام میان مردم و مسئولین وجود ندارد، چرا که آن اعتماد لازم نسبت به مسئولین در میان افکار عمومی وجود ندارد و این مسئله یک خلاء جدی را ایجاد می‌کند.

علیرغم تمام مواضع کشورها و به خصوص مشتریان عمده نفتی مبنی بر مخالفت با عدم تمدید معافیت تحریمی وضعیت فروش نفت ما به کجا خواهد رسید؟

ببینید نکته مهم اینجاست که با وجود تحریم کشور می‌تواند فروش و صادرات نفت خود را از منابع رسمی و غیر رسمی داشته باشد. پس اساساً مسئله فروش نفت ایران در سایه تحریم‌ها به صفر نخواهد رسید. یعنی می‌توانیم دوباره برای دور زدن تحریم‌ها از منابع دیگر فروش و صادرات خود را داشته باشیم. اما در خصوص سوال شما باید گفت که ما تا کنون با همراهی و مواضع مثبت این کشورها و مشتریان عمده نفتی روبه‌رو بوده ایم؛ اما باید دید که در آینده این کشورها متناسب با افزایش تحریم‌ها از خود چه واکنشی را نشان خواهند داد؟ آیا در تقابل با تحریم‌ها حاضر به خرید نفت از ایران خواهند بود یا تمام این مواضع در حد شعار باقی خواهد ماند؟ لذا اکنون نمی‌توان به صورت قطعی در این خصوص نظری را عنوان کرد.



آیا فروش از مجرای غیررسمی تهدید بازگشت فساد را به وجود نمی‌آورد؟

بگذارید شفاف و صریح بگویم که هم اکنون هم در مجاری رسمی و غیررسمی فروش نفت هم فسادهایی وجود دارد. اگرچه وزارت نفت به دنبال تقابل جدی با آن است، اما به دلیل تعدد و تکثر منابع فروش و نیز وجود عوامل و واسطه‌های بسیار این تقابل با فساد را با مشکل مواجه کرده و این چالشی است که دامن صنعت نفت کشور را گرفته است. شما در طول این سال‌ها شاهد پرونده‌های فساد در صنعت پتروشیمی و نفت بوده اید و باز هم خواهید بود. پس فساد چیزی نیست که اکنون باید از آن نگران بود. یعنی ما در حال حاضر فساد در صنعت نفت وجود دارد، ولی با این تفاسیر مسئله فروش از منابع و مجاری غیررسمی یکی از اهرم‌هایی است که باید از آن استفاده کرد، اما می‌توان با نظارت دقیق آسیب‌ها و تبعات سوء آن را به حداقل کاهش داد.



اما چالش تحریم های پولی و بانکی چه اثراتی را برای صنعت نفت در پی خواهد داشت؟

در حال حاضر کشور در سایه معاملات خود با ارزهایی نظیر روپیه، لیر، یوان، دینار و دیگر ارزها کار خود را پیش می برد. مضافاً این که تهاتر نفتی و کالایی هم با برخی از این کشورها وجود دارد. در کنار آن هم احتمال دارد که بانک مرکزی بتواند شرایط را برای گسترش مناسبات بانکی دوجانبه با برخی از کشورها فراهم کند. پس با توجه به این میزان از فضای تنفسی می توان باز نسبت به بازگشت سرمایه حاصل از فروش نفت به داخل کشور و یا خرید کالاها و نیازها از طریق شبکه بانکی با این کشورها امیدوار بود. اما به هر حال همان گونه که تحریم چالش جدی برای صنعت نفت داشته است، مسئله تحریم بانکی نیز می تواند مشکلات بسیار جدی در کنار تحریم های نفتی شکل دهد، کما این که تا کنون هم این مشکلات وجود دارد. لذا باید در این خصوص بانک مرکزی کارهای جدی تری را صورت دهد.

در این شرایط برخی هم معتقدند که می توان به سمت اقتصاد بدون نفت و کاهش وابستگی به فروش طلای سیاه پیش رفت. به نظر شما در این وضعیت رشد منفی اقتصادی، بستر برای گام برداشتن در چنین مسیری وجود دارد؟

به نظر من اگر برخی از نهادهای فرادولتی و کانون های اثرگذار سایه سنگین خود را از روی دولت بردارند و اجازه بدهند که شرایط به صورت طبیعی پیش رود یقیناً این مسئله در دستور کار خواهد بود. اما متأسفانه به دلیل همان درآمدهای دلالی گسترده که در صنعت نفت به واسطه برخی از مدیران شکل گرفته است و کماکان هم ادامه دارد ما باید شاهد باشیم که سایه سنگین صنعت نفت و فروش آن بر بودجه کماکان تداوم داشته باشد. لذا اگر چه در طول این چهار دهه به صورت تدریجی وابستگی ما به فروش نفت کاهش پیدا کرده، اما به آن نقطه مطلوب نرسیده است و باید نسبت به این هدف برنامه ریزی دقیق تری داشته باشیم. با این وصف و در این شرایط تحریمی گام برداشتن در چنین مسیری عملاً امکان تحقق ندارد؛ اگر هم داشته باشد با سختی های بسیار زیادی مواجه است.



از دور زدن تحریم ها تا تقسیم منصفانه فشار آنها در جامعه

ایران می تواند توفان ترامپ را به سلامت پشت سر بگذارد؟

فشارهای اخیر تحریم های نفتی گمانه زنی ها را درباره عواقب شدید آنها برای اقتصاد ایران تشدید کرده است. پایان معافیت ۸ مشتری نفتی ایران از تحریم های ایالات متحده به طور قطع درد بیشتری به اقتصاد آسیب دیده این کشور تحمیل خواهد کرد. با این حال، پیش بینی فروپاشی اقتصادی هم اغراق است. اگر مبنا پیش بینی صندوق

جواد صالحی اصفهانی،
استاد دانشگاه های
هاروارد، پنسیلوانیا و
آکسفورد و پژوهشگر
موسسه بروکینگز



بین المللی پول از رشد منفی ۶ درصدی تولید ناخالص داخلی ایران در سال جاری باشد، می توان گفت که تاثیر تحریم های ایالات متحده به طور نسبی اندک بوده است.

این کاهش رشد اقتصادی تنها اندکی از آنچه کشورهای اروپایی مانند یونان، ایتالیا و اسپانیا پس از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ تجربه کردند، بیشتر است. بدین ترتیب، رکود شدید برای توصیف شرایط اقتصادی ایران در یک تا دو سال آینده واژه بهتری از فروپاشی اقتصادی است.

اقتصاد ایران به شدت به نفت وابسته است. اگرچه نفت کمتر از ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران را تشکیل می دهد، اما در نبود برنامه ای برای بازسازی اقتصاد جدای از نفت، نبود درآمد حاصل از فروش آن می تواند خیلی جدی تر از آن چیزی باشد که سهم آن از تولید ناخالص داخلی نشان می دهد.

نفت حدود نیمی از کل صادرات ایران و ۴۰ درصد از درآمد دولت این کشور را تشکیل می دهد. در ده سال گذشته، میانگین درآمد دولت از صادرات نفت حدود ۶۷ میلیارد دلار بوده است. سال گذشته درآمد نفتی ایران به دو سوم کاهش یافت و انتظار می رود امسال به کمتر از ۳۰ میلیارد دلار برسد.

دلایل زیادی برای باور این مساله وجود دارد که ایران با به کار گرفتن سیاست های درست، می تواند با همین سطح صادرات کنونی کار خود را پیش ببرد؛ البته هزینه چنین اتفاقی پایین آمدن استاندارد زندگی است، اما باز هم سبب می شود که در بلند مدت وابستگی ایران به نفت کاهش یابد.

اول اینکه ایران پیشتر این شرایط را پشت سر گذاشته است. سال ۲۰۱۲ که رئیس جمهوری اوباما تحریم های آمریکا علیه ایران را تشدید کرد، صادرات نفتی این کشور به میزان ۲۷,۵ درصد و تولید ناخالص داخلی آن ۶,۲ درصد کاهش یافت. در سال ۲۰۱۵ تحریم ها و کاهش شدید قیمت نفت، درآمد حاصل از صادرات نفت را به ۳۲ میلیارد دلار و تولید ناخالص داخلی را ۱,۶ درصد کاهش داد. تاثیر اندک تحریم ها بر رشد اقتصادی به این دلیل



است که بخش های بزرگی از اقتصاد همچون خدمات و کشاورزی که مجموعاً دو سوم تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهند، کمتر به تجارت خارجی وابسته و از این رو، در برابر تحریم ها تا اندازه ای مصون هستند. در حقیقت، در سال ۲۰۱۲ که تولیدات صنعتی ایران ۳,۶ درصد کاهش یافت، خدمات حدود یک درصد افزایش یافت. احتمالاً دلیلش با گران شدن ارزش کالاهای وارداتی و کالاهای وابسته به واردات، مصرف کنندگان بیشتر به خدمات داخلی روی می آورند.

دوم اینکه ایران بدهی های خارجی زیادی ندارد و از این رو، تحت فشار وام دهندگان خارجی نیست. بازسازی زمانی که عموم مردم تصور می کنند به سود وام دهندگان خارجی تمام می شود، بسیار دشوارتر است.

یک عاملی که کمتر مورد توجه قرار می گیرد این است که اقتصاد ایران نسبتاً متنوع است. تولیدات و صادرات ایران فرتر از نفت است. ایران یک پایگاه تولیداتی قابل توجه از فولاد گرفته تا خودرو تا تولیدات سبک دارد که با انگیزه مناسب می تواند تغییر ساختار دهد و مشاغل و تولیدات را از بخش های تحت تاثیر واردات به بخش های وابسته به تولیدات داخلی منتقل کند.

با این حال، این مزایا به این معنا نیست که تطبیق یافتن با شوک اقتصادی حتی ۶ درصدی آسان خواهد بود. مساله کنایه آمیز این است که ایران تحت فشار صندوق بین المللی پول و وام دهندگان خارجی نیست که بخواهند چگونگی بازسازی اقتصاد را به آن دیکته کنند و از این رو، ممکن است برای یافتن راه حل مناسب با چالش هایی مواجه باشد.

مهم ترین این چالش ها برای ایران چند دستگی در جامعه سیاسی است. هر انتخاباتی که در ایران برگزار شده فاصله عمیق بین طبقه تحصیل کرده و مدرن متوسط را با رای دهندگان سنتی که از اصول گرایان حمایت می کنند، آشکارتر ساخته است. در آخرین انتخابات برگزار شده (۲۰۱۶) اکثریت قابل توجه (۵۷ درصد) به دلیل وعده های حسن روحانی به آزادسازی اقتصاد و کاهش انزوای بین المللی ایران از طریق دستیابی به توافق با غرب بر سر مساله هسته ای، به او رای دادند. وقتی که ترامپ از برجام خارج شد و تحریم ها را مجدداً علیه ایران اعمال کرد، روحانی قدرت خود را از دست داد و اصول گرایان از فرصت برای تغییر مسیر دستورکار اقتصادی و سیاسی او استفاده کردند.

اما ایران با یک چالش دیگر هم مواجه است و آن حفظ عدالت در روند بازسازی است. امسال واردکنندگانی که به ارز با نرخ مبادلاتی دولتی یا کالاهایی برای صادرات دسترسی داشتند، به سود خیلی خوبی رسیدند و این در حالی بود که هزینه های حدود ۱۰ میلیون نفر دیگر به شدت افزایش یافته بود. دولت باید راهکاری بیابد تا این قشر را از شدیدترین آسیب های تحریم ها محافظت کند. تا اینجای کار که بازندگان اصلی کمپین اعمال فشار ترامپ بر ایران طبقه کارمند و کارگران بازنشسته در این کشور بوده اند که سرعت افزایش درآمدها خیلی کمتر از سرعت



رشد تورم است. در سال گذشته ۲,۵ میلیون نفر از نیروهای کار دولتی هیچ افزایش درآمدی نداشتند و این در حالی بود که قیمت ها به شدت افزایش یافت. انتظار می رود تورم امسال به ۴۰ درصد برسد و این در حالی است که دستمزد این افراد تنها ۲۰ درصد افزایش می یابد که یعنی درآمد آنها عملاً ۲۰ درصد کاهش داشته است.

اگر ایران می خواهد در مقاومت در برابر خواسته های ایالات متحده موفق عمل کند، باید کاری بیشتر از یافتن راه هایی برای دور زدن تحریم ها انجام دهد. مسائل زیادی به توانایی ایران به اجرای برنامه هایی بستگی دارد که وابستگی اقتصاد آن را به نفت کاهش دهد و در عین حال، فشار بازسازی را به طور منصفانه و متوازن بین همه گروه های اجتماعی تقسیم کند.

منبع: هیل



آنکارا به دنبال سیاست متوازن و مستقل از واشنگتن است

ضربه جدی به ساختار اقتصادی ترکیه در سایه قطع روابط اقتصادی تهران - آنکارا

با تندتر شدن دایره تحریم های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در سایه اقدام دوشنبه هفته گذشته مبنی بر عدم تمدید معافیت های تحریمی ۸ کشور از خرید نفت ایران به نظر می آید که اکنون بستر برای افزایش فشارهای بر مشتریان عمده نفتی ایران مانند ترکیه برای قطع کامل مناسبات تجاری، بیش از پیش فراهم آمده است. اما سوال مهم اینجاست که به واقع واکنش این کشورها در برابر فشارهای آمریکا چیست؟ آیا مشتریان نفتی ایران کماکان در سایه مواضع و مخالفت های خود به دنبال تداوم روابط اقتصادی با تهران هستند و یا این که مواضع این کشورها مانند ترکیه در حد شعار باقی خواهد ماند؟ آنکارا با محوریت سیاست های پراگماتیک اردوغان می تواند شریک قابل اعتمادی برای ایران تلقی شود؟ **دیپلماسی ایرانی** برای پاسخ به این سوالات، گفت و گویی را با جعفر حق پناه، کارشناس مسائل ترکیه و استاد مدعو مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران ترتیب داده است که در ادامه می خوانید:

در سایه اقدام کاخ سفید مبنی بر عدم تمدید معافیت های تحریمی ۸ کشور از خرید نفت ایران به نظر می رسد که علی رغم مواضع این کشورها علیه این تصمیم واشنگتن، در بستری واقع بینانه، شرایطی به سمتی خواهد رفت که مشتریان عمده نفتی ایران ناچار به تبعیت از تحریم ها باشند که یکی از این مشتریان ما کشور ترکیه است. از نگاه شما آیا آنکارا و به خصوص شخص اردوغان با آن سیاست های پراگماتیک خود در این وضعیت چه راهکاری را در پیش خواهد گرفت؟

در پاسخ به این سوال شما ما باید یک مفروض کلی را در نظر داشته باشیم؛ مفروضی که باید آن را بر پایه این واقعیت بنا نهیم که ایران و ترکیه به مدت چهارصد سال دو همسایه و بازیگر قدرتمند خاورمیانه بوده اند که به خصوص در سال های اخیر روابط رو به رشد و افزایشی را در پیش گرفته اند. لذا در طول این سال ها با عبور از تنش ها و بحران ها در روابط دو جانبه، هم تهران و هم آنکارا به یک بلوغ سیاسی و دیپلماتیک در مناسبات فی مابین رسیده اند که نمونه آن در پرونده سوریه قابل مشاهده است. لذا با در نظر داشتن این مفروض جدی، حتی اگر پراگماتیک بودن نگاه اردوغان را به مناسبات و دیپلماسی هم دخیل بدانیم، باز هم مطمئناً آنکارا با اشراف بر قدرت و توان ایران به سمتی حرکت نخواهد کرد که نهایتاً ایجاد شکاف با همسایه شرقی خود که یکی از مهمترین قدرت های منطقه به شمار می رود را در پی داشته باشد. لذا در سایه عدم تمدید معافیت های تحریمی و قرار



دادن سپاه پاسداران در لیست گروه های تروریستی ما شاهد مواضع بسیار تند مقامات و وزیر امور خارجه ترکیه بوده ایم که نمی توان آن را یک موضع ساده در نظر داشت، بلکه یک کنش جدی و فعالانه ترکیه در برابر اقدامات کاخ سفید به شمار می رود. اتفاقا همین کنش سیاسی و مواضع دیپلماتیک در شکستن آن ائتلاف منطقه ای ضد ایران به شدت موثر است. همین نگاه یقینا کشورهای عربی منطقه را به این باور می رساند که آنکارا بازیگری نیست که بخواهد در میدان ریاض، ابوظبی و واشنگتن علیه منافع تهران بازی کند. پس تحلیل باید از این نقطه عزیمت شروع شود .

از طرف دیگر این واقعیت هم وجود دارد که به دلیل همسایگی و نزدیکی فاصله دو کشور و نیز تطابق و تنظیم پالایشگاه های این کشور با نفت خام سنگین ایران، نمی تواند شرایط به گونه ای رقم بخورد که آنکارا به راحتی نتواند از خیر مناسبات با ایران در خصوص خرید بگذرد. حال به این مسائل واردات دیگر فرآورده های نفتی و میعانات گازی ایران را هم اضافه کنید که سختی کار برای عدم خرید از کشور را برای ترکیه پررنگ تر می کند. لذا آنکارا در سایه این میزان از وابستگی به صنعت نفت ایران، هم نخواهد و هم نتواند که به سمت قطع مناسبات تجاری با تهران گام بردارد. از این رو به نظر می رسد این کشور با تلاش های خود سعی دارد که ذیل روابط جدیدش با آمریکا به دنبال تمدید معافیت های تحریمی خود برای خرید نفت از ایران باشد. چون حداقل در کوتاه مدت این تغییر نگاه و راهبرد خرید نفت برای ترکیه از کشور دیگر مهیا نیست .



اما اگر در نهایت ترکیه به ناچار مجبور به قطع مناسبات تجاری با ایران شود اقتضائات آنکارا چه سمت و سویی پیدا خواهد کرد؟

با توجه به مشکلات اخیر اقتصادی در این کشور یقینا قطع مناسبات با ایران می تواند ضربه جدی دیگری به اقتصاد ترکیه وارد کند. لذا اردوغان تا جای ممکن حاضر نخواهد شد مطابق با تحریم های آمریکا عمل کند و یا حداقل به سمتی پیش می رود که در عین مذاکره برای تمدید معافیت ها، شرایط را برای تدوام مناسبات اقتصادی و نفتی با ایران شکل دهد. به هر حال هدف گذاری برای مناسبات ۳۰ میلیارد دلاری در روابط آنکارا - تهران منوط به این است که نه تنها خرید نفت و گاز از ایران کاهش پیدا نکند که حتی میزان آن در میان مدت افزایش هم پیدا کند. به خصوص آن که در صورت افزایش این میزان از حجم مبادلات، ایران می تواند سرمایه لازم برای



خرید کالا و خدمات از ترکیه را هم داشته باشد که خود همین مسئله باعث رشد اقتصادی مناطق شرقی این کشور می شود.

در کنار نکاتی که اشاره شد اساساً آینده کلان نگاه اروغان به اقتضائات روابط ترکیه با برخی از کشورهای عربی منطقه و نیز مناسبات آنکارا - واشنگتن چیست. چرا که با محاصره قطر و بعد از آن ترور خاشقجی روابط ترکیه و عربستان و به تبعش با متحدینی نظیر امارات چندان مطلوب نیست. از آن سو مسئله عدم استرداد گولن و همچنین برخی تحولات دیگر مانند تبعات منفی دستگیری کشیش آمریکا بر روابط دو کشور سایه انداخته است. آیا این شرایط ترکیه را به سمت افزایش مناسبات با ایران، حتی در سایه تحریم های آمریکا وا می دارد؟

علی رغم نکات شما من هم معتقدم که روابط ترکیه با آمریکا، روابطی پیچیده و چند لایه است که از سطح جدی و راهبردی هم برخوردار است. اما ترکیه نوینی که در طول دو دهه اخیر توانسته قدرت سیاسی را در این کشور به دست گیرد به دنبال تغییر پارادایم سیاست خارجی است که خود این مسئله نشأت گرفته از این واقعیت است که لایه های سیاسی، اجتماعی و حتی نخبگان علمی و فرهنگی ترکیه به دنبال تعریف روابط جدیدی با آمریکا هستند؛ روابطی که متعادل و برابر باشد، نه روابط از بالا به پایین. البته در عین حال همین بنای سیاست داخلی که از ۲۰ سال پیش شروع شده از دلایل اصلی شکل گیری طبقه جدید متوسطی در جامعه ترکیه است که نگاه متفاوتی به همه مسائل، من جمله سیاست خارجی ترکیه دارد. همین نگاه جدید کل ترکیه هم به سیاست های اردوغان سرایت کرده است و می تواند نوع نگاه آنکارا به تهران را هم شامل شود. چون ایران کشوری است که به دنبال افزایش مناسبات خود با همه کشورها در سایه احترام متقابل و راهبرد عدم مداخله در امور آنها است. در سایه همین شرایط است که ما اخیراً شاهد نوعی از مناسبات نوین ترکیه با روسیه و حتی چین هستیم. پس در مجموع ترکیه ضمن حفظ و تداوم مناسبات خود با آمریکا به دنبال ایجاد استقلال رویه خود در مناسبات خارجی با همه کشورهاست. در کنار آن همین نگاهی که عربستان سعودی به منطقه دارد سبب شده تا ترکیه نتواند نقطه مشترک چندان جدی با ریاض در منطقه پیدا کند. از این رو در سال های اخیر همراهی و حمایتی از جانب آنکارا برای اقدامات و تصمیم های سعودی دیده نشده است. حتی در مقاطعی حملات جدی به آن صورت گرفته است که نمونه بارز آن در پرونده خاشقجی بود. لذا در خصوص نگاه به ایران نمی توان به صراحت عنوان کرد که ترکیه در پروسه ائتلاف سازی و یا حضور در این ائتلاف ها نقشی بر عهده خواهد داشت.



یکی از مقامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گفت‌وگو با دیپلماسی ایرانی

فشارهای بیرونی در گزارش‌های آژانس درباره پایبندی ایران به برجام تاثیر ندارد

دیپلماسی ایرانی: با وجود خروج یکجانبه ایالات متحده آمریکا از معاهده بین‌المللی برجام، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تا کنون چهارده بار پایبندی ایران به برجام را تایید کرده است. این در حالی است که ایالات متحده یک سال است بی‌توجه به برجام و مرجع بودن آژانس برای تایید پایبندی ایران به برجام به لحاظ فنی، تحریم‌های سختی را علیه ایران اعمال کرده و بر خلاف برجام در حال اعمال فشار بی‌سابقه اقتصادی و سیاسی به ایران است. در این رابطه دیپلماسی ایرانی گفت وگویی را با آدام بوگاشکی، نماینده دائمی لهستان در دفتر سازمان ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی در وین، رئیس جلسه دوم کمیته کنفرانس بررسی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) در سال ۲۰۲۰ انجام داده است که در ادامه می‌خوانید:

شما به عنوان یکی از مدیران NPT عملکرد آژانس را در سایه کارشکنی‌های ایالات متحده علیه یکی دیگر از اعضای آژانس یعنی ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در حالی که برجام به عنوان یک توافق بین‌المللی به ثبت رسیده است.

آژانس وظیفه دارد به طور بی‌طرفانه و به دور از هر گونه اعمال فشار سیاسی از جانب هر کشور یا قدرتی وظیفه خود را در ارائه گزارش به اعضای آژانس درباره عملکرد کشورهای دیگر بیان کند. برجام به عنوان یک معاهده بین‌المللی مورد تایید سازمان ملل است و آژانس وظیفه خود می‌داند در چارچوب آن گزارش خود را درباره عملکرد اعضا، مطابق با آن چه در برجام از آن خواسته شده است، ارائه دهد.

آیا ممکن است آژانس تحت تاثیر یک قدرت خارجی قرار بگیرد و رویه خود را تغییر دهد و گزارشی مطابق با خواسته قدرت‌های دیگر ارائه دهد؟

آژانس تمام تلاش خود را می‌کند تا گزارش خود را بی‌طرفانه ارائه دهد. آژانس یک مجموعه فنی است که از لحاظ فنی مطابق با دستورات سازمان ملل و مجامع بین‌المللی از عملکرد اعضا گزارش تهیه می‌کند. آژانس تلاش دارد تا کمترین حد ممکن تحت تاثیر فشارهای سیاسی قرار بگیرد و وظیفه خود را به دور از اعمال سلیقه‌های سیاسی انجام دهد. کما این که شاهدید با وجود خروج آمریکا از برجام آژانس تا کنون ۱۴ بار گزارش واقعی خود را از عملکرد هسته‌ای ایران ارائه داده و تایید کرده که ایران به برجام پایبند بوده است. البته طبیعی است اگر ایران بخواهد رویه خود را در برجام تغییر دهد، آژانس بدون اعمال سلیقه واقعیت را بیان خواهد کرد.



تعامل اعضای برجام را در چارچوب توافقات آژانس بین المللی انرژی اتمی چگونه ارزیابی می کنید؟
به استثنای امریکا که از برجام خارج شده، دیگر اعضای برجام به تعهدات فنی خود در برجام تا کنون عمل کرده اند و آژانس همان طور که در ۱۴ گزارش خود تا کنون آورده عدم پایبندی ای از سوی دیگر اعضا مشاهده نکرده است.

ارزیابی شما از جلسه آتی کمیته بررسی پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (NPT) چیست؟



در این نشست قرار است کشورها و گروه های مختلف که رویکردهای متفاوت دارند و هر کدام از دیدگاه منافع خود در این نشست شرکت می کنند و تلاش دارند اهداف خود را دنبال کنند، گرد هم آیند. بنابراین هیچ کدام آنها به عنوان یک معیار معتبر در نظر گرفته نخواهند شد. در این نشست به دور از هر گونه تعصبات و انتظارات غیر واقعی اعضا دور هم جمع می شوند و به بحث و تبادل نظر می پردازند. در این نشست یک پلت فرم مفید و ساختارمند ارائه خواهد شد.

به نظر شما با توجه به کش مکش های موجود در منطقه، از فشارهایی که ایالات متحده امریکا علیه ایران اعمال می کند و گفته می شود که آژانس را تحت فشار گذاشته تا علیه ایران اقدام کند، تا برنامه های هسته ای عربستان و اسرائیل، ارزیابی شما از دستورالعمل «خاورمیانه عاری از سلاح هسته ای» که در نشست های متعدد آژانس برگزار می شود، چیست؟

آژانس هم گام با جامعه جهانی موضوع خاورمیانه عاری از سلاح هسته ای را دنبال می کند. این مسئله به طور منظم در جلسات اخیر آژانس مطرح و مورد بررسی قرار گرفته است. من فکر نمی کنم این بار هم چیزی تغییر کند. من به تازگی به منطقه آمدم و از نزدیک تلاش های کشورها را در این زمینه دنبال کردم. در این سفر فهمیدم که دیدگاه ها با یکدیگر بسیار متفاوت است و هنوز رسیدن به یک دستورالعمل مشترک منطقه ای در این زمینه بسیار سخت است. البته یک هدف روشن وجود دارد و قطعنامه ۱۹۹۵ که مربوط به خاورمیانه است، می تواند به عنوان یک مرجع نهایی برای رسیدن به یک راه حل مد نظر قرار بگیرد، اما با این وجود پرسش های بسیاری بی پاسخ مانده و باید گام های بسیاری در این زمینه برداشته شوند. با این وجود، با کمک سایر طرف های ذینفع، از جمله سازمان های هماهنگ کننده و بین المللی، می توان به پیشنهاد مناسبی که مورد تایید تمامی کشورهای منطقه باشد رسید، حداقل یک دستورالعمل کلی که اقدامات بعدی بر اساس آن انجام گیرد.



بزرگترین چالش در این زمینه چیست؟

بزرگترین چالش به اعتقاد من وضعیت فعلی امنیت جهانی است که پر از تنش و عمدتاً غیر قابل پیش بینی است. اگر بخواهم منصفانه بگویم شرایط برای چرخه بازبینی NPT مهیا نیست، زیرا فضایی از خلاء وجود دارد که نمی توان در این فضا تصمیم روشن و قاطعی را گرفت. در عین حال، من معتقدم که یک سر در گمی از نوع «رویکرد صبر کن و ببین چه می شود» وجود دارد که می تواند به راحتی منجر به شکست مراحل بعدی شود. ما تلاش می کنیم با وجود اختلافاتی که میان اعضا وجود دارد این اختلافات را به حداقل برسانیم تا بتوانیم گام های رو به جلوی بیشتری برداریم که این هم می تواند با گفت و گوهای بیشتر و رسیدن به ارزش های مشترک میسر شود.



تأثیر منفی یکجانبه گرایی واشنگتن بر پایه و اساس قدرت مالی جهانی

ترامپ با تحت فشار گذاشتن ایران آمریکا را ضعیف می کند

نویسندگان: هنری فارل و آبراهام نیومن

هفته گذشته مایک پومپئو وزیر امور خارجه ایالات متحده از جمهوری خواهان در کنگره به دلیل خودنمایی با درخواست تحریم های شدیدتر علیه ایران، انتقاد کرد. این هفته، او هم به همان خودنمایان پیوست و اعلام کرد دولت ترامپ در ادامه کمپین اعمال فشار حداکثری علیه ایران، پس از پایان معافیت مشتریان نفتی این کشور از تحریم ها دیگر استثنایی قائل نخواهد شد.

این می تواند عواقب شدیدی برای بازار جهانی نفت داشته باشد. اما عواقب شدیدتر آن برای قدرت ایالات متحده خواهد بود. یکجانبه گرایی در دولت ترامپ به علاوه حمایت کنندگان آن در کنگره و گروه های لابی گری ضد ایرانی همچون بنیاد دفاع از دموکراسی ها تصور می کنند می توانند از تحریم ها به عنوان ابزاری برای تغییر نظام استفاده کنند. اما اشتباه می کنند. تلاش های فزاینده و نومیدانه ایالات متحده برای تشدید فشار تحریم ها احتمالا تاثیر عکس خواهد داشت و تنها به سخت تر شدن موضع نظام ایران منجر می شود و متحدان و رقیبان ایالات متحده را به یک اندازه از نظام مالی جهانی تحت تسلط آن دور می کند.

یکجانبه گرایی حامی تحریم در دولت ایالات متحده یک اشتباه اساسی درباره ماهیت قدرت مالی این کشور مرتکب شده اند. نفوذ ایالات متحده محصول مستقیم قدرت نظامی یا حتی اقتصاد داخلی بزرگ آن نیست. بلکه یک محصول جانبی توپوگرافی منحصر به فرد جهانی شدن است؛ نظامی از شبکه ها که امکان انتقال های مالی جهانی و تجارت را فراهم می آورد. این شبکه ها در نتیجه برنامه ریزی های یک ذهن برتر تشکیل نشده اند، بلکه نتیجه روند کنترل نشده و غیرمتمرکز سازگاری با فرصت های جدید جهانی شدن ایجاد شده اند.

ایالات متحده برای کنترل عناصر کلیدی این شبکه ها سامانه وصول دلار و نظام پیام رسانی مالی سوئیفت در جایگاه مناسبی بوده است. همین مساله این امکان را برای آن فراهم آورده تا نهادهای مالی خارجی و شرکت ها را به استفاده از ابزارهای قدرت ایالات متحده تحت فشار بگذارد: هیچ بانک بین المللی نمی خواهد با قطع دسترسی خود از وصول به دلار مواجه شود و انجام مبادلات مالی جهانی هم بدون سوئیفت تقریبا غیرممکن است.

این شرایط این امکان را برای ایالات متحده فراهم آورده تا با حمایت متحدان اروپایی خود کشورهایی مانند کره شمالی را مجازات یا دسترسی ایران را به نظام مالی جهانی قطع کند. بدین ترتیب، شبکه مالی جهانی به یک تشدید کننده قدرت برای ایالات متحده تبدیل شده است. حدود یک دهه یا بیشتر است که به نظر می رسد ایالات



متحده حقه ای عجیب برای دستیابی به هژمونی مالی جهانی یافته که بیشتر هزینه های آن را بانک ها و کسب و کارهای خارجی متحمل می شوند.

اکنون، به نظر می رسد که ایالات متحده می خواهد از این ترفند در مقیاس بزرگتری استفاده کند. پومپئو اعلام کرد که دولتش به دنبال به صفر رساندن صادرات ایران است. احتمالاً کنترل کل بازارهای جهانی نفت برای یک کشور غیرممکن است، اما ایالات متحده می تواند نهادهایی که شرایط پرداخت برای نفت ایران را مهیا می کنند، یا شرکت های حمل و نقل، یا بیمه کنندگان را هدف قرار دهد. حتی در مواردی که شرکتی مستقیم تحت تاثیر نهادهای مالی ایالات متحده نباشد، می تواند به دلیل مشارکت در معاملات با ایران منزوی شود، چراکه شرکت های معامله کننده با آن نیز در معرض تحریم قرار می گیرند.

مشکل این ترفندهای عجیب این است که آنها برای مدتی به خوبی جواب می دهند و بعد، بی تاثیر می شوند. دلایل زیادی وجود دارد که نشان می دهد ایالات متحده روی قدرت خود بیش از اندازه حساب می کند. هیچ قانونی وجود ندارد که استفاده از شبکه های مالی جهانی تحت سلطه آمریکا برای تجارت را الزامی کند. زمانی که مخاطره سیاسی استفاده از این شبکه ها افزایش می یابد، جاذبه های آنها به طرز چشمگیری کاهش می یابد.

معلوم نیست که ایالات متحده نفوذ لازم برای عمل به تهدیدهایش را داشته باشد. معاف شدگان از تحریم های ایران، چین و هند، و همچنین یونان، ایتالیا، ژاپن، کره جنوبی، تایوان و ترکیه بوده اند. چین به طور خاص، کمتر از سایر اقتصادهای بزرگ با نظام مالی جهانی در ارتباط است و از این رو، کمتر تحت فشار قرار می گیرد و احتمالاً بیشترین واکنش را نشان می دهد. دولت ترامپ همین حالا هم در جنگ تحریمی بر سر شرکت مخابراتی چینی «زد تی ای» عقب افتاده و در یک مناقشه تحریمی پیچیده سیاسی با «هوای» درگیر است. اقدام گسترده علیه واردکنندگان انرژی در چین یا بانک های این کشور می تواند به تشدید تنش ها بین دو کشور و اقدامات تلافی جویانه بینجامد.

تلاش برای مجازات بانک های اروپایی که بسیاری از معاملات شرکت های چینی از طریق آنها انجام می شود نیز به همان اندازه خطرناک خواهد بود. حتی پیش از این آخرین اقدام واشنگتن، پایتخت های اروپایی در صدد کشف راه هایی برای فرار از قدرت اقتصادی ایالات متحده برآمده بودند. در مهم ترین اتفاق، آلمان، فرانسه و بریتانیا اعلام کردند که ابزاری خاص را تحت عنوان «ابزاری در حمایت از مبادلات تجاری/اینستکس» ایجاد می کنند که امکان انجام مبادلات مالی با ایران بدون دلار آمریکا یا شبکه های مالی تحت تسلط آن را فراهم می آورد.

بعید است که رنمینبی (یوان) یا یورو به زودی جای دلار را در ذخایر ارزی جهانی بگیرند، اما همه اقداماتی که در جهت این کار انجام می شود به مرور زمان کنترل بر نظام مالی جهانی را که مقامات ایالات متحده به آن برای اعمال تحریم ها نیاز دارند، از بین می برد. واشنگتن تهدید کرده در صورت اقدام اروپایی ها در پیشبرد اینستکس،



از تحریم‌ها برای به زانو درآوردن آنها استفاده می‌کند. اما عمل به چنین تهدیدی اروپایی‌ها را نمی‌ترساند، بلکه به قیمت اتحاد دیرینه آنها تمام می‌شود.

جدای از ایجاد فاصله با متحدان، ایالات متحده انگیزه‌های بازیگران خصوصی را نیز تغییر داده است. اگرچه دلار به این زودی‌ها با یک ارز دیگر جایگزین نمی‌شود، اما احساس راحتی فزاینده‌ای در استفاده از دیگر ارزها در برخی مبادلات خاص برای دور زدن تحریم‌های ایالات متحده در بازارهای جهانی مشاهده می‌شود. نهادهای مالی خصوصی در همین روند یافتن روش‌هایی برای دور زدن نظام مالی تحت رهبری ایالات متحده، به مرور زمان از حمایت از قدرت مالی ایالات متحده هم دست می‌کشند.

ایالات متحده برای سال‌های طولانی از ایجاد رعب و وحشت سود برد، اما این رعب و وحشت در کل تاثیرگذاری تحریم‌ها را کاهش داد، چرا که سبب شد تجارت‌ها از بازی مطابق قوانین ایالات متحده دست بکشند. اگر واشنگتن به همین مسیر کنونی ادامه دهد، ترس نتیجه دیگری در پی خواهد داشت و به جای اینکه تجارت‌ها را به تلاش برای ارتباط حداقلی با اهداف تحریمی ایالات متحده ترغیب کند، آنها را به کاهش ارتباطشان با نظام مالی جهانی تحت کنترل ایالات متحده وا خواهد داشت. آنها در صدد یافتن راه‌هایی بر خواهند آمد و این راه‌ها می‌توانند به مرور زمان به تجمع در یک نظام جایگزین موثر منجر شوند. توافق‌های مالی مانند سوئیفت یا وصول دلاری پاسخ به مشوق‌ها و فرصت‌ها در روند جهانی شدن هستند. اما اکنون یکجانبه‌گرایی ایالات متحده سبب شده این انگیزه‌ها و فرصت‌ها به شیوه‌های غیر قابل پیش‌بینی تغییر کنند.

منبع: فارن پالسی



لزوم استفاده از تمامی ظرفیت های فروش نفت در بازارهای جهانی

دل بستن به معافیت های نفتی بازی در زمین امریکاست

با اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام و عدم تمدید تحریم های نفتی در خصوص هشت کشور به منظور خرید نفت از ایران و نیز برخی تحولات جهانی سبب شده است تا برخلاف تصورات شرایط در مسیر مدنظر آمریکا قرار نگیرد و حتی در تقابل با آن، آثار تحریم های ایالات متحده آمریکا، به ویژه در حوزه تحریم های نفتی را تحت الشعاع قرار دهد. دیپلماسی ایرانی برای بررسی چشم انداز صنعت نفت در سال پیش رو و میزان تاثیرگذاری تحریم ها، گفت و گویی را با دکتر حسن مرادی، استاد حقوق انرژی دانشگاه تهران صورت داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

در آستانه اولین سالگرد خروج ترامپ از برجام، کاخ سفید به صراحت از برنامه های جدی اش برای به صفر رساندن فروش نفت ایران سخن گفته است. اما با رصد واقعیتها، اخبار، شواهد و قرائن از چیز دیگری حکایت دارد. آیا به نظر شما آمارهای فروش نفت ایران در اسفند و فروردین سال جاری می تواند نشان از شکست برنامه های تحریمی ایالات متحده آمریکا برای صنعت نفت ایران باشد؟

پاسخ به این سوال شما به بررسی چندین پارامتر جدی و مهم نیاز دارد. اما در کل من معتقدم مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران هدفی است که نه در کوتاه مدت که حتی در میان مدت امکان تحقق آن وجود ندارد. با این حال اگر میزان تحریم ها و تلاش های کاخ سفید در آستانه اولین سالگرد خروج ترامپ از برجام جدی باشد، می تواند اثراتی را بر کاهش پیرنگ فروش نفت ایران داشته باشد. اگر چه ما در مارس سال جاری میلادی (فروردین ۹۸ - اسفند ماه ۹۷) طبق آمارها نزدیک به یک میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه نفت را به فروش رسانده ایم که بهترین آمار ما از اردیبهشت ماه سال گذشته با آغاز تحریم های ایالات متحده آمریکا بوده است.

اما روند کاهش تولید و صادرات نفت ایران تا ماه های پایانی سال ۹۷ ادامه داشت، اما ناگهان شرایط بازار جهانی نفت دچار تغییر جدی شد. در حالی که تولید نفت ایران همچنان رو به کاهش بود، اسفند ماه سال گذشته (ماه مارس میلادی) و با وجود تولید ۲ میلیون و ۶۹۸ هزار بشکه ای نفت، چنانی که اشاره کردید، صادرات ایران افزایش چشمگیری را ثبت کرده است که دامنه آن تا فرودین ماه هم کشیده شد. از نگاه شما دلایل این امر ناشی از چیست؟



مجموعه چند عامل در کنار هم سبب شد تا شرایط جهانی بازار نفت تغییرات جدی را به خود ببیند و نتیجه آن هم افزایش فروش نفت ایران بود. اولین عامل به اقدامات تنش‌زا و حساسیت برانگیز دونالد ترامپ در خاورمیانه بازمی‌گردد که سبب شد تا این منطقه نفت خیز با اقتضائات ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک بی‌نظیرش دچار یک نگرانی‌های جدی برای مشتریان عمده نفتی در جهان شود و همین مسئله بر بازار جهانی نفت اثر خود را گذاشت. در کنار آن یقیناً تحولات ونزوئلا و تحریم‌های سنگین کاخ سفید برای صنعت نفت این کشور که از مهمترین تولیدکنندگان نفت سنگین جهان به شمار می‌رود، سبب شد تا بازار جهانی نفت با کاهش عرضه نفت سنگین رو به رو شود. این کمبود و کاهش عرضه، زمینه را برای رشد قیمت‌ها فراهم کرده است تا آنجا که اوپک در آخرین گزارش خود، اختلاف قیمت نفت خام سنگین ایران را در ماه فوریه نسبت به ماه ژانویه پنج دلار و ۱۰ سنت اعلام کرد که حکایت از افزایش ۹ درصدی دارد. مسئله دیگر که بسیار مهم است به نگرانی مشتریان عمده نفتی ایران مانند هند، چین، ترکیه و حتی به ژاپن بازمی‌گردد. چرا که هرچه به روزهای پایانی معافیت‌های تحریمی وزارت خزانه داری آمریکا نزدیک شویم، این کشورها به دنبال افزایش خرید خود در سایه این معافیت رو به پایانی هستند و از آن سو نیز خود پایان یافتن معافیت‌های تحریمی نیز به عنوان یک کاتالیزور و تسریع کننده در افزایش تقاضا در بازارهای جهانی عمل می‌کند. در کنار آن مسئله تنش برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، به خصوص عربستان سعودی با ایالات متحده آمریکا بر سر لایحه نوپک هم مزید بر علت شده است تا حساسیت بازار جهانی نفت افزایش پیدا کند.



ولی واکنش کشورهای اروپایی در این مدت چندان دلگرم کننده نبوده و قاره سبز نیز در فاصله

تحریم‌های ۱۱ ماه گذشته آمریکا خرید نفت خود را از ایران به صفر رسانده است. در سایه نکاتی که به آن اشاره کردید می‌توان شاهد بازگشت اروپایی‌ها بود؟

اگرچه اکنون مسئله اینستکس و ساز و کار مدنظر ایران و اروپا برای حفظ برجام و حمایت قاره سبز از تهران در برابر تحریم‌ها، حداقل در حوزه سیاسی رونمایی شده است و می‌تواند گام موثر و جدی در راه اندازی مجدد مناسبات اقتصادی ایران و اروپا باشد، اما به نظر نمی‌رسد که سهم ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار بشکه ای خرید نفت قاره سبز از ما بتواند به سرانجام مطلوبی برسد. ما باید تمرکز خود را بر روی مشتریان عمده نفتی خود بگذاریم و در عین حال با راهکارهایی مانند بورس انرژی و دادن امتیازاتی، جذابیت‌های بازار نفت را برای مشتریان افزایش



دهیم. هر چند که من معتقدم باید نگاهی جامع و مانع به همه مشتریان از طرف وزارت نفت و حتی وزارت امور خارجه وجود داشته باشد و در سایه آن مسئله فروش نفت را پیگیری کرد، اما نباید در این میان اولویت‌بندی فراموش شود و به حاشیه برود.

یعنی شما هم معتقدید که وزارت نفت نباید در مسیر ریل‌گذاری شده وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا یعنی معافیت هشت کشور گام بردارد؟

یقیناً همین گونه است. ما باید برای تقابل با تحریم‌های ایالات متحده آمریکا و دور زدن آن تنها به معافیت هشت کشور اکتفا نکنیم و برنامه‌های دیگری را هم در نظر داشته باشیم. البته نباید این مسئله به صورت علنی پی گرفته شود و می‌تواند در خفا و به صورت محرمانه در دستور کار وزارت نفت باشد، اما به موازات آن باید از ظرفیت حداکثری معافیت‌های تحریمی هشت کشور نیز نهایت استفاده را برد. در حقیقت اگر ما تنها به معافیت تحریمی هشت کشور از جانب وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا بسنده کنیم دقیقاً در مسیری گام نهاده ایم که به شدت خود را محدود کرده ایم و عملاً در زمین خود با آمریکا بازی می‌کنیم، در صورتی که جا دارد با برنامه ریزی دقیق این ما باشیم که در زمین تحریم آمریکا بازی کنیم.

آیا این سخن شما به نوعی تایید روی آوردن تهران به دلالتان نفتی و بازارهای غیررسمی نیست؛ اگر چنین است آثار و تبعات منفی آن را تا چه اندازه بر صنعت نفت مخرب می‌دانید؟

ببینید نکته بسیار مهم به این مسئله باز می‌گردد که مقوله دلالتی نفت هم یکی از اهرم‌هایی است که می‌تواند در دور زدن و تقابل با تحریم‌های ایالات متحده آمریکا از آن استفاده شود، اگرچه ما در سال‌های اخیر شاهد اتفاقات تلخ و فسادهایی در این مقوله بوده ایم، اما می‌توان با برنامه‌ریزی دقیق‌تر و گرفتن تضمین‌های جدی‌تر مانع از آثار مخرب و سوء آن شد و در عین حال از مواهب مثبت آن در تقابل با تحریم‌های نفتی استفاده کرد. به هر حال کشور در شرایط عادی و نرمالی قرار ندارد. باید بپذیریم که ما اکنون در شرایط خاص و جنگی قرار داریم و هر راه حلی ولو اندک می‌تواند به کشور در برون رفت از این وضعیت کمک کند، چنان که ما با حداقل فروش در بورس انرژی هم، آن را به عنوان یک راه حل جدی مدنظر قرار دادیم.



تحریم های جدید در بلندمدت به ایالات متحده آسیب می رساند

شکست ترامپ در رویکرد اعمال فشار حداکثری بر ایران

مایک پومپئو وزیر امور خارجه آمریکا هفته گذشته از تصمیم دولتش به خودداری از تجدید معافیت از تحریم های نفتی ایران خبر داد که گامی بزرگ در افزایش فشار مالی بر این کشور به شمار می رود. این سیاست جدید که از دوم ماه مه به اجرا در می آید، هدف وادار کردن چین، هند، ژاپن، کره جنوبی و ترکیه به متوقف کردن خرید نفت خام از ایران و محروم کردن این کشور از منبع اولیه درآمد آن را دنبال می کند.



الیزابت روزنبرگ، متخصص امور انرژی، اقتصاد و امنیت برنامه در مرکز نیوامریکن سکيوریتی

در کوتاه مدت تاکتیک اعمال فشار بیشتر تا اندازه زیادی موفق خواهد بود و سهم صادرات نفتی ایران را کاهش خواهد داد. خریداران بزرگ نفت در برخی کشورهایی که هنوز با ایران معاملات نفتی انجام می دهند، درخواست معافیت خواهند کرد یا اعتراض خود را بیان می کنند و آنگاه ساکت خواهند شد و کینه این اتفاق را به دل خواهند گرفت. اما احتمال اینکه خرید خود را به صفر کاهش دهند اندک است چراکه جایگزین در دسترسی وجود ندارد و از این رو، از ایالات متحده مجوز خواهند گرفت تا با نشان دادن عقب نشینی خود، به خرید نفت از ایران ادامه دهند. با این حال، احتمال اینکه با نقض تحریم ها مرتکب خودکشی مالی شوند، کم است.

رئیس جمهوری دونالد ترامپ قطعاً پیروزی خود را فریاد خواهد کرد. او درباره اینکه ایالات متحده در حال حاضر می تواند نظام مالی جهانی را به یک اسلحه تبدیل کند، حق دارد. واشنگتن می تواند از تحریم ها برای به زانو درآوردن کسب و کارهای سراسر جهان استفاده و آنها را به اجرا کنندگان بی قید و شرط سیاست امنیت ملی خود تبدیل کند.

تهران به جنب و جوش افتاده است و به تلافی تهدید می کند. این کشور احتمالاً بیشتر از هر زمان دیگری به خروج از توافق هسته ای ۲۰۱۵ نزدیک شده است. کشورهای اروپایی و سایر طرفداران توافق خشمگین هستند و تمایل محدود آنها به همکاری با ایالات متحده در مورد مسائل امنیتی کاهش یافته است.

فارغ از آسیب های جانبی این تصمیم ها برای طبقه فقیر کارگر در سراسر جهان که مجبورند فشار افزایش قیمت سوخت را متحمل شوند، دیگر موارد برای دولت ترامپ نتایج مطلوبی به شمار می رفته است. دولت ترامپ قصد دارد نهایتاً با اعمال فشار اقتصادی ایران را منزوی و جرعه ای برای تغییر نظام در این کشور ایجاد کند یا ایران را به تغییر رفتار در جهتی مثبت وادارد. با این حال، شواهد اندکی وجود دارد که نشان دهد کمپین اعمال فشار حداکثری ترامپ توانایی دستیابی به چنین هدفی را دارد.

استراتژی کاخ سفید قرار است به کاهش شدید و قابل توجه صادرات نفتی ایران منجر شود. اما این پیروزی پوشالی بهای سنگینی خواهد داشت. اول اینکه صادرات نفتی ایران تنها زمانی به شدت کاهش خواهد یافت که بازیگران اصلی از ماه آینده از توافق های نفت ایران خارج شوند. اما صادرات این کشور ناگزیر ادامه خواهد داشت. بازرگانان کوچک تر همچنان محموله ها را به پالایشگاه های کوچک تر خواهند رساند. بانک ها یا شرکت های تجارتی کوچک تر که کمتر در معرض ارتباط با ایالات متحده و تحریم های آن هستند، عملیات انتقال نفت و هزینه آن را انجام خواهند داد. ناظران در کشورهایی که از سیاست ایالات متحده خشمگین هستند، احتمالاً وقوع این معاملات و فعالیت ها را که از نظر ایالات متحده غیرقانونی به شمار می آیند، نادیده خواهند گرفت. نهادهای چینی، هندی و ترکی محتمل ترین نامزدها برای این نوع جدید تجارت هستند.

ایالات متحده هر اندازه هم که بخواهد شاهد موثر واقع شدن سیاست های خود علیه ایران باشد، اما به طور قطع نمی تواند همه نقض کنندگان تحریم های ایران را مجازات کند. در حال حاضر، برای واشنگتن تکیه کردن به همان به اشتراک گذاری اطلاعات بین المللی و کمک در اجرای قانون که در زمان تحریم های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ وجود داشت، ممکن نیست. در حالی که میزانی از نفت ایران راه خود را به بازارهای جهانی می گشاید، برخی از ناظران نیز به این نتیجه می رسند که تحریم های ایالات متحده به اندازه کافی قدرتمند نیستند و همین مساله می تواند به محرکی برای نادیده گرفتن یا نقض آنها تبدیل شود. این مساله سبب می شود که سیاست ایران دولت ترامپ کمتر موثر باشد.

بسیاری انتظار دارند که ایران درد شدید رژیم تحریمی را به جان بخرد، اما تسلیم نشود. جنگ افزارهای غیرمتداول ارزان قیمت هستند و ایران همواره تامین مالی گروه های تحت حمایت خود را به تامین امنیت گسترده اجتماعی و سرمایه گذاری خالص داخلی در اولویت قرار داده است.

یکی دیگر از مشکلات بزرگ استراتژی ترامپ این است که این پیام را به جهانیان ارسال می کند که همه تحریم های ایالات متحده، و نه فقط آنهایی که علیه ایران اعمال شده، بی تاثیر هستند و این بهای سنگینی برای ایالات متحده است. با توجه به آغاز رقابتی طولانی مدت با چین نوظهور بر سر نفوذ استراتژیک و اهرم فشار در سطح جهانی، تضعیف تحریم ها یک اشتباه اساسی به شمار می رود.

فعلاً دولت ترامپ می تواند از آدرنالین ترشح شده در نتیجه رژیم تحریمی و نتایج آن و پیروزی در سیاست دستکاری در بازار، سرخوش باشد. اما نسل بعدی رهبران ایالات متحده مجبور خواهند شد در بلند مدت با نتایج مشکل ساز تصمیمات او که همان ایرانی با قدرت تثبیت شده تر و یک زرادخانه اقتصادی تضعیف شده در ایالات متحده است، مواجه شوند. نقش آنها این خواهد بود که مجدداً اعتماد شرکا و متحدان ایالات متحده را به دست



آورند و برای رسیدگی به چالش تهدید امنیتی ایران و بازیابی اهرم اقتصادی ایالات متحده از آنها درخواست کمک کنند.

منبع: فارن پالیسی



عدم تمدید معافیت های تحریمی چقدر بر روابط تجاری بغداد - تهران اثر می گذارد؟

عراق در برزخ فشارهای امریکا و وابستگی به ایران

به دنبال اعلام تصمیم آمریکا برای لغو معافیت هشت کشور از تحریم‌های نفتی ایران، مسئولان عراقی به دلیل ارتباط گسترده بخش انرژی این کشور با صادرات گاز ایران به شدت نگران شده و با سختی‌هایی برای جبران کمبود این ماده در صورت پایبندی به تصمیم آمریکا مواجه هستند. در صورتی که یک منبع نزدیک به دولت عراق در گفت‌وگو با پایگاه خبری "بغداد الیوم" گفت: تصمیم دوشنبه دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا مبنی بر لغو معافیت‌های نفتی ۸ کشور از تحریم‌های ایران به هیچ وجه عراق را شامل نمی‌شود، زیرا این تحریم‌ها تنها مختص به واردات نفت خام است و عراق نفت خامی را از ایران وارد نمی‌کند، اما به واقع میزان تاثیر عدم تمدید معافیت ها تحریمی بر وضعیت عراق تا چه اندازه خواهد بود؟ **دیپلماسی ایرانی** برای بررسی این مسئله، گفت و گویی را با محمد صالح صدقیان، رئیس مرکز عربی مطالعات ایران و کارشناس مسائل خاورمیانه صورت داده است که در ادامه می خوانید:

از نگاه شما آثار اقدام ایالات متحده آمریکا مبنی بر عدم تمدید معافیت های تحریمی بر اقتصاد عراق و به تبع آن روابط تجاری بغداد - تهران چیست؟ آیا اساسا در سایه شدت نیاز عراق به ایران، آمریکا می تواند بغداد را ملزم به اجرای تحریم ها کند؟

در پاسخ به این سوال مهم شما چند نکته مهم را باید در نظر داشت؛ اول اینکه روابط عراق با جمهوری اسلامی ایران روابط جدی و مستحکمی است که از مسائل فرهنگی، تاریخی و مذهبی تا مناسبات اقتصادی، تجاری و امنیتی را شامل می‌شود. لذا این مسئله می‌تواند تاثیر جدی بر عدم جدیت اقدام ایالات متحده آمریکا، حداقل در خصوص عراق بگذارد. ولی در عین حال نکته مهم دیگری که باید مد نظر قرار داد این است که در بین این ۸ کشور عراق از لحاظ قدرت اقتصادی و تجاری دارای ضعیف‌ترین توان از نظر اقتصادی، دیپلماتیک، سیاسی و امنیتی است و همین مسئله احتمالا سبب می‌شود تا ایالات متحده آمریکا بیشترین فشار را بر بغداد داشته باشد. به عبارت دیگر شاید آنکارا، پکن و دهلی نو بتوانند در تقابل با تحریم ها اقداماتی را انجام دهند، اما نمی‌توان این انتظار را از بغداد داشت. اما مسئله مهم دیگری که نباید فراموش کرد به این واقعیت باز می‌گردد که اگر هر کدام از این ۸ کشور بتوانند در تقابل با تحریم‌های ایالات متحده آمریکا و عدم تمدید معافیت ها کاری انجام دهند، بستر برای سایر بازیگران و این هشت کشور در خصوص گرفتن مجدد معافیت شکل خواهد گرفت. یعنی اگر هر



کدام از این کشورها بتوانند معافیت های تحریمی را برای خود تمدید کنند، عراق نیز می تواند در سایه آن اقداماتی را صورت دهد. حال باید دید که شرایط برای پیگیری این مسئله تا چه اندازه محقق خواهد شد؛ البته در طول این چند روز ما شاهد مواضعی تند و حتی اعتراضی نسبت به اقدامات آمریکا از جانب چین، کره، ژاپن، ترکیه، هندوستان، روسیه و کشورهای اروپایی بودیم، منتهی مسئله اینجاست که آیا این کشورها در حد مواضع سیاسی و دیپلماتیک اعتراض خود را پیش خواهند برد و یا این که می توان در میدان عمل از این کشورها انتظاراتی داشت؟ پاسخ به این سوال می تواند تا حدودی اقدامات عراق را هم روشن کند.

اما در یک حالت بدبینانه و در صورت عدم کسب معافیت تحریمی برای عراق، وضعیت مناسبات تجاری عراق و ایران چه اقتضاتی پیدا خواهد کرد؟

من در این خصوص وضعیت چندان مناسبی را پیش بینی نمی کنم، به ویژه آن که عراق از نظر میزان وابستگی به برق، گاز و کالاهای اساسی به شدت وابسته به جمهوری اسلامی ایران است. اتفاقاً تفاوتی که عراق با دیگر کشورها دارد به این مسئله باز می گردد که بغداد نمی تواند در کوتاه مدت برای تامین نیازهای خود جایگزینی پیدا کند، در صورتی که شاید چین، هندوستان، ترکیه، کره، ژاپن و دیگر کشورها بتوانند برای مسئله خرید نفت و دیگر مبادلات خود جایگزینی پیدا کنند. اگرچه اکنون مسئله تامین گاز و برق با وعده های عربستان و دیگر کشورهایمانند ترکیه روبه رو شده، اما میزان تحقق آن در میدان عمل مهم است. همچنین دیگر نیازهایی که فقط از ایران تامین می شود سبب شده است تا وضعیت عراق، وضعیتی خاص و پیچیده باشد. پس در کل پس اگر این معافیت های تحریمی آمریکا در خصوص عراق تداوم پیدا نکند، ما شاهد وضعیت پیچیده و بغرنج برای اقتصاد عراق خواهیم بود.

با این شدت از پیچیدگی برای اقتصاد عراق خبرهایی در خصوص احتمال سفر عادل عبدالمهدی، نخست وزیر عراق به ایالات متحده برای گرفتن معافیت های تحریمی مجدد به گوش می رسد. از نگاه شما آیا بغداد خواهد توانست در خصوص تمدید معافیت ها موفقیتی داشته باشد؟

در این رابطه گمانه زنی های مختلفی وجود دارد. در همین یکی دو روز گذشته شاهد تماس تلفنی مایک پمپئو، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا با عادل عبدالمهدی بودیم، هرچند که محتویات و متن مکالمه دو نفر تاکنون رسانه ای نشده است، اما در این خصوص دو گمانه زنی وجود دارد؛ اول اینکه در این تماس وزیر امور خارجه آمریکا هیچ گونه انعطافی برای تمدید معافیت ها از خود نشان نداده است و در مقابل این احتمال هم وجود دارد که با در نظر گرفتن برخی شرایط، ما شاهد آن باشیم که آمریکا برای تامین برخی از نیازهای اساسی عراق اجازه تداوم مناسبات تجاری با ایران را بدهد. لذا هر کدام از این احتمالات به واقعیت نزدیک باشد، می تواند سفر احتمالی

عادل عبدالمهدی را با موفقیت و یا شکست روبه رو کند. البته این نکته را هم باید گفت که اکنون به نظر می رسد که عربستان سعودی به طور جدی به دنبال آن است که قطع مناسبات تجاری ایران و عراق تحقق پیدا کند. در این خصوص ظرف یکی دو ماه گذشته شاهد سفرهای متعدد هیات های سیاسی و اقتصادی از ریاض به بغداد بوده ایم و علاوه بر سفارتخانه عربستان سعودی در بغداد، کنسولگری های این کشور در سایر شهرها مانند نجف اشرف نیز دیدارهایی با مراجع تقلید داشته اند تا بتوانند فضا را برای قطع مناسبات تجاری ایران و عراق شکل دهند. لذا اگر عربستان بتواند ظرفیت ایران را برای عراق پر کند، احتمالاً مسئله قطع مناسبات تجاری با ایران در دستور کار دولت بغداد قرار گیرد. البته تفاوت نگاه فرهنگی، تاریخی، دینی و نیز چالش های اقتصادی میان عربستان سعودی و عراق خود مانع جدی برای تحقق این هدف ریاض خواهد بود. حال باید دید که در بستر این شرایط، بغداد چه تصمیمی خواهد گرفت؟

اما در همین مدت تحریم، عراق نیز همراهی هایی را با آمریکا داشته است و در این خصوص اکنون خبرهایی در رابطه با افزایش میزان صادرات نفت عراق به منظور پر کردن خلاء سهم نفت ایران در بازارهای جهانی به گوش می رسد. آیا این دست اقدامات نشان از این دارد که بغداد میان آمریکا و ایران جانب و اشنگتن را خواهد گرفت؟



من قبل تر هم گفتم وضعیت سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک،

امنیتی، اجتماعی و معیشتی عراق چندان مناسب نیست. لذا بغداد مجبور است برای تامین نیازهای خود و از آن سو به منظور بازسازی خرابی های جنگ از هر راهی درآمد بیشتری کسب کند، حتی اگر مسئله فروش نفت باشد. چون عراق منبع درآمد دیگری ندارد. از این رو این مسئله نمی تواند تلاشی برای تقابل با ایران تعبیر شود. از طرف دیگر این را هم باید در نظر گرفت که علی رغم کوشش های بغداد و تهران در تداوم و حفظ مناسبات عمیق دو کشور، هر کدام به دنبال منافع بیشتر برای خود هستند و این گونه نیست که کشوری منافع خود را قربانی منافع دیگر کشورها کند. اگرچه اکنون نزدیک به یک سال است که تحریم های گسترده و فشارهای شدیدی از جانب ایالات متحده آمریکا بر جمهوری اسلامی وارد شده، اما من معتقدم که وضعیت تهران به مراتب از بغداد بهتر است. چون حداقل در این شرایط بسیار سخت تکلیف ایران با خودش و با جهان روشن است. ولی اکنون عراق در یک وضعیت برزخی قرار دارد که تمام مناسباتش به هم خورده است، آن هم در شرایطی که روز به روز به فصل تابستان



نزدیک می شویم و دوباره وابستگی عراق به برق، گاز و دیگر نیازها بیش از پیش احساس می شود. چنانی که وزارت برق عراق هم روز دوشنبه همزمان با اقدام آمریکا اعلام کرد که عراق جایگزینی برای واردات گاز ایران ندارد و توقف واردات برق، عراق را از چهار هزار مگاوات برق ایران محروم می کند. به عبارت دیگر متاسفانه اکنون با شرایطی که پیش آمده دیگر آن سیاست موازنه قوای عراق در خصوص تنش ایران و آمریکا به هم خورده است. حالا دیگر آمریکا صراحتاً عنوان می کند عراق یا باید با کاخ سفید باشد یا جمهوری اسلامی ایران. این مسئله، وضعیت را برای عراق به شدت بغرنج می کند .

پس در کل من معتقدم اکنون تنها آقای برهم صالح به عنوان رئیس جمهور و عادل عبدالمهدی به عنوان نخست وزیر هستند که می توانند با یک تصمیم درست شرایط را برای تعدیل فشارها بر عراق فراهم آورند. من نمی گویم که عراق باید جانب ایران را بگیرد و یا از آمریکا دفاع کند. بلکه من تأکید دارم باید دولت بغداد از این وضعیت برزخی که برایش ایجاد شده است خارج شود و در این خصوص باید تصمیم جدی و دقیقی در عراق گرفته شود که در وهله اول به سود مردم این کشور در در نهایت به منفعت منطقه خاور میانه باشد. به هر حال تنش ایران و آمریکا اکنون به شدت غرب آسیا را درگیر کرده است. چون مسئله امنیت، یک مسئله مسری است، یعنی امنیت عراق، امنیت ایران و امنیت ایران یعنی امنیت عراق.



گفت و گوی دیپلماسی ایرانی با تحلیلگر موسسه کاتو

سیاست تحریمی ترامپ تهدیدی برای قدرت اقتصادی امریکاست/رفتار دولت امریکا باعث تقویت روحیه ملی ایرانی ها می شود

یک سال از خروج امریکا از برجام گذشت و دولت دونالد ترامپ در طول این ماه ها، سخت ترین تحریم ها را به اذعان خود به ایران وارد کرده است. با وجود این که ایران به توصیه متحدان اروپایی، روسی و چینی اش در برجام مانده و طرف اروپایی وعده داده بود که سازوکاری ایجاد کند تا بتواند خلاء نبود امریکا را جبران کند و تعهدات آن را خود بر عهده بگیرد، اما تا کنون هیچ اتفاق عملی نیفتاده است. با این حال ایالات متحده اصرار دارد بر شدت فشارهای خود علیه ایران بکاهد و این سیاست خود را «فشار حداکثری» نامیده است. ایالات متحده می گوید این فشارها را با هدف تغییر رفتار ایران انجام می دهد اما بر خلاف ادعای ایالات متحده فشارها تنها متوجه مردم ایران است و عملاً تغییری در سیاست های جمهوری اسلامی ایران روی نداده است و پیش بینی هم نمی شود تحت چنین فشارهایی ایران تغییر موضع دهد یا سیاست های خود را آن طور که ایالات متحده ادعا می کند، تغییر دهد. در این رابطه دیپلماسی ایرانی گفت و گویی را با بنیامین فریدمن، نویسنده و پژوهشگر و متخصص روابط بین الملل و سیاست خارجی، متخصص امور خاورمیانه و آسیا و تحلیلگر موسسه کاتو انجام داده است که در ادامه می خوانید:

یک سال از خروج یکجانبه امریکا از برجام گذشت و این کشور شدیدترین تحریم های ظالمانه را متوجه ایران کرده است، ارزیابی شما از این یک سال چیست؟

تحریم ها به ایران آسیب زده و خواهد زد، اما این طور نیست که هیچ هزینه ای برای ایالات متحده نداشته باشد، قطعاً این تحریم ها بازخوردهایی علیه خود امریکا خواهد داشت. اکنون وجهه ایالات متحده در جامعه جهانی مخدوش شده، اعتمادها به آن از بین رفته و دیگر کسی روی توافقاتی که ایالات متحده امضا می کند، حساب نمی کند. این هزینه کمی نیست که متوجه ایالات متحده شده، در حالی که این حداقل بازتاب سیاستی است که ایالات متحده دست کم در یک سال اخیر دنبال کرده است.

ایالات متحده معافیت های نفتی علیه ایران را لغو کرد. در حالی که گفته می شد معافیت ها تدریجی لغو خواهند شد اما واشنگتن به طور ناگهانی اقدام به لغو آنها کرد، این اقدام امریکا چه تاثیری بر

بازارهای جهانی و کشورهایی که از ایران نفت می‌خرند اما در عین حال با امریکا نیز روابط نزدیکی دارند، می‌گذارد؟

ایالات متحده اعلام کرده است که معافیت‌ها حتی شامل کشورهای متحد امریکا نیز نخواهد شد. اگر آنها بعد از لغو معافیت‌ها از ایران نفت بخرند از سوی امریکا مجازات خواهند شد. این اقدام اشتباه دیگری از سوی ایالات متحده است که کشورهای دیگر را تحت فشار می‌گذارد در حالی که امکان دارد این فشارها خارج از توانایی آنها باشد. مثلا کشورهای نظیر هند و ترکیه که خریداران مهم نفت از ایران هستند، این توانایی را ندارند که فوراً خرید نفت خود از ایران را متوقف کنند. اما این مساله از سوی دولت دونالد ترامپ مورد توجه قرار نگرفته است. شاید در کوتاه مدت این مساله باعث شود تا این کشورها از خرید نفت از ایران درنگ کنند اما بلافاصله به دنبال



راه‌هایی برای خرید نفت از ایران خواهند رفت. علاوه بر آن، باعث افزایش بی‌اعتمادی نسبت به ایالات متحده خواهد شد و در درازمدت در روابط بین‌المللی امریکا تاثیر منفی خواهد گذاشت.

آیا انتظار دارید واقعا چنین سیاست‌هایی باعث شود ایران در سیاست‌هایش تجدید نظر کند، در حالی که در سابق هم شاهد بودیم که اعمال تحریم هیچ‌گاه باعث تغییر سیاست‌های ایران نشده است؟

چنین سیاست‌هایی به ویژه سیاست عدم تجدید معافیت تحریم نفت ایران از سوی کشورها، در کوتاه مدت شاید تاثیراتی بگذارد اما قطعاً باعث تغییر رفتارهای حکومت ایران نخواهد شد و هزینه‌هایش برای ایالات متحده بسیار بیشتر از منافعش خواهد بود. دولت امریکا امیدوار است که با اعمال فشارهای اقتصادی سبب شود جامعه ایران علیه حکومت خود دست به تحریکات اعتراضی بزند، در حالی که بعید است چنین اتفاقی بیفتد. تجربه ثابت کرده است که ایرانی‌ها با توجه به توانایی‌ها و تنوع اقتصادی که دارند و نوع جغرافیایی که از آن برخوردارند توانایی کاستن از فشارهای تحریم‌ها از جامعه خود را دارند. بنابراین انتظار می‌رود در میان مدت امریکا نتیجه عکسی از رفتارهای خود بگیرد و ضمن تقویت روحیه ملی، نگاه جامعه ایران را نسبت به امریکا و غرب بدبین کند. در عین حال این سیاست‌ها سبب می‌شود تا عموم جامعه از جریان‌های تندرو و طرفدار قطع هرگونه معامله با غرب حمایت بیشتری کنند و جریان‌های میانه رو تضعیف شوند.



آیا پیش بینی می کنید ادامه سیاست های تحریمی ایالات متحده در نهایت باعث بروز جنگ با ایران شود؟

این پیش بینی خطرناکی است، اما واقعیت این است که تشدید بحران خطر بروز جنگ را تشدید می کند. دولت دونالد ترامپ رویکرد خصمانه ای را در پیش گرفته که می تواند در آخر مخاطرات سنگینی را در پی داشته باشد.

تاثیر تحریم ها علیه ایران بر تجارت بین المللی را چگونه ارزیابی می کنید؟

بی شک سیاست های فعلی ایالات متحده بر روابط این کشور با متحدان اروپایی اش صدمات سنگینی زده است. و چون از تحریم ها استفاده نادرست و بی هدف شده هژمونی اقتصادی ایالات متحده را تحت تاثیر قرار داده است. الآن کشورها همگی به دنبال آلترناتیوی برای تعامل با ایران هستند. حتی در روابط تجاری خارجی خود نیز در حال تجدید نظرند. این مساله بر سیستم اقتصاد جهانی تاثیر مستقیم می گذارد و قدرت اقتصادی امریکا را مورد تهدید قرار می دهد.

اگر ایالات متحده در سیاستی که علیه ایران در پیش گرفته است، موفق نشود، چه آینده ای را پیش بینی می کنید؟

اگر ایالات متحده نتواند در ادامه این سیاست خصمانه به نتیجه قابل قبولی برسد، خطرات شدیدی متوجه سیاست خارجی و برتری اقتصادی آن خواهد شد. شاید ایالات متحده بگوید که با ایرانی با مشخصات کنونی اش نمی تواند زندگی کند اما این فقط ادعای دولت امریکاست. ما باید با ایرانی ها کنار بیاییم. ما باید بپذیریم که با آنها زندگی کنیم. شاید حکومت ایران برای امریکا مساله باشد اما امروز تهدید اصلی برای امریکا نیست. امریکا باید بپذیرد که هر تهدیدی را باید از طریق بازدارندگی و دیپلماسی مدیریت کند.



قائم مقام اسبق سازمان انرژی اتمی:

هدف کاخ سفید توقف غنی سازی تهران در سایه انباشت بیش از حد آن است

مایک پمپئو، جمعه هفته گذشته از محدودیت هایی از جانب کاخ سفید در صنعت هسته ای کشور خبر داد. در این راستا وزیر امور خارجه ایالات متحده عنوان داشت برخی از معافیت هایی که ایران طبق برجام می تواند برنامه هسته ای خود را مطابق با آن ادامه دهد، تمدید می کند؛ اما این معافیت ها ارسال آب سنگین و مبادله اورانیوم غنی شده با کیک زرد را شامل نمی شود. بر این اساس ارسال آب سنگین تولیدی مازاد ایران به خارج یکی از معافیت هایی است که آمریکا تمدید نمی کند. ذخیره آب سنگین ایران طبق برجام نباید از ۱۳۰ تن بیشتر شود. پیش از این ایران می توانست مازاد تولید پیش از این میزان را به بازارهای بین المللی صادر کند. همچنین مبادله اورانیوم غنی شده مازاد ایران با کیک زرد دیگر معافیتی است که تمدید نخواهد شد. طبق برجام ایران تنها می تواند ۳۰۰ کیلوگرم ذخیره اورانیوم غنی شده داشته باشد و مازاد تولید را می تواند برای فروش به خارج منتقل کند. اما این محدودیت ها چه تاثیری بر صنعت هسته ای کشور خواهد داشت؟ با توجه به شرایط پیش آمده آینده برجام به کجا خواهد کشید؟ مناسبات ایران با برخی کشورها و مهمتر از آن آینده همکاری تهران با آژانس بین المللی انرژی اتمی چه سمت و سویی پیدا خواهد کرد؟ **دیپلماسی ایرانی** پاسخ این سوالات را در گفت و گویی با محمد صادق ربانی، قائم مقام اسبق سازمان انرژی اتمی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران و عضو هیئت اجرایی "شورای ملی صلح" جویا شده است که در ادامه می خوانید:

با توجه به این که دولت آمریکا معافیت های مربوط به همکاری هسته ای اتحادیه اروپا، چین و روسیه با ایران را تمدید کرده اما دو معافیت انتقال آب سنگین مازاد به عمان و مبادله اورانیوم غنی شده با کیک زرد را تمدید نکرده است؛ آینده هسته ای ایران، به خصوص نیروگاه و رآکتور بوشهر به کجا خواهد رسید؟

اینکه دولت آمریکا معافیت هایی را تمدید کرده و برخی را نکرده است، می تواند تا حدودی کلید فهم سیاست های آمریکا در قضیه هسته ای باشد. معاف کردن کشورهای اروپایی، چین و روسیه در زمینه همکاری هسته ای، یا از روی ناچاری بوده و یا حد اقل می خواسته که هزینه های زیاد و غیر لازمی را در مواجهه با این کشورها بر آمریکا تحمیل نکند. شاهد دیگر آن، تهدید کردن یک کشور، عمان، از تحویل گرفتن آب سنگین و یا مبادله اورانیوم غنی



شده با کیک زرد است. زیرا فشار بر عمان برای آمریکا چندان پر هزینه نخواهد بود، در عین حال معضل مهمی را از نظر رعایت مفاد برجام برای ایران ایجاد می‌کند. زیرا طبق برجام سقف تولید این دو محصول و نگهداری آنها در کشور دارای محدودیت است و اگر نتوان از سازوکار پیش بینی شده در برجام برای ارسال آن به خارج استفاده کرد، ایران ناگزیر به انباشت آن و در نتیجه متهم به نقض برجام خواهد شد. هدف آمریکا هم تحت فشار قرار دادن ایران به انتخاب پیروی از برجام یا متوقف کردن غنی سازی اورانیوم است. نیروگاه در حال کار بوشهر برای ادامه کار با مشکلی فوری مواجه نیست.

چرا در حالی که در دوران بوش پسر نیروگاه هسته‌ای بوشهر از معافیت های تحریمی آمریکا برخوردار بود، این بار دولت دونالد ترامپ این تأسیسات هسته‌ای را مشمول تحریم کرده است؟

بوش پسر هم با سیاست‌های ترامپ مشکل داشته و دارد. فشارهای متفاوت ترامپ ناشی از شعارهای انتخاباتی اوست که همواره برجام را بدترین معامله دولت اوباما می‌دانست و وعده کرده بود تا ایران را به پای میز مذاکره بکشاند و به یک توافقنامه متفاوت دست یابد تا بتواند مدعی شود پیمان خسارت بار اوباما را اصلاح کرده است. به نظر می‌رسد توافق هسته‌ای جدید با ایران و کره شمالی بتواند موفقیت ترامپ را در انتخابات ریاست جمهوری بعدی تا حدود زیادی تضمین کند. لذا این نگاه رادیکال به تبعش اقدامات تند خصمانه را در قبال تهران در پی دارد.

در سایه شرایط کنونی آینده روابط و همکاری های هسته‌ای روسیه و جمهوری اسلامی ایران، به خصوص در نیروگاه بوشهر به کجا خواهد رسید؟

روسیه خود در موارد متعددی با تحریم‌های ترامپ درگیر است. چون ایران پس از برجام نزد آژانس بین المللی انرژی اتمی سابقه مثبت و عاری از تخلفی دارد، بعید است مشکلی برای نیروگاه بوشهر از این جهت روی دهد. به علاوه همکاری‌های پژوهشی در فردو، بوشهر و اراک مواجه با تحریم نیستند.

به فردو، بوشهر و اراک اشاره داشتید. آیا از لحاظ فنی جمهوری اسلامی ایران توان داخلی برای احیاء و تداوم حیات هسته‌ای خود در نیروگاه بوشهر، نطنز، فردو و دیگر جاها را دارد؟

اگر منظور از احیاء ادامه کار این مراکز باشد، مشکل غیر قابل حلی وجود ندارد. زیرا آژانس بین المللی انرژی اتمی خود را برای کمک به اعضای آژانس، با استفاده از توان سایر اعضا موظف می‌داند.

آینده رآکتور آب سنگین اراک و تولیدات آن به کجا خواهد رسید؟

تولید آب سنگین در اراک مشکلی ندارد. اما نگهداری بیش از میزان تعیین شده مسأله ای است در پرسش آغازین به آن اشاره شد. طراحی جدیدی از رآکتور آب سنگین توسط چین در حال انجام است و فشارهای آمریکا بر کشور چین در شرایط حاضر چندان نافذ نیست.

آینده همکاری های هسته ای کشورهای حاضر در برجام، ذیل توافق هسته ای چه سمت و سویی پیدا خواهد کرد؟ آیا کشورها از همکاری با ایران در سایه انصراف خواهند داد؟

کشورهای ذکر شده از اعضای سازمان بین المللی انرژی اتمی هستند و همکاری های علمی و فنی در چارچوب های تعیین شده توسط آژانس انجام می گیرد.

پیرو تحریم های هسته ای جدید آمریکا، آیا نسل ۵، ۶ و ۷ سانتریفیوژها مطابق با برجام می توانند ادامه کار دهند، خصوصاً که اخیراً روحانی از احتمال تولید سانتریفیوژهای نسل هشتم نیز سخت گفته است؟



انجام کارهای تحقیقاتی و فناورانه در حوزه فناوری هسته ای در هیچ کشوری محدودیتی ندارد.

با توجه به اینکه ذیل توافق هسته ای ایران می تواند ۳۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده داشته باشد، مازاد این اورانیوم چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟

همان گونه که در پرسش ابتدایی عنوان داشتم. احتمالاً برای یافتن راهکاری برای برون رفت از مشکلات پدید آمده، نشست توسط اعضای برجام، به جز آمریکا، ضروری باشد. زیرا طبق برجام سقف تولید آب سنگین و مبادله اورانیوم غنی شده با کیک زرد و نیز نگهداری آنها در کشور دارای محدودیت است و اگر نتوان از سازوکار پیش بینی شده در توافق هسته ای برای ارسال آن به خارج استفاده کرد، تهران ناگزیر به انباشت آن و در نتیجه متهم به نقض برجام خواهد شد. این مسئله زمانی اهمیت پیدا می کند که بدانیم هدف آمریکا هم تحت فشار قرار دادن ایران به انتخاب پیروی از برجام یا متوقف کردن غنی سازی اورانیوم است.

با این تفاسیر مناسبات ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی به کجا خواهد کشید؟



آژانس سازمانی مستقل و زیر نظر سازمان ملل است و محدودیت های اعمال شده توسط آمریکا را به رسمیت نمی شناسد و می تواند ادامه یابد.

جمهوری اسلامی ایران چه اهرم ها و اقداماتی را، ذیل توافق هسته ای برای تقابل با فشارهای آمریکا می تواند در نظر داشته باشد؟

بر اساس گزارش های فنی آژانس از فعالیت های هسته ای ایران، هیچ گونه تخلف با اهمیتی از مفاد برجام صورت نگرفته و حمایت کشورهای اروپایی، چین و روسیه مانع اصلی فشارهای حداکثری علیه ایران است. پیشرفت های پژوهشی در مورد فناوری های هسته ای در زمینه های سلامت، کشاورزی و صنایع و استفاده از آنها با همکاری سایر اعضای آژانس بین المللی انرژی اتمی بهترین راه مقابله با زیاده خواهی های آمریکا می تواند باشد.

به هر حال برجام برای موازنه هسته ای منطقه ای شکل گرفت و کشورهای اروپایی آن را یک الگوی موفق برای عدم اشاعه هسته ای می دانستند، با توجه به نگاه تحریمی آمریکا حیات برجام در مسئله هسته ای چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟

گزارش های آژانس پیش از امضای برجام همواره دوپهلوی و با تردیدهایی در مورد فعالیت های پنهان هسته ای در مراکز نظامی همراه بوده است. برجام با تأیید کشورهای دارای حق وتو در شورای امنیت تصویب شده و نظارت آژانس را از آن پس محدود به بازرسی از تأسیسات هسته ای ایران کرده است. به این معنا که بازرسی از پایگاه های نظامی را که جزء خط قرمزهای هر کشوری است، منتفی کرده و به جای آن نظارت بر تمامی فرایندها چرخه سوخت هسته ای را قرار داده است. لذا اگر این بخش کار تحت نظارت آژانس باشد، اطمینان کافی برای عدم تکثیر سلاح حاصل خواهد شد و نیازی به بازرسی از مراکز نظامی نیست. به این ترتیب است که الگوی برجام گزینه مناسبی برای کنترل تسلیحات هسته ای به حساب آمده است.

با توجه به اینکه حفظ برجام برای امنیت کشورهای اروپایی بسیار اهمیت دارد، قاره سبز برای حفظ و تدوام برجام کاری صورت خواهد داد؟

پرسش اینکه حفظ برجام برای امنیت کشورهای اروپایی بسیار اهمیت دارد؛ با این پیش فرض است که فعالیت های ایران قبل از برجام، در مسیر ساخت سلاح هسته ای بوده است. این ادعای اروپایی ها و اثبات نشده است. ادعای برخی از مسئولان داخلی هم مبنی بر اینکه اگر ایران تحت فشار قرار بگیرد به فعالیت های پیشین خود روی خواهد آورد، تهدیدی غفلت آمیز و ناشیانه است. زیرا کشورمان همواره فعالیت های هسته ای خود را صلح



جویانه و غیر تسلیحاتی اعلام کرده است. اینکه به فعالیت‌های پیشین خود روی خواهد آورد، حاوی نوعی تهدید است تا دیگران برای احتراز از آن تهدید ناگفته وادار به همکاری شوند. اینکه آیا اروپایی‌ها برای حفظ برجام کاری خواهند کرد یا نه، باید منتظر ماند و دید. اما آنچه مسلم است خروج ایران از برجام مواضع مساعد اروپایی‌ها را به سوی آمریکا متمایل خواهد کرد.



مسیر دشوار پیش روی کاخ سفید

قمار ترامپ روی صادرات نفت ایران جواب نمی دهد

۲۲ آوریل مایک پومپئو وزیر امور خارجه ایالات متحده اعلام کرد که دولت ترامپ هیچ یک از معافیت ها از تحریم ها برای مشتریان محصولات نفتی ایران را تمدید نمی کند. تصمیم آشکار دولت ترامپ برای وادار کردن مشتریان نفت ایران برای به صفر رساندن خریدشان احتمالا عواقب قابل توجهی در تاثیرگذاری تحریم ها بر ایران و بازار خواهد داشت که می تواند برای هر دو طرف بار منفی داشته باشد.



دیوید مورتلاک، رئیس گروه تجارت جهانی و سرمایه گذاری های گروهی در مرکز ویلکی

به عنوان یکی دیگر از اقدامات ایالات متحده در راستای خروج دونالد ترامپ از توافق هسته ای ایران موسوم به برجام در ماه مه سال ۲۰۱۸، اظهارات پومپئو به این معنی است که واشنگتن به دنبال تشدید تحریم ها علیه تهران و رای تحریم های پیش از برجام است. هنوز معلوم نیست که دولت ترامپ به برخی کشورها برای کاهش تدریجی خرید نفت خام از ایران زمان بیشتری خواهد داد یا خیر؛ اگرچه این احتمال وجود دارد که دولت ترامپ توانایی خود را برای تحمیل تحریم ها و حذف ناگهانی بیش از یک میلیون بشکه نفت خام از بازار بیش از اندازه دست بالا گرفته باشد.

تحریم های کنونی در قانون تدوین شده در پایان سال ۲۰۱۱ و در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما ریشه دارد؛ ایالات متحده از آن زمان در حال توسعه «تحریم های ثانویه» بوده که به معنای تهدید تحریم علیه شرکت های کشورهای ثالث در معامله با ایران به ویژه در بخش نفت است. قانون مجوز دفاع ملی ۲۰۱۲ که در سال ۲۰۱۱ تصویب شد، یک استثنای کلیدی را شامل می شد که معافیت از تحریم ها در صورت کاهش قابل توجه سطح خرید بود. دولت ترامپ و کنگره همان حالت استثنا را هم هدف تحریم های متعدد از جمله تهدید به تحریم علیه آنهایی که با ایران برای خرید محصولات نفتی معامله می کنند، قرار دادند. در دوران اوباما، هر کسی که در برابر تهدید به تحریم در صورت معاملات اقتصادی با ایران سر خم می کرد، می توانست از تحریم های شدید الحن مرتبط با خرید نفت از ایران مستثنی (معاف) شود. دولت ترامپ نیز به مدت ۱۸۰ روز ۸ کشور چین، یونان، ژاپن، هند، ایتالیا، کره جنوبی، ترکیه به علاوه تایوان را از تحریم ها معاف کرد. این بدان معنا بود که این کشورها بدون مواجهه با تهدید تحریم ها می توانستند به خرید نفت از ایران ادامه دهند. این همچنین بدان معنا بود که محموله های نفتی خریداری شده در این روند از حمایت بیمه کنندگان، خدمات ارسالی، کارگزاری و دیگر موارد برخوردار



می شود. در نتیجه، طبق برآوردهای وزارت امور خارجه ایالات متحده، روزانه حدود ۱ میلیون بشکه نفت ایران وارد بازار جهانی شده است. این دور از معافیت ها ۲ ماه مه به پایان می رسد.

پومپئو به وضوح اعلام کرد که دولت ترامپ قصد تجدید معافیت ها را ندارد. با این وجود، برخی پیش بینی کرده اند که ایران از ماه فوریه ۱،۲۵ میلیون بشکه در روز صادر کرده است. حذف این میزان نفت خام از بازار تا ۲ ماه مه می تواند به شدت بر بازار جهانی و قیمت نفت خام تاثیر بگذارد. در حقیقت، همان روزی که پومپئو از عدم تمدید معافیت از تحریم ها خبر داد، قیمت نفت خام ۳ درصد افزایش یافت و ظاهراً بیانیه کاخ سفید در بعد از ظهر آن روز که بر همکاری با عربستان سعودی و امارات متحده عربی تمرکز داشت، برای آرام کردن بازارهای جهانی صادر شد.

با این حال به نظر می رسد که پومپئو و گروه او قصد عقب نشینی از شرط بندی خود را ندارند. پومپئو به وضوح اعلام کرد که هیچ معافیتی اعطا نخواهد شد. با این حال، اعلام هم نکرد که از سوم ماه مه تحریم های جدیدی بر واردات محصولات نفتی ایران اعمال می شود. این فاصله گذاری در اظهارات بعدی برایان هوک نماینده ویژه برای ایران بیشتر مشخص شد. هوک در کنفرانس خبری بعد از اظهارات پومپئو از پاسخ به سوالات درباره تحریم واردات نفتی به ویژه در ارتباط با قراردادهایی که پیشتر امضا شده، خودداری و تاکید کرد که پومپئو پیشتر پاسخ این سوال را داده است!

به نظر می رسد وزارت امور خارجه سعی دارد پیش از پاسخ به سوالات اینچینی و برای رسیدن به توافق با وارد کنندگان نفت ایران، برای خود وقت بخرد. این انعطاف پذیری احتمالاً در برخورد با واردکنندگان کلیدی مانند چین، هند و ترکیه ضروری است. دولت می تواند به آنها اعلام کند که اگر یک بازه زمانی منطقی برای به صفر رساندن واردات از ایران در نظر بگیرند، با تحریم مواجه نخواهند شد.

به هر حال، هر گونه درک مشترکی بین دولت ها در صورتی که همه طرفین درگیر از جمله پالایشگاه ها، کشتی های باری، بیمه کنندگان، کارگزاران، تامین کنندگان مالی و بانکدارها که با تهدید تحریم ها مواجه هستند از آن آگاهی نداشته باشند، بی فایده خواهد بود و دولت ترامپ می توانند به قربانی موفقیت خود تبدیل شود: شرکت ها که از مخاطره تحریم های ثانویه به وحشت افتاده اند، از مشارکت در معاملات خودداری می کنند. بدین ترتیب، یک توافق بی سر و صدا بین دولت ها نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

حتی در بهترین حالت هم دولت ترامپ با یک سری گزینه دشوار مواجه خواهد شد. اگر ایالات متحده بتواند در ترغیب مشتریان نفتی ایران به خودداری از خرید از این کشور موفق عمل کند و در عین حال بازار را نیز با ثبات نگه دارد، باز هم بخشی از نفت خام ایران وارد بازار سیاه خواهد شد. در آن زمان دولت با گزینه دشواری مواجه می شود، چرا که مجبور است بین اعمال تحریم های ثانویه بر شرکت های کشورهای متحد یا قدرت های جهانی



همچون امارات و چین یا یافتن راه حل دیگری برای اجرا نکردن تحریم ها، یکی را انتخاب کند. نتیجه هر چه که باشد، دولت ترامپ مسیر سختی پیش رو دارد و احتمالاً انعطاف یا گزینه های لازم برای رسیدگی به شرایطی که تصور می کرده کاملاً تحت کنترل است را نخواهد داشت.

منبع: شورای آتلانتیک



در بررسی تاثیر عدم تمديد معافيت هاي تحريمي ايالات متحده آمريكا

آيا تحريم فرصتي براي تحقق اقتصاد بدون نفت است؟!

با اقدام ايالات متحده آمريكا در خصوص عدم تمديد معافيت هاي ۸ کشور از خريد نفت ايران بيشتر تحليل ها به آينده سخت و پيچيده اقتصادي و معيشتي کشور در سال پيش رو اشاره دارد، اما در عين حال برخي از کارشناسان معتقدند که اين تحريم ها مي تواند فرصت خوبي را در اختيار کشور براي تغيير نگاه در ساختار اقتصادي قرار دهد. اما سوال اينجاست که آيا در شرايط بحراني کنوني اقتصادي مي توان در اين رابطه گام برداشت؟! **ديپلماسي ايراني** براي بررسي اين مسئله، گفت وگويي را با **محمد کهن دل**، اقتصاددان و استاد دانشگاه صورت داده است که در ادامه از نظر مي گذرانيد:

با توجه به اقدام دوشنبه هفته جاري ايالات متحده آمريكا در خصوص عدم تمديد معافيت هاي تحريمي ۸ کشور از خريد نفت ايران آيا صنعت نفت دچار سکون و توقيفي جدي در فعاليت هاي خود خواهد شد؟ اساساً اقتصاد و معيشت کشور در سال جاري دچار چه اقتضائاتي خواهد بود؟

اگرچه تحريم هاي ايالات متحده آمريكا در ۱۱ ماه گذشته مشکلات بي شماری براي اقتصاد و معيشت کشور ايجاد کرده است و به تبع آن صنعت نفت نيز دچار چالش هايي بوده است و يقينا با اين اقدام دوشنبه هفته جاري بار مشکلات بيشتر خواهد شد، اما بايد اين نکته را گفت که اساساً اقتصاد ايران را آن چنان که آمريكا مي خواهد نابود نکرد، چون ابتدا به ساکن مسئله به صفر رساندن فروش نفت ايران در سايه اين فشارها عملاً امکان تحقق ندارد، در ثاني حتى اگر صادرات و فروش نفت ايران به صفر هم برسد باز ايران تسليم خواسته هاي آمريكا نخواهد شد، چون اقتصاد ايران داراي ظرفيت هاي بي شماری است که يقينا با يك برنامه ريزي دقيق و در عين حال کارآمد مي توان شرايط اقتصادي را به نقطه اي رساند که به کاهش و در گام بعدي عدم وابستگي به صنعت نفت را منجر شود. من معتقدم که اتفاقاً اين تصميم ايالات متحده آمريكا مي تواند يك فرصت بسيار مغتنم را در اختيار ايران قرار دهد تا به صورت جدي از وابستگي به فروش نفت رهايي پيدا کند. اگر ايران به اين نقطه برسد، آمريكا و ديگر کشورها ديگر نمي توانند مسئله فروش نفت را به عنوان اهرم فشار به کار برند.

ولي نکته اينجاست که آيا در کوتاه مدت مي توان وابستگي به فروش نفت را کاهش داد و يا حتى آن را ناپديده گرفت؟



بله. این امکان وجود دارد. چرا که مسئله هدف گذاری برای ایجاد اقتصاد بدون نفت از امروز و امسال انجام نگرفته است. ما در سال‌های قبل از انقلاب با جمعیتی نزدیک به ۳۶ میلیون نفر حدود ۴ میلیون بشکه نفت صادر می کردیم، ولی در سال ۱۳۹۷ با جمعیتی نزدیک ۸۲ میلیون نفر تنها یک تا یک و نیم میلیون بشکه نفت می فروشیم. حتی در مقاطعی ما زیر یک میلیون بشکه نفت صادر کرده ایم. پس کاهش فروش ۳ میلیون بشکه، آن هم در شرایطی که جمعیت کشور هم بیش از دو برابر شده در طول این سال ها روی واقعیت به خود گرفته است. آیا این مسئله نشان از این دارد که جمهوری اسلامی ایران توانسته است به تدریج وابستگی خود را به فروش نفت کاهش دهد؟ پس می توان باز هم این میزان وابستگی را کاهش داده و حتی آن را به نقطه ای رساند که دیگر تأثیری در اقتصاد ایران نداشته باشد. لذا اگر دولت فقط در حوزه ارشادی و نه حوزه حمایت ریالی برنامه‌های جدی در خصوص تولید صنعتی اجرایی کند یقین بدانید که می توان تنها با دریافت مالیات از گروه صنعتی و تولیدی خلاء درآمد حاصل از فروش همین یک میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه نفت را هم پر کرد.

اما شاخص رشد اقتصادی ایران در سال گذشته به منفی ۳,۸ درصد با احتساب نفت و منفی ۱,۹ درصد بدون نفت رسیده است. این ارقام رسمی مرکز نشان داد که تحریم ها تا چه اندازه اثر خود را بر معیشت و اقتصاد ما داشته است. آیا این ارقام در تقابل با نگاه شما قرار ندارد؟ اساسا در این وضعیت می توان به سمت کاهش وابستگی به نفت گام برداشت؟



متأسفانه زمانی که دولت مسئله رشد اقتصادی ۱۱,۷ درصد را مطرح کرد آن را بر اساس گره گشایی در فروش نفت بعد از حصول برجام برنامه ریزی کرد. یعنی اساسا مسئله رشد اقتصادی کشور به درآمدهای حاصل از نفت گره خورد. به عبارت دیگر تمام ادعای دولت در خصوص این رقم برای رشد اقتصادی کشور به واسطه گشایش های بعد از توافق هسته‌ای بود. لذا در همان زمان مسئله افزایش فروش نفت این باور غلط را ایجاد کرد که می توان رشد اقتصادی را در این مسیر پیگیری کرد، ولی متأسفانه امروز ما شاهد هستیم که این برنامه ریزی غلط دولت شرایط اقتصادی را به اینجا کشانده که ما رشد منفی اقتصادی روبه رو هستیم، در صورتی که اگر ما در این سال‌ها برای تولید به حمایت جدی از گروه صنعتی کشور برنامه های جدی اعمال می کردیم امروز شاهد این میزان از لطمات اقتصادی نبودیم که چالش‌های بی شمار معیشتی را برای کشور فراهم کرده است. ما باید در طول این سال‌ها بسترها و فضای مناسب را به گونه ای ایجاد می کردیم که مسئله فروش نفت شاخص



رشد اقتصادی تلقی نشود. با این وصف امروز هم در سایه این میزان از رشد منفی باز می توان در کوتاه مدت و میان مدت به سمت افزایش تولید گام برداشت ولی افسوس که نگاه دولت اینگونه نیست. اگر ما بتوانیم زیرساخت‌ها را فعال کنیم بخش خصوصی خواهد توانست شرایط را برای گشایش اقتصادی شکل دهد. اگر چه ما اکنون بسیاری از کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و شهرک‌های صنعتی تعطیل شده را در کشور داریم، اما حداقل وجود این میزان از سوله‌ها، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و نیز نیروهای کار در کنار ابزار آلات و وسایل بسترهای اولیه تولید را فراهم کرده است، لذا تنها تغییر در نگاه دولت کافی است تا با حمایت جدی از این ظرفیت نهفته، مسئله رونق تولید را محقق کرد.

اما مسئله درآمد دولت و وابستگی آن به ارز را چگونه تحلیل می‌کنید؟

متأسفانه این مسئله اکنون به یکی از چالش‌های جدی اقتصاد ایران بدل شده است، چون اقتصاد دولت به گونه‌ای از نگاه مسئولین برنامه ریزی شده است که بیشترین وابستگی را به ارز و درآمدهای ارزی دارد. در سایه این میزان از وابستگی به ارز یقیناً فضا برای دلال بازی ارزی شکل گرفته و به تبعش سفته‌بازیهایی ارزی سبب شده است در یکی دو سال اخیر بیشترین لطمات و آسیب‌ها را از این حوزه بر اقتصاد کشور شکل گیرد. پس مادامی که دولت نخواهد در این خصوص کاری انجام دهد متأسفانه باز هم شاهد تکرار تجربیات تلخ سال ۹۷ خواهیم بود. در سال گذشته دیدید که نوسانات ارز چه بلایی بر معیشت مردم آورد و تورم را به چه نقطه‌ای رساند. فلذا برای جلوگیری از این مسئله ما حتی اگر بتوانیم فروش نفت را از طریق بورس انرژی و به صورت ریالی پی بگیریم، تاکید دارم به صورت ریالی، یقیناً می‌توان مسئله وابستگی به فروش نفت را از طریق ارز کاهش دهیم. در نتیجه هر چقدر بتوانیم در این خصوص موفق عمل کنیم و شرایطی را فراهم شکل دهیم که وابستگی دولت به ارز کاهش پیدا کند، می‌توان مسئله سایه سنگین دلار را از روی اقتصاد کشور برداشت. بازهم متأسفانه اینجا نگاه دولت است که این شرایط را برای کشور شکل داده است. به عبارت دیگر اقتصاد ما اکنون وابسته به ارز نیست، بلکه نگاه دولت است که کشور و معیشت را وابسته به دلار و ارز کرده است. ما باید کاری بکنیم که دولت به سمت تبدیل درآمدهای ارزی خود به درآمدهای ریالی برود. البته در مقطعی نباید بازی دولت با دلار را هم فراموش کرد. از طرف دیگر ما باید بخش خصوصی را در خصوص مسئله فروش نفت دخیل کنیم. یعنی اکنون شرایطی بر کشور حاکم است که اگر حتی به طور زره‌ای بخش خصوصی بتواند پتانسیل صادرات و فروش نفت داشته باشد باید از آن استفاده کرد. البته تمام این نکات من جمله به دولت نیست، چون اساساً در این شرایط و با این شدت از حملات اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران که به قول آقای ظریف تروریسم اقتصادی در حال وقوع است نباید در داخل به مشکلات دامن بزنیم و با حمله بی‌منطق به دولت به سیاه‌نمایی دامن بزنیم. تمام

نکاتی که گفته شد تنها و تنها به برخی از اشتباهات دولت اشاره داشت که می توان با کمی تغییر نگاه، آن را تصحیح کرد.



ترامپ با عمل به خواسته های بولتون و پومپئو از مسیر خارج شده است

کمپین عجیب و شدید ایالات متحده علیه ایران

رابین رایت

دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۷ از امانوئل ماکرون رئیس جمهوری فرانسه خواست که پیامی خصوصی به حسن روحانی رئیس جمهوری ایران برساند. به گفته مقامات غربی و ایرانی، ترامپ می خواست در خفا با رهبر ایران دیدار داشته باشد. ماکرون با روحانی تماس گرفت و نظرش را در این مورد پرسید. رهبر ایران و مقامات دولت متعجب شده بودند. ترامپ اندکی پیش از این اتفاق در مقابل بیش از ۱۰۰ رهبر جهانی علیه ایران سخنرانی کرده و گفته بود مقامات این کشور آن را از اوج ثروت به یک کشور سرکش تبدیل کرده اند که از خشونت، خونریزی و هرج و مرج حمایت می کند. ترامپ در سخنرانی خود از همه جهانیان خواسته بود در درخواست از دولت ایران برای پایان دادن به مرگ و خرابی، به ایالات متحده بپیوندند. روحانی در تماس تلفنی با ماکرون این پیشنهاد را رد کرده و گفته بود در سال ۲۰۱۳ نیز باراک اوباما درخواست مشابهی را مطرح کرده و موفق به دیدار نشده است.

یک سال بعد روسای جمهوری هر سه کشور بار دیگر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد حضور یافتند و ماکرون در پایان دیدار با ترامپ به او گفت که قرار است با روحانی دیدار داشته باشد و پرسید که ترامپ می خواهد پیام دیگری برای روحانی بفرستد؟ اما پاسخ ترامپ منفی بود: «خیر. آنها باید ابتدا زجر بکشند.»

به گفته مایک پومپئو وزیر امور خارجه آمریکا، این کشور در ماه گذشته تلاش ها برای تحمیل درد بیشتر به ایران را به شدت تسریع کرده است. دولت ترامپ ۸ آوریل در اقدامی بی سابقه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک سازمان تروریستی خواند که با واکنش متقابل مجلس ایران در تروریست خواندن فرماندهی مرکزی ایالات متحده (واحد مسئول رهبری عملیات در خاورمیانه و جنوب آسیا) مواجه شد.

در جدیدترین اقدام هم دولت ترامپ کمپین «اعمال فشار حداکثری» بر ایران را تشدید کرد. کاخ سفید اعلام کرده هر کشور یا شرکتی که نفت ایران را خریداری کند، تحریم می کند. ۵ خریدار بزرگ نفت ایران کشورهای چین، هند، ژاپن، کره جنوبی و ترکیه هستند که در چند ماه گذشته از تحریم ها معاف شده بودند. هدف ایالات متحده این است که فروش نفت ایران را به صفر برساند و این کشور را از نظر اقتصادی فلج کند. از ماه مه که ترامپ از اعمال مجدد تحریم ها خبر داده، ایران دست کم ۱۰ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی خود را از دست داده است. هیچ یک از تحریم های پیشین علیه ایران به قطع کامل صادرات ایران منجر نشدند.



پومپئو در زمان اعمال این خبر گفت کشورش تا زمانی که مقامات ایران رفتارهای مخرب خود را تغییر ندهند، به حقوق مردم این کشور احترام نگذارند و به میز مذاکره بازنگردند، به تشدید فشارها ادامه خواهد داد. ترامپ که سال گذشته ایالات متحده را از توافق هسته‌ای خارج کرد، مذاکره با ایران بر سر یک بسته بزرگ تر را خواستار است که برنامه موشکی ایران، حمایت از جنبش‌های منطقه‌ای، مداخله در خاورمیانه و حقوق بشر را نیز شامل شود.

ایران در واکنش تهدیدهای آمریکا را بی اهمیت خواند، اما درباره احتمال اینکه تشدید تنش‌ها به جرقه‌ای برای رویارویی نظامی تبدیل شود، ابراز نگرانی کرد. محمد جواد ظریف وزیر خارجه ایران گفت: «رئیس جمهوری ترامپ فکر می‌کند با اعمال فشار اقتصادی می‌تواند ما را وادار کند شان و منزلت خود را بفروشیم. اما چنین اتفاقی نخواهد افتاد. ما همانند آنها در کنگره یا دولت ایالات متحده نگاهی دو، چهار و شش ساله به تاریخ نداریم. ما به تاریخ به چشم یک هزاره می‌نگریم. و منزلت ما فروشی نیست.»

قدم برداشتن هر دو کشور در زدن برچسب گروه تروریستی به نیروهای نظامی طرف مقابل، گمانه‌زنی در جامعه سیاست خارجی در واشنگتن در هر دو حزب درباره درگیری نظامی عمدی یا تصادفی را در پی داشته است. سناتور ریچارد دوربین از ایالت النوی و سناتور تام یودال از نیومکزیکو ماه گذشته هشدار دادند که لحن کاخ سفید در قبال ایران به لحن آن درباره عراق در زمان صدام حسین نزدیک شده است. آنها نوشتند که ۱۶ سال از جنگ عراق گذشته و به نظر می‌رسد ایالات متحده مجدداً به سمت یک جنگ بی‌مورد در خاورمیانه پیش می‌رود.

ظریف اخیراً در نیویورک نوشته باور ندارد که رئیس جمهوری ترامپ به دنبال جنگ با ایران باشد، اما دیگران در دولت او و همچنین برخی از دیگر کشورها، سعی دارند بر کاخ سفید تاثیر بگذارند. اظهارات واشنگتن به طور کلی اینطور در میان دیپلمات‌ها و تحلیل‌گران در واشنگتن خوانده شد که ترامپ، جان بولتون مشاور امنیت ملی و پومپئو در اهداف در قبال ایران و چگونگی دسترسی به آن اختلاف نظر دارند. تحلیلگران غربی که با کاخ سفید در ارتباط هستند معتقدند که ترامپ به رغم اظهارات شدیدالحنش، خواستار اعزام نیرو برای جنگ با ایران نیست. یک دیپلمات غربی به یاد دارد که زمانی که بولتون روی کار آمده، ترامپ با طعنه به او گفته است: «تو که نمی‌خواهی مرا وارد جنگ کنی، می‌خواهی؟» اما بولتون از دیرباز طرفدار تغییر نظام در ایران و استفاده از نیروی نظامی برای این کار بوده است. پومپئو هم زمانی که در کنگره نماینده ایالت کانزاس بود، از تغییر نظام در ایران حمایت کرده بود؛ اما از زمانی که به عنوان وزیر خارجه فعالیت می‌کند بیشتر به دنبال تغییر رفتار دولت ایران است. اگرچه ۱۲ بندی که اخیراً برای مصالحه با ایران مشخص کرده، عملاً درخواست برای تغییر نظام به شمار می‌رود. ترامپ بارها از تمایل خود به مذاکره مستقیم با رهبر ایران سخن گفته اما در مجموع، در دولت ترامپ



چشم انداز گفت و گو با جمهوری اسلامی در رابطه با بازداشت شدگان، مسائل دیپلماتیک یا هر موضوع دیگری به شدت دور و غیرممکن به نظر می رسد و مخاطره افزایش تنش ها به شدت افزایش یافته است.

منبع: نیویورکر



تغییر رفتار ایران یا اجرای سیاست های نفتی، کدام یک عامل عدم تمدید تحریم ها است

عربستان سعودی به دنبال بیشترین بهره برداری از افزایش فشار صنعت نفت ایران

وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا رسماً از عدم تمدید معافیت های تحریمی ۸ کشور از خرید نفت ایران سخن گفت؛ اقدامی که تنها چند ساعت بعد باعث افزایش قیمت در بازارهای جهانی نفت شد. اما سوال اینجاست که آیا این اقدامات به صفر رساندن فروش نفت ایران را موجب خواهد شد؟ آیا ایالات متحده آمریکا تنها به دنبال فشار بر ایران است و یا اینکه برای اقدام اخیر کاخ سفید باید دلایل دیگری را در نظر گرفت؟ از همه مهمتر میزان تاثیر این اقدام آمریکا بر صنعت نفت در سال پیش رو تا چه اندازه خواهد بود؟ **دیپلماسی ایرانی** برای پاسخ به این سوال و پرسش هایی از این دست، گفت و گویی را با **جلال میرزایی**، نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون انرژی صورت داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

دوشنبه هفته جاری ایالات متحده آمریکا در بیانیه رسماً از عدم تمدید معافیت های تحریمی ۸ کشور از خرید نفت ایران خبر داد. با توجه به اینکه وضعیت کشور هم در حوزه اقتصادی هم در حوزه صنعت نفت در یک سال گذشته چندان مطلوب نبوده است این تصمیم جدید کاخ سفید چه اثراتی بر این صنعت خواهد داشت؟

همان گونه که در مصاحبه های پیشین با دیپلماسی ایرانی در این خصوص نکاتی را بیان داشتم اکنون ایالات متحده آمریکا با هدف به صفر رساندن فروش نفت ایران ۲ روز پیش اقدام به لغو معافیت های تحریمی خود کرد تا بتواند نهایت فشارهای خود را بر صنعت نفت و اقتصاد جمهوری اسلامی ایران اعمال کند. هر چند که در این مرحله پیشین و با وجود معافیت ها ما شاهد تاثیرات منفی و تبعات سوء آن بر میزان فروش نفت ایران بودیم، اما تا اکنون مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران محقق نشد. پیرو این نکته و با وجود آن که یقیناً این اقدام اخیر کاخ سفید مجدداً می تواند تاثیر جدی بر کاهش صادرات و فروش نفت ایران داشته باشد، باید انتظار وضعیت پیچیده تری در سال پیش رو باشیم. از این رو شرایط آن گونه که باید مطلوب نیست، اما نمی توان به صورت دقیق و آماری از میزان تاثیرات سوء تحریم ها بر صنعت نفت سخن گفت. ضمن این که هنوز آثار و تبعات این اقدام ایالات متحده آمریکا نوعی از تشنگی و ابهام در بازار را ایجاد کرده است، لذا باید منتظر ماند و دید که در ۲ یا ۳ هفته آتی واکنش بازار و تحولات جهانی در قبال اقدام ایالات متحده آمریکا چگونه خواهد بود.



از واکنش‌ها و اقدامات بازار در خصوص تصمیم اخیر آمریکا سخن گفته شد، به واقع ارزیابی شما از نحوه برخورد کشورهای جهان، به خصوص مشتریان عمده نفتی با این اقدام چه خواهد بود؟

همان گونه که اشاره داشتم اکنون قدری زود است که بخواهیم به صورت دقیق ارزیابی در رابطه با میزان تاثیرات اقدام آمریکا بر بازار جهانی نفت داشته باشیم. در این راستا هر چند که طی دو روز گذشته ما از طرف کشورهای مانند چین، ترکیه، هند ژاپن و کره جنوبی واکنش‌های تندی را شاهد بودیم و حتی در مواضع خود رسماً از تقابل و عدم همراهی با تحریم‌های آمریکا سخن گفته اند، اما باید دید که در چند هفته آینده این کشورها در عمل چه اقدامی انجام خواهند داد. یعنی باید دید که میان مواضع اعلامی و اعمالی آنها تا چه اندازه فاصله وجود دارد. هر چند که اکنون التهابات بازار جهانی نفت سبب افزایش قیمت طلای سیاه شده است، اما در بلندمدت باید دید که برنامه آمریکا می‌تواند به ثبات این بازار کمک کند؟

با این شرایط تا چه اندازه باید نگران مسئله حضور دلان نفتی باشیم؟



مسئله استفاده از بازارهای غیر رسمی یکی از ابزارها و اهرم‌هایی است که در تقابل و دور زدن تحریم‌ها در اختیار ایران است، اما با توجه به تجربیات تلخی که در دو دور گذشته تحریمی داشتیم و فسادها و پرونده‌های کلانی که در سایه این نوع فروش غیر رسمی برای کشور شکل گرفت، به نظر می‌رسد که حتی المقدور باید از این نوع بازارهای

دلالی دوری کنیم. نکته مهم دیگری که نباید فراموش کرد مسئله کاهش قیمت برای جذب مشتریان نفتی است. یقیناً این مسئله بیش از آن که به صنعت نفت کشور کمک کند در راستای اهداف و برنامه‌های ایالات متحده آمریکا خواهد بود، چون اگر چه اکنون ما شاهد هستیم که کاخ سفید معافیت‌های تحریمی را لغو کرده است، اما عملاً این مسئله به افزایش قیمت در بازارهای جهانی منتهی شده است. اما در صورت این که ایران برای دور زدن تحریم‌ها به سمت کاهش قیمت گام بردارد عملاً در راستای اهداف ایالات متحده آمریکا عمل کرده است. لذا باید دید که شرایط به کدام سمت و سو پیش خواهد رفت تا متناسب با آن راهکار دقیق و برنامه ریزی شده ای را در پیش گیریم که کمترین آسیب و تبعات را برای صنعت نفت و اقتصاد کشور در پی داشته باشد.



در طرف دیگر تحولات کنونی مانند تحریم صنعت نفت و نزوئلا، مسئله جنگ داخلی لیبی و تحولات سیاسی الجزایر در کنار اقدام ایالات متحده آمریکا مبنی بر عدم تمدید تحریم های ایران تا چه اندازه می تواند تداوم پیدا کند؟ آیا این شرایط می تواند در بلند مدت آثار خود را بر بازار نفت بگذارد؟

فعلا که در چند ماه گذشته این اقدامات و تحولات در جهان آثار خود را بر بازارهای جهانی نفت گذاشته است. اما نکته بسیار مهم این است که حتی اگر تحولات جدی تری در جهان روی دهد و قیمت های نفت افزایش پیدا کند خللی در فشارهای آمریکا نخواهد داشت، چون به نظر می رسد که این کشور عزم خود را جزم کرده است تا تحریم ها را به شکل جدی علیه ایران اعمال کند و مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران را به صورت جدی پیگیری کند .

ولی سوال اینجاست که این میزان از جدیت برای تغییر رفتار ایران تاکنون به نتیجه ای نرسیده است، آیا می توان در آینده نیز شاهد مسئله تغییر رفتار در ایران به عنوان هدف غایی این تحریم ها باشیم؟

به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. به نظر من مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران اگر چه در ظاهر از سوی آمریکایی ها به دلیل آنچه که حضور و گسترش نفوذ ایران در منطقه عنوان شده، انجام گرفته است؛ اما من برای اعمال این تحریم ها یک دلیل عمده دیگر را هم می توانم در نظر بگیرم و آن تلاش آمریکا برای افزایش تولید و گسترش نفوذ خود در بازار جهانی نفت است. به نظر می رسد که اکنون ایالات متحده آمریکا در نظر دارد با افزایش میزان تولید خود از یک سو قدرت نفتیش را در بازارهای جهانی بیش از پیش تثبیت کند و از سوی دیگر بازیگرانی مانند ایران و ونزوئلا را که به میزان فروش نفت وابسته هستند از دور خارج کند. لذا بر خلاف چند ماه پیش به دلیل انتخابات میان دوره ای کنگره دونالد ترامپ مجبور بود شرایط را به گونه ای پیش ببرد که باعث افزایش جهش قیمت ها نشود، اما اکنون رئیس جمهور آمریکا با دست بازتری به دنبال تحریم صنعت نفت ایران خواهد رفت. چون حداقل در یک سال جاری میلادی مسئله انتخابات در دستور کار نخواهد بود و دونالد ترامپ سعی دارد از این فضای زمانی بیشترین استفاده را علیه جمهوری اسلامی ایران ببرد و در این راستا به نظر می رسد که دونالد ترامپ سعی دارد سیاست های نفتی ایالات متحده آمریکا متناسب با افزایش سود شرکت های بزرگ این کشور را تامین کند. این مسئله در تضاد با منافع روسیه، چین، هند و حتی کشورهای اروپایی خواهد بود، ولی ترامپ در این مدت به وضوح نشان داده است که برای منافع دیگران کوچکترین اهمیتی قائل نیست و آنچه که تعیین کننده اقدامات اوست، سود و منافع آمریکاست .

خلاء تامین نفت سنگین که اقتضائاتی پیدا خواهد کرد؟



این خلأ اکنون با حمایت های عربستان سعودی و امارات متحده عربی پر خواهد شد. همین ۲ روز پیش و همزمان با مواضع رسمی کاخ سفید شاهد بودیم که ریاض و ابوظبی به طور رسمی خود را متعهد به پر کردن خلأ سهم صادراتی ایران در بازار جهانی نفت کردند. لذا به نظر می رسد که مسئله تامین نفت سنگین با حضور این کشورها پر خواهد شد. از آن سو اکنون عراق هم بدون هماهنگی اقدام به افزایش سهم صادراتی خود کرده است. ولی در کل باید دید که این مواضع اعلامی عربستان سعودی و امارات متحده عربی صرفاً موضعی شعاری و تبلیغاتی است و یا اینکه برنامه های جدی برای پر کردن خلأ سهم نفت ایران در بازار جهانی دارند .

با توجه به اینکه عربستان سعودی در تحریم های پیشین به دلیل استفاده از ظرفیت مازاد تولیدش تبعات مخرب و زیانباری بر اقتصاد و صنعت نفت خود وارد کرده است که تا به اکنون ادامه دارد، آیا دوباره حاضر خواهد شد دست به چنین ریسک بزرگی بزند؟

به نظر می رسد اکنون مسئله تخصیص با جمهوری اسلامی ایران از جانب عربستان سعودی و برخی کشورهای عربی به قدری پررنگ است که ریاض حاضر خواهد بود به قیمت وارد شدن خسارت و صرف هزینه هایی بر صنعت نفت و اقتصاد خودش، میزان فشارها بر جمهوری اسلامی ایران دهد. از طرف دیگر این را هم باید در نظر داشت که عربستان سعودی به دنبال استفاده اقتصادی از تحریم های ایالات متحده آمریکاست. چون این تحریم باعث افزایش قیمت نفت و هم افزایش میزان تقاضا خواهد شد. لذا مجموعه شرایط، هم از بابت میزان تخصیص پررنگ با ایران و هم از نگاه فرصت طلبانه به تحریم ها، عربستان را به سمت همراهی و همسویی کامل با آمریکا سوق می دهد.



کمک اقدامات ترامپ به صنعت نفت ایران در تقابل با تحریم های کاخ سفید

آیا در سال پیش رو فروش نفت ایران صفر خواهد شد؟

در اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام کاخ سفید از برنامه های جدی برای صفر کردن فروش نفت ایران، افزایش تحریم ها و حتی عدم تمدید معافیت های تحریمی ۸ کشور سخن گفت. اما این برنامه ها و فشارهای می تواند به واقع فروش نفت ایران را به صفر برساند؟ آینده صنعت نفت کشور در سال پیش رو با توجه به این تحریم ها چه اقتضائاتی پیدا خواهد کرد؟ تاثیر آن بر بازار و قیمت جهانی نفت چگونه خواهد بود؟ دیپلماسی ایرانی برای پاسخ به این سوالات، گپ و گفتی را با سید محمد علی خطیبی، نماینده سابق ایران در اوپک و مدیر امور بین الملل شرکت ملی نفت صورت داده است که در ادامه از نظر می گذرد:

در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از توافق هسته ای، برایان هوک اخیراً در موضعی از برنامه های جدی کاخ سفید برای افزایش فشارها بر ایران و عدم تمدید معافیت های تحریمی سخن گفت؛ از نگاه شما و با توجه به شرایط کنونی در بستر تنش تهران - واشنگتن آیا این سخنان مسئول گروه ویژه اقدام ایران، آن هم یک ماه مانده به اولین سالگرد خروج آمریکا از توافق هسته ای، از برنامه های کاخ سفید برای افزایش فشارها بر تهران نشان دارد و یا این که تمام این مواضع را باید یک نمایش سیاسی و بلوف دیپلماتیک تلقی کرد؟ در این راستا تا چه اندازه مسئله صفر شدن فروش نفت ایران می تواند تحقق پیدا کند، به خصوص که در ۱۱ ماه گذشته این مسئله روی واقعیت به خود ندیده است و طبق اخبار ۴ کشور ترکیه، چین، ژاپن و هندوستان از هم اکنون رایزنی خود را با آمریکا برای تمديد معافیت ها و تدوام خرید نفت از ایران انجام داده اند؟

در خصوص پاسخ به این سوال مهم شما چند نکته را باید مد نظر قرار دارد؛ اول این که چنان که اشاره داشتید مشتریان عمده نفتی ما از ترکیه و هند تا ژاپن و چین بدون شک به نفت ایران نیاز جدی و مبرمی دارند و برای این که در مسئله تولید و اقتصاد این کشورها خللی ایجاد نمی شود از هم اکنون به دنبال مسئله رایزنی برای تمدید معافیت های تحریمی و خرید نفت از ایران هستند. به هر حال اگر چه فشارهای ایالات متحده آمریکا بر این کشورها برای عدم خرید و یا حداقل کاهش جدی خرید نفت از ایران بسیار جدی است، اما مسئله جدی تر نیاز این کشورها به نفت است. لذا اگر این کشورها نتوانند در سایه معافیت های تحریمی کماکان به خرید نفت از ایران ادامه دهند، یقیناً به فکر مجوزهای دیگر قانونی برای خرید نفت از ایران اقدام خواهند کرد چون تحریم های این



دوره تنها مختص به ایالات متحده آمریکا است و می‌توان از طریق سایر نهادها و ارگان‌های بین‌المللی نسبت به خرید نفت از ایران اقدام کرد، هرچند که این فشارها راه بسیار سخت و پرپیچ و خمی را برای خرید نفت از ایران فراهم کرده است. پس نمی‌توان گفت که مسئله صفر شدن نفت ایران محقق خواهد شد.

نکته دوم به قیمت‌های جهانی نفت بازمی‌گردد. در طول سال گذشته و با آغاز تحریم‌ها، ایالات متحده آمریکا نتوانست فروش نفت ایران را به صفر برساند، چون می‌دانست که اگر سهم نفت ایران از بازارها حذف شود شاهد یک جهش جدی قیمت‌ها خواهد بود که بر مسئله حامل‌های انرژی اثر جدی خواهد گذاشت و اکنون با تحریم صنعت نفت و نزوئلا یقیناً حذف سهم نفت دو تولیدکننده عمده یعنی ایران و ونزوئلا می‌تواند به بازارهای جهانی نفت را دستخوش تحولات جدی کند.

اما یک نکته بسیار مهمی که نباید فراموش کرد این است که امسال یک سال استثنایی برای کشورهای تولیدکننده نفت غیراوپک است، به گونه‌ای که طبق آخرین آمارها این کشورها در سال ۲۰۱۹ با سهم تولید نزدیک به ۲ میلیون بشکه می‌خواهند جایگاه و وزن خود را در میان تولیدکنندگان افزایش دهند که تولیدات شل آمریکا بیش از یک و نیم میلیون بشکه است. پس در این راستا فقط می‌توان این نکته را گفت امسال با این میزان تولید کشورهای غیراوپک یک ساله متفاوت است و نمی‌توان انتظار داشت که در سال آینده میلادی نیز این پروسه ادامه پیدا کند. از این رو اگر فشاری بر صنعت نفت ایران در راستای تحریم وجود داشته باشد، امسال است. چون این میزان از تولید کشورهای غیراوپک فرصتی جدی را به آمریکا می‌دهد تا بتواند جایگاه تولیدی ایران و ونزوئلا را پر کند و به تبعش هم بتوانند جلوی جهش قیمت‌ها را بگیرند. پس مسئله فشار بر صنعت نفت ایران در ۲۰۱۹ را باید قدری جدی گرفت. اما با این وجود مسئله صفر شدن فروش نفت ایران هم باز تحقق پیدا نخواهد کرد.

به یک مقوله فنی اشاره کنیم، آن هم مسئله **DNA** خاص نفت سنگین و ترش ایران است. در این خصوص تفاوت جدی میان نفت ایران با نفت کشورهای غیراوپک مانند تولیدات فوق سبک و شیرین شل وجود دارد. این مسئله تا چه اندازه می‌تواند بر مسئله صفر شدن نفت ایران اثر بگذارد؟

به نکته بسیار مهمی اشاره کردید و جا داشت که در رابطه با این مسئله توضیحات جدی داده شود. همان گونه که اشاره کردید آمریکا به وسیله نفت شل به دنبال افزایش تولید نفت خود برای پر کردن جایگاه و سهم ایران در بازار جهانی نفت است، اما نفت شل، نفت فوق سبکی است که متناسب با ساختار پالایشگاه‌های کشورهای جهان، به خصوص مشتریان عمده نفتی ایران و حتی پالایشگاه‌های آمریکا نیست، چرا که این پالایشگاه به نفت سنگین و ترش نیاز دارند، لذا به ازای هر بشکه نفت سبک، فوق سبک و شیرین شل باید یک بشکه نفت سنگین و ترش نیز با آن ترکیب شود تا بتوان آن را در پالایشگاه‌ها مورد استفاده قرار داد. پس حتی اگر مسئله تولید کشورهای



غیراوپک مانند آمریکا جدی شود، باز نمی توان سهم نفت سنگین و ترش ایران و ونزوئلا را حذف کرد و به این واسطه مسئله صفر شدن نفت ایران هم تحقق پیدا نخواهد کرد.

لذا به نظر می آید که ما در سال ۲۰۱۹ کماکان می توانیم به فروش نفت خود با مشکلات زیادش ادامه دهیم. ما اگر بتوانیم امسال را سپری کنیم یقیناً در سال ۲۰۲۰ کشورهای تولید کننده غیراوپک نمی توانند این میزان از تولیدات نفت را به بازار تزریق کنند. از این رو سال ۲۰۱۹ سال تعیین کننده ای برای تحریم صنعت نفت ایران، هم برای تهران و هم برای واشنگتن است. اگر ما بتوانیم امسال را در برابر فشارهای آمریکا تحمل کنیم، کاخ سفید دیگر نمی تواند آن گونه که باید بر صنعت نفت کشور اثرات مخرب جدی داشته باشد.

در این راستا یک انشقاق جدی میان ساختار سیاسی و اقتصادی واشنگتن ایجاد شده است. برخی



مانند وزارت انرژی و وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا معتقدند که مسئله صفر شدن فروش نفت ایران باید در یک پروسه گام به گام و تدریجی پی گرفته شود، اما اشخاصی مانند مایک پمپئو، وزیر امور خارجه و جان بولتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید اعتقاد دارند که باید و در کمترین فرصت میزان فروش نفت ایران به صفر برسد. در سایه شرایط کنونی بازار جهانی نفت انتظارات کدام یک از طرفین امکان تحقق داد؟

در این راستا چنانی که در طول این مصاحبه اشاره شد شرایط و اقتضات کنونی بازار جهانی نمی تواند شاهد حذف شدن آبی سهم نفت ایران باشد. لذا وزارت خزانه داری و وزارت انرژی ایالات متحده آمریکا با درک این واقعیت و نیز تبعات حذف سهمیه نفت ایران به همراه ونزوئلا بر بازارهای جهانی و قیمت حامل های انرژی، علیرغم نگاه مشترک با بولتون و پمپئو معتقدند که اگر واشنگتن بنا دارد فروش نفت ایران به صفر برساند باید در یک پروسه گام به گام و به صورت تدریجی باید انجام شود تا تبعات منفی آن به حداقل برسد، اما اشخاصی مانند جان بولتون و مایک پمپئو و تا حدی خود دونالد ترامپ از نگاه سیاسی و دیپلماتیک به مساله بازار نفت ایران نگاه می کنند و سعی دارند با این شعارها مسئله فروش نفت ایران را به صفر برسانند، در حالی که این افراد شناختی از دنیای انرژی و اقتضات خاص آن ندارد. از این رو اگرچه قدرت این افراد در قیاس با وزارت انرژی و وزارت خزانه داری بالا است، اما باز هم نمی توانند اهداف خود را عملیاتی کنند. پس این نگاه و هدف در هر دو طیف کاملاً مشترک است و آن هم ایجاد فشار جدی بر صنعت نفت ایران است، اما تفاوت و محل اختلاف اینجا است که یک



طیف نگاه واقع بینانه به شرایط بازار جهانی نفت دارد و طیف دیگر نگاهی تند، غیر واقع بینانه و صرفاً سیاسی و دیپلماتیک دارد.

کسانی مانند جان بولتون و مایک پمپئو و به خصوص دونالد ترامپ باید این واقعیت را درک کنند که دو مسئله ایجاد فشار و تحریم برای صنعت نفت ایران، تهدید به جنگ نظامی و تنش، حساسیت روز افزون برای مناطقی مانند خاورمیانه، درخواست از کشورها برای عدم خرید نفت از ایران و نظایر آن تنها و تنها به افزایش قیمت نفت می انجامد و از آن سو این رویکرد با هدف دوم آمریکا یعنی عرضه نفت گسترده با قیمت پایین جمع نخواهد شد. به عبارت دیگر این سیاستی که اکنون کاخ سفید درپیش گرفته است تنها به افزایش چشمگیر بهای جهانی نفت می انجامد.

جایگاه و ظرفیت کشورهای اوپک، به خصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس تا چه اندازه می تواند بر صفر شدن فروش نفت ایران اثر بگذارد. کاخ سفید روی این ظرفیت کشورهایی مانند عربستان سعودی با توجه به حواشی "نوپک" تا چه حد می تواند حساب باز کند؟

افزایش تولید اقدامی نیست که بتوان آن را یک شب، یک ماهه و یک ساله پی گرفت. ما در تحریم های گذشته شاهد بودیم عربستان سعودی با افزایش تولید بیش از ظرفیت و پتانسیل خود آثار مخربی را برای صنعت نفت و اقتصادش ایجاد کرده که تاکنون هم تبعات منفی آن وجود دارد. لذا با این تجربه تلخی که ریاض داشته است به نظر می رسد که سعودی ها هم این بار هوشمندانه تر برخورد می کنند و هر آن چیزی که آمریکا می خواهند را نه می توانند و نه می خواهند اجرایی کنند؛ نمی توانند چون ظرفیت و پتانسیل آن وجود ندارد و نمی خواهند چون حتی اگر ظرفیت آن وجود داشته باشد، تبعات منفی و مخرب آن بر اقتصاد عربستان مانع از اقدام ریاض در این راستا خواهد شد، اگرچه تمایل جدی برای حذف ایران دارند. در راستای نکته مهم شما جایگزینی ابراهیم عساف به عنوان وزیر امور خارجه جدید عربستان سعودی که یک نگاه اقتصادی به مسائل سیاسی و دیپلماتیک دارد به جای عادل الجبیر می تواند نشانه بارز این حقیقت باشد که ریاض دیگر نمی تواند صرفاً مجری دستورات واشنگتن باشد. از آن سو چنانی که اشاره داشتید تنش اخیر میان عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا در خصوص لایحه "نوپک" هم مضاف بر علت شده و در این راستا اختلاف نظر در دو طرف به جایی رسیده است که عربستان، آمریکا را به کنار گذاشتن دلار از معاملات نفتی، در صورت تصویب و اجرای این لایحه تهدید کرد. تهدید عربستان درباره اجتناب از دلار در معاملات نفتی طی دیدار مقامات ارشد انرژی دو کشور آمریکا و عربستان در ماه های گذشته مطرح و درباره این موضوع حتی در اجلاس اوپک نیز مذاکره شده است. حال باید دید که نتیجه آن به کجا خواهد رسید، چون لایحه نوپک در راستای مبارزه با انحصارگرایی در بازار نفت توسط سازمان کشورهای



صادرکننده نفت (اوپک)، از سال ۲۰۰۰ در کنگره آمریکا مطرح است، اما رؤسای جمهوری این کشور تاکنون عنوان کرده بودند که اگر کنگره آن را تصویب کند، کاخ سفید آن را وتو خواهند کرد تا تبدیل به قانون نشود. اما نکته جالب اینجا است که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری کنونی آمریکا، بارها اوپک را به انحصارگری در بازار نفت متهم و حتی تهدید کرده است که با آن برخورد می‌کند. پس این سیاستی که اکنون کاخ سفید و ترامپ در پیش گرفته است تنها به افزایش چشمگیر بهای جهانی نفت می‌انجامد که می‌تواند تمام رشته‌های رئیس جمهور آمریکا در خصوص تحریم‌های نفتی ایران را پنبه کند.



کاخ سفیدی که ایالات متحده را تضعیف می کند؟

ایران و چین: جایی بین نفت و ترامپ

گرت اسمیت

در سال ۲۰۰۶ جان گارور کارشناس و استاد امور بین الملل در موسسه فناوری جورجیا نگاهی به اشتراکات ایران و چین انداخت: «فکر می کنم روح روابط چین و ایران از این واقعیت نشئت می گیرد که هر دو از موفق ترین، قدرتمندترین و بادوام ترین پادشاهی های ایجاد شده از آغاز تمدن بوده اند؛ و اینکه این پادشاهی های ثروتمند و قدرتمند در دوران نوین توسط قدرت های غربی از بین رفته یا از اوج خود پایین کشیده شده اند... این باورها به تمدن مشترک بوده که به این نتیجه گیری انجامیده که نظم جهانی کنونی ایجاد شده و تحت سلطه غرب اساسا ناعادلانه است و باید با یک نظم جدید جایگزین شود. روابط چین و ایران همبستگی آدم های پر غروری است که هویت خود را در تایید دیگری می بینند. آنها به تاریخ یکدیگر احترام می گذارند و از پیشینه طولانی روابط دو کشور آگاه هستند. آنها این همکاری تاریخی را عنصری مهم در جهان پیش از ظهور اروپا می دانند و مصمم هستند تا برای چرخش مجدد جهان به سمت شرق، همکاری کنند.»

با این حال، گارور به وضوح به این مساله اشاره می کند که این همکاری لزوما اختلاف نظرها و تنش ها را از بین نمی برد. منافع ژئوپولیتیک دو کشور اگرچه ممکن است مشابه باشد، اما با یکسان شدن فاصله زیادی دارد و دو کشور همواره برترین منافع خود را مد نظر قرار می دهند. چین به ایران به عنوان بازاری برای کالاها و سرمایه خود و همچنین دارنده بزرگ ترین ذخایر هیدروکربن در جهان (۱۵۷ میلیارد بشکه نفت و ۳۳ تریلیون مترمکعب گاز) تمایل دارد. ایران هم به چین به عنوان متحد خود و یکی از امضا کنندگان پیمان منع گسترش تسلیحات هسته ای (ان پی تی) و همچنین یک منبع سرمایه گذاری و فن آوری می نگرد.

گرایش بیشتر ایران به اروپا

اما شک و تردید ایران درباره چین را می توان هم در انتقال فناوری مشاهده کرد و هم در رفتار مصرف کننده. ایران به طور قابل توجهی اروپا را ترجیح می دهد. اگرچه سطح تجارت ایران با چین در سال ۲۰۰۰ به یک میلیارد دلار رسید، اما تا حدود ۲۰۱۰ هرگز از سطح تجارت آن با اروپا بیشتر نشد. تحریم های انرژی و مالی که در آن زمان علیه ایران اعمال شد، تجارت با اروپا را متوقف کرد، اما پس از آنکه اروپا پس از حصول برجام در سال ۲۰۱۵ به بیشتر این تحریم ها پایان داد، تجارت دوجانبه تا سال ۲۰۱۷ برابر با ۵۳ درصد افزایش یافت.



این مساله به ویژه در زمینه فناوری انرژی مشهود بوده است؛ اگرچه ایران از سرمایه گذاری شرکت های انرژی چینی استقبال می کند، اما به دنبال تنوع در سرمایه گذاری هاست. در سال ۲۰۱۴ ایران به نقش شرکت نفت ملی چین در میدان نفتی آزادگان در جنوب پایان داد که این مساله به توافق اولیه با شل انجامید. اگرچه اظهارات اخیر بیژن نامدار زنگنه حاکی از بازگشت شرکت نفت چین به مذاکرات برای همکاری در این میدان نفتی است. اما نارضایتی های زیادی در طرف ایرانی وجود داشته است. زنگنه تایید کرده که تهران از روند کار سینوپک در میدان نفتی یادآوران که تولید در آن از سال ۲۰۱۶ آغاز شده، ناراضی است. اما شاید جدی ترین نارضایتی به میدان گازی پارس جنوبی مربوط شود. پس از آنکه توتال در ماه آگوست در پی نگرانی از تهدیدهای آمریکا از توافق ۴,۸ میلیارد دلاری در این میدان عقب کشید، شرکت ملی نفت چین بار دیگر به تولیدکننده اصلی تبدیل گشت.

ایران می خواهد در فناوری گاز طبیعی مایع که مناسب ترین شکل برای صادرات است، مهارت به دست آورد. اگرچه ایران در حال حاضر تقریباً همه تولید سالیانه خود (۲۰۲ میلیارد متر مکعب گاز) را در داخل کشور مصرف می کند، اما همسایه جنوبی آن یعنی قطر که در پارس جنوبی با ایران شریک است از این میدان برای افزایش صادرات خود به ۱۲۴ میلیارد متر مکعب استفاده می کند. میشل ماکینسکی مدیر کل شرکت مشاوره «آگرومیز» می گوید: «جامعه صنایع انرژی به خوبی می داند که چین توانایی تکمیل کردن پارس جنوبی را ندارد چرا که از تخصص فنی مورد نیاز برای آن محروم است و نمی تواند از برخی از ماشین آلاتی که به فناوری آمریکا وابسته هستند، استفاده کند.»

افزایش فشارهای ایالات متحده به ایران به ویژه پس از خروج رئیس جمهوری ترامپ از توافق هسته ای و اعمال مجدد تحریم ها، تاثیر قابل توجهی بر تجارت ایران با چین داشته است. در زمینه فروش نفت، چین برای ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است تا ایران برای چین. در حالی که چین در سال ۲۰۱۸ خریدار اصلی نفت ایران به شمار می رفت، اما ایران پس از روسیه و عربستان سعودی، سومین تامین کننده نفت چین بود.

اگر چه دولت ترامپ سعی می کند محدودیت ایران در فروش نفت را تشدید کند، اما شرکت های انرژی دولتی در چین به چانه زنی در معاملات بزرگ خرید نفت و پروژه های پالایش نفت ادامه خواهند و هر اندازه که فشار بر ایران از سوی ایالات متحده افزایش یابد، موقعیت آن در معاملات ضعیف تر خواهد شد.

در عین حال، پکن درباره اقدامات واشنگتن نگران و مجبور است روابط گسترده تر با آن را به ویژه با توجه به حساسیت مذاکرات تجاری فعلی در نظر بگیرد. صادرات سالانه چین به ایالات متحده ۵۰۰ میلیارد دلار (صادرات ایالات متحده به چین ۱۳۰ میلیارد دلار) و خیلی قابل توجه تر از تجارت آن با ایران (حدود ۴۰ میلیارد دلار) است.



بر اساس تحقیقات منتشر شده توسط شرکت تحلیلگران اقتصادی بورس و بازار درباره آمار گمرکی چین، صادرات چین به ایران از اکتبر تا دسامبر ۷۰ درصد کاهش داشته است. بانک کانلون چین هم اولین بانک این کشور بود که ابتدا تجارت با ایران را تعلیق و سپس در ماه دسامبر صراحت آن را به کالاهای انسانی محدود کرد. کانون که پیشتر به دلیل تجارت با ایران از سوی آمریکا تحریم شده، بانک اصلی رسیدگی کننده به پرداخت ها برای نفت ایران به یورو و یوآن بود.

مساله تامین نیز مطرح است. افزایش تورم در ایران و کاهش ارزش ریال و شروع رکود اقتصادی همگی می تواند تقاضا برای کالاهای چینی مانند ماشین آلات صنعتی یا لوازم مصرفی را کاهش دهد.

برای چین، حمایت از برجام و ایران در راستای یک استراتژی گسترده تر برای حمایت از نهادهای چندجانبه و در عین حال بهره برداری از بازارهای صادراتی و گسترش سرمایه گذاری های جهانی محسوب می شود. اما از آنجایی که تجارت چین با ایالات متحده بسیار بزرگ تر از تجارت آن با ایران است، پکن در حمایت از تهران همواره واشنگتن را مد نظر قرار خواهد داد.

تضعیف دلار

چین خروج ایالات متحده از توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ را محکوم کرده است و مانند روسیه، اعتراض های ایالات متحده و اروپا به برنامه موشکی ایران را نادیده می گیرد. استدلال پکن این است که هیچ کشوری موظف به اطاعت از تحریم های یک جانبه آمریکا نیست. چین همچنین به دنبال ایجاد روابط خوب سیاسی و تجارت با همه کشورها فارغ از رقابت های آنها با یکدیگر از جمله با ایران، عربستان سعودی، قطر، ونزوئلا و ایالات متحده است.

چین در ماه فوریه از استقرار اینستکس یا همان ابزار ویژه مالی اروپا برای تجارت با ایران حمایت کرد. گنگ شوانگ سخنگوی وزارت امور خارجه چین حتی گفت که این کشور ممکن است از اینستکس استفاده کند که ارتباطات آن با اروپا را نیز افزایش خواهد داد.

چین در این روند تنها نیست. روسیه و ترکیه هم به دنبال راهی برای محافظت از تجارت خود با ایران از ایالات متحده هستند. برای ایران، ریاست جمهوری دونالد ترامپ که ممکن است در سال ۲۰۲۰ به پایان برسد، تا اندازه ای یک مشکل کوتاه مدت به شمار می رود. اما آیا تحریم های ترامپ می تواند به تضعیف نفوذ جهانی و نفوذ اقتصادی ایالات متحده منجر شود؟ سر ریچارد دالتون سفیر سابق بریتانیا در ایران می گوید: «اینستکس باید یک تاثیر سیاسی در محافظت از برجام داشته باشد و ممکن است کسب و کارهای خارج از اتحادیه اروپا را جذب کند. این مساله می تواند در کاهش استفاده از دلار در تجارت بین المللی در دراز مدت، تاثیر قابل توجهی داشته باشد.

منبع: لوبه لوگ



ارزیابی آینده اقتصادی کشور در سال پیش رو

از مشکلات سال ۹۷ درس بگیریم

اگرچه در سال ۱۳۹۷ با خروج ترامپ از توافق هسته ای و بازگشت تحریم ها شاهد تبعات و اثرات سوء آن بر مسئله اقتصاد و معیشت کشور بودیم، اما نکته مهم به این باز می‌گردد که آیا در سال ۹۸ نیز باید شاهد تکرار همان وضعیت در سال گذشته باشیم. **دیپلماسی ایرانی** پیرامون اقتضانات و شرایط اقتصادی کشور در سال پیش رو و میزان تاثیر پذیری آن از وضعیت دیپلماتیک، گفت و گویی را با آلبرت بغزیان، استاد دانشگاه و اقتصاددان صورت داده است که در ادامه از نظر می‌گذرانید:

در روزهای اخیر شاهد افزایش شیب قیمت دلار در بازار هستیم که بسیاری از کارشناسان امر آن را در واکنش به شرایط چند وقت اخیر کشور و نیز پاسخی به وضعیت پیش روی معیشتی، آن هم در سایه مواضع کاخ سفید در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام می‌دانند؛ اما به واقع در سایه این نکاتی که اشاره شد می‌توان چه آینده ای را برای وضعیت اقتصادی در سال پیش رو شاهد بود؟

همان گونه که اشاره داشتید وضعیت کشور از نظر اقتصادی در یک سال گذشته بعد از خروج ترامپ از برجام و بازگشت تحریم ها چندان مساعد نیست و اثرات سوء آن بر معیشت مردم به شدت هویداست. اما نکته بسیار مهمی که باید در اینجا مدنظر قرار گیرد این است که در خصوص پیش‌بینی و ارزیابی آینده اقتصادی کشور باید پارامترها و متغیرهای اثرگذار را به صورت دقیق مورد بررسی قرار داد. نکته مهمتر این است که ما باید به تفکیک این عوامل هم در اثرگذاری بر وضعیت کشور بپردازیم. به عبارت دیگر باید این را هم درک کنیم که چه شاخص ها و متغیرهایی در دست کشور برای ترسیم آینده اقتصادی کشور قرار دارد و چه پارامترهایی از مدیریت داخلی خارج است و می‌توان آن را عوامل "برونزا" در شکل‌گیری مشکلات و چالش های اقتصادی دانست. در این راستا یقیناً مسئله میزان فروش نفت و کاهش و افزایش قیمت جهانی این کالا، تحریم ها، میزان شدت تنش ایران و آمریکا، مناسبات و آینده روابط اقتصادی، تجاری و سیاسی ما با اروپایی ها به خصوص در مسئله اینستکس، میزان همراهی و حمایت اعضای ۴+۱ از تهران در کنار دیگر مسائل مانند اتفاق دو روز اخیر در خصوص تحریم سپاه می‌تواند واکنش های مستقیم و یا روانی را بر وضعیت اقتصادی کشور داشته باشد. یقیناً مسئله افزایش شیب ملایم قیمت دلار در واکنش به همین پارامترها است. اما پارامترهای دیگری که در دسترس ما قرار دارد به شفافیت در وضعیت بودجه، مدیریت اقتصادی، نظارت بر فعالیت های بانکی، انضباط مالی، نحوه تخصیص



ارز دولتی توسط بانک مرکزی و نظایر آن باز می‌گردد که می‌توان با کنترل این شاخص‌ها حداقل در خصوص عوامل و پارامترهای داخلی اثرگذار بر وضعیت اقتصادی کشور تا حد بسیار زیادی موفق عمل کرد. به هر حال سال ۱۳۹۷ سال بسیار سختی بر برای کشور چه از لحاظ سیاسی و دیپلماتیک و چه از لحاظ اقتصادی و معیشتی بود. پس دولت و مسئولین بانک مرکزی و اقتصادی باید از مشکلات سال گذشته درس‌های لازم را بگیرند و با یک مدیریت صحیح در تخصیص ارز دولتی شرایط را برای برون رفت از این مشکلات، تعدیل وضعیت و یا حداقل عدم افزایش آن را فراهم کنند. این که دولت ارز ۴۲۰۰ تومانی را توسط بانک مرکزی به هر شخص حقیقی و حقوقی برای ورود کالاهای بی ارزش که هیچ‌گونه اثری بر مصرف داخلی ندارد تخصیص می‌دهد یقیناً شرایط را برای افزایش چالش‌های اقتصادی در سال پیش رو شکل می‌دهد. از این رو باید مدیریت تخصیص و نظارت دقیق بر نحوه هزینه کرد ذخایر ارزی بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی، اجرای یک سیاست‌گذاری درست در خصوص دخل و خرج کشور و انجام صرفه‌جویی‌های لازم در دستور کار باشد. در آن صورت مشکلات کشور تا حد بسیار زیادی قابلیت کنترل دارد؛ حداقل وضعیت حادث‌تر نخواهد شد. مگر این که پارامترهای داخلی از کنترل خارج شوند و در کنار آن متغیرهای خارجی هم اثرات خود را بر مناسبات اقتصادی داخلی افزایش دهد. ولی با نگاهی به وضعیت اقتصادی کشور در بیست روزی که از سال ۱۳۹۸ گذشته است، به نظر نمی‌آید تغییر خاص و معناداری در شاخص‌های برون‌زا روی داده باشد، در صورتی که مسئله افزایش ملایم قیمت ارز به عنوان یکی از شاخص‌های رشد اقتصادی و نماد بیرونی نرخ تورم به شمار می‌رود که از روزهای پایانی سال ۹۷ و به موازاتش در بیست روز اخیر به وقوع پیوسته است. آیا این مسئله در تقابل با تحلیل شما قرار نمی‌گیرد؟

خیر، اتفاقاً نکات مطرح شده تایید کننده سخن من است. همان‌گونه که شما هم اشاره داشتید شاخص‌های برون‌زا در سال ۹۸ تا به اکنون تغییر چندانی پیدا نکرده است. پس مسئله‌ای که باعث افزایش ملایم قیمت دلار شده است به کاهش نظارت بانک مرکزی باز می‌گردد. اگر آقای همتی از هم اکنون که این شرایط قابل کنترل است نتواند انضباط و نظارت خود را توسط بانک مرکزی اعمال کند یقین بدانید وضعیت به سمت و سوی پیش خواهد رفت که ما شاهد تکرار مسائل و مشکلات سال گذشته و حتی بدتر از آن خواهیم بود که در آن صورت وضعیت از کنترل بانک مرکزی و دولت خارج خواهد شد. چون بانک مرکزی اکنون می‌داند که دلالت‌های ارزی چه شرایطی برای کشور صورت داده‌اند؛ بانک مرکزی می‌داند تا چه اندازه ارز و دلار، آن هم با چه قیمتی از سوی مردم خریداری شده است. در این رابطه مسئولین بانک مرکزی به صراحت عنوان کردند که این رقم ارز فروخته شده بیشتر از آن چیزی بوده است که مردم خریده‌اند. پس این مسائل با شرایط کنونی تطابق ندارد.



در این میان بازیگر یا بازیگرانی در حال ایجاد چالش برای اقتصاد کشور هستند؛ عواملی که دولت و به خصوص بانک مرکزی باید در شناسایی آنها که به نظر من بر آن اشراف دارد و از همه مهمتر کنترل و مدیریت آن همت جدی داشته باشد، در غیر این صورت سرنوشت آقای همتی هم مانند آقای سیف خواهد بود. چون در این مدت ما شاهد آزادسازی واردات در بخش و بخش ها نبودیم، یا این که ذخایر ارزی کشور کاهش پیدا کرده است. از آن سو آیا تقاضای جدیدی برای خرید ارز مطرح شده که چنین نبوده است. پس در این میان مسئله برمی گردد به فرصت طلبی و یا به تعبیری فرصت سوزی هایی که بانک مرکزی در سایه عدم مدیریت آن را به دشمنان داخلی و خارجی ربط می دهد. البته این را هم باید در نظر داشت که برخی از شرایط و عوامل از کنترل بانک مرکزی خارج است و دست آقای همتی نیست. یعنی در برخی از مسائل دست بانک مرکزی چندان باز نیست و این هم افزایش محدودیت بانک مرکزی در کنترل شرایط داخلی در بازار ارز را باعث خواهد شد.



در آستانه اولین سالگرد خروج ترامپ از برجام هستیم و طبق مواضع واشنگتن ما باید تا کمتر از یک ماه دیگر شاهد برنامه های جدیدی در خصوص افزایش تحریم و فشارها و حتی احتمال عدم تمدید معافیت های ۸ کشور برای خرید نفت از ایران باشیم. با این وصف آیا پارامترها و عوامل برون زا برای ایجاد چالش در اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۸ شرایط را از کنترل دولت خارج خواهد کرد؟

به نظر من اگرچه مشکلات و چالش های سیاسی و دیپلماتیک سایه سنگینی بر مسئله معیشت و اقتصاد مردم دارد، اما می توان با پیگیری دیپلماسی اقتصادی تا اندازه ای تبعات آن را تعدیل بخشید. سال گذشته در گفت و گو با دیپلماسی ایرانی پیرامون سفر آقای محمدجواد ظریف به هندوستان و عراق، علیرغم نقدهایی که داشتم، آن را بسیار مفید ارزیابی کردم. لذا انتظار می رود که در سال پیش رو میزان و تعداد این سفرها افزایش یابد. در کنار آن باید مناسبات خود را با اروپایی ها برای راه اندازی سازوکار ویژه مالی شکل دهیم تا فضای روانی جهانی برای تسهیل روابط تجاری با ایران مساعد شود. اما کماکان به نظر من مهمترین مسئله به کنترل عوامل داخلی باز می گردد. اگر بتوان در خصوص پارامترهای داخلی اثرگذار بر وضعیت اقتصادی نظارت و مدیریت دقیق داشته باشیم، می توان شرایط را کنترل کرد.



در کنار نکته شما متاسفانه مسئله وقوع سیل، تبعات و اثرات سوئس در خصوص جبران خسارت های ناشی از آن در شرایط تحریمی و بودجه نامساعد کشور چه اثراتی بر وضعیت اقتصادی ما در سال پیش رو خواهد گذاشت؟

متاسفانه وقوع سیل یکی از همان شاخص‌هایی بود که از کنترل خارج شد و بار سنگینی بر شانه‌های دولت در وضعیت کنونی است. اما باید این نکته را اذعان داشت اگرچه وضعیت با این دست مشکلات بسیار سخت تر خواهد شد، اما می توان وضعیت را مدیریت کرد تا حداقل از بدتر شدن آن جلوگیری شود .

امسال به عنوان سال رونق تولید نام گذاری شده است. در سایه نکاتی که مطرح شد و نیز سایر شاخص‌ها به نظر شما تا چه اندازه این شعار می تواند محقق شود؟

همان گونه که اشاره شد در ۲۰ روزی که از سال ۱۳۹۸ گذشته و انبوه مشکلات داخلی و خارجی تا کنون دولت فرصت نکرده است در خصوص تحقق این شعار سیاست گذاری و برنامه ریزی دقیقی داشته باشد. شما شاهد هستید که سیل بی امان مشکلات و چالش ها تاکنون دولت را رها نکرده است و اگر وضعیت به همین منوال پیش رود مطمئنم برای تحقق شعار سال ما با چالش های جدی روبه رو خواهیم بود، به خصوص آن که مسئله بودجه و تامین خسارت های سیل فرصت های بیشتری را از دولت خواهد گرفت .

با این تفاسیر امسال هم مانند سال گذشته جامعه و طیف دلالی به سمت سرمایه گذاری و سود جویی در سایر بخش های اقتصادی مانند مسکن، ارز، طلا و خودرو پیش خواهند رفت؟

یقیناً چنین است. با توجه به بررسی شاخص ها احتمال دارد این مسئله شکل بگیرد. اکنون رکودی که در بازار مسکن وجود دارد با سیاست اعطای وام های کلان با سود های زیاد از جانب دولت به یک فرصت برای سرمایه گذاری دلالان باب شده است و این نکته باعث افزایش بیش از پیش قیمت‌ها در حوزه مسکن در سال ۹۸ می‌شود. در بازار خودرو نیز اکنون وزارت صنعت آن گونه که باید مدیریت خود را بر خودروسازان کشور ندارد و دست این بازیگران برای قیمت‌گذاری در خودروهای پر تیراژ هم آزاد است و این همان آرزوی خودروسازان و دلالان وابسته به آنان بود. اگر چه به نظر من خود این خودروسازان هستند که مادر دلالان این حوزه به شمار می روند. لذا در بازار خودرو نیز فرصت برای دلالی و کسب سود غیر مشروع مهیاست و خودرو دیگر به عنوان کالای مصرفی مطرح نیست. در کنار عدم مدیریت و کاهش نظارت بانک مرکزی در نوسانات ارز، جذابیت هایی را برای سرمایه گذاری مردم در این بازار شکل خواهد داد. پس با این اوصاف دیگر مسئله تولید و یا سرمایه گذاری در بازار بورس کماکان در حاشیه خواهد بود.



واشنگتن به دنبال قطع درآمدهای نفتی تهران

پایان بازی ترامپ در قبال ایران چیست؟

اعمال فشار حداکثری با حداقل صبر و تحمل توامان در حال رخ دادن است. دولت ترامپ با خودداری از تمدید معافیت مشتریان نفتی ایران از تحریم ها، یک قدم دیگر به سمت بر هم زدن شرایط موجود در رابطه با این کشور برداشته است. این تصمیم ایالات متحده را در مسیر مواجهه با چین، هند و ترکیه قرار می دهد. هر سه این کشورها از مشتریان اصلی نفت ایران به شمار می روند و در صورت ادامه خرید نفت خام از این کشور بعد از دوم ماه مه احتمالاً با مجازات هایی از سوی ایالات متحده مواجه خواهند شد.



سوزان مالونی، مشاور
اسبق وزارت امور
خارجہ امریکا و عضو
موسسه بروکینگز

به نظر می رسد که تصمیم دولت ترامپ در این زمینه با هدف تحت فشار گذاشتن بیشتر دولت تهران صورت گرفته است. اما تحت فشار گذاشتن تا کجا؟ نتیجه مطلوب کمپین دولت ترامپ علیه ایران هنوز تا اندازه ای نامعلوم و حتی متناقض به نظر می رسد. مایک پومپئو وزیر امور خارجه آمریکا در زمان اعلام این تصمیم جدید بار دیگر تاکید کرد که هدف از افزایش فشار اقتصادی بر تهران آغاز روند مذاکرات جدید با هدف رسیدگی به سیاست های بی ثبات کننده آن است. این مساله با موضع دیرینه ترامپ هم که به دنبال دستیابی به یک توافق بهتر با جمهوری اسلامی است، همخوانی دارد.

توهامات فردی ترامپ شاید ناخوشایند باشد، اما تصور اینکه فشار شدید می تواند تهران سرسخت را به مصالحه وادارد، تماماً غیر واقع گرایانه نیست. رهبران ایران از دیرباز در برابر مذاکره با ایالات متحده مقاومت می کردند، اما تدابیر اعمال شده از سوی دولت باراک اوباما در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ فوریت جدیدی را در تهران برای یافتن راه حلی برای بحران ایجاد کرد که آغاز کننده مذاکرات دو و چند جانبه بود. در دیگر بازه های زمانی پس از انقلاب اسلامی هم در موارد اعمال فشار تهران را به قائل شدن امتیازات غیر قابل تصویری وا داشته است.

با این حال، لب های مقامات دولت ترامپ یک چیز می گوید و قلبشان چیز دیگر؛ آن طور که جان بولتون مشاور امنیت ملی دولت ترامپ گفته، به نظر می رسد برای آنها تنها گزینه قابل قبول تغییر نظام در ایران است. طبق جدول زمانی که بولتون ارائه کرده، دولت ترامپ در حال از برنامه عقب افتاده است: او دو سال پیش در سخنرانی برای گروه تبعید شده از ایران گفت که تا پیش از ۲۰۱۹ فروپاشی جمهوری اسلامی را جشن خواهند گرفت!

احساس غیرممکن بودن پیشگویی های قبلی بولتون و درک اینکه مهارت های جمهوری اسلامی برای بقا خیلی بیشتر از آن چیزی است که تصور می شده، تا اندازه ای علت عجله ناگهانی دولت ترامپ در تلاش ها برای افزایش



فشار بر ایران را توضیح می دهد. تا همین حالا هم اعمال مجدد تحریم های آمریکا علیه ایران هزینه های قابل توجهی را بر این کشور تحمیل کرده که با کاهش ارزش ارز داخلی همراه بوده و سرمایه گذاران خارجی را رانده و به پیچیده تر شدن معاملات بین المللی ایران انجامیده است. طبق ارزیابی صندوق بین المللی پول اقتصاد ایران در سال جاری ۶ درصد کوچک خواهد شد و کمبود بسیاری از اقلام ضروری مشهود خواهد بود و این تجربه برای بسیاری از ایرانی ها آشناست و شباهت هایی با ۸ سال جنگ با عراق دارد.

و با این حال، به نظر می رسد تهران توانسته با حداقل آسیب به ثبات سیاسی یا توانایی در منعکس کردن قدرت، این دوره را بگذراند. قطعاً نشانه هایی از کاهش کمک های اقتصادی ایران به گروه های تحت حمایت آن همچون حزب الله و دولت بشار اسد در سوریه دیده می شود، اما شواهد چندانی دال بر فروپاشی نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد. به علاوه، تهران تا کنون طعمه و سوسه انگیز دولت ترامپ برای خروج از توافق هسته ای و نقض تعهداتش یا اقدامات تلافی جویانه علیه منافع آمریکا در منطقه را نگرفته است؛ اما این چیزی است که ایالات متحده برای به دست آوردن پشتیبانی گسترده تر بین المللی در کمپین اعمال فشار حداکثری علیه ایران به آن نیاز دارد.

اگر هدف ترامپ واقعا دیپلماسی بود، شاید این شرایط ناخوشایند می توانست لحظه مناسب برای دست یافتن به نتیجه ای مطلوب در برابر تهران را فراهم آورد. اما این چشم انداز که تهران احتمالاً به سادگی خود را با فشارهای طولانی مدت تطبیق خواهد داد، مخاطرات جدیدی برای دولت واشنگتن در پی خواهد داشت. برای رهبران ایران، بقا به مثابه پیروزی است. دولت ترامپ هم در پی نگرانی از آنکه تهران پیروزی شیرین را از واشنگتن بگیرد، اکنون در صدد وارد کردن ضربه ای مهلک برآمده است.

اما آیا موفق خواهد شد؟ همانند همه اقدامات انقلابی دیگر، برای پیش بینی خیلی زود است. یک دهه گذشته نشان داده که ایالات متحده می تواند صدمات شدیدی به اقتصاد ایران وارد آورد و جامعه بین المللی منابع و انگیزه لازم برای تغییر در نتیجه را ندارد. با این حال، هیچ نمونه ای در تاریخ وجود ندارد که از استفاده موفق از فشار اقتصادی خارجی برای جرقه یک تغییر سیاسی از نظامی اقتدارگرا به یک دموکراسی دوام آوردنی یا ثبات منطقه ای خبر دهد.

به علاوه، دلایل کمتری برای باور به این مساله وجود دارد که تصمیم گیرندگان در کاخ سفید عواقب ثانویه و ثالث اقدامات خود و جنگ اقتصادی علیه ایران را در ارتباط با منافع آمریکا و متحدانش در نظر گرفته باشند. ایران پیشتر تهدید کرده اگر نتواند نفت صادر کند، همسایگانش هم به همان سرنوشت دچار خواهند شد؛ و ابزار آزموده شده ای برای عمل به این تهدید دارد. شاید بد نباشد ترامپ که عموماً خشمش از هر اتفاقی و به ویژه افزایش



قیمت بنزین را در توئیتر اعلام می کند، اندکی به این مساله بیندیشد که ایجاد یک بحران نفتی تمام عیار در خلیج فارس در میانه کمپین انتخاباتی هیچ سودی برای او نخواهد داشت.

منبع: بروکینگز



آینده اقتصادی کشور در سال پیش رو با چه چالش‌هایی روبه‌رو است؟

لزوم تغییر رویکرد اقتصادی دولت

در سایه برنامه‌ریزی جدی ایالات متحده آمریکا برای افزایش تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی بر جمهوری اسلامی ایران، یقیناً مسئله معیشت روز به روز به اولویت و کانون مسائل و مشکلات کشور بدل خواهد شد. در این راستا از اردیبهشت سال گذشته چالش‌های ریز و درشت اقتصادی به وضوح در جامعه قابل لمس است. با این وصف و علی‌رغم مشکلات متعددی که در سال گذشته برای معیشت مردم روی داد، آیا می‌توان گفت که سال پیش رو هم تکرار سال ۹۷ است؟ با وجود مشکلات متعدد و بار مضاعف تامین خسارتهای ناشی از سیل میزان تحقق شعار رونق تولید تا چه اندازه میسر خواهد بود؟ **دیپلماسی ایرانی** برای بررسی این مسائل، گفت‌وگویی را با **ابراهیم رزاقی، استاد دانشگاه و اقتصاددان** صورت داده است که در ادامه از نظر می‌گذرانید:

با توجه به اینکه تحریم‌ها در یک سال گذشته مشکلات و سختی‌های جدی را برای معیشت و اقتصاد مردم فراهم کرده و مضاف بر آن وقوع سیل در روزها و هفته‌های اخیر بار مضاعفی برای کشور و دولت به وجود آورده است، آیا می‌توان نسبت به رونق تولید اقدامات عملیاتی را صورت داد، به خصوص که تاکنون دولت به واسطه مشکلات ریز و درشت موفق به سیاست‌گذاری در راستای این شعار هم نشده است؟

در پاسخ به سوال شما باید به این نکته مهم اشاره کنیم که آیا مسئله مشکلات اقتصادی نظیر رکود، تورم، تحریم، اشتغال، مسکن و نظایر آن فقط به دوره دونالد ترامپ و یک سال اخیر باز می‌گردد و یا این که می‌توان گفت این مشکلات، مشکلاتی بوده که سال‌هاست کشور با آن دست به‌گریبان است و این دولت‌ها بودند که نتوانستند برای رفع و تعدیل آن در این ۴۰ سال برنامه‌های جدی را در دستور کار قرار دهند. من معتقدم که از زمان آقای هاشمی رفسنجانی دولت‌ها تا کنون با پیگیری سیاست لیبرالیستی سعی کردند تنها به واردات کالا، تکنولوژی و صنایع دست‌بزنند و اساساً علی‌رغم هشدارها و تذکرات مقام رهبری دولت‌ها هیچ‌گونه گام مهم، راهبردی و عملیاتی را در این خصوص صورت نداده‌اند. پس نمی‌توان مسئله را فقط محدود به سال ۹۸ کرد. اگر ما در طول سال‌های گذشته، به خصوص از سال ۹۲ که کل دیپلماسی بر روی برجام متمرکز شد، می‌توانستیم شرایط دیگری را برای توانمندسازی اقتصادی طراحی کنیم، اکنون مسئله ما با تحریم‌ها این قدر سخت نمی‌شد.

پس شما معتقدید که در بستر این مشکلات امکان تحقق شعار سال وجود ندارد؟



من چنین اعتقادی ندارم. در بستر همین مشکلات و چالش‌های ریز و درشت هم می‌توان شعار سال را محقق کرد. منتهی نکته من این است که اگر اندیشه‌های لیبرالی که در طول این سال‌ها بوده است، وجود نداشت ما سال‌ها پیش توانسته بودیم این شعار را محقق کنیم. اقتصاد شرایط را برای توانمندسازی درونی به کار می‌بردیم.

از طرف دیگر مگر مقام معظم رهبری برای اولین بار است که مسئله رونق تولید، اهتمام برای تولید کالای داخلی، مبارزه گسترده و اساسی با فساد، ضرورت نگاه به اقتصاد مقاومتی و تغییر الگوی مصرف جامعه مطرح کرده اند، پس چرا هیچ کدام از این شعارها آن گونه که باید محقق نشده است؛ حتی رهبری امسال هم به صراحت عنوان کردند که از میزان تحقق شعار سال گذشته گلگی دارند؛ چرا این اتفاق افتاده است. جواب خیلی واضح است، چون دولت هیچ اعتقادی به این مسئله ندارد. آقای دکتر حسن روحانی خود را وام دار سیاست آقای هاشمی رفسنجانی می‌داند. لذا دولت به طور کامل و درست در اختیار این نگاه لیبرالیستی اقتصادی است، آن هم بدترین نوع



لیبرالیسم. چون اگر درست به مفهوم اقتصاد لیبرالی و کاپیتالیستی نگاه کنیم می‌فهمیم که علاوه بر مسئله مالکیت خصوصی، ضرورت تولید و اهمیت به کار و اشتغال بسیار حائز اهمیت است. اما متأسفانه ما یک نوع لیبرالیسم عقب افتاده را برای کشور تجویز کرده ایم که مانند دوره محمدرضا پهلوی فقط پول نفت را به واردات کالا اختصاص می‌دهیم، آن هم نفت خام. یعنی حتی توان تولید ارزش افزوده برای این صنعت مهم را هم نداریم. صنعتی که از اواخر دهه ۲۰ خورشیدی مل شده است. یعنی ما در این

۵۰ سال نتوانسته ایم کاری برای ارزش افزوده و عدم خام‌فروشی نفت بکنیم؟

با این وصف جدای از مسئله رونق تولید، اساساً ارزیابی شما از چشم‌انداز اقتصادی و معیشتی کشور در سال پیش رو چگونه است؟

متأسفم که این را می‌گویم، اما من معتقدم که یک سناریوی برنامه‌ریزی شده از جانب دولت در خصوص مسئله معیشت و اقتصاد کشور در حال اجراست. هر چند این سناریو و باور من و شاید بسیار رادیکال و در عین حال بد بینانه باشد، اما من معتقدم که تمام اهتمام دولت افزایش چالش‌ها و مشکلات معیشتی مردم برای ایجاد نارضایتی از نظام است. در این رابطه اگر چه در ظاهر رئیس‌جمهور و دیگر وزراء دغدغه معیشت جامعه را دارند و یا



شعارهایی ضد سیاست ها و برنامه های غرب را مطرح می کنند، اما در عمل آن چه روی می دهد کاملاً مخالف با این مواضع و گفته های خود آقایان است.

ولی آیا تاثیر مخرب تحریمها و فشارهای آمریکای و دستان خالی دولت از منابع بودجه ای را می توان انکار کرد؟

چه کسی گفته که دست دولت خالی است. دولت در سال حداقل ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار درآمد ارزی دارد. پس نباید مسئله را طور دیگری نشان داد. اما سال گذشته ما شاهد بودیم که دلار تا نزدیک ۲۰ هزار تومان افزایش پیدا کرد، چرا؟ فقط به خاطر سیاستهای اشتباه دولت. ما به جای دادن بی حساب و کتاب ارز به وارد کننده باید حمایتهای جدی را از تولید کننده صورت می دادیم، کما این که در سال ۹۸ هم به نظر می رسد که دولت کماکان همان راه گذشته را در پیش گرفته است. شما سال گذشته به وضوح دیدید که آن همه ارز با نرخ دولتی چگونه حیف و میل شد. چون بخشی از آن اساساً در تامین کالاهای اساسی و واردات مصرف نشده و در یک سودجویی بسیار موزیانه بسیاری این ارز دولتی را در بازار با نرخ آزاد فروختند و یا بخش دیگری هم که به خرید کالا و اودذات اقدام کردند به محض ورود کالا آن را با قیمت دلار آزاد به فروش رساندند و این یکی دو مورد نبود. این میزان از تشتت دولت ناشی از چیست؟ آیا این مسائل را نمی توانستیم از قبل کنترل کنیم؟ نظارت مجلس و از آن مهمتر قوه قضاییه چه شد؟

یعنی افزایش شیب ملایم قیمت دلار در هفته های اخیر ناشی از این مسئله است و یا واکنش روانی بازار به فشارهای آمریکا عامل این افزایش نرخ ارز بوده است؟

به هیچ وجه مسئله افزایش نرخ ارز و دلار در روزهای اخیر نمی تواند تا این اندازه متاثر از مسائل سیاسی و دیپلماتیک خارج از کشور باشد. اساساً ریشه تمام مشکلات داخلی کشور در بعد اقتصادی و معیشتی ناشی از عدم مدیریت، نبود نظارت و فقدان یک برنامه و راهبرد اساسی در تقابل با مشکلات است. وزارت صنعت، معدن و تجارت، نفت کار و رفاه اجتماعی، وزارت اقتصاد، رئیس بانک مرکزی، رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور و حتی در گام بعدی وزارت امور خارجه تا کنون چه کاری برای مشکلات معیشتی انجام داده اند، جز تخصیص ارز به وارد کننده برای تامین نیاز و کالا؛ از آن سو این وارد کنندگان، گاه معلوم الحال و گاه بی هویت مالیاتی هم که پرداخت نمی کنند. مالیاتی که در شرایط کنونی می تواند یک منبع درآمد برای دولت باشد. پس دولت امکانات زیادی دارد، اما به واسطه نبود مدیریت از این امکانات و شرایط به بدترین شیوه استفاده می شود. چون دولت فکر می کند که همه مشکلات با واردات حل می شود و در این راستا دلارهای ارزان دولتی را به برخی افراد خاص خود تخصیص می دهد. از آن طرف شما به میزان نقدینگی شبکه بانکی کشور نگاه کنید. کدام بخش از این نقدینگی صرف تولید



شده است؟ بانک‌های ما هم اکنون به بدترین شیوه ممکن به دنبال سودجویی از مردم هستند و با یک سیستم رباخوار مانند یک موربانه ریشه‌های اقتصاد و معیشت مردم را می‌خورند و به نام بانکداری اسلامی، بدترین نوع اقتصاد ضد اسلامی را پیاده می‌کنند که حتی مشابه آن در کشورهای سکولار و لائیک هم وجود ندارد.



اولویت دیپلماسی بر ابزار نظامی

دولت ترامپ همان فرضیات اشتباه حمله به عراق را در مورد ایران پیش گرفته است

هنری کسینجر وزیر امور خارجه پیشین ایالات متحده یک مرتبه به دیپلماسی به عنوان «انباشت صبورانه موفقیت های جزئی» اشاره کرد. این جمله برای بیش از ۳۰ سال درباره زندگی ویلیام برنز دیپلمات حرفه ای و مورد احترام ایالات متحده صدق می کرده است. برنز در ۵ دولت در ایالات متحده در خط مقدم دیپلماسی بوده و در برخی از بزرگ ترین پیروزی های دیپلماتیک آمریکا نقش داشته است. ویلیام برنز همچنین یکی از مذاکره کننده های ارشد ایالات متحده در روند حصول برجام بوده است. او در خاطرات دیپلماتیک خود تحت عنوان «کانال پشتی» از این مساله ابراز نگرانی کرده که ایالات متحده هنوز درس خود را از حمله به عراق و آنچه «نظامی سازی دیپلماسی» می خواندش، نگرفته است.

در کتاب خود به نیاز فوری به «تجدید دیپلماسی» اشاره کرده اید. مخاطب هدف شما چه کسی است؟

همانطور که در کتابم تاکید کرده ام، مخاطبم و رای جامعه سیاست گذاری در واشنگتن است و سعی دارم دیپلماسی را به زندگی بسیاری از دیگر خوانندگان وارد کنم، چراکه دیپلماسی عمدتاً از کانال های ارتباطی پشتی جواب می دهد. همچنین فکر می کنم که اکنون از هر زمان دیگری مهم تر است که دریابیم دیپلماسی برای ارتقاء منافع آمریکا در خارج از کشور بسیار اهمیت دارد. اهمیت استفاده از دیپلماسی بیشتر و بیشتر شده است و من نگران نادیده گرفته شدن آن در دولت دونالد ترامپ هستم. این مشکل در سال ۲۰۱۷ آغاز نشد، اما فکر می کنم در قیاس با چند سال گذشته با سرعت بیشتری رو به وخامت گذاشت.

در کتاب خود نوشته اید که دیپلماسی را اشتباه متوجه شده اند و از آن با اطمینان کمتری استفاده می شود. مایک پومپئو، وزیر امور خارجه دولت ترامپ بارها وعده داده است که این اطمینان را به وزارت امور خارجه بازگرداند. فکر می کنید انتخاب واژگان شما تاثیر گذار بوده است و پومپئو در مسیر درستی پیش می رود؟

کتاب را با صحبت کردن درباره تجربیاتم به عنوان یک دیپلمات نسبتاً جوان که برای وزیر امور خارجه جیمز بیکر در دوران ریاست جمهوری جورج اچ. دابلیو بوش (پدر) کار می کرد، آغاز کردم. بوش ۴۱ ساله، بیکر و برمت اسکوکرافت، مشاور امنیت ملی گروه قدرتمندی بودند. در آن زمان هیچ کسی فکر نمی کرد پایان جنگ سرد



امکان پذیر باشد. از این رو، فکر می‌کنم ماهیت سیستماتیک دیپلماسی تاثیرگذار خیلی بیشتر از اظهارات پیروزمندانه‌ای که از رئیس‌جمهوری کنونی می‌شنویم، اهمیت دارد.

این ماه شانزدهمین سالگرد جنگ عراق می‌شود. در یک فصل از کتاب خود با جزئیات درباره چگونگی تلاش‌های خودتان و دیگر مقامات ایالات متحده برای گند کردن حمله به عراق سخن گفته‌اید. اکنون که ۱۶ سال از آن زمان گذشته، فکر می‌کنید ایالات متحده درس خود را به درستی آموخته است؟

نه، من فکر نمی‌کنم. این انتقادی است که همه ما مطرح می‌کنیم. ما در واشنگتن، منظورم سیاستمداران هر دو حزب است، گاهی اوقات حافظه‌ای کوتاه مدت داریم. عراق ۲۰۰۳ ابری بود که بر بسیاری از دیگر گزینه‌ها سایه انداخت. از رئیس‌جمهوری [ابراک] اوپاما انتقادات زیادی کردند مبنی بر اینکه «یادگیری» از درس‌های عراق را زیادی جدی گرفته است. امروز، برخی از همان فرضیات اشتباهی که به تسریع حمله به عراق در ۲۰۰۳ انجامید را در اظهارات دست‌کم برخی از سیاستمداران



در دولت می‌شنوید. فرضیات اشتباهی همانند اینکه چطور رویکرد شدیدالحن و یکجانبه ایالات متحده می‌تواند به انحطاط نظام ایران یا تسلیم شدن آن منجر شود که من فکر می‌کنم این‌ها فرضیاتی مغایر با تاریخ است. با این مساله که اقدامات ایران منافع ما یا دوستانمان در خاورمیانه را تهدید می‌کند، مخالفتی ندارم؛ اما فکر می‌کنم که خارج شدن از توافق هسته‌ای یک اشتباه اساسی بود. از این رو، پاسخ کوتاه به سوال شما خیر است. این‌ها درس‌هایی هستند که باید مورد توجه قرار بگیرند و من فکر نمی‌کنم آنها را به درستی آموخته باشیم.

جدای از عراق به یک موفقیت قابل توجه دیپلماتیک هم اشاره کرده‌اید: اقدام دیپلماتیک خودتان و دیگران برای وادار کردن معمر قذافی به کنار گذاشتن برنامه سلاح‌های کشتار جمعی. فکر می‌کنید این اتفاق می‌تواند درس‌هایی برای دولت ترامپ در مذاکرات با کره شمالی داشته باشد؟

شرایط خیلی فرق دارد. لیبی در آن زمان یک برنامه اتمی کاملاً ابتدایی داشت. کره شمالی امروز سلاح‌های هسته‌ای دارد و همچنان به توسعه ظرفیت خود برای تولید سلاح‌های بیشتر ادامه می‌دهد. اگر به کره شمالی امروز و نشست ترامپ با کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی در هانوی نگاه کنید، متوجه می‌شوید که هیچ‌شانسی وجود ندارد که این کشور در آینده نزدیک غیرهسته‌ای شود. از این رو، سوال برای دیپلمات‌ها این است که چه کاری می‌توانند برای کاهش خطرات انجام دهند؟



کاخ سفید از مذاکرات هسته ای ایران به بدی یاد می کند، اما اگر کنایه موجود در شرایط را نادیده بگیریم، می توان به توافقنامه اولیه ای که در پایان ۲۰۱۳ با ایرانی ها داشتیم به عنوان یک الگو نگاه کرد. این توافق نتیجه حاصل از مذاکرات پنهانی دو جانبه ای بود که در سراسر آن سال داشتیم و البته همکاری فعالانه ما با شرکای بین المللی مان. این توافق اولیه برنامه هسته ای ایران را از بسیاری جهات به عقب برگرداند و تدابیر نظارتی شدیدی را در ازای تسهیل جزئی تحریم ها به اجرا درآورد و بدین ترتیب، ما اهرم فشار خود یعنی تحریم ها را برای مذاکرات جامع تر حفظ کردیم.

این دو موقعیت مشابه نیستند به این دلیل که ایرانی ها هرگز سلاح های هسته ای نداشته اند، اما کره شمالی دارد. اما فکر می کنم چنین چارچوبی روی کره شمالی جواب می دهد. اما این به آن معناست که اظهارات پیروزمندانه و نامه های عاشقانه دیپلماتیک باید کنار گذاشته و کار سخت دیپلماسی آغاز شود.

۵ نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری گفته اند که در صورت پیروزی، ایالات متحده را مجدداً به توافق هسته ای ایران باز می گردانند. فکر می کنید توافق ایران می تواند ریاست جمهوری یک یا دو دوره ای ترامپ را دوام آورد؟ دولت آتی برای بازگرداندن ایالات متحده به برجام چه کاری باید انجام دهد؟

حسم این است که دولت ایران سعی می کند منتظر پایان دولت ترامپ بماند؛ اما اگر رئیس جمهوری برای دور دوم انتخاب شود، آنگاه آنها احتمالاً دیگر تمایلی به صبر کردن نخواهند داشت. اگر شرایط به گونه ای پیش برود که دولتی جدید روی کار بیاید و مناقشات جدیدی ایجاد نکند، برجام احتمالاً با حمایت اروپایی ها و دیگران دوام می آورد و آنگاه تنها چالش این خواهد بود که چطور مجدداً عضو توافق شویم و در عین حال به یک سری نگرانی های عمومی درباره توافق رسیدگی کنیم.

در کتاب خود درباره «نظامی سازی دیپلماسی» هشدار داده اید. معنای آن چیست و چرا برای سیاست خارجی آمریکا خطرناک است؟

به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر و در دوران جنگ جهانی علیه تروریسم عادت کرده ایم بیش از اندازه بر ابزارهای نظامی و اطلاعاتی تاکید و با دیپلماسی به عنوان نوعی راهکار در صورت کمبود منابع برخورد کنیم. یاد می آید که رئیس جمهوری اوباما بارها گفت اگر تنها ابزاری که در اختیار دارید یک چکش باشد، آنگاه هر مشکلی را میخ خواهید دید. ما هنوز هم در بسیاری از موارد نقش کلیدی ایفا می کنیم چون دست بهتری برای بازی کردن داریم و این بدان معناست که باید به سیاست بیشتر توجه شود. مساله این نیست که دیپلماسی همه مشکلات را حل می کند. بعد از ۱۱ سپتامبر قرار نبود با القاعده بر سر تسلیم آن مذاکره کنیم. ابزار نظامی و اطلاعاتی اساسی



هستند. اما موارد بسیاری هم هستند که می توان از دیپلماسی برای خنثی کردن مشکلات و خودداری از به کار گرفتن نیروی نظامی آمریکا که هزینه جانی و مالی زیادی در بر دارد، استفاده کرد.

منبع: فارن پالیسی



چشم انداز اقتصادی ایران در سال پیش رو

دولت هیچ نگاه راهبردی برای تقابل با تحریم‌ها ندارد، پس احتمالا اوضاع بدتر می شود

افزایش ملایم نرخ ارز در روزها و هفته های آغازین سال ۹۸ بسیاری از کارشناسان را به این باور رسانده است که از هم اکنون می توان پالس‌هایی را برای تکرار اتفاقات تلخ سال گذشته دید؛ اتفاقاتی که تشتتی جدی را در حوزه اقتصاد و معیشت و حتی در مقوله اجتماع و سیاست برای کشور رقم زد. در این راستا نکته مهم دیگر به این باز می‌گردد که آیا در صورت جدی تر شدن تحریم های ایالات متحده آمریکا می توان انتظار داشت که سال پیش رو حتی سالی سخت تر از ۹۷ باشد. **دیپلماسی ایرانی** برای بررسی این مسئله، گفت و گویی را با **محمدقلی یوسفی، استاد دانشگاه و اقتصاددان** صورت داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

با آغاز سال ۱۳۹۸ برخی از اخبار حکایت از افزایش ملایم نرخ دلار در بازار را می دهد. با توجه به تجربیات تلخی که در سال گذشته شمسی پیدامون نرخ ارز و تبعات سنگین آن بر دیگر ابعاد معیشتی مردم می توان گفت که سال پیش رو نیز تکرار همان داستان تلخ دلار ۲۰ هزار تومانی در سال گذشته است و یا اینکه می توان سنایی های بدتری را متصور بود؟

چنانی که اشاره داشتید مسئله اقتصاد و معیشت جامعه، نه تنها در حوزه بازار ارز که در همه ابعاد با چالش‌های بسیار جدی مواجه است؛ از مسئله دلار و بازار طلا گرفته تا مسکن، خودرو، میزان پایین دستمزدها، اشتغال، تورم، رکود و دیگر ابعاد. آنچه مسلم است در سایه این مشکلات میزان نقدینگی که به عنوان یک سرمایه ارزشمند نزد جامعه وجود دارد و افراد برای بقا و افزایش آن به سمت بازار های دلالی پیش می‌روند سبب شده تا در کنار این مشکلات نتوان تبعات منفی آن را مدیریت کرد. متأسفانه در طول این سال ها دولت و ساختار اقتصادی کشور هیچ گاه نتوانستند برنامه جدی برای مدیریت این میزان از نقدینگی جامعه را داشته باشند و در شرایط تحریمی کنونی این موج نقدینگی با یک حرکت جدی به سمت فرصت طلبی اقتصادی موجب ان شده است تا چالش های معیشتی مردم جدی تر شود. البته در کنار آن نمی‌توان مسئله تحریم و فشارهای ایالات متحده آمریکا را نادیده گرفت، اما آنچه چالش های معیشتی کنونی جامعه را به شدت پر رنگ تر می کند، عدم مدیریت از سوی مسئولین است. اکنون علاوه بر تورم در قیمت ها ما شاهد کمبود و حتی نبود برخی از اقلام مصرفی مردم هستیم، آن هم در شرایطی که دولت بارها و بارها گفته است که جامعه در خصوص کالاهای مصرفی اساسی خود نگران نباشد.

یعنی شما معتقدید که از هم اکنون ما باید منتظر سالی به مراتب سخت تر از ۹۷ باشیم؟



متاسفانه شرایط این گونه نشان می‌دهد. چیزی که کاملاً مشخص است این است که اساساً دولت تنها به برنامه‌هایی کوتاه مدت و موقتی برای گذر از این شرایط می‌نگرد. این بدان معنا است که مسئولین هیچ نوع نگاه راهبردی برای تقابل با تحریم‌ها را در دستور کار ندارند، فقط نگران شرایطی هستند که نتوانند در سایه آن نفت خود را بفروشند و با پول آن کالاهای اساسی را بخرند. در صورتی که مسئله تولید اشتغال و رکود و تورم هستند به حال خود رها شده‌اند. این مدیریت نیست. همین شرایط سبب می‌شود که آن موج نقدینگی امسال هم سر از بازارهای دلالی درآورد و شرایط را بغرنج‌تر از سال گذشته کند.



با توجه به این میزان از انتقاد جدی به عدم مدیریت مسئولین، به خصوص در حوزه معیشتی و اقتصادی، شرایط را برای ایجاد یک جنبش اجتماعی در سایه این مشکلات تا چه اندازه نزدیک به واقعیت می‌دانید؟

ببینید مسئله آستانه تحمل مردم است. شما به شرایط اقتصادی سال ۹۷ نگاه کنید. اکنون نگاه مسئولین صرفاً

نگاه شعاری و پوپولیستی است که داعیه همدردی با مردم را دارند، ولی در عمل آنچه روی نمی‌دهد حل مشکلات است و جامعه هر روز شاهد پیرنگ شدن مشکلاتش است. به نظر من شرایط و آستانه تحمل جامعه در کنار نبود آزادی‌های مدنی و اجتماعی و چالش‌های دیگر در حال پر شدن است.

در سایه اتفاقاتی که به واسطه سیل امسال روی داده است و به واسطه آن حواشی جدی را هم برای دولت شکل داد، آیا می‌توان گفت این مسئله هم می‌تواند در کنار چالش‌های معیشتی کاتالیزور و تسریع‌کننده شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی باشد؟

نکته مهم در این خصوص به این مسئله باز می‌گردد که ما در یک جامعه سیاست زده زندگی می‌کنیم، لذا هر چیزی رنگ و بوی سیاسی می‌گیرد. اکنون سیاسی‌ترین مسئله جامعه اقتصاد و معیشت است. پیرو این نکته حتی بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله هم می‌تواند سیاسی شود و محلی برای وزن‌کشی، انتقام و رقابت سیاسی حزبی و جناحی قرار گیرد. سال گذشته سالی بود که خشکسالی به صورت جدی مشکلات را برای جامعه ایجاد کرد و امسال هم سالی بود که افزایش چشمگیر بارندگی‌ها هم این چالش‌ها و خسارت‌ها را شکل داده است، ولی چیزی که به شدت مشهود است همان عدم مدیریت است. مسئله وقوع بلایای طبیعی چیزی است که در همه کشورها روی می‌دهد، اما متاسفانه در کشور ما به واسطه نبود آن مدیریت اکنون با شرایطی مواجه هستیم که



حداقل تا دو سال دیگر باید تبعات منفی این سیل را تحمل کنیم. من اکنون بر این باورم که تنش های اجتماعی به شکل بسیار جدی به عدم مدیریت مسئولین گره خورده است و هر لحظه امکان دارد این اتفاق روی دهد. البته منظور من از جنبش اجتماعی ظهور و بروز آن در اشکالی مانند اعتراضات خیابانی نیست، بلکه این جنبش می تواند خود را در قالب هایی مانند کاهش پررنگ و یا حتی عدم مشارکت سیاسی نشان دهد، به خصوص که امسال سال انتخابات است و ساختار سیاسی کشوری هم نگاهی جدی به مردم دارد. در این صورت به نظر می رسد که امسال واکنش جنبش اجتماعی خود را سرخوردگی جدی از طرف مردم به مسئولین نشان دهد.

نکته دیگر به نوع نگاه مسئولین پیرامون اعتراضات جامعه باز می گردد. اکنون سال هاست که جام درگیر مسائل و مشکلات اقتصادی است و عدم مدیریت دولت هم بار مضاعفی بر این مشکلات است، اما جامعه توانسته است با نوعی تطابق با این شرایط در طول این سال ها زندگی را به پیش ببرد، ولی در کنار آن اعتراضات جدی خود را کم و بیش مطرح کرده است، ولی مسئله مهم ایجاد که مسئولین اجازه ظهور این اعتراضات به صورت مدنی نمی دهند و این مسئله شرایط را بدتر می کند. ما باید بپذیریم که اگر مسائل سیاسی و رقابت های جناحی می تواند بهانه ای اندک برای شکل گیری جنبش اجتماعی باشد، یقیناً مسئله معیشت، اقتصاد و تاثیر مخرب تحریم ها بر زندگی مردم در کنار ناکارآمدی به شدت پررنگ مسئولین یقیناً جامعه را به سمت اقدامی بی بازگشت می برد.



تهران و واشنگتن هر دو بازنده اند

جدیدترین اعمال فشار ایالات متحده علیه ایران

سیاست شدیدالحن دولت ترامپ با هدف پایان دادن به اقدامات بی ثبات کننده ایران در منطقه از جمله حمایت از حزب الله در لبنان و حوثی ها در یمن طراحی شده است؛ اما تا کنون دولت ایالات متحده در این زمینه هیچ موفقیتی به دست نیاورده است.



ری تاکی، متخصص امور ایران، خاورمیانه و جنبش های اسلامی و عضو شورای روابط خارجی

ترامپ در ماه مه سال ۲۰۱۸ ایالات متحده را از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) یا همان توافق هسته ای حاصل شده توسط دولت باراک اوباما و دیگر قدرت های بزرگ جهان، خارج کرد. منتقدان هشدار دادند که ایران به سرعت فعالیت های هسته ای خود را از سر خواهد گرفت و حتی این برنامه را با سرعت بیشتری پیش خواهد برد. آنها معتقد بودند که ایالات متحده با شکست در جلب حمایت سایر کشورها در اعمال تحریم ها علیه ایران، خود را منزوی می کند. با این حال، برجام هنوز دوام آورده است و بسیاری از شرکت های اروپایی هم در مغایرت با قانون انسداد اتحادیه اروپا، به تحریم ایالات متحده عمل می کنند. از ماه نوامبر که ایالات متحده تحریم های نفتی را علیه ایران اعمال کرده، فروش نفت این کشور کاهش یافته و به حدود ۱,۵ میلیون بشکه در روز رسیده است. چین، هند، ژاپن، کره جنوبی و ترکیه همچنان تحت معافیت اعطایی از سوی ایالات متحده از تحریم ها به خرید نفت ایران ادامه می دهند؛ به استثنای چین، احتمالاً باقی این مشتری های نفتی ایران پس از پایان معافیت در ۲ ماه مه احتمالاً به تحریم ها عمل می کنند.

پس از آن نوبت به اقدام بی سابقه ایالات متحده در زدن برچسب یک سازمان تروریستی خارجی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران می رسد. منتقدان بار دیگر تاکید کردند که چنین اقدامی از سوی دولت ترامپ با اقدامات تلافی جویانه از سوی ایران همراه خواهد شد؛ که هنوز چنین اتفاقی رخ نداده است. در شرایطی که بیشتر کشورهای خریدار نفت ایران جستجو برای جایگزینی آن را آغاز کرده اند، زنجیره موفقیت های ترامپ احتمالاً ادامه می یابد. چین احتمالاً تنها مشتری ایران خواهد ماند، اما احتمالاً حتی این کشور هم در اشاره ای به ایالات متحده از حجم خرید خود خواهد کاست.

پیشروی محتاطانه

ایالات متحده و ایران هر دو اکنون گزینه های دشوار و سرنوشت سازی پیش روی خود دارند. دولت ترامپ تاکنون موافق شده همراهی دیگر کشورهای جهان را حتی از روی بی میلی، با استراتژی مجازات نفتی خود علیه ایران همراه سازد؛ اما مجبور است به نوسانات در بازار جهانی نفت هم توجه کند. عربستان سعودی و امارات متحده



عربی هر دو به افزایش تولید نفت متعهد شده اند، اما بازار تنها زمانی آرام می گیرد که شاهد این افزایش تولید باشد. در حالی که پکن و واشنگتن بر سر یک توافقنامه تجاری (برای پایان دادن به جنگ تعرفه ای) تلاش می کنند، چین احتمالاً یک گزینه و بیشتر یک آزمون پیش روی ایالات متحده خواهد گذاشت که در نهایت هر دو طرف را مهار می کند: ایالات متحده کمتر به سمت اعمال تحریم علیه چین پیش می رود و چین هم خرید نفت از ایران را کاهش می دهد.

گزینه های اندک ایران برای تلافی

ایران در مواجهه با دولت متهور ترامپ که با موفقیت های پی در پی می تازد، با چالش های بیشتری مواجه است. هر قدمی که ایالات متحده برداشته، ایران تهدیدی را مطرح اما به آن عمل نکرده است. از جمله این تهدیدها می توان به از سرگیری برنامه هسته ای و حتی تسریع آن و خروج از برجام اشاره کرد؛ اما ایران همچنان به توافق هسته ای پایبند است. تجارت ایران هم که پیشتر دچار آسیب شده بود، احتمالاً یک ضربه دیگر را نیز متحمل خواهد شد. این در حالی است که صندوق بین المللی پول پیش بینی کرده اقتصاد ایران در سال جاری میلادی رشد منفی ۶ درصدی را تجربه کند. (این پیش بینی به قبل از تصمیم دولت ترامپ در ارتباط با عدم تجدید معافیت ها از تحریم های نفتی بر می گردد.)

تا این لحظه، شواهد نشان می دهد که مقامات ایرانی تصمیم دارند با امید به پایان ریاست جمهوری ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۰ و روی کار آمدن رئیس جمهوری دموکرات که ایالات متحده را به برجام باز گرداند، درد را تحمل کنند. تهران احتمالاً به پیشبرد همین استراتژی ادامه خواهد داد چراکه گزینه های زیادی برای تلافی ندارد. خروج از برجام فشاری را که ایران تحت آن قرار گرفته، کاهش نخواهد داد. بستن تنگه هرمز هم اندک روابط تجاری آن با خارج را از بین می برد و آن را در برابر حمله نظامی احتمالی آسیب پذیر می سازد. این آخرین اقدام تحریک آمیز ایالات متحده احتمالاً همچنان با واکنشی شدیدالحن از سوی ایران همراه خواهد بود؛ اما بعید است که ایران به تهدیدهایش عمل کند.

منبع: شورای روابط خارجی



در باب آنچه در این یک سال پس از خروج دونالد ترامپ از برجام گذشته است

تحریم سپاه اثری بر توان این نیرو نخواهد داشت / آیا سیل اخیر ایران به آمریکا کمک خواهد کرد؟

اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام و اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران در ۸ می ۲۰۱۸ (۱۸ اردیبهشت ماه ۹۷) امروز رقم خورد. دیپلماسی ایرانی در باب تاثیر آنچه که در ۱۱ ماه گذشته پس از اقدام یک جانبه کاخ سفید برای خروج از توافق هسته‌ای گذشته است، گفت و گویی را با فواد ایزدی، کارشناس مسائل آمریکا و تحلیلگر حوزه بین الملل صورت داده است که از نظر می گذرانید:

یک سال از تصمیم جنجالی دونالد ترامپ در ۱۸ اردیبهشت ماه سال گذشته برای خروج از توافق هسته‌ای و صدور فرمان بازگشت تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد؛ آیا در این مدت کاخ سفید و شخص دونالد ترامپ در تحقق اهداف خود در بستر خروج از توافق هسته‌ای موفق بوده است؟

در یک نگاه کلی با توجه به آنچه در ۱۱ ماه گذشته پس از اقدام یک جانبه رئیس جمهور آمریکا در اردیبهشت ماه سال ۹۷ روی داده باید عنوان داشت که کاخ سفید متناسب با آن چیزی که به عنوان هدف نهایی و اصلی خود برای خروج از توافق هسته‌ای و اعمال تحریم‌های به اصطلاح شدید و فلج کننده که به قول دونالد ترامپ بی سابقه بوده است تا کنون به نتایج قابل قبولی دست پیدا نکرد. لذا در پاسخ به سوال شما نمی توان موفقیت دونالد ترامپ را بسیار پررنگ جلوه کرد، اگرچه به واسطه اعمال دو مرحله تحریم شاهد به وجود آمدن مشکلات و چالش‌های متعددی برای اقتصاد و معیشت جامعه بوده ایم. اما همانگونه که به صراحت مقامات کاخ سفید از جان بولتون، مایک پمپو تا خود دونالد ترامپ به صراحت عنوان داشته اند هدف غایی واشنگتن سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران است و در این راستا جان بولتون، مشاور امنیت کاخ سفید به روشنی بیان کرد که ایران جشن چهل سالگی انقلاب اسلامی خود را در سایه اعمال فشارهای و تحریم‌های آمریکا نخواهد دید. ولی ما در این مدت شاهد بودیم که علیرغم مشکلات ایران کماکان در مسیر خود متناسب با اهدافی که طراحی کرده به پیش می‌رود، اگر چه که شرایط و بستر اکنون برای کشور قدری مشکل شده است. این به معنای شکست واضح و آشکار تمام برنامه‌ها و تلاش‌های کاخ سفید در ۱۱ ماه گذشته پس از خروج ترامپ از برجام در خصوص ایران است.

پیرو نکاتی که به آن اشاره داشتید متأسفانه در روزها و هفته‌های اخیر شاهد وقوع سیل گسترده در اکثر استان های کشور بوده ایم؛ سیلی که تا حدودی هم جنبه سیاسی پیدا کرده و در کمال تأسف خسارت های ناشی از آن بار مضاعف بسیار سنگینی برای دولت، آن هم در شرایط تحریمی که به



کاهش پرننگ بودجه انجامیده، ایجاد کرده است. از نگاه شما سینرژی تبعات منفی این سیل در کنار تحریم های ایالات متحده آمریکا تا چه اندازه شرایط را برای کشور در آستانه اولین سالگرد خروج ترامپ از برجام مشکل خواهد کرد؟

در سایه نکاتی که مطرح شد متأسفانه وضعیت بودجه کشور چندان مساعد نیست و از آن سو نیز خسارت های ناشی از سیل گسترده در ایران هم بسیار بالاست، اما نکته مهم اینجاست که اگر چه این شرایط می تواند مشکلات کنونی کشور را در شرایط تحریمی بیش از پیش پرننگ کند، اما این مسئله بدان معنا نیست که تهران توان عبور از این بحران را نخواهد داشت. به عبارت دیگر آستانه تحمل ایران بیشتر سینرژی خسارت های سیل گسترده در ایران و نیز مشکلات تحریم های آمریکا در ۱۱ ماه گذشته است. نکته مهمتر این است که در کنار این موارد منفی ما به وضوح و صراحت شاهد خباثت و تزویر آمریکایی ها در حادثه سیل اخیر بودیم. چرا که مقامات و سران واشنگتن از یک سو داعیه کمک به سیل زدگان را در ایران مطرح می کنند و از آن سو تمام معابر و راه های امداد و کمک های بین المللی به ایران را مسدود می کند تا جایی که حتی حساب هلال احمر را هم در سایه تحریم های خود بسته اند. حتی فشارهای آمریکا به قدری ظالمانه است که قطعات مورد نیاز بالگردها و وسایل نقلیه ای که در روزهای اخیر برای جابه جایی، رفع مشکلات و اسکان مردم سیل زده به شدت مورد نیاز است از جانب آمریکایی ها مورد تحریم قرار گرفته است و به همین سبب مانع از ورود این قطعات یدکی به ایران می شوند. این همان آمریکایی است که در طول ۱۱ ماه گذشته بارها و بارها با شعارهای دروغین و در نهایت خباثت عنوان می کنند تحریم های ایران به هیچ وجه بر علیه معیشت و زندگی مردم ایران نیست. ولی شما شاهد هستید که در طی روزها و هفته های اخیر کاخ سفید حتی به مردم سیل زده و گرفتار هم رحم نکرده و اجازه آزاد سازی حساب های هلال احمر و یا ورود قطعات یدکی ماشین آلات و بالگردها را به ایران برای کمک به سیل زدگان نمی دهد. این همان آمریکایی است که دولت حسن روحانی به دنبال مذاکره با آن بود و این درس بسیار بزرگی است که به ما یاد آور خواهد شد با چه کسانی در کاخ سفید رو به رو هستیم.

اما تلاش های کاخ سفید برای تحریم سپاه به عنوان یک گروه تروریستی تا چه اندازه موثر خواهد بود؟

یقیناً نهادی مانند سپاه که مهم ترین ارگان برای حفظ امنیت در کشور به شمار می رود، به گونه ای شکل گرفته است که در سایه این دست مواضع پوچ و توخالی آمریکایی ها با مشکلات جدی روبه رو نخواهد شد. هرچند که آمریکایی ها با این اقدام می خواهند امنیت و ثبات داخلی ایران را تحت الشعاع قرار دهند، اما مسئله مهم اینجاست که در صورت این اقدام از جانب آمریکایی ها مطمئناً امنیت منطقه، هم برای بازیگران همسو با ایالات متحده و



هم برای خود نیروهای آمریکایی حاضر در منطقه غرب آسیا بسیار گران تمام خواهد شد. شاید آمریکایی‌ها بخواهند این بازی را شروع کنند، اما یقیناً این واشنگتن نخواهد بود که آن را تمام خواهد کرد.

در این راستا تا چه اندازه مسئله صفر شدن فروش نفت ایران می‌تواند تحقق پیدا کند، به خصوص که در ۱۱ ماه گذشته این مسئله روی واقعیت به خود ندیده، چرا که برخی از کارشناسان معتقدند که مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران در ۱۱ ماه گذشته به دلیل خواست خود ایالات متحده، آن هم به



واسطه افزایش قیمت جهانی نفت و تبعات منفی آن برای جهش نرخ حامل‌های انرژی در داخل آمریکا بوده است. شما تا چه اندازه با این تحلیل موافقت می‌کنید؟

من با کلمه "نخواست" مخالفم؛ آمریکا معافیت‌های تحریمی برای فروش نفت به ۸ کشور را در قبال جمهوری اسلامی ایران پی گرفت، چون "نتوانست" نسبت به نیاز شدید بازار جهانی نفت اقدامی را انجام دهد. به عبارت دیگر علی‌رغم تمام

مذاکرات و فشارهایی که به مشتریان عمده نفتی ایران در این مدت از جانب کاخ سفید آمده است این بازیگران به صراحت از نیاز خود به نفت ایران گفتند. پس آمریکا نتوانست فروش نفت ایران را به صفر برساند، نه این که نخواست. با این تفاسیر مواضع اخیر مقامات کاخ سفید در خصوص این که تلاش و تحریم‌های جدیدی برای به صفر رساندن واقعی فروش نفت ایران در سایه عدم تمدید معافیت‌های تحریمی را هم نباید چندان جدی گرفت. چون اساساً این مسئله هیچ تناسبی با اقتضائات و واقعیت‌های میدانی ندارد و به صفر رساندن فروش نفت ایران یک رویای است که هیچ‌گاه تعبیر نخواهد شد و خود آمریکایی‌ها بیشتر از دیگران بر این واقعیت آگاهند. البته این مسئله به معنای کاهش فروش نفت ایران نیست. به هر حال تحریم‌ها سبب شده تا مشتریان ما دست به کاهش خرید نفت از ایران بزنند اما به صفر رساندن فروش نفت ایران یک مسئله دیگر است. در کنار این مسئله باید یک نکته مهم را هم مطرح کنم که در سال‌های گذشته دولت باور داشت در صورت عدم وجود برجام نمی‌توان فروش نفت را به مشتریان خود داشت این سخن هم در آن زمان و هم اکنون در سایه تحریم‌های آمریکا به شدت اشتباه است و آسیب‌های جدی را به اقتصاد کشور وارد کرده است. در این راستا مسئله مهم به میزان تلاش و هوشمندی ما در دور زدن تحریم‌ها و تقابل با فشارهای ایالات متحده آمریکا باز می‌گردد. اگر وزارت نفت و دیگر بخش‌های دولت در خصوص دور زدن تحریم‌های نفتی تعلل کنند و یا به امید برخی بازیگران مانند اروپا دست روی دست بگذارند یقیناً فشارهای آمریکا برای به صفر رساندن فروش نفت ایران اثرات خود را خواهد



گذاشت و ما شاهد کاهش بیش از پیش فروش نفت به مشتریان خود خواهیم بود. پس باز تأکید می‌کنم همانگونه که ایالات متحده آمریکا و وزارت خزانه داری برنامه های جدی برای افزایش تحریم ها بدون هیچ گونه ملاحظه ای را در دستور کار دارند ما هم باید با هوشمندی برنامه‌های جدی را برای دور زدن و تقابل با این تحریم‌ها پی بگیریم.

اقتضائات سیاسی داخلی ایالات متحده آمریکا در شرایط کنونی چه تاثیری می‌تواند بر این برنامه های دونالد ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، آیا شرایط فعلی می‌تواند به عنوان یک کاتالیزور و تسریع کننده عمل کند و یا تنش کنگره با کاخ سفید، نتیجه تحقیقات مولر و احتمال استیضاح رئیس دولت، ترمز برنامه های بولتون، ترامپ و پمپئو را می‌کشد؟

در شرایط کنونی دیگر ایران، هم برای جمهوری خواهان و هم برای دموکرات ها از آن حساسیت و اهمیت گذشته برخوردار نیست، چرا که ذیل برجام، پرونده هسته ای بسته شد. نکته مهم دیگر به اشتراک نظر جمهوری خواهان و دموکرات ها در خصوص افزایش فشار بر ایران باز می‌گردد. ما در زمان دولت باراک اوباما شاهد اعمال بیشترین تحریم‌ها علیه ایران بودیم که در زمان هیچ کدام از روسای جمهور پیشین این میزان از فشارها بر ایران شکل نگرفته بود. پس اعمال فشار بر ایران محل اختلاف دموکرات ها و جمهوری خواهان نیست. لذا اگر برخی در داخل مانند اعضای دولت منتظر نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ ایالات متحده آمریکا هستند باید عنوان کرد چه در صورت پیروزی دونالد ترامپ و یا هر شخص دیگری شرایط برای کشور تغییر پیدا نخواهد کرد و این واقعیتی است که باید این آقایان به آن برسند. متأسفانه در ۶ سال گذشته کشور معطل برجام شد و اکنون هم با ناکارآمدی برجام کشور تا دو سال دیگر باید منتظر نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باشد؛ نتایجی که هیچ تاثیری بر شرایط کشور نخواهد داشت و این آقایان عملاً ۸ سال از فرصت هایی که می‌توانستیم برای ارتقای اقتصاد و معیشت مردم به کار گیریم فقط به دلیل نگاه به امریکا دوری کردیم.



دید منفی که نسبت به حضور زنان در گفت و گوها وجود داشت

نقش زنان در مذاکرات هسته ای ایالات متحده و ایران

با وندی شرمن، استاد بررسی عملی رهبری عمومی و مدیر مرکز رهبری عمومی در دانشکده هاروارد کندی، مشاور ارشد گروه آلبرایت استونبریج و عضو ارشد مرکز علوم و امور بین الملل بلفر دانشکده هاروارد کندی گفت و گو می کنیم. شرمن پیشتر معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده در امور سیاسی بوده و رهبری گروه ایالات متحده را در مذاکرات هسته ای با ایران بر عهده داشته است.

شما گروه ایالات متحده را در مذاکرات هسته ای با ایران رهبری کردید و یکی از چندین دیپلمات زن درگیر در مذاکرات بودید. زنان چه تاثیری بر این مذاکرات داشتند؟

مذاکرات ایران توسط نماینده عالی اتحادیه اروپا هماهنگ شده بود. در ابتدای کار کاترین اشتون بود و در مرحله دوم، فدریکا موگرینی. معاون آنها هلگا اشمید بود که حقیقتاً می شود او را قهرمان ناشناخته مذاکرات ایران دانست. من هم حضور داشتم. از این رو، نهایتاً می توان گفت که زنان بیشتر از مردان برای ایرانی ها که یک هیئت تماماً مردانه بودند، وقت صرف کردند.

در یک جایی در طول مذاکرات و وقتی که روی جزئیات نهایی کار می کردیم، همه وزرا داشتند برای صرف شام می رفتند و ما داشتیم می رفتیم که مجدد مشغول کار شویم. وقتی که داشتیم بر می گشتیم، متوجه شدیم که وزرای مرد گفته اند اگر خودشان مذاکره را انجام می دادند، خیلی زودتر آن را به نتیجه می رساندند. ما تصمیم گرفتیم که این دید منفی را نادیده بگیریم و فقط کار را به نتیجه برسانیم.

فکر می کنم یکی از دلایلی که در مذاکرات ایران موفق عمل کردیم، البته تا پیش از آنکه رئیس جمهوری دونالد جیمز ترامپ تصمیم بگیرد که ما را از توافق ایران خارج کند، این بود که یک تیم خیلی متعهد تشکیل داده بودیم که رهبری آن را رئیس جمهوری باراک اوباما، جان کری، وزیر امور خارجه و ارنست مونیز، وزیر انرژی بر عهده داشتند. اما تیم ۱۵ نفره من که از سوی صدها نفر در دولت ایالات متحده حمایت می شد، از زنان و مردان با استعدادهای گوناگون و از بخش های گوناگون دولت تشکیل شده بود. همه بر سر یک میز نشسته بودند و هر کس نقشی در پیشرفت ما ایفا کرد. هر کس درک می کرد که دیگری چه تخصصی دارد و فرد متخصص، مساله



مربوطه را هدایت می کرد. اما ما همه تصمیمات را با هم گرفتیم. البته زمانی بود که من مجبور می شدم یک تصمیم نهایی بگیرم یا افراد را در مسیر خاصی قرار دهم، اما مساله قدرت و ریاست من مطرح نبود.

برای دیگر زنانی که می خواهند در امنیت ملی و سیاست خارجی فعالیت کنند، چه توصیه ای دارید؟

چند پیشنهاد و توصیه برای آنها دارم. اول اینکه مجموعه ای از مهارت های اصلی را کسب کنید که در هر کاری و هر جایی در زندگی می توانید به کار ببرید و اینکه به خودتان اطمینان داشته باشید. من خودم به عنوان یک مددکار اجتماعی، سازمان دهنده جامعه و یک مشاور مددکاری آموزش دیده بودم. در زمینه های زیاد و متفاوتی از رفاه کودکان در سیاست های ریاست جمهوری و سپس سال ها در امنیت ملی و سیاست خارجی فعالیت کردم.



اگر فرصتی برایتان پیش آمد که پیشتر واقعا به آن نیاندیشیده بودید، آن را دریابید و از آن استفاده کنید. جالب ترین و شگفت انگیز ترین اتفاق ها به این دلیل در زندگی من اتفاق افتادند چون من آماده بودم که از این

فرصت ها استفاده کنم و به خودم تردیدی راه ندهم.

شواهد فزاینده حاکی از آن است که مشارکت زنان در پیشگیری و حل منازعات، نتایج را بهبود می بخشد. شما در ارتباط با تفاوت ها در روند تصمیم گیری زنان و مردان در سیاست خارجی و امنیت ملی چه تجربه ای داشتید؟

من فکر می کنم زنان در تلاش های صلح و امنیت بر آن متمرکز هستند که کار را به انجام برسانند. آنها روی کسب وجهه اجتماعی یا انجام کار بعدی متمرکز نیستند. آنها فقط روی انجام کار کنونی تمرکز می کنند و در اصل زنان بیشتر عمر خود را اینگونه می گذرانند.

فکر می کنم گاهی اوقات وقتی زنان پای میز مذاکره حضور دارند، باید قدرتی که در دست دارند را درک کنند. زنان معمولا اینطور تصور می کنند که قدرت به نوعی واژه ای زشت است. اینطور نیست. ما باید آن را با آغوش باز بپذیریم. اینطور است که می شود از قدرت استفاده و تغییر ایجاد کرد و من فکر می کنم که زنان به طور ذاتی این مساله را درک می کنند، چراکه ما به ایجاد روابط تمایل داریم و تشکیل یک تیم خوب حیاتی است.

چرا در تاریخ زنان در سیاست خارجی و پست های امنیت ملی کمتر حضور داشته اند؟



حضور زنان در محافل سیاست خارجی، در اندیشکده ها، در دولت و در تجارت کمرنگ بود، اما این مساله به مرور زمان تغییر کرده است. زنان بیشتری وارد خدمات خارجی شده و به سطوح بالا رسیده اند. در دولت باراک اوباما وقتی که جان کری، وزیر امور خارجه بود، همه مشاوران منطقه ای وزارت امور خارجه غیر از یک نفر، و اکثر معاونین دولت زنان بودند. در حقیقت، من اولین زنی بودم که معاون امور سیاسی شد. واقعا مایه تاسف است که تا معاونت یک زن در امور سیاسی مدت زیادی طول کشید، اما بالاخره این اتفاق افتاد. اما این بدان معنا نیست که زنان همیشه در اتاق مذاکره هستند. اغلب، سمت های فرستاده ویژه به مردان واگذار می شود. مردان سرسخت تر دیده می شوند و مردم فکر می کنند اگر نماینده یک کشور دیگر مرد باشد، با او راحت تر کنار خواهند آمد. اما در حقیقت اصلا اینطور نیست و من فکر می کنم به زودی شاهد تغییر این طرز فکر باشیم. به نظرم مهم است که این تنوع را در گروه مذاکراتی ایالات متحده و در سمت های عالی شاهد باشیم؛ منظورم حضور زنان و افراد رنگین پوست است. بدین ترتیب می توانیم همه دیدگاه ها را همزمان داشته باشیم.

چرا برای ایالات متحده مهم است که برابری جنسیتی را در سراسر جهان ترویج دهد؟

به طور قطع رهبری آمریکا برای ایجاد برابری جنسیتی در سراسر جهان و صلح و امنیت برای زنان بسیار ضروری است. می دانیم که یکی از مهمترین معیارهای افزایش تولید ناخالص داخلی در هر کشوری تحصیلات دختران است. و ایالات متحده در این تلاش پیشرو بوده و این مساله تنها به تلاش ها در سازمان ملل متحد و از طریق همه سازمان های بین المللی و آژانس ها محدود نمی شود.



در آستانه اولین سالگرد خروج ترامپ از برجام

متاسفانه سیل ایران هم به کمک ترامپ آمد

اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام در ۱۸ اردیبهشت است. اقدامی که شرایط بسیار سختی را از نظر اقتصادی و معیشتی برای کشور رقم زده است، اما مسئله مهم اینجاست که آیا ایالات متحده آمریکا توانسته است به اهداف خود در سایه خروج از توافق هسته ای دست پیدا کند؟ دیپلماسی ایرانی برای بررسی این پرسش مهم، گفت و گویی را با فریدون مجلسی، دیپلمات سابق کشورمان و کارشناس مسائل بین الملل صورت داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

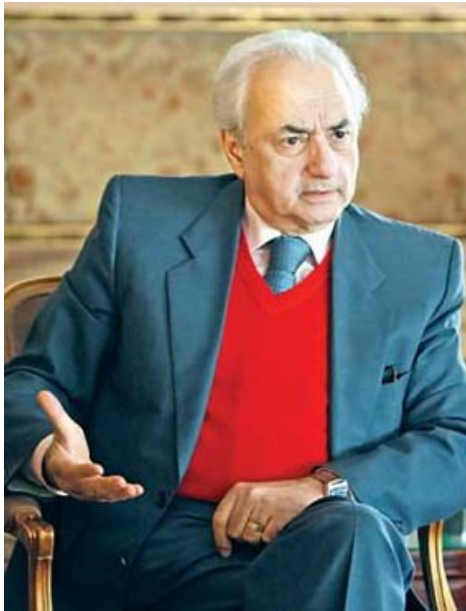
تقریباً نزدیک به یک سال از تصمیم جنجالی دونالد ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای و صدور فرمان بازگشت تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد؛ آیا در این مدت کاخ سفید و شخص دونالد ترامپ در تحقق اهداف خود در بستر خروج از توافق هسته ای موفق بوده است؟

پاسخ به سوال شما دارای چند بعد کاملاً متفاوت است؛ در خصوص اعتبار ایالات متحده آمریکا باید عنوان کرد که خروج دونالد ترامپ از توافق هسته ای سبب شد تا این اعتبار حقوقی نزد جامعه بین الملل به کلی از بین برود، آن هم برای کشوری که در قبال امضای رئیس جمهور خود ارزش بسیار زیادی قائل است. در این راستا تنها یک سال بعد از روی کار آمدن رئیس جمهوری جدید، کاخ سفید تمامی توافقاتی را که باراک اوباما، ذیل برجام به امضا رسانده بود، لغو کرد. این نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا هیچ اعتباری به حرف، قول و امضای خود با دیگر کشورها نمی‌دهد. اما در خصوص تاثیرات مخرب و منفی این خروج و متعاقبش بازگشت تحریم‌ها معتقدم که فشارهای بسیار جدی بر اقتصاد و معیشت مردم وارد شده است که همه آن را به وضوح لمس کرده‌اند. ولی نکته بسیار مهم اینجاست که آیا هدف دونالد ترامپ ایجاد فشار بر اقتصاد ایران بوده است؟ اگر چنین است، مطمئناً واشنگتن موفق شده است به هدف خود برسد. اما اگر ایجاد فشار برای تغییر رفتار در ایران صورت گرفته باشد، باید گفت تا این لحظه دونالد ترامپ موفق نشده است که به هدف خود در سایه خروج از برجام دست پیدا کند.

علاوه بر نزدیک شدن به اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام و به موازاتش موضعی که واشنگتن برای اعمال تحریم‌های جدید مطرح کرده است، طی هفته‌های اخیر وقوع سیل گسترده در ایران را شاهد بودیم که خسارت‌های آن بار مضاعف جدی برای دولت، آن هم در شرایط تحریمی و کسری بودجه جدی داشته است، آیا می‌توان گفت که سیل هم به کمک دونالد ترامپ آمده است؟



در یک کلام متاسفانه باید گفت که بله، سیل هم در دو بُعد به کمک سیاست های ایالات متحده آمریکا آمد؛ اول این که خسارت های ناشی از سیل سبب شد تا تحریم های ایالات متحده آمریکا در سال پیش رو بیش از پیش خود را نشان دهد و اثرات مضاعفی داشته باشد. آن هم در شرایطی که حتی اگر دونالد ترامپ و کاخ سفید تحریم های جدیدی را هم در نظر نگیرد که اگر طبق نکته سوال شما واشنگتن در اعمال تحریم های جدید خود جدی باشد که به نظر هم جدی است یقیناً ابهام بسیار پررنگی را در خصوص آینده کشور به وجود خواهد آورد. در بعد دوم نیز بر این باورم که شدت خسارت ها سبب شد تا مسئله استفاده از صندوق توسعه ملی مطرح شود. یقیناً استفاده از صندوق توسعه ملی به منظور بازسازی خسارت های ناشی از سیل هم می تواند کاتالیزور تاثیر مخرب تحریم ها باشد.



یعنی شما معتقدید که تأثیر تورمی تزریق این میزان از نقدینگی در کنار رشد منفی اقتصادی چالش های جدی را برای کشور ایجاد می کند؟

یقیناً. شما به آن اشاره کردید. مسئله مهم اکنون تورم است، تورمی که در کنار رکود فقط یک خروجی دارد، "رشد منفی اقتصادی کشور". من بر این باورم که اگر با همین شرایط به پیش رویم وضعیت کشور، وضعیت چندان مطلوبی در سال ۹۸ نخواهد داشت. کاهش نرخ رشد اقتصادی کشور به منفی ۳,۸ درصد و رشد صنعتی به منفی ۷,۹ درصد در حالی اتفاق می افتد باید انتظار رشد این ارقام را برای آینده اقتصادی کشور در جهت منفی داشته باشیم؛ آمارهایی که رسماً

۲۵ فروردین امسال از طرف مرکز آمار برای رشد اقتصادی ایران مطرح شد. حال باید دید که در ۲۵ فروردین ۱۳۹۹ این نرخ رشد اقتصادی منفی چه عددی را برای رکورد دیگری ثبت خواهد کرد. با این وصف یقیناً مسئله چالش اقتصادی رنگ و بوی بحران به خود خواهد گرفت، اگر تاکنون این اتفاق روی نداده باشد.

در سایه این مشکلات، مسئله صفر شدن فروش نفت ایران تا چه اندازه می تواند در سال پیش رو جدی باشد، به خصوص اینکه کاخ سفید به صراحت از مسئله صفر شدن فروش نفت ایران در سایه عدم تمدید معافیت های تحریمی سخن گفته است؟

بینید یک نکته بسیار مهم را نباید فراموش کرد. من در طول مصاحبه های خود با دیپلماسی ایرانی به صراحت عنوان کرده ام که آمریکا به هیچ وجه نمی تواند مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران را محقق کند، اما در



عین حال من بر این باورم که واشنگتن هم به دنبال صفر کردن فروش نفت ایران نیست که در سایه آن شاهد اضمحلال تهران باشد، بلکه کاخ سفید سعی دارد شرایطی را به وجود آورد که در سایه آن باعث تاثیر جدی پیرامون سیاست‌های تهران در خاورمیانه و نفوذ منطقه ای ایران شود. به عبارت دیگر دونالد ترامپ سعی می کند با تحریم ها و ایجاد چالش های معیشتی برای ما ترمز فعالیت های امنیتی و نظامی ایران را بکشد و کشور را به سمت یک انفعال در منطقه بکشاند، نه این که باعث از هم پاشیدن ایران شود.

اما بارها واشنگتن از تغییر نظام سخن گفته است.

این یک شعار از طرف جان بولتون و مایک پمپئو افراطی است، اما ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا تنها و تنها به دنبال تغییر رفتار در ایران است چرا که تغییر نظام ایران تبعات بسیار جدی را برای منطقه در پی خواهد داشت که می تواند اهداف و منافع واشنگتن را هم در خطر بیندازد .

با این وصف مسئله فروش نفت ایران در گرو چه پارامترهایی است؟

مسائل متعددی می تواند از یک سو باعث عدم به صفر رساندن فروش نفت ایران شود و در مقابل آن هم برخی تحولات سبب کاهش جدی فروش نفت ایران شده است، از یک سو نیاز مبرم کشورهای اصلی و خریداران مهم بازار نفت ایران موجب شده تا در یک رایزنی مستقیم با کاخ سفید این کشورها به دنبال تمدید معافیت ها باشند که مهمترین آنها ترکیه، چین، هندوستان و حتی ژاپن است. در کنار آن مسئله فشار به صنعت نفت ونزوئلا و حذف سهم این کشور در بازارهای جهانی سبب شده تا نیاز جدی به نفت سنگین احساس شود و این مسئله عملا باعث افزایش قیمت ها و نیاز پررنگ تر بازار به نفت ایران شده است. همچنین در کنار آن تحولاتی که اکنون در لیبی می گذرد، سبب شده است تا اثرات آن بر بازار نفت هم احساس شود. مضافا این که عدم همراهی عربستان سعودی با افزایش سقف تولید برای جبران این کسری عرضه و پوشش سهم نفت ایران در بازارهای جهانی هم مضاف بر علت است. اما در کنار آن برنامه های جدی ایالات متحده آمریکا برای افزایش تولید در سال پیش رو می تواند شرایط سختی را برای فروش نفت ایران ایجاد کند. ولی در کل به نظر می رسد ایران بتواند برای یک امرار معاش، تامین اولیه نیازهای کشور و ایجاد یک زندگی بخور و نمیر نفت خود را به فروش برساند.

اما در حالی که تولید نفت ایران به واسطه اعمال تحریم ها از ۱۳ آبان ماه ۹۷ هم چنان رو به کاهش بود، اما در اسفند ماه (ماه مارس میلادی) و با وجود تولید ۲ میلیون و ۶۹۸ میلیون بشکه ای نفت در این ماه، صادرات ایران افزایش چشمگیری را ثبت کرده است، تا آنجا که منابع آگاه میزان صادرات نفت ایران در ماه مارس را حدود ۱,۷ میلیون بشکه در روز اعلام کرده اند که با رشدی ۱۲ درصدی، بالاترین رقم صادراتی از زمان آغاز تحریم های آمریکا به شمار می آید که به موازاتش سبب شده تا اختلاف



قیمت نفت خام سنگین ایران را در ماه فوریه نسبت به ماه ژانویه پنج دلار و ۱۰ سنت یعنی افزایش ۹ درصدی داشته باشد. این آمارها در تقابل با تحلیل شما نیست؟

به هیچ وجه. چون سیاست های اعمالی ایالات متحده آمریکا در همین راستا قرار داشته است. مسئله معافیت های تحریمی ۸ کشور برای این بود که حذف یک باره نفت ایران باعث جهش قیمت ها نشود. اکنون هم شرایطی که پیش آمده، شرایطی نیست که بتواند ایران را در تقابل با تحریم ها قدرتمند کند، بلکه تداوم همان وضعیتی است که روز به روز باعث کاهش قدرت تهران شده است. اکنون کار کشور به جایی رسیده است که از آن سقف تولید نزدیک به ۴ میلیون بشکه ای پیش از تحریم ها امروز وزارت نفت با کوچکترین معافیت تحریم وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا ابراز شغف می کند. آیا باید آن را یک پیروزی قلمداد کرد، آن هم برای کشوری که ادعای استقلال می کند. پس می بینید این شرایط و آمارهایی که به آن اشاره داشتید نتیجه برخی تحولات و سیاست های ایالات متحده آمریکا است. اگر چه این شرایط می تواند مفری برای تنفس ما باشد، اما به معنای شکست سیاست های آمریکا نیست و از آن سو تضمینی برای ادامه این وضعیت وجود ندارد.



در آستانه اولین سالگرد خروج ایالات متحده آمریکا از توافق هسته ای

آیا ترامپ در یک سالی که از برجام خارج شده در خصوص ایران موفق عمل کرده است؟!

یک سال از تصمیم جنجالی دونالد ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای و صدور فرمان بازگشت تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد. آن گونه که ظواهر امر هم نشان می‌دهد بر اساس مواضع و سخنان سران و مقامات آمریکایی در آستانه اولین سالگرد آن اقدام (خروج از توافق هسته‌ای)، کاخ سفید و وزارت خزانه داری این کشور برنامه‌های جدی برای افزایش فشارها بر ایران را در دستور کار دارند. دیپلماسی ایرانی پیرو این مسئله، گفت و گویی را با دکتر مهدی مطهرنیا، آینده پژوه، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین الملل ترتیب داده است که در ادامه می‌خوانید:

در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای برایان هوک اخیراً در موضعی از برنامه‌های جدی کاخ سفید برای افزایش فشارها بر ایران و عدم تمدید معافیت‌های تحریمی سخن گفت؛ از نگاه شما و با توجه به شرایط کنونی در بستر تنش تهران - واشنگتن آیا این سخنان مسئول گروه ویژه اقدام ایران، آن هم در اولین سالگرد خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، از برنامه‌های کاخ سفید برای افزایش فشارها بر تهران نشان دارد و یا این که تمام این مواضع را باید یک نمایش سیاسی و بلوف دیپلماتیک تلقی کرد؟

در راستای سوال مهم شما باید چند نکته مهم را یادآور شد؛ اول این که همان گونه که همه می‌دانند ایالات متحده آمریکا در ساختار نظام بین الملل خود را به عنوان یک ابر قدرت نظامی و اقتصادی نشان داده و کمابیش مناسبات بین المللی این واقعیت را پذیرفته است. به عبارت دیگر ایالات متحده آمریکا از دو ستون اقتصاد و قدرت نظامی خود برای تداعی این مسئله نهایت استفاده را می‌برد. لذا در تقریباً یک سالی که از زمان خروج دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای می‌گذرد، کاخ سفید سعی کرده است از سیطره اقتصادی خود در قالب فشارها و تحریم‌ها به عنوان یک ابزار به منظور تغییر رفتار در جمهوری اسلامی ایران متناسب با نگاه خود استفاده کند، ولی نکته مهم دیگر اینجاست که این ابزار یک ابزار دینامیک است و متناسب با اقتضائات مکانی و زمانی می‌تواند تداوم، تغییر و حتی تشدید پیدا کند. یعنی ما نباید این گونه تصور کنیم که ایالات متحده تنها در دو مرحله تصمیم به بازگشت تحریم‌ها از ماه می سال ۲۰۱۸ (زمان خروج از برجام) تا به امروز گرفته است، بلکه دونالد ترامپ این توانایی را دارد که به عنوان رئیس جمهور آمریکا و بالاترین قدرت اجرایی این کشور، شرایط را برای افزایش تحریم‌های



اقتصادی شکل دهد. پس نمی توان این گونه تصور کرد که مواضع اخیر مقامات آمریکا یک بلوف سیاسی و یک نمایش دیپلماتیک است، بلکه تمام این سخنان ریشه در واقعیت دارد و به احتمال بسیار زیاد در آستانه اولین سالگرد خروج آمریکا از برجام دور جدیدی از تحریم ها اعمال شود و به موازات آن امکان عدم تمدید معافیت های تحریمی وجود دارد. چه بسا این که در همین تقریباً یک سال گذشته با وجود معافیت های تحریمی برخی از همین کشورهای مشمول معافیت خرید نفت خود را از ایران به صفر رسانده اند.

پیرو همین مسئله یقیناً ایالات متحده آمریکا به دنبال عملیاتی کردن پروسه محدود سازی ایران در منطقه خاورمیانه و به خصوص در میان همسایگان تهران است و به موازات آن با افزایش تحریم ها به دنبال پیگیری فروپاشی از درون از طریق فشار از بیرون است. پس می بینید که برنامه های جدی در راستای افزایش تحریم های ایالات متحده آمریکا، آن هم در آستانه اولین سالگرد خروج واشنگتن از برجام وجود دارد و نمی توان آن را در قالب بلوف سیاسی برای ارتقای جایگاه آمریکا در نظام بین الملل تصور کرد، بلکه به واقع دونالد ترامپ به دنبال اهداف خود در پرونده ایران است. از آن سو در ۱۱ ماه گذشته بدون شک اقتصاد و معیشت کشور تا حد بسیار زیادی از این دست تحریم ها و فشارهای آمریکا آسیب دیده است و یقیناً در سال پیش روی شمس نیز احتمال بسیار زیادی دارد که دایره این معضلات و تبعات منفی ناشی از تحریم ها افزایش پیدا کند.

در تقابل با نکات شما در ۱۱ ماه گذشته دونالد ترامپ آن چنان که باید او مسیر همواری را برای اجرایی کردن تحریم های خود نداشته است و در این راستا شاهد مخالفت های جدی دیگر اعضای حاضر در توافق هسته ای، به خصوص سه کشور آلمان، فرانسه، انگلستان و در ادامه اتحادیه اروپا که از متحدین سنتی آمریکا به شمار می روند، بوده ایم. آیا این مسئله در تحقق اهداف کاخ سفید بعد از خروج از برجام اثر گذار نبوده است؟

اگرچه در تقریباً یک سال گذشته ما شاهد عدم همراهی و حمایت اتحادیه اروپا و سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان به عنوان قطب های سیاسی و اقتصادی قاره سبز از برنامه تحریمی دونالد ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران بوده ایم و گاهی تنش دیپلماتیک میان واشنگتن با این کشور های قاره سبز در خصوص خروج از توافق هسته ای بالا گرفته، اما نکته اینجاست که دونالد ترامپ در بستر همین مخالفت ها یک تن توانسته تحریم های ایالات متحده آمریکا را به گونه ای علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کند که حتی این کشورهای اروپایی در طول یک سال گذشته نتوانستند به جز حمایت دیپلماتیک و سیاسی، آن هم در حد موضعی دلخوش کننده، کارها و اقدامات عملیاتی را برای تداوم برجام صورت دهند. این نکته نشان از این دارد که کاخ سفید در به قول شما مسیر ناهموار ۱۱ ماه گذشته خروج از برجام توانسته است برنامه های خود را پیش ببرد. از شما می پرسیم آیا اینستکس



آن چیزی بود که جمهوری اسلامی ایران و حتی خود اروپایی‌ها قول داده بودند؛ یقیناً خیر. هر چند که من مخالف این تلاش‌ها نیستم و اعتقاد دارم باید سطح مناسبات با اروپا افزایش پیدا کند، اما اگر سوال شود که این میزان از تلاش کافی بوده، باید پاسخ داد که نه، کافی نبوده است؛ دلیل آن هم به همان سطره بسیار بالای اقتصادی و نظامی آمریکا در مناسبات جهانی باز می‌گردد.

مضافاً بر آن تشکیل و برگزاری کنفرانس ضد ایرانی ورشو با حضور بسیاری از کشورهای اروپایی و نیز ایجاد اختلاف میان قاره سبز بر سر حمایت از تهران می‌تواند از علائم دیگر موفقیت‌های نسبی کاخ سفید در ۱۱ ماه گذشته بعد از خروج کاخ سفید از برجام باشد، به اعتقاد من در آستانه اولین سالگرد خروج ترامپ از توافق هسته‌ای، ایالات متحده برنامه جدی برای فشار بر قاره سبز در خصوص عدم حمایت از ایران و برجام را در دستور کار خواهد داشت. حال باید دید که تا چه اندازه این فشارها می‌تواند اثرگذار باشد. هرچند تا اکنون هم به واسطه همین فشارها قاره سبز نتوانسته است اقدامات لازم را صورت دهد.

مضافاً باید به این نکته هم اشاره کرد در طول ۱۱ ماه گذشته و در بستر تلاش‌های ایالات متحده آمریکا، آن هم در سایه حمایت‌های برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و اسرائیل اکنون شرایط برای نزدیکی سیاسی و دیپلماتیک تل‌آویو با جهان عرب شکل گرفته است و با مطرح کردن تهدیدات تهران در قالب ایران هراسی به عنوان مسئله و معضل اول خاورمیانه، زمینه را برای عادی‌سازی مناسبات عربی



- عبری تا اندازه‌ای آماده کنند. به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت رسمی اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس و یا حمایت همه‌جانبه از سیاست‌های عربستان سعودی در منطقه، مضافاً بر به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان در راستای همین ایران‌هراسی شکل گرفته و مسئله تشکیل ناتوی عربی هم با پررنگ کردن تهدیدات نظامی و امنیتی ایران در حال پیگیری است. پس می‌بینید که مسئله تنها تحریم‌های اقتصادی کاخ سفید علیه ایران نیست، بلکه به موازات آن در دیگر ابعاد، مسئله فشار بر جمهوری اسلامی در حال اجرا است. در همین ۱۱ ماه گذشته شرایطی به وجود آمد است که حتی منتقدین و مخالفین خروج ترامپ از برجام در ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا اکنون به مشوقین و موافقین این امر بدل شده‌اند. افزون بر آن اکنون آرزوی تقلیل‌گرایانه‌ای که در تهران برای عدم پیروزی ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ به



وجود آورده است و کسی منکر آن نیست، نشان از موفقیت های نسبی واشنگتن در همین یک سال بعد از خروج آمریکا از برجام دارد.

ولی در سایه مسائلی که اشاره داشتید عدم موفقیت دونالد ترامپ در پرونده ونزوئلا و کره شمالی علی رغم تمام تلاش ها و فشارها نشان از این دارد که دونالد ترامپ یقیناً در پرونده جمهوری اسلامی ایران نیز چندان موفق نخواهد بود، چرا که بسیاری معتقدند این شکست ها تا اندازه ای که شرایط را برای جولان کاخ سفید در این خصوص کاهش خواهد داد؟

به هیچ وجه این گونه نیست. من در مصاحبه های پیش با دیپلماسی ایرانی عرض کردم که موفقیت یا شکست در سیاست، به خصوص سیاست خارجی یک امر بسیار نسبی است و نمی توان آن را به صورت صفر و صد و یا سیاه و سفید دید. موفقیت یا شکست باید یک تعریف و تبیین درست داشته باشد و شاخص ها و معیارهای آن روشن باشد. از شما می پرسم آیا وجود مشکلات متعدد معیشتی در ونزوئلا، اقتصاد نابود شده، ثبت بی ارزش ترین پول توسط ونزوئلا و مرگ تجاری، سیاسی و دیپلماتیک کاراکاس در سایه وجود دو دولت در این کشور و تشتت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیشمار جامعه آن نشان از موفقیت نسبی برنامه های آمریکا ندارد؟ ادعان به شکست برنامه ها و راهبردهای پنج دهه اخیر پیونگیانگ توسط مقامات خود این کشور، دیدار رهبر کره شمالی و رئیس جمهور کره جنوبی در چند مقطع و حضور در چند نشست به منظور گفت و گو با دونالد ترامپ نشان از موفقیت نسبی فشارهای آمریکا بر کره شمالی ندارد؟ پس یقیناً در خصوص کاراکاس و پیونگیانگ موفقیت های حاصل شده است، همان گونه که در خصوص جمهوری اسلامی ایران نیز فشارها و مشکلات اقتصادی غیر قابل انکار است و دایره آن به احتمال بسیار زیاد در آستانه ورود به دومین سال خروج ترامپ از برجام بیشتر هم خواهد شد؛ اما این که ما در سایه این تلاش ها شاهد فروپاشی حکومت کمونیستی کره شمالی و یا سقوط دولت مادورو باشیم و یا جمهوری اسلامی ایران تن به تغییر رفتار بدهد، یک مسئله دیگر است. آن مسئله یک هدف غایی است و برای رسیدن به آن برنامه های جدی از سوی کاخ سفید وجود دارد. اگر به مقایسه میزان تولید ناخالص داخلی ۵ کشور ایران، ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل مابین سال های ۱۹۹۰ میلادی و ۲۰۱۹ در فاصله ۳۰ سال نگاه کنیم شاهدیم که در آن سال (۱۹۹۰) میلادی ایران با ثبت رقمی در حدود ۵۷۵ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در صدر قرار داشت، اما امروز در سال ۲۰۱۹ میلادی تهران با رقم ۳۴۳ میلیارد دلار در مقام پنجم قرار گرفته است. آیا این مسئله نشان از موفقیت نسبی آمریکا ندارد؟ پس می توان همین معنا را برای پرونده کاراکاس و پیونگیانگ در نظر داشت. نگاهی که شما در سوال مطرح کردید که البته در بستر تحلیل بسیاری از آقایان قرار دارد، یک نگاه کلان و کلی است که برای آن مفروض وجود ندارد، بلکه توجیه وجود دارد. ما می توانیم



در خصوص مسئله جمهوری اسلامی ایران، کره شمالی و یا ونزوئلا و شکست آمریکا در این رابطه توجیهاتی را عنوان کنیم، اما یقیناً این توجیهات بدون مفروض و داده و یک نگاه تقلیل گرایانه به واقعیت هاست.

با خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم ها و فشارها در ۱۱ ماه گذشته، عملاً تهران در بستر واقعیت ها توانسته است شرایط را برخلاف برنامه های واشنگتن پیش ببرد و هیچ گونه نشانه ای دال بر تغییر رفتار و یا تصمیم به آن نیز وجود ندارد. پس دونالد ترامپ چگونه می خواهد با آغاز دومین سال خروج از برجام و پیرنگ تر شدن دایره تنش ها عکس یادگاری خود را با مقامات ایرانی بیاندازد؟

به سوال بسیار مهمی اشاره کردید. تا دعوا و تنش به اوج نرسد دیپلماسی و مذاکره شکل نخواهد گرفت. همان گونه که تنش و گسل دیپلماتیک و سیاسی در پرونده هسته‌ای باعث شد که برجام شکل بگیرد. اکنون شرایط در راستای عقلانیت معطوف به تفاهم و مذاکره پی گرفته نمی‌شود، بلکه مناسبات در راستای افزایش تنش ها و رقابت برای وزن کشی در تقابل با یکدیگر از جانب تهران و واشنگتن پی گرفته می‌شود و حتی امکان دارد این تنش دیپلماتیک به یک تنش فرسایشی هم بدل شود، اما در نهایت زمانی که این تنش به اوج برسد می توان انتظار وقوع تفاهم و مذاکره از دالان دیپلماسی را داشت.

یعنی شما معتقد به دیپلماسی در نقطه جوش، چیزی شبیه به پرونده کره شمالی هستید؟

خیر. ایران تفاوت بسیار معناداری با پرونده کره شمالی دارد، چرا که اقتضانات ژئوپولیتیک و کدهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک تهران و منطقه خاورمیانه با پیونگیانگ و آسیای جنوب شرقی بسیار متفاوت است. در این راستا من معتقدم ایران در نقطه جوش به دیپلماسی روی نخواهد آورد، چون تهران لایه ای افزون بر پیونگیانگ را با خود به همراه دارد که آن هم مسئله نگاه ایدئولوژیک به تنش با آمریکاست. همین نکته سبب می شود که جمهوری اسلامی ایران در مقام قیاس با کره شمالی درجه ای بالاتر از جوش را هم تحمل کند، اما در عین حال این نکته را هم باید ذکر کرد که تهران زودتر از پیونگیانگ پای میز مذاکره برای حل و فصل مشکلات خود حاضر خواهد شد.



ترامپ به دنبال آغاز جنگی دیگر

تغییر نظام در ایران و ونزوئلا: همه ماجرا هم این است؟

در یک نگاه سریع به نظر می‌رسد که کاراکاس و تهران نقاط مشترک زیادی ندارند. اما از نظر دولت ترامپ، دولت‌ها در پایتخت‌های ونزوئلا در آمریکای جنوبی و ایران پارسی یکسان هستند: مردمان خود را تحت فشار گذاشته‌اند و بازیگرانی منفی در مناطق خود هستند و باید بروند. و بدین ترتیب، سیاست خارجی دولت ترامپ که در آن هیچ توجهی به بسیاری از حکومت‌ها نشده، برخی از سنگین‌ترین تحریم‌های تاریخ را علیه نظام سوسیالیستی مادورو و جمهوری اسلامی در ایران اعمال کرده است.

هاوارد لافرِنجی،
روزنامه‌نگار در حوزه
دیپلماسی و متخصص
امریکای لاتین



هفته گذشته مایک پومپئو وزیر خارجه آمریکا با اعلام این خبر که معافیت اعطا شد به ۸ مشتری نفتی ایران از تحریم‌ها تجدید نخواهد شد، جهان و البته شماری از شرکای کلیدی ایالات متحده را حیرت زده کرد. هدف از پایان دادن به معافیت‌ها از تحریم‌ها به صفر رساندن صادرات نفت ایران است.

هدف بیان شده زنگ آشنایی دارد چراکه دولت ترامپ شرکت ملی نفت ونزوئلا را نیز به منظور قطع صادرات نفتی که شاه‌رگ دولت مادورو حساب می‌شود، تحریم کرده است. دولت ترامپ درباره هدف خود در ونزوئلا هیچ‌گونه پنهان‌کاری نکرده است: از تحریم‌ها برای برکناری رئیس‌جمهوری نیکلاس مادورو و جایگزینی او با رهبر مخالفان و رئیس‌جمهوری خودخوانده یعنی خوان گویادو استفاده می‌شود.

اما ایالات متحده در ارتباط با ایران اعلام کرده که هدفی متعادل‌تر را دنبال می‌کند و به دنبال تغییر رفتار نظام این کشور است. با این حال، بسیاری از کارشناسان معتقدند که دولت ترامپ در استفاده از محدودیت‌های تحریم‌های اقتصادی یک هدف مشخص را دنبال می‌کند. جورج لویز کارشناس تحریم‌های اقتصادی و امنیت و استاد مطالعات صلح در دانشگاه نوتردام در ایندیانا می‌گوید: «در هر دو مورد ونزوئلا و ایران، هدف مشخصاً تغییر نظام است. واقعا هیچ تغییری در سیاست‌گذاری وجود ندارد که نظام‌های حاکم در این کشورها بتوانند برای خشنودی دولت ترامپ تا اندازه‌ای که از اقدامات یکجانبه خود بازگردند، انجام دهند.»

اما در عین حال کارشناسان معتقدند که هیچ نمونه قدیمی وجود ندارد که نشان دهد تحریم‌ها، صرف نظر از شدت آنها، در تحمیل تغییر نظام جواب می‌دهند. جیم والش دستیار ارشد تحقیق در برنامه مطالعات امنیت فناوری موسسه ماساچوست در کمبریج و کارشناس در زمین کارآمدی تحریم‌ها در رسیدگی به برنامه‌های هسته‌ای ایران و کره شمالی می‌گوید: «اگر کار کردن بدین معنا باشد که ما هزینه‌ای را تحمیل کرده ایم، بله ما هزینه



تحمیل می کنیم و این هزینه می تواند گزاف باشد؛ اما اگر منظور از کار کردن وادار نمودن آنها به تسلیم باشد، آنگاه دیگر نمی توان با قطعیت سخن گفت. و در ارتباط با تغییر رفتار نمونه های بسیاری وجود دارد که نشان می دهد تحریم ها به تنهایی تاثیر گذار نیستند.»

کارشناسان تحریم ها می گویند آنچه که در بطن سیاست های دولت ترامپ در قبال ایران و ونزوئلا نادیده گرفته شده، رد استفاده سنتی از تحریم ها به عنوان ابزاری دیپلماتیک برای حل و فصل یک درگیری یا امتیاز گیری است. دولت ترامپ در یک تصور بی سابقه از تحریم ها، آن را اقدامی برای وادار کردن دشمن به تسلیم می داند. از نظر بسیاری از تحلیل گران، این تغییر در شیوه استفاده از تحریم ها در گذشته ترامپ و فعالیت او به عنوان یک تاجر و همچنین باور او به این مساله ریشه دارد که بی رقیب بودن اقتصاد ایالات متحده و نقش آن در بازارهای مالی جهانی آن را یک سلاح نهایی برای اعمال تغییرهای یکجانبه تبدیل می سازد. پروفیسور لویز می گوید: «دیدگاه ترامپ به تحریم ها این است که وقتی شما یک قدرت اقتصادی هستید، می توانید پای خود را روی گلولی هر هدفی بگذارید و دیر یا زود آنها تسلیم خواهند شد چراکه انتخاب دیگری ندارند.» به گفته لویز، ترامپ این دیدگاه را در فعالیت های تجاری شخصی به اجرا گذاشته و اکنون آن را در سیاست خارجی اعمال می کند و تصورش بر این است که تاکنون از قدرت اقتصادی ایالات متحده به درستی یا به طور کامل استفاده نمی شده است.

در حالی که کارشناسان عمدتاً به این مساله اشاره می کنند که گروه اولیه امنیت ملی دولت ترامپ با اعمال یکجانبه تحریم ها و به ویژه تحریم های ثانویه مخالف بوده است، اما همچنین می گویند که او در جان بولتون مشاور امنیت ملی کنونی یک حامی مشتاق برای دیدگاه خود یافته است. در حقیقت، بولتون از دیرباز به دنبال تغییر نظام در ایران بوده و یکی از صداهای اصلی در درخواست برای برکناری مادورو به شمار می رود.

کارشناسان می گویند مساله این نیست که تحریم ها کار نمی کنند؛ در حقیقت، تاریخ نشان داده که به تنهایی موثر نخواهند بود. همانطور که سوزان مالونی کارشناس ایران و معاون برنامه سیاست خارجی موسسه بروکینگز هم نوشته، تحریم ها پیشتر دولت ایران را که هیچ تمایلی به مذاکره نشان نمی داد، وادار به گفت و گو بر سر توافق هسته ای کرد. در کل، تاکید کارشناسان بر این است که تحریم ها صرفاً به صورت بخشی از رویکرد دیپلماتیک هویج و چماق، جواب می دهند و نه به عنوان یک سلاح خفیف یک جانبه.

اما بسیاری از کارشناسان معتقدند که دولت ترامپ به دنبال اعمال تحریم ها بر ایران و ونزوئلا به شیوه گذشتگان نیست چراکه نتیجه سنتی از تحریم ها را نمی خواهد. پومپئو یک برنامه ۱۲ موردی ارائه کرده که عمل به آن برای ایران با تسهیل تحریم ها همراه خواهد بود. اما دکتر والش می گوید: «اینکه از دیپلماسی برای مطرح کردن درخواست تغییر رفتار از یک کشور مخالف استفاده شود یک چیز است و رفتن به دنبال هویت یک کشور، یک



چیز دیگر. اگر نگاهی به برنامه ۱۲ موردی پومپئو بیندازید می بینید حقیقتاً می گوید که ما تغییر تمام و کمال هویت جمهوری اسلامی ایران را خواستار هستیم.»

به هر حال، دکتر والش شک دارد که برنامه کاخ سفید تغییر نظام در ایران باشد. او فکر می کند کاخ سفید با علم بر اینکه تاثیرگذاری تحریم ها در تحقق تغییر نظام اندک است، سعی دارد با تشدید تحریم های نفتی اصول گرایان در ایران را به اقدامی وا دارد که درها را به روی اقدام نظامی ایالات متحده بگشاید. او می گوید: «من معتقدم که هدف واقعی این است که ایران به جایی برسد که دیگر گزینه ای جز خروج از برجام نداشته باشد. به رغم خروج ایالات متحده از توافق هسته ای، این توافق هنوز مورد احترام است و اگر آنها اقدامی در نقض آن انجام دهند، این فرصت برای ایالات متحده فراهم می شود که از نیروی نظامی استفاده کند.»

منبع: سی اس مانیتور



با وجود همه فشارهای ایالات متحده

خروج از توافق هسته ای در شرایط کنونی صلاح نیست

در اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام به نظر می‌رسد که مشکلات و چالش‌های معیشتی و اقتصادی ناشی از اعمال تحریم‌های کاخ سفید، دایره قدرت عمل تهران را محدود کرده باشد. با در نظر گرفتن این مسئله یک سوال مهم در ذهن پیش‌شکل می‌گیرد که آیا ایالات متحده آمریکا به دنبال تحقق همین امر اقدام به خروج از توافق هسته ای در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ کرد؟ به موازاتش آیا واشنگتن توانسته است در یک سال گذشته به اهداف خود در خصوص خروج از برجام دست پیدا کند؟ دیپلماسی ایرانی برای بررسی این سوالات، گفت و گوی را با عبدالرضا فرجی راد، سفیر اسبق ایران در نروژ، استاد ژئوپلیتیک و کارشناس مسائل بین‌الملل صورت داده است که در ادامه از نظر می‌گذرانید:

در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام، کاخ سفید در یک سال گذشته با اعمال مجدد تحریم‌های خود در دو مرحله سعی داشت به تغییر رفتار ایران متناسب با اهداف خود دست بزند، آیا در این مدت واشنگتن موفق شده است به این هدف خود دست پیدا کند؟

در یک کلام می‌توان گفت خیر. اما این سوال مهم شما باید به صورت دقیق‌تری بررسی شود و آن را باید در دو ساحت دید؛ اولین بُعد به مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی ناشی از تحریم‌ها و فشارهای ایالات متحده آمریکا باز می‌گردد. در این رابطه به نظر من ایالات متحده و شخص دونالد ترامپ توانسته است فشارهای خود را بر ایران به شدت افزایش دهد و چالش‌های جدی را برای کشور ایجاد کند که متأسفانه اکنون تمام جامعه به صورت مستقیم آن را لمس می‌کنند. اما در خصوص ابعاد بین‌المللی و نیز مناسبات دیپلماتیک و سیاسی، ذیل افزایش فشار بر تهران برای تغییر رفتارش باید گفت که مطلقاً ایالات متحده آمریکا نتوانسته است به اهداف خود دست پیدا کند. به عبارت دیگر دونالد ترامپ سعی داشت با خروج از برجام و اعمال تحریم‌های مجدد تهران را وادار کند که پای میز مذاکره بنشیند و برجام دیگری متناسب با اهداف کاخ سفید را، نه تنها در خصوص پرونده هسته ای که در خصوص نفوذ منطقه ای ایران و توان موشکی و حتی لغو حق غنی‌سازی ایران شکل دهد که تاکنون موفق به این مهم نشده است.

از آن سو با خروج ترامپ از برجام در ۱۸ اردیبهشت سال گذشته این کشور از نظر حقوقی و نیز از نظر اعتبار دیپلماتیک در نزد کشورهای جهان به شدت زیر سوال رفته که به موازات خروج و یا لغو یک جانبه بسیاری از



معاهدات و توافق نامه ها با دیگر کشورها حیثیت کاخ سفید را به شدت خدشه دار کرده است. لذا در کل می توان گفت که آمریکا نتوانسته است به اهداف خود دست پیدا کند و آن موفقیتی را که در قبال خروج از برجام در نظر داشت کسب کند.

با توجه به این نکات در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام، کاخ سفید می تواند با عملیاتی کردن مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران و عدم تمدید معافیت های هشت کشور موفقیت های خود را در حوزه دیپلماتیک و سیاسی متناسب با آن چه شما تغییر رفتار تهران عنوان کردید، دست یابد؟

من بعید می دانم که مسئله صفر شدن فروش نفت ایران محقق شود. هم چنان که من در مصاحبه های پیشین با دیپلماسی ایرانی عنوان داشتم عملاً مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران نمی تواند تحقق پیدا کند، چرا که اقتضائات بازار جهانی نفت و نیز شدت نیاز برخی از مشتریان عمده ایران سبب شده است تا کنون این هدف آمریکا محقق نشود. در همان تحریم های آبان ماه سال گذشته آمریکا بسیار تلاش داشت تا مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران را عملیاتی کند، اما به واسطه همین شرایط نتوانست آن را به واقعیت بدل و معافیت ۸ کشور را صادر کرد.

آیا امسال نیز این مسئله عملیاتی نخواهد شد؟

نکته مهم به تفاوت و تناقض اقدامات دونالد ترامپ با اهداف او باز می گردد. شاید کاخ سفید دوست داشته باشد به صفر رساندن فروش نفت ایران را محقق کند، اما عملاً تصمیمات کاخ سفید التهابات جدی را در بازار جهانی نفت ایجاد می کند که به شدت نیاز بازار را به نفت ایران بیشتر می کند. مهمترین این اقدامات به تهدید ایران و نیز تحریم های ونزوئلا باز می گردد. پس امسال هم با این دست اقدامات نمی توان به صفر رساندن فروش نفت را جدی دانست، اگر چه امکان دارد میزان فروش نفت ایران کاهش پیدا کند.

در کنار این مسائل متاسفانه در چند هفته اخیر شاهد وقوع سیل گسترده در اکثر استانهای کشور بودیم و مسئله خسارت های ناشی از آن به بار مضاعفی برای دولت در شرایط تحریمی بدل شده است. به نظر شما این شرایط می تواند سیاست های مدنظر دونالد ترامپ را بیش از پیش در باره ایران محقق کند؟

طبیعی است که در شرایط کنونی وقتی دولت با مشکلات جدی کسری بودجه و نیز فشارهای روز افزون ایالات متحده آمریکا روبه رو باشد، مسئله تامین خسارت ناشی از سیل هم دایره فشارها را افزایش خواهد داد. متاسفانه



باید گفت که اکنون دایره مانور دولت به شدت کاهش پیدا کرده است و نمی توان با آزادی عمل گذشته نسبت به تامین خسارت ها اقدام کرد. لذا متاسفانه خسارت های ناشی از سیل هم در راستای فشارهای ایالات متحده آمریکا بار مضاعفی بر تهران ایجاد کرده است. اما با وجود تمام این نکات منفی باز بر این باورم که پتانسیل و توانایی کشور بیش از این مشکلات است و می توان با مدیریت دقیق از این شرایط سخت گذر کرد. اکنون خسارت های ناشی از سیل که رقمی نزدیک به نزدیک به ۳۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده می شود به یک چالش جدی برای دولت بدل شده است.

استفاده از صندوق توسعه ملی می تواند راهکار مناسبی برای گذر به شرایط باشد؟

من بر این باورم که دولت حتی المقدور نباید از اعتبارات صندوق استفاده کند چرا که تبعات تورمی تزریق این میزان از نقدینگی را نباید فراموش کرد و می تواند بار معیشتی مردم را سنگین تر کند. اگر چه مقام معظم رهبری برای استفاده از اعتبارات این صندوق نظر مثبت خود را اعلام کرده اند، اما دولت باید تا جای ممکن باید با استفاده از پتانسیل های نهادهای داخلی و نیز جمع آوری کمک ها و نقدینگی عمومی این خسارت ها را تا حدودی جبران کند. اما از آن سو در یک



شرایط واقع بینانه باید انتظار داشت که سینرژی تمام این مسائل بار چالش های معیشتی و اقتصادی کشور را افزایش دهد.

آیا این افزایش فشارها، آن هم در سال انتخابات می تواند آستانه تحمل اجتماعی مردم را به نقطه ای برساند که به یک حرکت اعتراضی دست بزنند البته در اینجا منظور از حرکت اعتراضی حتی می تواند یک نافرمانی مدنی مانند عدم مشارکت سیاسی در انتخابات تلقی شود؟

اگرچه مشکلات کشور بسیار زیاد است و در سال پیش رو نیز احتمال دارد دایره آن افزایش پیدا کند، اما به هر حال مردم هم در یک نگاه واقع بینانه می بینند که مشکلات اصلی را باید در رفتارها و اقدامات ایالات متحده آمریکا دید. حتی آن چیزی که در دی ماه سال ۹۶ روی داد که به اعتراض برخی از مردم در شهرها و استان های کشور انجامید نمی تواند اکنون محقق شود. به هر تقدیر اقتضائات ۹۸ با ۹۶ بسیار متفاوت شده است. اکنون جامعه به این درک رسیده است که کشور در یک نقطه حساس قرار دارد و نباید با برخی رفتارها و اقدامات بار مشکلات را افزایش داد. البته در این میان نباید برخی ناکارآمدی ها، کم کاری ها و عدم مدیریت مسئولین را در افزایش



مشکلات نادیده گرفت. لذا برای تعدیل این فشارها حداقل از طرف مسئولین باید برنامه‌ها به صورت جدی تر و دقیق تر مورد پیگیری قرار گیرد.

در چند هفته گذشته تهران نیز رسماً شرکت متقابل با اینستکس را به راه انداخت و به موازات آقای ظریف نیز در روز افتتاح سایت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه اعلام کرد اروپا فرصت چندانی برای انجام اقدامات حمایتی از ایران طبق تعهدات خود ندارد. آیا با این ضرب الاجل در سال پیش رو امکان دارد که اروپا تعهدات خود را به صورت جدی تر پیگیری کند و یا می توان نسبت به خروج از برجام، ذیل مواضع وزیر امور خارجه اقدام کرد؟

از همان روز خروج دونالد ترامپ از برجام اروپایی‌ها اعلام کرده بودند که به واسطه شدت وابستگی و نفوذ بالای اقتصادی و تجاری ایالات متحده آمریکا بر مناسبات قاره سبز، اتحادیه اروپا چندان توان جدی عملیاتی برای تقابل با تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه ایران را ندارد، اما در عین حال مواضع سیاسی و دیپلماتیک قاطعی را برای مخالفت با برنامه‌های دونالد ترامپ اعلام داشتند. به هر حال نباید واقعیت‌های کنونی را در نظر نگرفت. میزان وابستگی و نفوذ اقتصادی ایالت بر شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی به قدری جدی است که عملاً قدرت عمل را از این بازیگران گرفته است. یعنی این شرکت‌ها و کمپانی‌ها به گونه‌ای در اقتصاد آمریکا ادغام شده‌اند که نمی‌توان به حمایت جدی از آنان چشم دوخت؛ اگرچه راهکار کشورهای اروپایی و ایران برای پیگیری مناسبات تجاری فی مابین، نه از طریق شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ، بلکه با به کارگیری شرکت‌ها و بانک‌های متوسط و کوچکی باز می‌گردد که هیچ‌گونه ارتباطی با آمریکا نداشته باشند. از این رو باید در یک پروسه گام به گام و با دقت عمل نسبت به هر گونه اقدامی عمل کرد. در سایه این نکات مواضع آقای ظریف به معنای تعیین ضرب الاجل برای اروپا نیست، بلکه به این معناست که ایران نمی‌تواند خود را معطل اروپا کند و به موازات پیگیری مناسبات خود با اروپایی‌ها، شرایط را برای گسترش روابط تجاری با دیگر کشورها، به خصوص همسایگانش ادامه خواهد داد. به هر حال دولت کنونی در ایالات متحده آمریکا به دنبال افزایش فشار و تحریم‌های خود بر جمهوری اسلامی ایران است و ما با یک دولت به شدت غیرمسئول و مهاجم روبه روییم که هیچ‌گونه احترامی برای تعهدات خود و مناسبات حقوقی جهانی قائل نیست. لذا به هیچ وجه منطقی و عاقلانه نیست که در مقابل چنین بازیگر غیرمسئولی منفعلانه عمل کنیم. از آن سو چون متأسفانه سقف مناسبات ما با کشورهای اروپایی هم چندان جدی نیست عملاً کندی کار در مناسبات اروپایی را باعث شده است.

پس به نظر شما ماندن در برجام چه سودی دارد. آیا بهتر نیست که از توافق هسته‌ای خارج شویم؟



ببینید مسئله خروج از برجام چیزی نیست که بتوان آن را یک شبه و آنی عملیاتی کرد. توافق هسته ای ذیل دو سال مذاکرات جدی، پیچیده و فشرده به گونه ای تنظیم شده است که نمی توان به راحتی از زیر بار مسئولیت ها و تعهدات آن شانه خالی کرد. چون این توافقنامه پیوست قطعنامه شورای امنیت و سازمان ملل را با خود دارد. پس باید هرگونه اقدام ما دقیق و ظریف باشد و به همه عواقب و تبعات آن اندیشید. به عبارت دیگر اگر هر وقت تهران اقدام به خروج از توافق هسته ای کند باید قبل از آن هرگونه سناریویی بررسی شده و تمام ملاحظات جانبی در نظر گرفته شود. حتی باید با کشورهای مانند چین و روسیه به عنوان اعضای ثابت شورای امنیت سازمان ملل و نیز دو طرف در برجام مذاکرات جدی صورت گیرد. ما نباید به گونه ای اقدام کنیم که حتی مسکو و پکن هم آن گونه که باید در حمایت از ما کار دستشان خالی باشد. لذا اکنون برجام حلقه اتصال اتحادیه اروپا، روسیه و چین را به عربستان سعودی، اسرائیل و آمریکا بریده است و می توان از این نگاه برجام را بسیار مفید دانست، اگرچه منافع و سود اقتصادی آن اکنون دیگر وجود ندارد. پس باید گفت که اکنون خروج از برجام صلاح نیست و تا آخرین لحظه باید پای این توافق هسته ای ماند.



شکست سیاست تخریب کننده ترامپ

«اعمال فشار حداکثری» بر ایران جواب نمی دهد

جای تعجب ندارد که مخالفان سرسخت برجام که بیشتر آنها مخالف هر گونه توافقی با ایران هستند، برای نشان دادن وضعیت به گونه ای که انگار اقدام ترامپ در خروج از توافق هسته ای دستاوردهای مثبتی داشته، به دردر افتاده اند. برای نمونه، پاتریک کلاوسن از «موسسه برای سیاست خاور نزدیک» در اشاره به سخنرانی علی خامنه ای رهبر معظم



پل پیلار، پل آر. پیلار استاد دانشگاه و عضو سابق آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا است (CIA)

ایران که به بالا بردن مقاوت این کشور، خودکفایی و تقویت قابلیت های دفاعی آن اشاره داشت، گفت سخنرانی سال نو «از اعتماد به نفس گذشته» عاری بود و نشان می داد که دولت ترامپ در «مقتاد کردن ایران به اینکه فشارها ادامه خواهد داشت و اینکه ایران نمی تواند روی غلبه بر خصومت ایالات متحده حساب کند» موفق عمل کرده است.

انتشار داستانی به قلم بن هوبارد در نیویورک تایمز که از بیروت درباره دشواری های مالی حزب الله و دیگر گروه های متحد ایرانی خبر می داد و البته واکنش برت استفان به آن، هم جای تعجب نداشت. استفان در واکنش به این مطلب نوشت، این بدان معناست که اظهارات رئیس جمهوری باراک اوباما مبنی بر اینکه تسهیل تحریم ها تغییر چندانی در توانایی ایران در اقدام در خاورمیانه ایجاد نمی کند، اشتباه بوده است.

اما در حقیقت، اوباما درست گفته است. اشتباه استفان و دیگرانی که از اعمال مجدد تحریم های هسته ای توسط دولت ترامپ دفاع می کنند این است که تصور می کنند دشوار کردن، افزایش هزینه و دردناک کردن زندگی برای دیگری به معنای پیشبرد منافع ایالات متحده است. اما تحمیل درد تنها زمانی می تواند منافع ایالات متحده را تامین کند که به تغییر رفتار کشور هدف در جهت مطلوب از طریق محدود کردن قابلیت های آن یا به تغییر در سیاست گذاری های آن منجر شود که در یک سال گذشته چنین اتفاقی درباره ایران رخ نداده است.

پول تنها مساله نیست

هوبارد در بخش اعظم مقاله خود که البته مورد توجه استغن قرار نگرفته بود، به این مساله اشاره کرده که چرا ایران و متحدان آن به رغم فشار مالی سیاست ها و شیوه عملیاتی خود را تغییر نداده اند. او به این مساله می پردازد که اتحاد با این گروه ها هزینه چندانی برای ایران ندارد و آنها از نظر ایدئولوژیکی به دستورکار ایران متعهد هستند و می توانند این دستورکار را از طریق سیاست گذاری های محلی پیش ببرند و این چیزی است که ایالات متحده می خواهد آن را خنثی کند. برخی از این گروه ها خود منابع درآمدی دارند که آنها را کاملاً از ایران مستقل



می سازد. این مساله به ویژه درباره حزب الله لبنان صدق می کند که در حال حاضر از پذیرفته شدن به عنوان یک بازیگر سیاسی سود می برد. هوبارد در این مورد به واکنش های تند و تیز مقامات لبنان به مایک پومپئو اشاره می کند: جبران باسیل وزیر خارجه لبنان در دیدار با پومپئو گفته بود که از نظر دولت او حزب الله یک حزب سیاسی است و نه یک گروه تروریستی.

در این مقاله همچنین گفته شده عقب نشینی ایران از عملیات در سوریه چندان به دلیل مشکلات مالی نیست و بیشتر به این موضوع بر می گردد که بشار اسد متحد ایران در جنگ پیروز شده است. در عراق، تنگناهای مالی به محدود شدن دخالت های ایران منجر نشده، بلکه سبب شده که تهران به دنبال روابط اقتصادی عمیق تر با بغداد باشد. جنگجویان مورد حمایت ایران هم که با داعش مبارزه می کردند اکنون از دولت عراق حقوق می گیرند و بدون هزینه چدانی، به ایران در سیاست عراق برتری می دهند.

هوبارد به نقل از یکی از اعضای حزب الله بدون اینکه نامی از او ببرد، می نویسد که مشکلات مالی اعضای حزب الله را از آن نمی راند: «کسی برای پول در حزب الله نیست.» همین مساله را می توان به ایران در خاورمیانه تعمیم داد. فعالیت ایران در منطقه به دلیل مسائل مالی نیست و از برداشت آن درباره منافع امنیتی نشئت می گیرد. اما این هم جای تعجب ندارد چراکه همانطور که هوبارد هم اشاره کرده، تاریخ نوین نشان می دهد فشار مالی بر ایران لزوماً با عقب نشینی نظامی آن همراه نبوده است.

تعهد ایران به برجام

استفن در جای دیگری از مقاله خود سعی می کند این مساله که ایران به رغم خروج ایالات متحده از توافق هسته ای به آن پایبند است را یکی از دستاوردهای کمپین اعمال فشار حداکثری ترامپ معرفی کند که این خود اظهارنظری ضد و نقیض است: دیگر مخالفان برجام و در حقیقت مخالفان ایران، در ۳ سال گذشته بارها تعهد ایران به توافق هسته ای را زیر سوال برده اند. به علاوه، مخالفان برجام مدعی هستند که ایران با هدف دستیابی به سلاح هسته ای، تنها برای استفاده از مزایای اقتصادی به برجام تن داده است؛ اما سوال اینجاست که اگر ایران چنین هدفی را دنبال می کرده، چرا به رغم از بین رفتن منافع اقتصادی از برجام خارج نشده است؟

دیپلماسی پیشنهادی استفان هم جای تامل دارد: اینکه برای متعهد ماندن یک کشور به یک توافق، نباید به آن متعهد ماند؛ بلکه باید از آن خارج شد و به اقدامی وحشتناک تر تهدید کرد! این تفکر خود نقض دیپلماسی است و نه تنها ایالات متحده، که هیچ کشور دیگری هم نمی تواند با چنین شیوه ای کاری از پیش ببرد.



مساله دیگر هم این است که ایران هیچ شکی ندارد که ترامپ تا سرحد ممکن برای مجازات آن پیش می رود و اگر هم اکنون تعللی در رابطه با معافیت از تحریم ها یا اعمال فشار بیشتر مشاهده می شود، دلیلش صرفا نگرانی های اقتصادی درباره تاثیر حذف معافیت ها بر بازار جهانی نفت و نهایتا قیمت بنزین در ایالات متحده است.

صبر ایرانی ها نامحدود نیست

به رغم اقدامات ترامپ، ایران همچنان به برجام پایبند مانده است. این مساله تا حدودی به وعده نامزدهای دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به بازگشت به توافق هسته ای بر می گردد. اما دلیل مهم تر ایران این است که تصمیم به تعهد به توافق هسته ای را با توجه به یک بستر بزرگ تر گرفته است. بر خلاف ترامپ که فقط خودش را در نظر می گیرد، دیگر امضاکنندگان برجام هم همانند ایران به محافظت از این توافق متعهد مانده اند.

ایران احتمالا تا پایان دوره کنونی ریاست جمهوری ترامپ صبر خواهد کرد، اما شرایط سیاسی موجود در ایران صبر کردن برای مدت طولانی را دشوار کرده است. ویلیام برنز وزیر امور خارجه ایالات متحده معتقد است اگر ترامپ مجددا رای آورد، آنگاه ایران احتمالا دیگر تمایلی برای ادامه تعهد به برجام نخواهد داشت.

در صورت وقوع چنین اتفاقی، آنگاه آسیب های ناشی از «کمپین اعمال فشار حداکثری» که استفان به کلی آنها را نادیده گرفته، از جمله اینکه جنگ اقتصادی علیه ایران به جنگ علیه متحدان غربی تبدیل شده و روابط آمریکا با آنها را مسموم کرده، تشدید می شوند. نتیجه فقط می تواند یک بحران هسته ای جدید باشد که اگر دولت ترامپ روند تخریب کننده امور را از سال گذشته آغاز نمی کرد، کاملا قابل پیشگیری بود.

منبع: لوبه لوگ



تمهیدات کاخ سفید برای اولین سالگرد خروج آمریکا از برجام چیست؟

حفظ امنیت اسرائیل و بهانه های تجاری دلایل خروج ترامپ از برجام

آیا در فاصله یک سالی که دونالد ترامپ به خروج یک جانبه از توافق هسته ای موسوم به برجام تصمیم گرفت، توانسته است به آن چه می خواست، برسد. آیا وی در طول این یک سال به لحاظ دید امریکایی ها و تصمیم گیران امریکایی موفق عمل کرده است؟ دیپلماسی ایرانی برای پاسخ به این سوال، گفت و گویی را با علی بیگدلی، استاد دانشگاه، نویسنده، کارشناس مسائل بین الملل و پژوهشگر حوزه آمریکا و اروپا ترتیب داده است که در ادامه می خوانید:

یک سال از تصمیم جنجالی دونالد ترامپ برای خروج از توافق هسته ای و صدور فرمان بازگشت تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران می گذرد؛ آیا در این مدت کاخ سفید و شخص دونالد ترامپ در تحقق اهداف خود در بستر خروج از توافق هسته ای موفق بوده است؟

دونالد ترامپ در همان دوران تبلیغات انتخاباتی سال ۲۰۱۶ برای منطقه خاورمیانه و غرب آسیا دو اولویت مهم را مطرح کرده بود و در بستر وعده های انتخاباتی قول داد که آنان را پیگیری کند؛ اولین مسئله به محدودسازی ایران در ابعاد گوناگون آن بازمی گردد و دومین وعده انتخاباتی هم بر حمایت پررنگ تر از اسرائیل تأکید داشت. در این راستا ترامپ سعی کرد با خروج یک جانبه از برجام، شرایط را برای بین المللی کردن مجدد پرونده هسته ای تهران شکل دهد. مضاف بر آن جمهوری اسلامی ایران را در حوزه های صنعت دفاعی و موشکی، نفوذ منطقه و حقوق بشر به چالشی برای مناسبات جهانی بدل کند. در این راستا و با در نظر داشتن اقتضائات ۱۱ ماهی که آمریکا از برجام خارج شده است به نظر می رسد که تا به امروز کاخ سفید در برخی از ابعاد موفق عمل کرده است .

در خصوص نکته دوم نیز با به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت رسمی اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس اشغالی نیز این مسئله تا حدودی محقق شد. البته در روزها و هفته های اخیر نیز شاهد به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی های جولان بودیم که این مسئله را هم باید در همین راستا دید. مضاف بر آن مسئله معامله قرن را هم باید در نظر داشت. بنابراین در خصوص وعده دوم نیز دونالد ترامپ تا اندازه ای موفق بوده است.



نکته مهمی که در این یک سال بسیار پررنگ است به این مسئله باز می‌گردد که آیا خود ماهیت و نفس برجام سبب شد که شرایط برای خروج دونالد ترامپ از آن شکل گیرد و یا اینکه باید این اقدام جنجالی ۸ مه ۲۰۱۸ رئیس‌جمهوری آمریکا را در عوامل دیگر دید؟

هر دو بعد تا اندازه‌ای در اقدام دونالد ترامپ برای خروج از برجام موثر بوده است. ابتدا به ساکن خود ماهیت برجام به گونه‌ای بود که هیچ‌گونه ای منفعت را از نظر اقتصادی و تجاری برای آمریکا در بر نداشت و این از دیدگاه شخصی مانند ترامپ که تاجر مسلک است، یک نقص جدی بود. این عامل سبب شد تا در همان وعده‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۶ میلادی دونالد ترامپ مصمم به خروج از برجام باشد.

مسئله دیگر اهمیت فوق‌العاده ویژه امنیت اسرائیل برای دونالد ترامپ است. در این رابطه رئیس‌جمهوری آمریکا اعتقاد داشت که توافق هسته‌ای سبب افزایش توان اتمی ایران و ایجاد تهدیدی جدی برای امنیت اسرائیل خواهد شد، چرا که تنها قدرت هسته‌ای نظامی منطقه خاورمیانه اسرائیل است و برجام اجازه خواهد داد به قول آمریکایی‌ها، ایران در خفا به قدرت هسته‌ای نظامی دست پیدا کند و به رقیب جدی برای اسرائیل تبدیل شود. در کنار آن مسئله توان موشکی و دفاعی و نیز نفوذ منطقه‌ای ایران، به خصوص حضور در کنار مرزهای اسرائیل سبب شد تا دونالد ترامپ سال گذشته با خروج از توافق هسته‌ای فضا را برای افزایش فشارها از ابعاد گوناگون بر ایران شکل دهد.

یعنی شما معتقدید که حفظ امنیت اسرائیل کانون و محور تلاش‌ها برای تقابل با برجام در سال گذشته بوده است؟

اگر نگوییم دلیل واقعی و پشت پرده این فعالیت‌های ترامپ حفظ امنیت اسرائیل بوده است، یقیناً یکی از عوامل اصلی آن به همین واقعیت باز می‌گردد. به هر حال باید بپذیریم که شعارها و تهدیدات موشکی و مواضع صریح و تند ما در قبال این بازیگر منطقه سبب شده است تا تبعات به شد منفی آن، خود را در خروج ترامپ از برجام و دیگر مسائل و ابعاد نشان دهد.

در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای برایان هوک اخیراً در موضعی از برنامه‌های جدی کاخ سفید برای افزایش فشارها بر ایران و عدم تمدید معافیت‌های تحریمی سخن گفت؛ از نگاه شما و با توجه به شرایط کنونی در بستر تنش تهران - واشنگتن آیا این سخنان مسئول گروه ویژه اقدام ایران، آن هم یک ماه مانده به اولین سالگرد خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، از برنامه‌های کاخ



سفید برای افزایش فشارها بر تهران نشان دارد و یا این که تمام این مواضع را باید یک نمایش سیاسی و بلوف دیپلماتیک تلقی کرد؟

باید دید که جزئیات تحریم‌های جدید ایالات متحده آمریکا در چه سطح و ابعادی است. اما در کل من بعید می‌دانم که کاخ سفید به دنبال یک بلوف سیاسی باشد چون بستن و مختومه کردن پرونده ایران برای دونالد ترامپ به دلایلی که مطرح کردم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لذا به نظر واشنگتن در آستانه اولین سالگرد خروج از برجام برنامه‌های جدی برای افزایش فشارها بر ایران داشته باشد.

در این راستا تا چه اندازه مسئله صفر شدن فروش نفت ایران می‌تواند تحقق پیدا کند، به خصوص که در یک سال گذشته این مسئله روی واقعیت به خود ندیده است؟

این مسئله شکل نگرفته است چون دونالد ترامپ و وزارت خزانه داری به دلایل متعددی که پیش‌تر بارها از زبان کارشناسان بیان شده است، مایل نبودند فروش نفت ایران را به صفر برسانند. چرا که این مسئله باعث کاهش عرضه نفت، جهش قیمت آن در بازارهای جهانی و به تبع آن افزایش سرسام‌آور قیمت حامل‌های انرژی و بنزین در آمریکا خواهد شد که به ضرر دونالد ترامپ است. لذا در این راستا کاخ سفید سعی کرد با ایجاد یک بازه زمانی برای ۸ کشور معافیت‌های تحریمی را ایجاد کند تا این جهش قیمت در بازارهای جهانی نفت شکل گیرد، اما به نظر می‌رسد که در یک پروسه بلند مدت برای آغاز دومین سال خروج آمریکا از برجام می‌توان انتظار داشت در یک برنامه ریزی میان مدت، شرایط برای افزایش فشارها و عدم تمدید معافیت‌های تحریمی شکل گیرد. اما در عین حال به نظر من مسئله صفر شدن واقعی فروش نفت ایران امری غیرقابل تحقق است. پیرو این نکته حتی بانک جهانی و سازمان بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرده‌اند که در سایه افزایش فشارها حداقل میزان فروش نفت ایران چیزی بین ۴۰۰ تا ۶۵۰ هزار بشکه خواهد بود که البته رقم بسیار بدبینانه‌ای است، پس نمی‌توان شاهد صفر شدن فروش نفت بود.

مضاف بر آن اکنون محدودیت در عرضه نفت سنگین سبب شده است تا اهمیت آن برای بازار جهانی نفت افزایش پیدا کند. لذا ایران به عنوان یکی از مهمترین صادرکنندگان نفت سنگین از این اهرم برای حفظ سهم فروش خود می‌تواند استفاده جدی ببرد. از طرف دیگر حتی با وجود فشارها سه کشور ترکیه، عراق، هندوستان و تا اندازه‌ای چین به خرید نفت و گاز از ایران به شدت وابسته‌اند و از هر راهی به دنبال تمدید معافیت‌های تحریمی وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا هستند. خصوصا این که دهلی‌نو بسیار علاقه‌مند به حفظ و افزایش مناسبات تجاری خود در بندر چابهار است. اتفاقاً در همین راستا واشنگتن و پکن با تحریک اسلام‌آباد در ماه‌های اخیر،



تنش‌هایی را در مرزهای ایران و هند شکل دادند تا این مناسبات تجاری تحت الشعاع قرار گیرد، ولی اهمیت و شدت نیاز این بازیگران به نفت ایران سبب شده است تا فضای تنفسی برای ایران به وجود آید.

پس با این تفاسیر و علیرغم اعمال تحریم‌ها، دونالد ترامپ به اهداف خود یعنی مختومه کردن پرونده



تهران دست پیدا نخواهد کرد، چرا که به نظر می‌رسد با افزایش تحریم‌ها و پررنگ کردن دایره ایران هراسی، جبهه‌بندی دو طرف به شدت در حال تقویت است، اما در عین حال بسیاری معتقدند که این افزایش فشارها برای بالا بردن سطح تنش به منظور رسیدن به مذاکره قلمداد می‌شود؛ ارزیابی شما در

این خصوص چیست؟

من معتقدم که نهایتاً جمهوری اسلامی ایران راهی جز دیپلماسی و مذاکره ندارد. ما در دوران جنگ تحمیلی هم با افزایش فشارها و فرسایشی شدن جنگ و یا در دوران تحریم‌های سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ شمسی مجبور شدیم با انعطاف در قالب نوشیدن جام زهر و یا نرمش قهرمانانه پای میز مذاکره بنشینیم. متأسفانه اکنون هم شرایطی که در کشور شکل گرفته و مشکلات اقتصادی و معیشتی جدی را برای مردم سبب شده است، اجازه جولان و نمایش قدرت را به تهران نمی‌دهد. مضافاً خسارات و تبعات بسیار سنگین سیل اخیر هم مزید بر علت شده و احتمال دارد دایره نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی ایران را در سال پیش افزایش دهد. لذا به نظر می‌رسد که وضعیت برای ما در آینده چندان مطلوب نیست. پس تا شرایط به یک نقطه بحرانی و بی‌بازگشت نرسیده بهتر است که راه دیپلماسی و مذاکره را در پیش بگیریم. خصوصاً این که اکنون کاخ سفید امید دارد با افزایش فشارها و تحریم‌ها در آستانه اولین سالگرد خروج از برجام در سایه شکل‌گیری اعتراضات اجتماعی و اقتصادی مردم بستر برای تغییر رفتار در تهران شکل گیرد، به ویژه ما در سیل اخیر شاهد حواشی و تنش‌هایی هم بوده ایم که این مسئله امید جدی را برای واشنگتن ایجاد کرده است.

از آن طرف با وجود محدودیت‌های جدی بودجه‌ای دولت یقیناً تهران در برآورده کردن تمام نیازهای سیل زدگان و تعدیل فشارهای ناشی از خسارت‌های آن موفق نخواهد بود، با توجه به این که فضای بین‌المللی هم در کمک به ایران به منظور عبور از بحران سیل با محدودیت جدی از طرف آمریکا روبه‌روست. پس دولت به تنهایی نمی‌تواند همه انتظارات سر زدگان را برآورده کند. پس این مسئله می‌تواند زمینه یک بحران اجتماعی را به وجود آورد و امکان دارد با افزایش فشارها ایران با حداقل انتظارات پای میز مذاکره با آمریکا برود. تا شرایط به آن نقطه نرسیده،



بهتر است ما دیپلماسی منطقی را در پیش بگیریم. البته دیپلماسی و مذاکره با ایالات متحده آمریکا به معنای گام نهادن چشم و گوش بسته در مسیر جان بولتون، مایک پمپئو و دونالد ترامپ نیست. دیپلماسی یعنی هوشمندی و انعطاف سیاسی که در سایه آن با دادن امتیازاتی می توان امتیازاتی را به دست آورد. پس اگر کاخ سفید حساسیت های جدی در حوزه مناسبات منطقه ای، حقوق بشر و یا موشکی ایران دارد باید در قبال آن امتیازاتی بدهد تا ما هم مثلاً در خصوص حضور در سوریه و یا حقوق بشر بتوانیم اقدامات متقابلی را شکل دهیم.

چه تضمینی وجود دارد در سایه انجام مذاکرات بلایی که بر سر برجام آمد بر سر نتایج مذاکرات احتمالی آتی نیاید؟

ببینید در خصوص برجام مشکل آمریکا نبود، بلکه مشکل ما بودیم. به دلیل فشارهای اقتصادی و وضعیت بحرانی داخلی، دستگاه دیپلماسی در یک پروسه بسیار فشرده و با عجله سعی داشت برجام را بدون تصویب آن در مجلس آمریکا، کشورهای اروپایی، چین، روسیه و حتی ایران عملیاتی کند. همین خلاء سبب شد تا دونالد ترامپ از توان اجرای خود برای خروج از برجام بدون اجازه از کنگره استفاده کند. مسئله دیگر به این باز می گردد که حتی اگر برجام در مجلس آمریکا به صورت قانون در می آمد ما نمی توانستیم خیلی موفق باشیم. چون برجام تا سال ۲۰۲۵ اعتبار داشت و یقیناً بعد از این مدت که فقط شش سال از آن باقی مانده است، آمریکا اجازه غنی سازی ۲۰ درصد را به ما نمی دهد. پس همواره باید مذاکره و دیپلماسی در دستور کار باشد. متأسفانه در آستانه ورود به اولین سالگرد خروج آمریکا از برجام باید این اعتراف را داشت که دستگاه دیپلماسی به شدت فشل و ناکارآمد است. من به این مسئله کار ندارم که این کم کاری و تشتت در سیاست خارجی به واسطه فشارهای کدام ارگان و نهاد است، اما خروجی آن اکنون سبب شده است تا مشکلات روز به روز بر کشور افزوده شود.

نکته مهم دیگری که شما به آن اشاره داشتید پرونده های دیگر ما یعنی نفوذ منطقه ای، حقوق بشر و توان دفاعی است. آیا در خصوص این مسائل، به خصوص توان دفاعی می توان مذاکره کرد؟

هر مسئله قابل مذاکره از راه دیپلماسی است. ما باید در خصوص همه پرونده های خود چانه زنی داشته باشیم تا حواشی و تبعات منفی را از خود دور کنیم. اکنون اتحادیه اروپا در مسائلی مانند حقوق بشر شرایط را برای افزایش فشار بر ایران شکل داده است. علاوه بر مسئله ترورهای ایران در کشورهای اروپایی، اکنون افزایش سطح حمایت دیپلماتیک از نازنین زاغری و یا اعطای جایزه به نسرين ستوده سبب شده است تا قاره سبز بر مسئله حقوق بشر ایران تمرکز کند. اگر ما در این خصوص چانه زنی خود را نداشته باشیم باعث خواهد شد که اروپا از او ما دور شود و به همان اندازه به آمریکا نزدیک شود.



در خصوص مسئله موشکی هم می‌توان همین نگاه را داشت، به خصوص اینکه اکنون عربستان سعودی نگاه بسیار مغرضانه‌ای در حد تنش نظامی با ایران دارد؟

من این سوال را می‌پرسم که این نگاه مغرضانه که چه کسانی شکل دادند؟ ما باید بپذیریم که برخی از اقدامات ما سبب شد تا ریاض به دنبال افزایش مناسبات خود با واشنگتن و عادی سازی مناسبات با تل آویو باشد. اکنون شرایط به گونه‌ای رقم خورده است که مسئله فلسطین، تروریسم و نظایر آن به حاشیه برود و ایران‌هراسی به کانون حساسیت‌های خاورمیانه بدل شود. پس باید سهم خود را هم در این خصوص بپذیریم. افزایش تهدیدات موشکی و اذعان به نابودی برخی از بازیگران منطقه سبب شد تا تنش‌های ما با برخی از کشورهای عربی به اوج برسد. اگر اکنون محمد بن سلمان در سایه سیاست‌های خود به دنبال مهار ایران است باید بخشی از آن را در تبعات اقدامات خود ببینیم.



ارزیابی آینده تنش تهران - واشنگتن در اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام

دولت روحانی بانی مشکلات کشور نیست

در سایه ورود به اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام و به موازاتش اوج گرفتن تنش های میان تهران و واشنگتن، دیپلماسی ایرانی برای بررسی آینده این تنش، گفت وگویی را با مهدی ذاکریان، کارشناس و پژوهشگر حقوق بین الملل، مدرس و محقق در بنیاد دانشگاهی اروپا - بروکسل، موسسه مطالعات اسلام معاصر دانشگاه لایدن، دانشکده حقوق و مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا، موسسه دانشگاهی اتحادیه اروپا و همچنین استاد مدعو دانشکده حقوق دانشگاه پنسیلوانیا، عضو هیات تحریریه فصلنامه **Relacions Internationales** دانشگاه کورتابیا و بوینس آیرس ترتیب داده است که در ادامه می خوانید:

در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام تنش های میان تهران و واشنگتن به اوج خود رسیده است. اما سوال مهم اینجاست که اساساً رئیس جمهور آمریکا در سایه چه عامل یا عواملی به خروج از برجام در ۱۸ اردیبهشت سال گذشته شمسوی تصمیم گرفت؟

برای پاسخ دقیق به سوال شما باید گفت که اقدام ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ دونالد ترامپ در یک پارامتر خاص نمی گنجد. یعنی باید برای این تصمیم چند پارامتر را در نظر گرفت که مهمترین آنها در سه پارامتر اساسی خلاصه می شود؛ اولین عامل به وجوه شخصیتی، روحیه و درونیات دونالد ترامپ باز می گردد. چنان که در این مدت به شدت این مسئله هویداست، رئیس جمهور آمریکا که شخصی خود شیفته است و سعی دارد که خود را باهوش تر و جدی تر از تمام روسای جمهور تاریخ ایالات متحده آمریکا نشان دهد. لذا دست به اقداماتی می زند که در سایه آن این مقوله را اثبات کند. از طرف دیگر وی اقداماتی را که حتی اگر دستاوردهای آن از روسای جمهور آمریکا، به خصوص روسای جمهور دموکرات کمتر باشد به گونه ای تبلیغ و بزرگ نمایی می کند که گویا هوشمندانه ترین و پرسودترین تصمیم تاریخ ایالات متحده آمریکا بوده است.

عامل دوم به وعده های انتخاباتی دونالد ترامپ بازمی گردد. رئیس جمهور آمریکا به دلیل نگاه جدی به انتخابات ریاست جمهوری پیش رو سعی دارد به تک تک وعده های انتخاباتی خود عمل کند که مهمترین آنها به مسئله مهاجرت و مهاجرین آمریکایی باز می گردد و بعد از آن بهبود وضعیت اقتصاد، معیشت، اشتغال و مسکن در



آمریکاست. پارامتر سوم هم که بیشتر به ساختار سیاسی آمریکا و تصمیم گیران این کشور مربوط می‌شود، مسئله امنیت اسرائیل و بعد از آن امنیت آمریکا است. یعنی برای کاخ سفید عملاً تفکیکی میان امنیت آمریکا و اسرائیل وجود ندارد.

در این راستا هرگونه اقدام و تصمیم دونالد ترامپ در سایه میزان اهمیت این سه پارامتر است. از این رو تقابل با ایران و مسئله خروج از برجام به اهمیت پارامتر سوم یعنی امنیت اسرائیل باز می‌گردد. به عبارت دیگر زمانی برجام و فعالیت‌های منطقه‌ای تهران اهمیت پیدا می‌کند که در تقابل با پارامتر سوم یعنی امنیت اسرائیل قرار گیرد و چون تقابل با امنیت اسرائیل یعنی تقابل با امنیت ایالات متحده آمریکا که شدت عمل کاخ سفید را باعث می‌شود. البته در تشدید اقدامات ضدایرانی ایالات متحده آمریکا و شخص دونالد ترامپ سه بازیگر دیگر یعنی بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی و محمد بن زاید، ولیعهد امارات متحده عربی به شدت اثر گذار بوده اند که در کنار تفکرات تندرو و رادیکال اشخاصی مانند جان بولتون و مایک پمپئو نهایتاً اقدام ۸ می ۲۰۱۸ دونالد ترامپ را برای خروج از توافق هسته ای رقم زد. مجموعه این بازیگران سعی کردند این تفکر را القا کنند که فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران و برجام در تقابل جدی با پارامتر سوم یعنی امنیت اسرائیل و به تبع آن امنیت آمریکا قرار دارد.

اما چگونه این مسئله یعنی امنیت اسرائیل به برجام گره خورد؟

چنان که اشاره داشتم این بازیگران سعی کردند این تفکر را به شدت پررنگ کنند که اکنون ایران با حمایت از گروه‌هایی مانند حزب الله، حماس، جنبش جهاد اسلامی، ارتش سوریه، برخی گروه‌ها در عراق، یمن و دیگر نقاط خاورمیانه به دنبال ایجاد جبهه ای در تقابل با اسرائیل است و در این راستا سعی می‌کنند این تصویر را در نظام بین‌الملل شکل دهند که وضعیت ایران به شدت متفاوت از دیگر پرونده‌ها مانند کره شمالی است. چون تهران نه تنها به دنبال فعالیت‌های جدی برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای در سایت توافق برجام است، بلکه برنامه‌های جدی برای افزایش نفوذ و از بین بردن امنیت اسرائیل در سایه حمایت از تروریسم دارد.

اما کاخ سفید در رسیدن به اهداف خود تا چه اندازه موفق بوده است؟

برای رسیدن به پاسخ دقیق تر باید این اهداف را در چند حوزه تقسیم بندی کرد. در خصوص پرونده هسته ای به نظر من دونالد ترامپ با یک شکست کامل روبه رو بوده است، چون تمام اعضای حاضر در برجام و حتی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر حقانیت فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای ایران طی گزارش‌های خود صحنه گذاشته اند



و در مواضع رسمی از برجام و فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران دفاع کرده‌اند. اما در خصوص مسائل مربوط به نفوذ منطقه‌ای ایران و توان موشکی باید اذعان داشت به واسطه برخی اقدامات و مواضع داخلی اکنون اروپایی‌ها نیز تا اندازه‌ای با کاخ سفید هم‌نوا شده‌اند و در برخی از مواقع قاره سبز نیز انتقادات جدی را به تهران در این خصوص داشته و دارد. نکته مهم‌تر به مسئله حقوق بشر و تروریسم باز می‌گردد. به واسطه اتفاقاتی که سال گذشته در هلند، آلمان، اتریش، دانمارک، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی، حال به واسطه بازیگری عناصر خودسر، سرویس‌های امنیتی آمریکایی و اروپایی و یا حتی موساد روی داد، سبب شد تا حاشیه‌هایی برای ایران در این برهه حساس شکل گیرد. همین حاشیه‌ها هم موجب شد تا مواضع ایالات متحده آمریکا با اروپا در این خصوص نزدیک‌تر شود. لذا نمی‌توان در یک مسئله خاص به ارزیابی کارنامه دونالد ترامپ پرداخت.

آیا با اعمال تحریم‌های جدی آمریکا در ۱۲ ماه گذشته که تبعات سوء و مخرب آن بر اقتصاد و معیشت کشور به شدت مشهود است، می‌توان شرایط را برای تداوم تقابل با کاخ سفید مهیا دید؟ اساساً به نظر شما در سایه تحمل این میزان از فشار اقتصادی از یک سو و عدم تعهد کشورهای اروپایی به وعده‌های خود، توجیهی برای ماندگاری ایران در برجام وجود دارد؟

در این مدت که اروپایی‌ها به وعده‌های خود عمل کردند. چون اروپا از همان روز اول مخالفت جدی خود را با مواضع دونالد ترامپ در خصوص برجام را اعلام داشته‌اند و در این راستا اقدامات جدی هم برای حمایت از برجام و ایران شکل دادند. اما نکته مهم اینجاست که شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی چون خصوصی هستند و مناسبات بسیار پررنگ با ایالات متحده آمریکا دارند، نمی‌توانند تابع دستور سیاسیون اروپایی باشند. یعنی خروج شرکت‌های اروپایی به دستور این کشورهای اروپایی نبوده است. حتی اروپا عنوان نکرده است که از این شرکت‌ها و بانک‌ها برای خروج از برجام حمایت می‌کند. حتی در تقابل با آن سعی کرده است بسترها و شرایطی را فراهم کند تا حداقل شرکت‌های کوچک و متوسط به سمت افزایش مناسبات خود با ایران پیش روند و در این راستا اینستکس را هم راه اندازی کرده‌اند و در این راستا تلاش داشته‌اند تا متناسب با توان خود برخی از اقدامات را محقق کند. اما به دلیل این که ساز و کارهای تجارت کلان جهانی در دست ایالات متحده آمریکا قرار دارد در عمل اروپا نتوانسته است کاری از پیش ببرد. شبکه مالی سوئیفت کجاست؟ کانون تبادلات پولی و مالی در آمریکا قرار دارد. از آن طرف به واسطه حجم گسترده مبادلات شرکت‌ها و بانک‌های جهانی با آمریکا عملاً هر گونه همکاری با جمهوری اسلامی ایران صرفه و سود اقتصادی ندارد.



نکته مهم تر به این واقعیت بازمی گردد که در تحریم‌های دوره های پیشین آمریکا عنوان می داشت که شرکت هایی که همزمان با ایران و آمریکا ارتباط دارند باید ارتباط خود را با تهران قطع کنند در غیر این صورت باید قید مناسبات خود با آمریکایی‌ها را بزنند و به تبع آن نیز باید جریمه های سنگینی را به دلیل دور زدن تحریم‌ها بپردازند. اما در دوره دونالد ترامپ کاخ سفید رسماً اعلام کرده است که حتی شرکت‌ها و بانک‌هایی که با آمریکا هم ارتباط ندارند، صرفاً و صرفاً به دلیل هرگونه تلاش برای حمایت از ایران و یا کوششی برای برقراری مناسبات با تهران و دور زدن تحریم‌ها متحمل سنگین‌ترین جریمه‌ها خواهد شد. پس می بینید که مسئله به اروپا باز نمی گردد. اما در مجموع حفظ برجام می تواند منافع سیاسی و دیپلماتیک جدی را برای تقابل با آمریکا در اختیار ایران قرار دهد، هر چند که عملاً صرفه و سود اقتصادی دیگر برای برجام جود ندارد.

به دور زدن تحریم‌ها اشاره شد. از نگاه شما مواضع آقای ظریف مبنی بر این که در دور زدن تحریم‌ها دکترا داریم دال بر بازگشت به دوران محمود احمدی نژاد و آن شیوه برای دور زدن و تقابل با تحریم‌ها نیست، آن هم برای دولتی که مسئولین سابق را کاسبان تحریم می دانستند؟



یقیناً این نقد وجود دارد و به موازاتش هم نگرانی‌هایی برای افزایش میزان فساد در سایه این نوع تقابل و دور زدن غیر رسمی تحریم‌ها احساس می شود. در این راستا چند نکته مهم را هم باید در نظر داشت. در دوران آقای احمدی نژاد کشور زیر بار تحریم همه جانبه جهان قرار داشت. یعنی حتی سازمان ملل، شورای امنیت، اتحادیه اروپا، آمریکا و دیگر کشورها در یک همسویی جدی قطعنامه‌ها و تحریم‌های بسیار سخت را علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کردند. اما امروز حداقل در مسائل مربوط به برجام و پرونده هسته‌ای ای شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا و دیگر کشورها به جز ایالات متحده آمریکا از فعالیت‌های ایران حمایت می‌کنند. لذا این میزان از وضعیت آشفته اقتصادی برای کشور و این سطح از تورم لجام گسیخته توجیهی ندارد و می‌توان انتقادات جدی به عدم کارایی و مدیریت دولت داشت.

از طرف دیگر با وجود آنکه در سایه آن شیوه های دور زدن تحریم‌ها در زمان محمود احمدی نژاد برخی فساد های کلان مانند بابک زنجانی رخ داد، اما اکنون میزان و شدت فساد در دوره حسن روحانی به شدت پر رنگ تر از دوران احمدی نژاد است، به گونه‌ای که این فساد تنها محدود به قوه مجریه و دولت نمی شود و حتی قوه قضاییه،



قوه مقننه و نهادهای نظامی و انتظامی را هم در بر گرفته است. یقیناً با این میزان از فساد افسار گسیخته بیم آن می‌رود که با روی آوردن به دور زدن تحریم‌ها شدت فساد افزایش پیدا کند.

اما نکته بسیار مهم به این جا باز می‌گردد که ما باید تفاوت جدی میان دوران محمود احمدی نژاد با اکنون قائل باشیم که متأسفانه از سوی رسانه‌ها، به خصوص رسانه‌های اصولگرا به آن پرداخته نمی‌شود و آن هم به این واقعیت باز می‌گردد که تمام شرایط و تحریم‌هایی که علیه جمهوری اسلامی ایران در آن موقع روی داد به واسطه اقدامات شخص احمدی نژاد و حامیان او بود اقداماتی مانند فک پلمپ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اقدام خودسرانه به تولید بی‌رویه اورانیوم غنی شده، انکار هولوکاست، عدم همکاری با سازمانها و نهادهای بین‌المللی، انجام اقدامات یک سویه در منطقه و نظایر آن حساسیت پرورده ایران را در جامعه جهانی افزایش داد که هنوز هم سایه سنگین آن اقدامات بر ایران وجود دارد. در صورتی که اکنون مسئله تحریم‌ها و فشارهای آمریکا هیچ‌گونه ارتباطی به دولت حسن روحانی ندارد، هرچند که عدم مدیریت این دولت هم بر افزایش و تشدید مشکلات و چالش‌های تحریمی هم بی‌تاثیر نبوده است.

یعنی شما بانی مشکلات امروز را دولت نمی‌دانید؟

به هیچ وجه. من معتقدم که بانی مشکلات جامعه در دولت‌های نهم و دهم، شخص محمود احمدی نژاد و سیاست‌های او بود. اما بانی مشکلات امروز کشور حسن روحانی و محمد جواد ظریف نیست. حتی من معتقدم که اگر امروز خروج از برجام و اعمال مجدد تحریم‌های ایالات متحده آمریکا را شاهد هستیم به واسطه برخی مواضع رادیکال علیه امنیت اسرائیل و یا برخی اقدامات در خصوص توان هسته‌ای و موشکی و یا نفوذ منطقه‌ای بود که سبب افزایش حساسیت پرورده ایران در جهان شد و در گام بعدی باعث همسویی اروپا با آمریکایی‌ها شده است؛ اقداماتی که یقیناً از جانب همین دلواپسان مدیریت می‌شود، نه دولت.

آیا تمام این فشارها و تحریم‌های ایالات متحده آمریکا که باعث ایجاد این میزان از چالش‌ها و مشکلات اقتصادی در کشور شده است، به یک جنبش اجتماعی، حال مدیریت شده و یا بی‌نظم خواهد انجامید؟

من معتقدم که این فشارهای همه جانبه ایالات متحده آمریکا به دلیل مقاومت جدی ملت ایران و تحمل جامعه در برابر این تحریم‌های به شدت کمرشکن با شکست روبه‌رو شده است. علیرغم همه چالش‌های متعدد تورمی و نبود برخی اقلام مردم نجیب، فهیم و زحمتکش ایران به واقع بار تحریم‌ها را به دوش می‌کشند و دندان به جگر گرفته‌اند. ما اگر به شرایط بعد از دی ماه سال ۹۶ نگاه کنیم می‌بینیم که در اردیبهشت ماه سال ۹۷ با خروج



دونالد ترامپ از برجام، بستر برای همسویی بیشتر جامعه و مسئولین در تقابل با تحریم ها شکل گرفت. بنابراین از این زاویه ملت ایران توانست دونالد ترامپ را ناکام بگذارد. اما نکته مهم اینجاست که درست است مردم تمام این سختی‌ها را تحمل می‌کنند اما با وجود برخی شرایط، تبعیض ها و فساد های کلان و گسترده مطمئنا بستر برای افزایش و شکل گیری جنبش های اعتراضی به وجود خواهد آمد. زمانی که برخی افراد پرونده های کلان فساد با ۹۱ هزار شاکی دارند و یا وزراء، نمایندگان مجلس، قضات و نظایر آنها از رانت های کلان دولتی نهایت استفاده را می‌برند، فضا برای گسل میان دولت و ملت شکل خواهد گرفت. چون اکنون به واقع تنها مردم و جامعه هستند که بار تحریم ها را به دوش می‌کشند و مسئولین هیچ گونه درکی از وضعیت واقعی جامعه ندارند. علیرغم اینکه موضعی در این خصوص را بیان می‌کنند. زمانی که نماینده مجلس طرح سوال و یا استیضاح را از وزیری را به واسطه گرفتن امتیاز انجام می‌دهد چه تاثیری بر مردم دارد؟! زمانی که وزیر و یا معاون وزیر چند خودروی دولتی را برای خود به کار می‌گیرد چه آثاری بر جامعه دارد؟! پس عملا تقابل با ترامپ تنها بر دوش ملت است و مسئولین در گوشه رینگ تنها ادعای مبارزه را دارند و این یقینا می‌تواند موجب شکست نظام در برابر آمریکا شوند. چگونه نمایندگان مجلس بلدند لباس سپاه را بپوشند، اما شیوه جنگ با تحریم ها و همراهی با مردم را بلد نیستند؟ کسی لباس رزم می‌پوشد که آماده جنگ باشد، نه اینکه تنها در میدان حرف و سخن حضور دارد. نماینده و مسئولی آماده حضور در میدان عملی تقابل با تحریم‌های آمریکا است که از فساد، رانت، خودروی دولتی، محافظ، حقوق های کلان، وام، مسکن رایگان و ... بگذرد. لذا زمانی که مردم از دولت و نظام به دلیل فساد و تبعیت، نه گرانی و تورم فاصله بگیرند، یقینا نقطه شکست جمهوری اسلامی ایران رقم خواهد خورد.

تناقض تحریم‌ها با دستور کار داخلی واشنگتن

چین هنوز آمادگی مقابله با ایالات متحده را ندارد

عزم راسخ ایالات متحده در تحمیل تحریم‌ها به ایران و به صفر رساندن صادرات نفتی این کشور چین را در موقعیت دشواری قرار داده است؛ به ویژه وقتی مساله به گزینه‌های سیاست‌گذاری برای مواجهه و رسیدگی شرایط کنونی مربوط می‌شود. این دشواری موقعیت به ویژه در واکنش پکن به برنامه اخیر واشنگتن در ارتباط با عدم تجدید معافیت از تحریم‌ها علیه تهران بعد از ۲ ماه مه، مشهود است. (ایالات متحده در ماه نوامبر پس از اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران، ۸ مشتری نفتی این کشور را از آنها معاف کرد که چین یکی از آنها بود).



پانوس موردوکوتاس، استاد
دانشگاه و رئیس میز
اقتصاد لیوپست

پکن در مطلبی که روز سه شنبه پس از اعلام این خبر از سوی واشنگتن در «گلوبال تایمز» منتشر کرد، انتقاد شدیدالحنی را علیه کاخ سفید مطرح نکرد و به جای آن سعی کرد تا درباره منافع چین در خاورمیانه و شیوه‌های بالقوه‌ای که می‌تواند خسارت‌های ناشی از تحریم‌ها را تقلیل دهد، شفاف‌سازی کند. در سرمقاله این نشریه نوشته شده: «ما فکر می‌کنیم چین باید منافع و اصول خود را در ارتباط با خرید نفت از کشور واقع در خاورمیانه به صورت شفاف بیان و برای به حداقل رساندن خسارت‌ها به منافع ملی چین تلاش کند.» پکن همچنین نیت خود مبنی بر همکاری با اروپایی‌ها و روس‌ها را برای حفظ روابط حسنه با ایران را توضیح داد: «لازم است که چین با همکاری با بریتانیا، فرانسه، آلمان و روسیه از توافق هسته‌ای ایران محافظت و همچنین باید روابط دوستانه و همکاری با ایران را حفظ کند.»

با این اوصاف، به نظر می‌رسد که چین هنوز برای مقابله با آمریکا آماده نیست. در حقیقت، موقعیت و قدرت ژئوپولیتیک و نظامی لازم برای این کار را ندارد. با توجه به اینکه پکن و واشنگتن در میانه مذاکرات تجاری برای پایان دادن به جنگ تعرفه‌ای هستند، زمان هم برای چنین کاری مناسب نیست.

با این حال، تئوفانیس ماتسوپولیوس تحلیلگر نفتی در آتن می‌گوید که چین با قطع دسترسی به بازار نفت ایران خسارت شدیدی را متحمل خواهد شد: «ایالات متحده آمریکا علیه بیشتر قدرت‌های اقتصادی همچون چین و اتحادیه اروپا اعلام جنگ کرده است. مساله عدم تجدید معافیت‌ها در واردات نفت ایران که اخیراً پیش آمده، قیمت نفت را افزایش می‌دهد چراکه حدود ۲ میلیون بشکه نفت خام در روز از بازار حذف خواهد شد. این اتفاق نرخ تورم را در اقتصاد چین افزایش می‌دهد و این کشور را با کاهش بیشتر سرعت رشد اقتصادی مواجه خواهد کرد.»



اما ماتسوپولیوس معتقد است که اتحادیه اروپا در این زمینه طرف چین را نخواهد گرفت: «کشورهایی که به طور مستقیم با برنامه های سرمایه گذاری چین همچون ابتکار عمل یک کمربند یک جاده در ارتباط هستند، از موضع چین دفاع می کنند. اما در اتحادیه اروپا در ارتباط با مسائل مهم و به ویژه در ارتباط با مسائل داخلی پیچیده در حال وقوع در داخل قاره سبز همچون افزایش مخالفت ها با اتحادیه اروپا، برگزیت و رویکرد افراطی ایتالیا، توافق نظری در سیاست خارجی دیده نمی شود.»

با این حال، جف یاسین تحلیلگر ارشد بازارهای سهام در «بانیان هیل پابلیشینگ» بر این عقیده است که ایالات متحده در تهدیدهای خود برای اجرای تمام و کمال تحریم های نفتی علیه ایران جدی نخواهد بود. او گفت: «آخرین باری که دولت ایالات متحده این مساله را مطرح کرد، معلوم شد که تهدید در حد یک ببر کاغذی است. کاخ سفید هرگز در صدد اجرای تمام و کمال آن بر نیامد و نهایتاً هم به جای اجرای تهدیدها به مجازات بزرگ ترین شرکای نفتی ایران، تصمیم گرفت ماجرا را به کل فراموش کند. انتظار داریم که این مرتبه هم شرایط تا اندازه زیادی مشابه همان زمان باشد. چنین اقداماتی بیشتر برای اهداف سیاسی داخلی طراحی شده اند تا موارد ژئوپولیتیک.»

از جمله این اهداف در سیاست داخلی می تواند جلب رضایت تولیدکنندگان نفت آمریکایی باشد که ذینفعان اصلی افزایش قیمت نفت به شمار می روند. به گفته یاستین، یک دلیل مهم وجود دارد که سبب می شود واشنگتن نتواند تحریم های شدیدتر نفتی را علیه شرکای تهران پیش ببرد و آن این است که چنین اقدامی به دستورکار داخلی دولت ترامپ آسیب وارد می کند که کمترین آنها افزایش بیشتر قیمت نفت است و اگر قیمت نفت بالاتر از بشکه ای ۷۵ دلار که بیشترین سطح در سال گذشته بوده برسد، سبب می شود وزیدن باد موافق کنونی در بازارهای سهام متوقف شود.»

منبع: فوربز



آینده صنعت نفت در سایه تحریم ها

خلاء سهم نفت ایران، شوک قیمت در بازار جهانی را در پی نخواهد داشت

بعد از اقدام ایالات متحده آمریکا در عدم تمدید معافیت های هشت کشور از خرید نفت ایران، ابهامات جدی برای صنعت نفت کشور و آینده بازار جهانی شکل گرفته است. دیپلماسی ایرانی برای بررسی این مسئله، گفت و گویی را با منصور معظمی، سفیر سابق ایران در برزیل، کارشناس مسائل بین الملل، پژوهشگر حوزه نفت و انرژی، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت و مدیرعامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران ترتیب داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام چه آینده ای را برای صنعت نفت کشور در سایه ۱۲ ماه تحریم و فشار ارزیابی می کنید؛ به خصوص اینکه دوشنبه هفته گذشته کاخ سفید مجوز ۸ کشور برای خرید نفت از ایران را لغو کرد؟

در پاسخ به سوال شما و بدون هیچ گونه نگاه شعاری باید گفت که متأسفانه تحریم های ایالات متحده آمریکا اثرات خود را بر صنعت نفت کشور در طول چند ماه گذشته داشته؛ اثراتی که تبعات منفی آن بر اقتصاد و معیشت مردم بسیار مشهود است. اما اگر هدف غایی ایالات متحده آمریکا اعمال تحریم هایی برای فلج کردن اقتصاد ایران باشد، امری است که هیچ گاه واشنگتن به آن دست پیدا نخواهد کرد، چون این تحریم ها علی رغم این که تحریم های ظالمانه و یک جانبه ای است، اما برای اقتصاد ایران کشنده نخواهد بود. زیرا ظرفیت اقتصادی کشور بسیار بالاتر از تحریم هاست. بله اکنون با تحریم های ایالات متحده آمریکا رشد طرح های صنعت نفتی کشور کاهش یافته است، اما یقیناً فشارهای کاخ سفید باعث توقف ظرفیت صنعت نفت کشور نخواهد بود.

از طرف دیگر اگر چه تحریم های ایالات متحده آمریکا اکنون با عدم تمدید معافیت های تحریم ۸ کشور از خرید نفت ایران همراه شده است، اما یقیناً این مسئله هم نمی تواند باعث صفر شدن صادرات و فروش نفت ایران شود. چراکه به نظر می رسد برخی از مشتریان عمده ما به دنبال رایزنی و مذاکره با وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا برای تمدید این معافیت ها هستند. چون نفتی که از ایران خریداری می شود، نفتی است که با ساختار پالایشگاهی این کشورها تنظیم شده و تغییر این ساختار برای استفاده از دیگر نفت ها برای این کشورها، هم هزینه بر است و هم زمان بر. پس منطقی آن است که با کسب معافیت های تحریمی، خرید نفت از ایران را ادامه



دهند. مضافاً بر این که کشور هم در حال انجام اقداماتی است که بتواند از طریق آن کماکان فروش نفت خود را ادامه دهد. به هر حال ایران می‌تواند از دو طریق رسمی و غیر رسمی نفت خود را به فروش برساند. زمانی که ایالات متحده آمریکا با تحریم‌های خود مانع از فروش رسمی نفت می‌شود یقیناً چاره‌ای جز فروش از طریق مجاری غیر رسمی وجود ندارد.

از طرف دیگر به دلیل نیاز کشور به فراورده نفتی ما مجبوریم برای تامین آن هم که شده دو میلیون بشکه نفت خام تولید کنیم. اما نکته اینجا است که در گذشته کشور برای تامین فراورده های خود نفت خام را به دیگر کشورها صادر می‌کرد و از آنها این فراورده را می‌خرید. ولی اکنون می‌توان با ظرفیت پالایشگاهی داخلی نسبت به تامین فراورده اقدام کرد که مزایای زیادی هم برای صنعت نفت کشور و تقابل هرچه بیشتر با تحریم های ایالات متحده آمریکا را ایجاد می‌کند.

نکته مهم تر به این واقعیت باز می‌گردد که کشور دارای ظرفیت های زیادی برای تولید ال پی جی است؛ ماده بسیار خوبی که برای حمل و نقل مناسب است. اگر چه اکنون در کشور مصرف بالای بنزین و سی ان جی وجود دارد، ولی می‌توان با برخی اقدامات به این دو ال پی جی را هم اضافه کرد که می‌تواند بخش قابل توجهی از ظرفیت بنزین کشور را آزاد کند. پس صنعت نفت باید به سمت افزایش تولید فراورده های نفتی گام بردارد و به تبعش اقدام به صادرات این محصولات با ارزش افزوده بیشتر کنیم. از این رو یقیناً باید ظرفیت پتروشیمی کشور را هم ارتقاء بخشیم. در کنار آن باید ظرفیت تولید داخلی گاز را هم بیشتر کنیم. لذا تمام این نکات این امکان را به کشور می‌دهد که از ظرفیت های بالقوه و بالفعل برای تقابل بیشتر با تحریم های ایالات متحده آمریکا نهایت استفاده را ببرد.

شما به مجاری غیر رسمی فروش نفت اشاره داشتید. آیا می‌توان شاهد تکرار مفاسدی که در دولت های نهم و دهم به واسطه این نوع فروش روی داد، باشیم؟

یقیناً این نگرانی وجود دارد. اما به هر حال در آن دوره ما از این طریق نفت خود را فروختیم و با درآمد آن کشور را اداره کردیم. پس هر چند که این مجاری غیررسمی تبعات و آثار سوء خود را هم دارد، اما یقیناً با آن تجربه می‌توان شرایط را برای بروز و ظهور فساد کاهش داد. باید بپذیریم که ما در یک شرایط عادی قرار نداریم. تحریم های ایالات متحده آمریکا بسیار جدی است. لذا کشور و صنعت نفت باید از هر طریقی که می‌تواند نفت خود را به

فروش برساند. ما نمی‌توانیم به واسطه فساد یک یا دو نفر عملاً فروش نفت را متوقف کنیم و کشور را تعطیل کنیم.

سال گذشته یکی از اقداماتی که دولت برای تقابل با تحریم های فروش نفت انجام داد، راه اندازی رسمی بورس انرژی بود. آیا در شرایط کنونی می‌توان از ظرفیت بخش خصوصی برای صادرات و فروش نفت استفاده کرد؟

چنان که قبل‌تر اشاره داشتیم کشور در یک وضعیت عادی قرار ندارد. ما باید از تمام ظرفیت‌های خود استفاده کنیم. یقیناً بخش خصوصی هم می‌تواند یکی از اهرم‌هایی باشد که کشور برای صادرات و فروش از آن استفاده کند. هر چند که این می‌تواند ظرفیت بالایی نباشد. اما نکته مهم اینجاست که برای استفاده درست از ظرفیت



این بخش در بورس انرژی ملزومات بسیار جدی وجود دارد؛ ملزوماتی نظیر این که وزارت نفت و یا شرکت ملی نفت اجازه تحرک و جولان به بخش خصوصی را بدهد. چون اکنون شرکت ملی نفت به دلیل سایه سنگین فسادهایی مانند بابک زنجانی قدری با سخت‌گیری و نگاه محافظه‌کارانه با بخش خصوصی برخورد می‌کند. اما در این شرایط یقیناً مدیران و مسئولین باید قدرت ریسک‌پذیری خود را بالا ببرند. البته من نمی‌گویم که این رفتار شرکت ملی نفت و یا وزارت نفت

غلط است، اما عملاً این دست محافظه‌کاری‌ها سبب شده است تا ورود بخش خصوصی به صادرات و فروش نفت از طریق بورس انرژی با محدودیت بالایی همراه باشد و به تبعش عملاً از نهایت پتانسیل این بخش استفاده نشود.

از این رو من معتقدم که در این شرایط باید تسهیلاتی فراهم شود که برای بخش خصوصی جذابیت‌های لازم را ایجاد کند تا ریسک صادرات و فروش نفت را بپذیرد و اینکه باید دیگر وزارتخانه‌ها، نهادها و ارگان‌های دولتی هم در این مسئله مشارکت کنند. چون یقین مسئله مقابله با تحریم‌ها کاری نیست که تنها از وزارت نفت برآید. این تصمیمات، تصمیماتی فراقوه‌ای است که باید با بررسی همه‌جانبه صورت گیرد. به نظر من در دوران تحریم که یقیناً مشکلات و چالش‌ها بسیار پررنگ‌تر است، باید قوانین و مقررات متناسب با شرایط خود را داشته باشد. چون با قوانین و مقرراتی که برای اقتصاد در شرایط عادی در نظر گرفته شده است نمی‌توان به تقابل با تحریم‌ها و فشارهای آمریکا رفت. ما باید قدرت ریسک‌پذیری مسئولین را به شدت افزایش دهیم تا بتوان با ابتکارات خود



نسبت به اقدامات، راهکارها و تصمیماتی جدید برای دور زدن تحریم ها گام های اساسی را برداریم. اما متأسفانه امروز مدیران ما به شدت محافظه کار شده اند و اکنون مدیران قدری محتاطانه با مسائل تحریمی برخورد می کنند. من معتقدم باید روحیه جسارت در تصمیم گیری را پررنگ تر از همیشه کنیم. چون اکنون این جسارت به شدت مورد نیاز است. از طرف دیگر باید روحیه مدیریت جهادی در ساختار و بدنه مدیریتی کشور پررنگ شود. زمانی که از تفکر مدیریت جهادی سخن می گوئیم، منظور مدیریتی است که منطبق بر دانش، توانمندی، مهارت همراه با تصمیم گیری سریع، مناسب و بهینه است. اگر این شرایط فراهم شود یقیناً بستر برای تقابل با تحریم ها بیشتر و بیشتر خواهد شد. مطمئناً کشور از این پیچ سخت هم عبور خواهد کرد، هرچند که این عبور شرایط و پیچیدگی های خاص خود را دارد. اما به هر حال کشور پتانسیل و توان عبور از آن را دارد. ولی مطمئناً با این نکاتی که اشاره شد می توان سریع تر و درست تر از این گذر عبور کرد.

در کنار اقتضائات داخلی که شما به آن اشاره داشتید وضعیت جهانی بازار نفت را چگونه ارزیابی می کنید. چون از یک سو با تنش هایی که در ونزوئلا، لیبی و الجزایر همراه با تحریم صنعت نفت ایران شکل گرفته است روند افزایش جهانی قیمت نفت را شاهد هستیم، اما از آن سو مواضع عربستان سعودی، امارات متحده عربی و عراق برای افزایش تولید و نیز تصمیم بازیگران غیر اوپک برای افزایش تولید خود در سال ۲۰۱۹ نیز می تواند کاهش قیمت های جهانی نفت را با افزایش تولید به همراه داشته باشد؟

ابتدا به ساکن باید این را عرض کنم که در هر حالتی باید صنعت نفت کشور به سمت افزایش ظرفیت تولید گام بردارد.

اما زمانی که خریداری برای نفت وجود ندارد افزایش تولید عملاً بیهوده نیست؟

ببینید مسئله افزایش تولید با افزایش ظرفیت تولید متفاوت است. یعنی صنعت نفت کشور باید برنامه های خود را در خصوص سرمایه گذاری به منظور افزایش تولید نفت کماکان ادامه دهد تا صنعت نفت جمهوری اسلامی ایران بتواند متناسب با سهمیه ۱۴,۵ درصدی خود در اوپک تولید خود را حفظ کند. اما در خصوص سوال شما باید این را گفت که مواضع عربستان سعودی و امارات متحده بیش از آن که واقعیت داشته باشد یک بلوف سیاسی است. چون اکنون ریاض و ابوظبی در نهایت پتانسیل بالفعل خود برای تولید به سر می برند و حتی در بهترین حالت این کشورها می توانند ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار بشکه بیشتر تولید کنند که این تولید، تولیدی غیر صیانتی است. بنابراین



این دو بازیگر نمی توانند برای تثبیت و تعدیل نوسان شدیدی که در بازار جهانی نفت روی داده است اقدامی جدی را انجام دهند. چون به نظر می رسد که تحولات جاری در کنار وضعیت لیبی، الجزایر، ونزوئلا و تحریم صنعت نفت ایران خلاء جدی را برای عرضه نفت خام در بازارهای جهانی ایجاد کرده است و همین نکته قیمت ها را تحت الشعاع قرار خواهد داد. از این رو آمریکا هم علاقه مند نیست که با افزایش و تداوم این شرایط، قیمت های جهانی نفت افزایش پیدا کند. چون یقیناً اثرات بسیار جدی بر اقتصاد آمریکا خواهد داشت.

اما در خصوص تولید نفت شیل باید گفت که اگرچه سال جاری میلادی کشورهای غیراوپک به دنبال افزایش تولید خود هستند، اما آمریکا کماکان وارد کننده نفت است و علیرغم توان و پتانسیل علمی این کشور برای تولید نفت شیل، ایالات متحده کماکان تا سال ۲۰۲۵ یا ۲۰۳۰ قادر نخواهد بود که به صادرکننده نفت تبدیل شود. پس قیمت های جهانی نفت بر اقتصاد آمریکا به شدت اثر گذار است. از طرق دیگر علیرغم این که در طول سال های گذشته با رشد فناوری و تکنولوژی هزینه تولید نفت شیل برای آمریکا کاهش پیدا کرده، اما کماکان قیمت تمام شده تولید این نوع نفت برای واشنگتن بالاست. لذا منطق اقتصادی حکم می کند که با خرید و واردات نفت که به مراتب ارزان تر از تولید نفت شیل است، شرایط برای تداوم تولید آمریکا ادامه پیدا کند.

در راستای نکات شما خلاء عرضه و تولید نفت سنگین و ترش چگونه مدیریت می شود؟ آیا این خلاء جهش و حتی شوک قیمت را به همراه خواهد داشت؟

در یک کلام من معتقدم که علیرغم نوسانات جدی در قیمت جهانی بازار نفت نمی توان شاهد یک شوک بزرگ بود. چون مصرف کنندگان عمده نفتی در جهان بعد از شوک قیمتی سال ۱۹۷۵ میلادی نسبت به مصرف بهینه خود برنامه های جدیدی را اتخاذ کردند. پس نمی توان به افزایش جدی قیمت ها امید داشت. بنابراین به هر میزانی که از سهم تولید نفت خام ایران در بازارهای جهانی کاسته شود، اثرات خود را بر بازار خواهد داشت، اما میزان آن باعث جهش قیمت و شکل گیری ارقامی مانند ۲۰۰ دلار نخواهد شد. نکته مهمتر به این واقعیت باز می گردد که این رفتارهای آمریکا بر بازارهای جهانی نفت در طولانی مدت اثرات سوء خود را خواهد داشت. چون رابطه تولید کننده و مصرف کننده نفت، رابطه ای است که بر اساس سیاست برد - برد و بر مبنای اعتماد طرفین بنا نهاده شده است. اگر به واسطه رفتارهای برخی از کشورها، مناسبات تولید کنندگان دچار مخاطرات و یا چالش هایی در تولید، عرضه، صادرات و فروش نفت شود این مسئله برای سایر تولیدکنندگان هم این نگرانی را ایجاد می کند که مشابه این فشار ها بر آنها هم به وجود آید. لذا در طولانی مدت اعتماد بازار از بین می رود و تولیدکنندگان مناسبات و نگاه خود را نسبت به بازارهای جهانی نفت تغییر خواهند داد.



در کنار مسئله تحولات جهانی، نگرانی از بابت بسته شدن تنگه هرمز می تواند باعث ایجاد شوک قیمتی در بازار جهانی نفت شود؟

من معتقدم که بستن تنگه هرمز کار مسئولین ارشد، ارگان ها و نهادهای نظامی است. اما به هر حال معتقدم که ایران به عنوان حافظ تنگه هرمز این حق را برای خود محفوظ می داند که در صورت هر گونه فشار و ایجاد مانعی در این تنگه اقدام متقابل خود را داشته باشد. البته این مسئله و اقدام باید در بدترین شرایط و در حالتی صورت گیرد که هیچ چاره ای برای تهران وجود نداشته باشد. به هر حال تنگه هرمز، تنگه بین المللی است که بخش عمده‌ای از روابط تجاری و مراودات نفتی و کالایی از آن صورت می گیرد و به هم خوردن امنیت در این تنگه به سود هیچ کشوری نخواهد بود. اما اینکه این مسئله تا چه اندازه باعث افزایش قیمت جهانی نفت خواهد شد نمی‌توان به صورت دقیق عدد و رقمی را اعلام کرد و باید دید که در آن شرایط چه اقتضائاتی بر بازار جهانی نفت حاکم خواهد بود.



در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از توافق هسته ای

افزایش تحریم ها علیه ایران، شرایط را مطابق اهداف کاخ سفید پیش نخواهد برد

می سال گذشته میلادی مطابق با ۱۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۷، دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده طی فرمانی رسماً خروج آمریکا را از توافق هسته ای موسوم به برجام اعلام کرد و پیرو این اقدام در همان روز دستور بازگشت تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران در دو مرحله صادر کرد. با نزدیک شدن به اولین سالگرد این تصمیم جنجالی واشنگتن، کاخ سفید از برنامه های جدی به منظور افزایش تحریم های خود علیه ایران در یک ماه آینده (اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام) خبر داده است. **دیپلماسی ایرانی** برای بررسی اقتضائات سیاسی و دیپلماتیک تنش تهران - واشنگتن در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از برجام، گفت و گویی را با **امیر علی ابوالفتح**، کارشناس مسائل آمریکا صورت داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از توافق هسته ای برایان هوک اخیراً در موضعی از برنامه های جدی کاخ سفید برای افزایش فشارها بر ایران و عدم تمدید معافیت های تحریمی سخن گفت؛ از نگاه شما و با توجه به شرایط کنونی در بستر تنش تهران - واشنگتن آیا این سخنان مسئول گروه ویژه اقدام ایران، آن هم یک ماه مانده به اولین سالگرد خروج آمریکا از توافق هسته ای، نشان از برنامه های کاخ سفید برای افزایش فشارها بر تهران است و یا این که تمام این مواضع را باید یک نمایش سیاسی و بلوف دیپلماتیک تلقی کرد؟

در یک شرایط واقع بینانه فارغ از نگاه خوشبینانه و یا بدبینانه و بدون جانبداری هر دو بُعد قضیه می تواند تا اندازه ای امکان تحقق داشته باشد؛ یعنی به همان اندازه که مواضع و سخنان کاخ سفید و برایان هوک می تواند یک بلوف سیاسی برای ارتقاء واشنگتن باشد، از آن سو نیز می تواند نشان از برنامه های جدی آتی وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا مبنی بر فشارهای جدی تر بر ایران در آستانه اولین سالگرد خروج دونالد ترامپ از توافق هسته ای طی یک ماه آینده داشته باشد.

پیرو نکات شما کدام وجه بر دیگری می چربد؛ بلوف سیاسی برای کسب پرستیژ جهانی و یا فشارهای های بیشتر و عدم تمدید معافیت ها؟



علیرغم تمام بحث‌های کارشناسی که در طول ماه‌های بعد از خروج ترامپ از برجام تا به امروز در خصوص تحریم‌های وزارت خزانة داری ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است باید اذعان داشت که تمام ابعاد و وجوه اقتصادی و تولیدی کشور درگیر تحریم‌ها نشده است. به عبارت دیگر شاید به واسطه فشارهای آمریکا بیشتر تجارت و معیشت جامعه صدماتی دیده باشد، اما باید گفت که کل اقتصاد ایران زیر تحریم‌های آمریکا قرار نگرفته است؛ در این راستا بخشی از خدمات، مراودات و یا مناسبات تجاری جهانی ایران با همسایگان و دیگر کشورهای دنیا در طول دو دوره تحریم از اردیبهشت ماه سال گذشته تا ورود به اولین سالگرد خروج واشنگتن از برجام به صورت مستقیم درگیر تحریم‌ها شده است، ولی در خصوص تامین کالا و دارو و بخشی از مناسبات تجاری کشور هنوز تحریم جدی اتفاق نیفتاده است. لذا می‌توان انتظار داشت در این فاصله وزارت خزانة داری لیست جدیدی از تحریم‌های مضاعف را بر ایران اعمال کند. به هر حال باید این نکته را هم گفت که ایالات متحده آمریکا و به خصوص شخص دونالد ترامپ یک هدف گذاری را در اقدامات، سیاست‌ها و برنامه‌های خود راجع به پرونده تهران مطرح کرده است مبنی بر این که جمهوری اسلامی ایران باید تغییر رفتار جدی را متناسب



با سیاست‌های واشنگتن از خود نشان دهد که از حوزه پرونده هسته‌ای تا صنایع دفاعی و موشکی، حقوق بشر و دیپلماسی و نفوذ منطقه‌ای ایران را شامل می‌شود. از این رو تا حصول این نتیجه کاخ سفید هر آن چه که در توان خود داشته باشند برای افزایش فشار بر تهران اعمال می‌کند.

نکته بسیار مهمی که در اینجا وجود دارد مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران است. اگر چه در طول

یک سال گذشته منتهی به اولین سالگرد خروج ترامپ از برجام، مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران یک شعار سیاسی توخالی تعبیر شد و تا به امروز هم رنگ و بویی از واقعیت به خود نگرفته است، اما امکان دارد در آستانه ورود به دومین سالگرد این اتفاق، ایالات متحده آمریکا برنامه جدی برای به صفر رساندن صادرات فروش نفت ایران در سایه عدم تمدید تحریم‌های خود را داشته باشد؟

همان گونه که در مصاحبه‌های پیشین با دیپلماسی ایرانی به آن اشاره داشته‌ام و بسیاری از کارشناسان امر نیز بر آن تأکید داشته‌اند مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران یک هدف غایی برای آمریکا است که رسیدن به آن در کوتاه مدت عملاً غیر ممکن است. لذا در هفته‌ها و روزهای منتهی به اولین سالگرد خروج ترامپ از برجام



و حتی در صورت عدم تمدید تحریم‌های ایران، مسئله به صفر رساندن فروش نفت ایران کماکان روی واقعیت به خود نخواهد گرفت. در این راستا با آغاز تحریم‌های ثانویه از ۴ نوامبر سال گذشته میلادی (مصادف با ۱۳ آبان ۱۳۹۷) تا به امروز علیرغم فروش فشارها و تحریم‌های ایالات متحده آمریکا بر صنایع نفتی کشور در خصوص کاهش فروش نفت ایران طبق آمارهای البته غیر رسمی، ایران نزدیک به ۱ تا ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کند. پس نمی‌توان ظرف چند ماه این رقم را به صفر رساند. پس سخنان برایان هوک بیشتر از آن که این معنی را در ذهن شکلی دهد، حکایت از برنامه ریزی دقیق و مدونی از جانب واشنگتن برای حصول این نتیجه در یک سال آینده دارد. نکته دیگری که باید این راستا به آن اشاره داشت برنامه‌ریزی کاخ سفید برای دیگر ابعاد صنعتی و تولیدی کشور است. یعنی همان گونه که تلاش‌های جدی برای به صفر رساندن فروش نفت ایران وجود دارد، به موازاتش برنامه‌هایی هم برای تحت الشعاع قراردادن تولید و صنعت ایران طی دو سال منتهی به انتخابات ۲۰۲۰ ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا مطرح است.

با این تفاسیر و در سایه اقتضائات کنونی، تغییر رفتاری در تهران می‌تواند دیده شود؟

ببینید اعمال فشارهای بیشتر بر صنایع مختلف و فروش نفت ایران از جانب وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا یک مسئله است و رسیدن به هدف غایی یعنی تغییر رفتار از جانب تهران در سایه این تحریم‌ها مسئله دیگری است. همان گونه که اشاره داشتم اکنون صنعت نفت، خودروسازی، آلومینیوم، فولاد فلزات گرانبها، بیمه، کشتیرانی و غیره درگیر و مشمول تحریم‌های مستقیم ایالات متحده آمریکا امکان هستند و یقیناً در سالگرد خروج ترامپ از برجام لیست بلند بالایی از اشخاص حقیقی و حقوقی و نهادها نیز به تحریم‌های ایالات متحده آمریکا افزوده خواهد شد، اما یقیناً و لزوماً این مسئله به تغییر رفتار در ایران نخواهد انجامید. حتی امکان دارد که نتیجه عکس بدهد و شرایط برای پررنگ شدن تنش‌ها میان تهران و واشنگتن شکل گیرد که با توجه به شرایط کنونی، این مسئله بیشتر نزدیک به واقعیت است.

پس تا سوم نوامبر سال ۲۰۲۰ میلادی (زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا) برگ برنده‌ای به نام جمهوری اسلامی ایران در دست ترامپ نخواهد بود؟

به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. دونالد ترامپ و کاخ سفید که برنامه‌های جدی برای تحقق هدف نهایی خود، یعنی همان بسته شدن پرونده جمهوری اسلامی ایران و استفاده از آن به عنوان یک برگ برنده در انتخابات ۲۰۲۰ دارند و در این رابطه از هیچ گونه تلاشی دریغ نمی‌کنند. اما اکنون خواست آمریکا با واقعیت‌های میدانی فاصله



دارد. در این راستا شما شاهد هستید در کشوری مانند ونزوئلا که در نزدیکی ایالات متحده آمریکا قرار دارد، از نظر تامین مایحتاج به شدت وابسته به خارج است و وضعیت معیشتی و اقتصادی آن بسیار وخیم تر از ایران است در سایه فشارها و تحریم های نابود کننده آمریکا در دو ماه اخیر منجر به فروپاشی دولت مادورو و موفقیت کاخ سفید نشده است. مشابه همین شکست برای پرونده کره شمالی هم مطرح است؛ یعنی برگ برنده های ترامپ تا کنون محقق نشده اند. لذا یقینا تا زمانی که نگاه تحقیر آمیز از بالا به پایین و مواضع تند ایالات متحده علیه ایران وجود داشته باشد، شرایط مطابق با خواست آمریکا پیش نخواهد رفت .

اقتضائات سیاسی داخلی ایالات متحده آمریکا در شرایط کنونی چه تاثیری می تواند بر این برنامه های دونالد ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، آیا شرایط فعلی می تواند به عنوان یک کاتالیزور و تسریع کننده عمل کند و یا تنش کنگره با کاخ سفید، نتیجه تحقیقات مولر و احتمال استیضاح رئیس دولت، ترمز برنامه های بولتون، ترامپ و پمپئو را می کشد؟

در راستای سوال مهم شما دو نکته وجود دارد؛ اول این که با بررسی شرایط و اقتضائات کنونی سیاسی داخلی ایالات متحده البته تا به امروز بستر برای تصویب قوانین جدید در مجلس نمایندگان به منظور افزایش تحریم ها و فشارها علیه تهران در سایه برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد، اما با این وجود دونالد ترامپ در سایر قوانین فعلی که در زمان خود به تصویب رسانده و یا در دوره روسای جمهوری پیشین وجود داشته است، دست بسیار بازی برای افزایش تحریم های مد نظرش علیه جمهوری اسلامی ایران دارد، به گونه ای که می تواند در سایر پرونده هایی مانند تلاش تهران برای تولید سلاح های کشتار جمعی، هسته ای و یا صنایع موشکی و نیز کمک به تروریسم و نفوذ منطقه ای هر کدام از ابعاد اقتصادی و تولیدی کشور، حتی صنعت آب و برق ایران را نیز تحریم کند.

نکته مهم دیگر به ابعاد و اقتضائات داخلی دولت دونالد ترامپ در خصوص افزایش تحریم ها، به خصوص به صفر رساندن فروش نفت ایران باز می گردد. در این راستا اکنون به نظر می رسد که کابینه ترامپ دچار یک اختلاف نظر جدی است. برخی از افرادی که شما به آنها اشاره داشتید مانند جان بولتون و مایک پمپئو به شدت خواستار آنند که در کوتاه مدت و طی چند ماه آینده فروش نفت ایران به صفر برسد. اما بخشی از دولت آمریکا مانند وزارت دفاع، وزارت خزانه داری و نیز وزارت انرژی بر این نکته تأکید دارند که به صفر رساندن فروش نفت ایران باعث جهش جهانی قیمت در حامل های انرژی خواهد شد که این مسئله صدمات جدی به برنامه های اقتصادی دولت



ترامپ خواهد زد. لذا اینت طیف معتقد است برای پیشگیری از این مسئله باید یک برنامه گام به گام و تدریجی را برای به صفر رساندن فروش نفت ایران و افزایش فشارها صورت داد.

از نگاه شما کدام یک از این دو به طیف دولت می تواند نظر خود را به کرسی بنشانند؟

تا به امروز و در بستر و واقعیت هایی که بعد از خروج دونالد ترامپ از برجام شکل گرفته است و ما در آستانه اولین سالگرد آن قرار داریم به نظر می رسد که رئیس جمهور آمریکا در نهایت جانب تندروهایی مانند جان بولتون و مایک پمپئو را بگیرد. لذا در پاسخ به سوال پیشین شما باید به این نکته تاکید کنم که مسائلی مانند تنش دونالد ترامپ با کنگره و دموکرات ها، نتیجه تحقیقات بازرسی مولر و به تبع آن احتمال بسیار کم رنگ استیضاح دونالد ترامپ تاثیری بر برنامه های کاخ سفید در خصوص افزایش فشارها و تحریمها علیه جمهوری اسلامی ایران نخواهد داشت و تا پایان زمامداری ترامپ، کاخ سفید کماکان دست بسیار بازی برای افزایش فشار و تحریمها علیه تهران خواهد داشت.